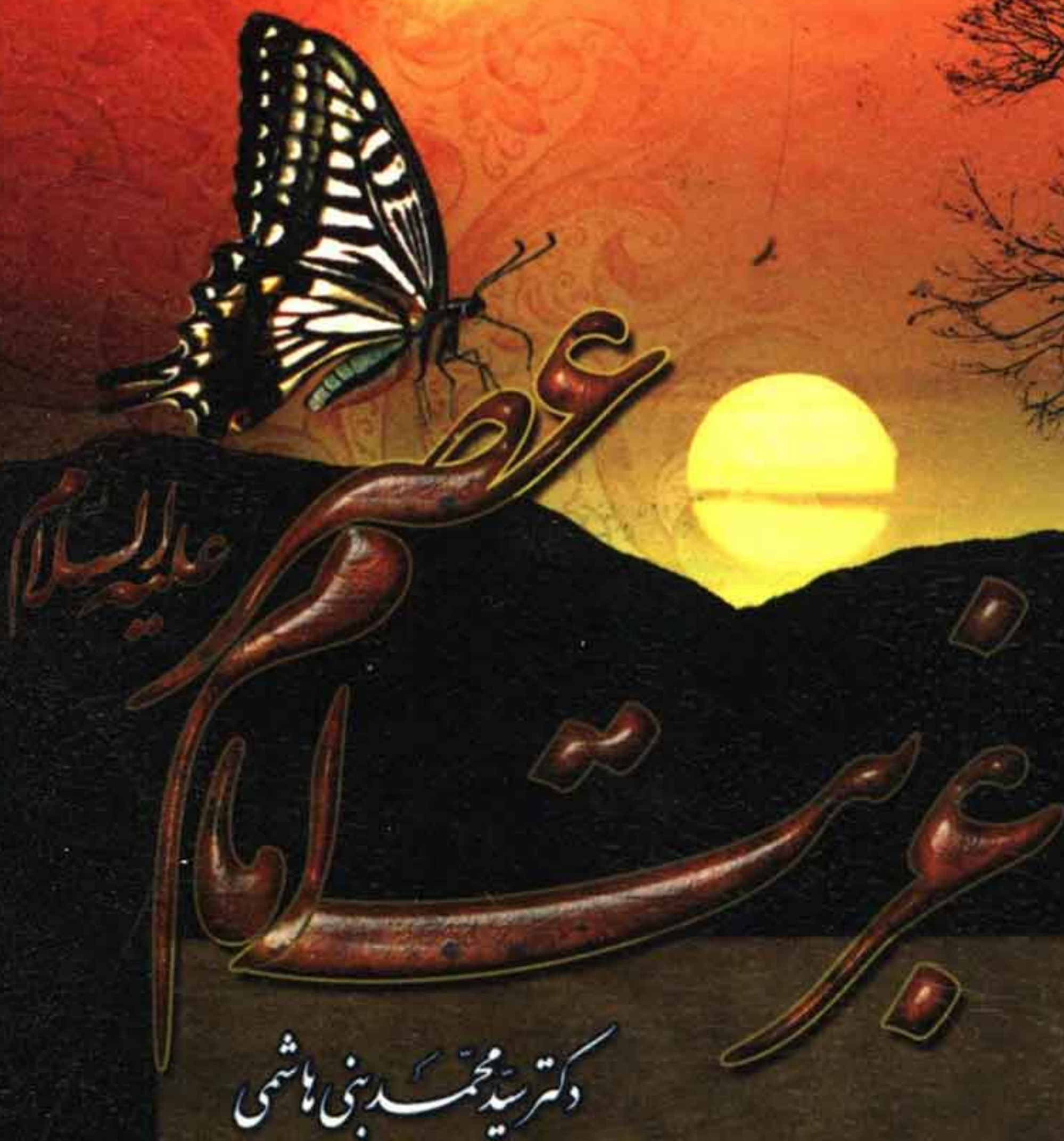


درس‌های نیت
سلسله‌های نیت

حلقه ششم



علیه السلام

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

سلسله درس های محدودیت

حلقه هشتم

غزبت امام عصر علیہ السلام

دکتر سید محمد کبیری هاشمی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: غربت امام عصر علیه السلام: سلسله درس‌های مهدویت، حلقه ششم
سید محمد بنی هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.
شابک جلد ششم: ۷-۱۵۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره: ۲-۱۵۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. مهدویت.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ ب / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲



شابک: ۷-۱۵۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 153 - 7

غربت امام عصر علیه السلام

سید محمد بنی هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۲۶
چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه ایسردار، ساختمان یزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲ ۱۸۲۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۶۶۹۵۰۰۱۰ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۲۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک، معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ • نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵ • دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ • بخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۳۸۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این حلقه به نیابت از:

احیاگر احادیث اهل بیت علیهم السلام

شیخ صدوق رحمته الله

به پیشگاه:

مادر بزرگوار سید الاوصیاء و امیر المؤمنین علیهم السلام

حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام

تقدیم می گردد.

فهرست مطالب

□ بخش اول: غربت امام عصر علیه السلام

۱۷	درس اول: نعمتِ ناشناخته
۱۷	مقدمه: اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، نعمتِ کفران شده
۲۱	فصل اول: امامِ قدر ناشناخته
۲۱	معنای اولِ غریب
۲۳	قدر ناشناخته بودن امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۴	امام شناسانِ قدرناشناس
۲۷	درس دوم: قدر ناشناخته بودن صفات امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۷	عدم معرفت به وصف
۲۸	الف) امامت
۳۰	ب) ولایت
۳۲	ج) عصمت
۳۶	د) نص بر امامت
۳۹	درس سوم: بی‌اعتقادی به امام <small>علیه السلام</small> و راه نجات از آن
۳۹	بی‌اعتقادی تحصیل کرده‌ها

۴۰	کم معرفتی عوام
۴۳	قدرناشناسی نسبت به «علم مصبوب»
۴۵	حیرت و هلاکت
۴۶	تنها راه نجات
۴۸	همچون امور دنیوی
۵۰	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳
۵۱	فصل دوم: امام از یاد رفته
۵۱	درس چهارم: فراموش شدن قلبی و زبانی امام عصر <small>علیه السلام</small>
۵۱	معنای دوم غریب
۵۲	ویژگی‌های یاد کردن
۵۴	چگونگی یاد کردن از امام عصر <small>علیه السلام</small>
۵۶	امام زمان از یاد رفته
۶۰	درس پنجم: فراموشی فراگیر
۶۰	پدر و مادر از یاد رفته
۶۴	زندان غیبت
۶۶	غفلت شیطانی
۶۹	مردن یاد امام <small>علیه السلام</small>
۷۲	فصل سوم: امام فرو نهاده
۷۳	درس ششم: امام مهجور
۷۳	معنای سوم غریب
۷۵	مهجور بودن امام عصر <small>علیه السلام</small>
۷۵	علم مصبوب
۷۶	کشتی نجات
۷۷	ریشه هر خیر

فهرست مطالب □ ۹

۷۹ آب شیرین و گوارا
۸۰ شاهد بر امت
۸۱ رفیق مونس
۸۳ پدر دلسوز
۸۵ درس هفتم: مقایسه «بئر معطله» با «ماء معین»
۸۵ چاه بدون استفاده و قصر خالی از سکنه
۸۸ آب در دسترس
۹۱ فتنه شدید
۹۵ پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷
۹۷ فصل چهارم: امام دور از اهل و دیار
۹۷ درس هشتم: امام دور از اهل و دیار و بی‌یار و یاور
۹۷ معنای چهارم غریب
۹۸ عزت امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۰۰ سکونت امام عصر <small>علیه السلام</small> در نقاط دور دست
۱۰۲ اهل طاعت و اخلاص
۱۰۵ فصل پنجم: امام بی‌یار و یاور
۱۰۵ معنای پنجم غریب
۱۰۵ وصف یاران خاص امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۰۷ اندک بودن یاران امام <small>علیه السلام</small>
۱۱۱ مؤمنان ثابت قدم
۱۱۵ فصل ششم: منتقم خون امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۱۵ درس نهم: امام عصر <small>علیه السلام</small> خونخواه امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۱۵ امام غریب

۱۰ □ غربت امام عصر علیه السلام

۱۱۶ خونخواهی سیدالشهدا <small>علیه السلام</small>
۱۲۱ انتقام الهی از قاتلان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۲۱ انتقام یا کینه توزی؟
۱۲۳ مصیبت بزرگ
۱۲۵ اندوه همیشگی
۱۲۶ پایه گذاران ظلم
۱۲۹ درس دهم: انتقام از راضیان به قتل امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۲۹ پیروان ظالمان
۱۳۱ راضیان به ظلم
۱۳۵ اسراف در قتل!
۱۳۷ اختصاص این نوع قصاص به امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۳۹ مأموریت الهی
۱۴۲ پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ تا ۱۰

□ بخش دوم: یاری امام غریب

۱۴۵ فصل اول: اهمیت یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> و اقسام آن
۱۴۵ درس یازدهم: اهمیت یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> و اقسام آن
۱۴۵ یاری امام، یاری خداوند
۱۴۶ بی‌نیازی خدا از یاری غیر
۱۴۸ بی‌نیازی امام <small>علیه السلام</small> از یاری دیگران
۱۴۹ یاری کردن امام <small>علیه السلام</small> ، لطف امام <small>علیه السلام</small>
۱۵۱ کاستن از غربت امام <small>علیه السلام</small>
۱۵۲ معرفی امام غریب
۱۵۶ اقسام یاری امام عصر <small>علیه السلام</small>
۱۵۹ فصل دوم: یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> با قلب

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۵۹	درس دوازدهم: نصرت قلبی (۱)
۱۵۹	دین شناسی
۱۶۰	تفسیر «حکمت»
۱۶۴	آثار تفقه در دین
۱۶۶	فضیلت فقاہت
۱۶۹	درس سیزدهم: نصرت قلبی (۲)
۱۶۹	معنا و ابعاد تفقه در دین
۱۷۴	ثبات در دینداری
۱۷۶	تہذیب قلب از گناہان
۱۸۰	یاری امام <small>علیہ السلام</small> با محبت بہ ایشان
۱۸۳	پرسش‌های مفہومی از درس‌های ۱۱ تا ۱۳
۱۸۵	فصل سوم: یاری امام <small>عصر <small>علیہ السلام</small></small> با زبان
۱۸۵	درس چهاردهم: نصرت زبانی (۱)
۱۸۵	تہذیب زبان یا اولین مرحلہ یاری امام <small>علیہ السلام</small>
۱۸۷	وظیفہ تبلیغ دین
۱۹۱	تبلیغ دین در غیبت صاحب دین
۱۹۴	رعایت تخصص‌ها و قابلیت‌ها در تبلیغ دین
۱۹۹	گناہ فاش کردن اسرار اہل بیت <small>علیہم السلام</small>
۲۰۱	درس پانزدهم: نصرت زبانی (۲)
۲۰۱	دفاع فرهنگی از دین
۲۰۴	تحمل سختی‌ها
۲۰۵	پاداش ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان
۲۰۹	حفظ دین در هنگام مرگ
۲۱۱	توجہ و عنایت ائمہ <small>علیہم السلام</small> بہ یاران خویش

۲۱۹	فصل چهارم: یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> با عمل
۲۱۹	درس شانزدهم: نصرت عملی (۱)
۲۱۹	بالاترین درجه یاری
۲۲۰	تبلیغ عملی دین
۲۲۵	امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> الگوی مؤمنان
۲۲۸	جذب افراد به تشیع با عمل
۲۳	پرسش های مفهومی از درس های ۱۴ تا ۱۶
۲۳۲	درس هفدهم: نصرت عملی (۲)
۲۳۲	ورع و احتیاط در دین
۲۳۵	ورع و عفت خانم ها
۲۳۹	نظر شرع مقدس در مورد عبادات بانوان
۲۴۲	کلام حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> در مورد قرب زن به پروردگار
۲۴۵	درس هجدهم: نصرت عملی (۲)
۲۴۵	ضرورت تعلیم و تعلم برای بانوان
۲۴۸	ارزش کانون خانواده
۲۵۴	رعایت عفاف در ارتباط با نامحرم
۲۵۴	دست دادن با نامحرم
۲۵۵	نگاه شهوت آلود
۲۵۶	شوخی با نامحرم
۲۵۸	ملاقات با زن نامحرم بدون اجازه ولی او
۲۶۱	فصل پنجم: یاری امام عصر <small>علیه السلام</small> با یاری امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۶۱	درس نوزدهم: نصرت سیدالشهداء <small>علیه السلام</small>
۲۶۱	یاری امام حسین <small>علیه السلام</small> ، بالاترین درجه یاری امام عصر <small>علیه السلام</small>
۲۶۴	یاری سیدالشهداء <small>علیه السلام</small> در زمان ما
۲۷۱	یاری سیدالشهداء <small>علیه السلام</small> از طریق زیارت ایشان

فهرست مطالب □ ۱۳

۲۷۴	فضیلت زیارت سیدالشهداء <small>علیهم السلام</small>
۲۷۹	زیارت عاشورا
۲۸۴	شعار امام عصر <small>علیه السلام</small> و یارانسان
۲۸۸	درس بیستم: انصار سیدالشهداء <small>علیهم السلام</small>
۲۸۸	احوال یاران امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۹۱	سعید بن عبدالله حنفی
۲۹۳	برادران غفاری
۲۹۴	عابس بن ابی شیب
۲۹۵	عمرو بن جُناده
۲۹۷	«حیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه»
۲۹۸	عمرو بن قرظه انصاری
۲۹۹	غلام ترک
۳۰۲	فداکاری های باتوان کربلا
۳۰۳	نمونه اول
۳۰۴	نمونه دوم
۳۰۵	نمونه سوم
۳۰۶	نمونه چهارم
۳۰۸	پرسش های مفهومی از درس های ۱۷ تا ۲۰
۳۰۹	فهرست منابع

بخش ۱

غزبت امام عصر علیہ السلام

این حدیث از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که در توصیف فرزند عزیزشان فرموده‌اند:

هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ...^۱

او طرد شده تنهای غریب است...

آیا واقعاً امام زمان ما تنها و غریب هستند؟ اگر نخواهیم فرمایش معصوم علیه السلام را حمل بر مسامحه و مبالغه‌گویی کنیم، چه معنی یا معانی را می‌توانیم برای آن قائل شویم؟ به لطف و عنایت خود آن حضرت، پنج معنای مختلف برای غربت ایشان می‌توان دریافت؛ که سه معنای آن، متناظر با سه مرتبه از مراتب شکرگزاری نسبت به نعمت وجود امام علیه السلام است. به این صورت که هر مرتبه از کفران این نعمت عظمی منتهی به یک معنا از غربت ایشان می‌گردد. هر یک از فصول یک تا پنج این بخش به اثبات و شرح یکی از معانی غربت امام علیه السلام اختصاص دارد و در فصل پایانی (ششم)، به مناسبت توضیح حدیث امام هفتم علیه السلام بحث انتقام گرفتن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه از قاتلان حضرت سیدالشهداء علیه السلام مطرح شده است.

درس اول: نعمتِ ناشناخته

مقدمه: اهل بیت علیهم السلام، نعمتِ کفران شده

با اینکه وجوب شکر منعم، بدیهی عقلی به شمار می آید، ولی بسیاری از نعمت های الهی مورد بی توجهی و کفران واقع می شوند. در این بخش قصد داریم چگونگی برخورد مردم را با بزرگترین نعمت الهی - یعنی وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام - مورد بررسی قرار دهیم. در مطلع بحث، روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام - از پدران گرامی ایشان علیهم السلام نقل می کنیم:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُكْفَرًا لَا يُشْكُرُ مَعْرُوفُهُ، وَلَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ. وَمَنْ كَانَ أَكْبَرَهُ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ؟^۱

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۲، ح ۳ به نقل از علل الشرایع.

پیامبر صلی الله علیه و آله مورد کفران قرار گرفته‌اند و کار خوب ایشان شکر گزارده نمی‌شود، در حالی که خیر ایشان به قریش و عرب و عجم رسیده است. و چه کسی بیشتر از پیامبر صلی الله علیه و آله برای این خلق کار خیر انجام داده است؟

تعبیر **مُكْفِّر** - که از کفر و تکفیر گرفته شده - اسم مفعول از باب تفعیل، و به معنای «کفران شده» و یا «پوشیده شده» است. مکفّر در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که از او قدرت‌دانی نشود و نعمت وجودش مورد کفران واقع شده باشد.

کلمه «معروف» که در این روایت به کار رفته، یعنی کار خوب و نیک. خیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عام و فراگیر و شامل همه مردم - اعم از افراد قبیله ایشان (قریش) و هم نژادی‌های ایشان (عرب)، و غیر آنها (عجم) - بوده است. معروف پیامبر صلی الله علیه و آله شامل گروه خاصی نبوده، بلکه همه عالم از آن بهره برده‌اند. ولی متأسفانه به طور شایسته از ایشان قدرت‌دانی نشده و مورد کفران قرار گرفته‌اند.

همان‌طور که امام موسی بن جعفر علیه السلام تذکر فرموده‌اند، در میان مخلوقات خدا - از ابتدای خلقت تا انتهای آن - هیچ‌کس را نمی‌توان یافت که به اندازه پیامبر صلی الله علیه و آله در حق مردم کار خوب انجام داده باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مالک و واسطه همه نعمت‌های مادی و معنوی هستند، که به خلق خدا رسیده است. مهم‌تر از همه اینکه امر هدایت الهی را تکمیل فرموده و اسلام را برای مردم آورده‌اند. نور هدایتی که به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله منتشر شده، به انسان حیات واقعی بخشیده است. اگر انسان از این نعمت محروم می‌ماند، چه بسا از حیوانات گمراه‌تر می‌بود. حق این سرچشمه فیض الهی هیچ‌گاه ادا نگردیده و به همین علت، مکفّر

نامیده شده است.

امام علیه السلام نیز از جهت «مُكْفَرٌ بُوْدُن» همچون پیامبر صلی الله علیه و آله است. حضرت امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام در ادامه روایت یاد شده، فرموده‌اند که:

وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ، لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُنَا.^۱

و همچنین ما اهل بیت نیز مُکفّر هستیم، چون شکر کارهای خوب ما ادا نمی‌شود.

خداوند متعال به انسان‌ها اراده و شعور و اختیار داده است تا آنها با خواست خود در طریق رضای خالق خویش قدم بردارند. ولی متأسفانه مسیری که بشر تا امروز پیموده، به طور کامل مورد رضایت پروردگار نیست، زیرا انسان‌ها از کسانی که بیشترین حقوق را برگردنشان دارند، کمترین قدردانی را کرده و آنها را مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند. مؤمنان برگزیده نیز مانند ولی نعمت‌هایشان مورد کفران واقع می‌شوند و مُکفّر بودن را از موالی خویش به ارث برده‌اند. در ادامه روایت آمده است:

وَخِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ، لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ.^۲

و برگزیدگان از مؤمنان، مُکفّر هستند، زیرا کار خوب آنها مورد شکر قرار نمی‌گیرد.

واقعیت این است که بیشتر مردم - حتی شیعیان و دوستداران ائمه علیهم السلام - با حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به طور کامل آشنا نیستند و گاهی اصلاً به ضرورت شکرگزاری این نعمت بی‌مانند الهی

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲- همان.

توجه ندارند. اگر هم موعظه‌ای شنیده، متذکر شوند، به زودی آن را فراموش می‌کنند.

در این بخش می‌خواهیم از این واقعیت تلخ سخن بگوییم، تا همگی باور کنیم که در دنیای ما پیامبر و ائمه علیهم السلام خصوصاً مولای عزیزمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مُکفّر و غریب هستند. برای این منظور، معانی مختلفی از غربت ایشان را مورد توجه قرار می‌دهیم.

فصل ۱

امام قدرناشناخته

معنای اول غریب

«قدر ناشناخته بودن» یکی از معانی رایج غربت است. اگر معرفی که شایسته و بایسته شخصی است، وجود نداشته باشد، او را می‌توان «غریب» دانست. به عنوان مثال، اگر مردم با پزشک ماهری زندگی کنند، ولی او را نشناخته، به کمالات و تخصص و ایمان و دلسوزی او آگاه نباشند و با او مثل یک فرد بی سواد برخورد کنند، اصطلاحاً به آن پزشک، «غریب» گفته می‌شود. از طرفی ممکن است مردم به تخصص و تعهد او آگاه شوند، ولی قدر او را نشناسند و قلباً به او اعتقاد نداشته باشند و در مقابل به پزشکان دیگری که این تعهد و تخصص را ندارند، اعتماد کنند. در این صورت باز هم این پزشک «غریب» مانده است.

حال فرض کنید که این پزشک، در علم فقه هم متخصص باشد، در این صورت انتظار می‌رود که وقتی صحبت از فقه می‌شود، او را در زمره فقها برشمرده، به عنوان یک فقیه برای او حساب باز کنند. در غیر این

صورت، حقّ او ادا نشده است.

به این ترتیب، هر چه کمالات فرد بیشتر و فراگیرتر باشد، ضرورت شناخت او ملموس تر می شود. هر کدام از ویژگی های برجسته اش که - به طور اختیاری یا غیر اختیاری - مورد توجه واقع نشود، از آن جهت قدر ناشناخته و غریب می ماند.

به همین ترتیب، اگر یک واسطه خیر شناخته نشود و مردم ندانند که نعمت ها و برکات از جانب چه کسی به آنها رسیده است، به سبب این نادانی، شکر نعمت او را چنانکه شایسته است، ادا نمی کنند و لذا او «غریب» می ماند.

از طرف دیگر، اگر ولی نعمت شناخته شود، ولی به خاطر بی توجهی یا به عمد، از او قدر شناسی لازم نشود، کفران نعمت صورت گرفته، این کفران نعمت به نوعی دیگر، به غربت او می انجامد.

برای روشن تر شدن مطلب، به ذکر مثالی می پردازیم. فرض کنید که شخصی میزبان مجلسی شده و سفره ای گسترده است که بر سر این سفره، از همه مهمانان پذیرایی می شود. حال اگر برخی از مهمانان، میزبان خود را نشناسند و ندانند که بر سر سفره چه کسی نشسته اند، طبعاً نمی توانند از او تشکر کنند. در این صورت، میزبان، ناشناخته و غریب خواهد ماند. حالت دیگری از غربت میزبان، وقتی صدق می کند که مهمان ها - با وجود اینکه صاحب نعمت را می شناسند - به او بی اعتنا باشند، از او تشکر نکنند و نسبت به او بی توجه باشند. در این حالت نیز، به میزبان، مکفور و غریب گفته می شود و بدین ترتیب، مهمان ها با قدر ناشناسی خود، میزبان را در غربت نگاه داشته اند.

پس به طور کلی غریب به معنای قدرناشناخته، دو صورت دارد: یکی آنکه اصلاً شناختی نسبت به او یا بعضی از کمالات و فضایل او وجود نداشته باشد. دوم زمانی که دیگران به او و کمالاتش واقف باشند، ولی آن طور که شایسته اوست، قدرش را نشناسند.

صورت اول، یک امر اختیاری نیست؛ چون انسان به اختیار خود شناخت پیدا نمی‌کند، هر چند که قطعاً مقدمات و زمینه‌های آن اختیاری است. ولی صورت دوم، کاملاً اختیاری است. وجه اشتراک بین این دو صورت، عدم شکرگزاری قلبی نسبت به نعمت مورد نظر است؛ یعنی اینکه حق او و کمالات و فضائل او ادا نشده است. در حالت اول، عدم شناخت نعمت و در حالت دوم، قدرناشناسی از آن نعمت، سبب کفران نعمت است. به هر حال، آن اعتقاد و باور قلبی که شایسته یک نعمت است، نسبت به آن وجود ندارد. همین معنا را می‌توانیم به مکفور بودن قلبی و در نتیجه غریب ماندن تعبیر کنیم.

قدرناشناخته بودن امام عصر علیه السلام

وقتی تعبیر «قدرناشناخته» و «غریب» برای امام عصر علیه السلام به کار می‌رود، شاید تصور شود که مطرح‌کنندگان این بحث در بیان خویش مبالغه و اغراق می‌کنند؛ و یا گمان رود که این ادعا صرفاً بر پایه احساسات و عواطف است و جنبه عقلانی ندارد. در حالی که غربت امام علیه السلام امری مستدل و روشن است که همگان باید واقعاً به آن متذکر شوند و حقیقت آن را بیابند.

نعمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه یک نعمت «عام» و فراگیر است و همه خلایق را در بر می‌گیرد. شیعیان و غیر شیعیان،

مسلمانان و غیرمسلمانان و حتی حیوانات و گیاهان و جمادات نیز، از نعمت وجود ایشان بهره‌مند می‌شوند و این نعمت مانند باران بر سر همه می‌بارد.

بنابراین شکر نعمت وجود ایشان، باید به گستردگی خود این نعمت، فراگیر باشد؛ در حالی که در حال حاضر، بر روی کره زمین، اکثر مردم اصلاً امام زمان علیه السلام را نمی‌شناسند و در واقع نمی‌دانند میزبان و ولی نعمت آنها کیست. بر سر سفره ایشان نشسته‌اند و نان و نمک حضرت را می‌خورند، اما هیچ‌گونه شکرگزاری نسبت به ایشان انجام نمی‌دهند؛ چون اصلاً نعمت وجود ایشان را نمی‌شناسند، تا ضرورت شکر آن را بدانند.

البته این عده که از شناخت ولی نعمت خویش محروم مانده‌اند، گاهی در این محرومیت خود مقصّر هستند؛ یعنی عدم شناخت آنها به سبب کوتاهی خودشان در فراهم آوردن مقدمات آن بوده است. این افراد، چه در جهل خویش مقصّر باشند یا نه، به هر حال، امام زمان خود را نمی‌شناسند و آن حضرت برای ایشان مکفور و غریب هستند.

امام شناسانِ قدرناشناس

غربت امام علیه السلام در بین عده دیگری مشهودتر و ناگوارتر است. این عده، اقلیتی هستند که خدای منان، امام عصر علیه السلام را به آنها شناسانده است و آنها می‌دانند که آن حضرت، حجت خداست و به آن اذعان دارند، لذا در زمره شیعیان قرار می‌گیرند، ولی قلباً قدرشناس حضرت نیستند.

این افراد اندک، مهمانانی هستند که میزبان و ولی نعمت خود را

می‌شناسند، اما متأسفانه غالباً او را مورد بی‌مهری قرار می‌دهند و شکر حضرتش را - چنانکه باید و شاید - ادا نمی‌کنند. غربتِ این ولیِّ نعمت برای این افراد یک امر کاملاً اختیاری و به معنای قدرناشناسی از وجود ایشان است.

کسانی که این چنین امام خویش را قدرناشناخته رها کرده‌اند، شایستهٔ سرزنش هستند؛ چرا که از روی اختیار، نسبت به اعتقاد و پذیرش قلبی کوتاهی کرده‌اند.

اقلیتی که شناخت اولیه نسبت به امام زمانشان دارند، اگر حق این معرفت را ادا کنند و قلباً قدر دان آن شوند، خدای متعال به فضل خود، بر معرفت آنها می‌افزاید و امام علیه السلام را به آنها بیشتر می‌شناساند. ولی گاهی این افراد، خود، مقدمات معرفت بیشتر را فراهم نمی‌آورند و با کوتاهی در انجام مقدمات حصول معرفت، امام علیه السلام را برای خود غریب باقی می‌گذارند.

متأسفانه بسیاری از شیعیان که از ولایت امام عصر علیه السلام برخوردار هستند، خود را از نخستین مرتبهٔ معرفت - یعنی معرفت به اسم - نیز محروم ساخته‌اند. اینان حتی خصوصیات ظاهری امامشان را هم نمی‌دانند. مثلاً از سال و محل تولد ایشان بی‌خبرند و از این بابت هیچ‌گونه احساس نگرانی و شرمندگی هم نمی‌کنند. در حالی که بعضی از همین افراد، گاهی برای آشنایی با هنرپیشگان یا ورزشکاران

۱- البته این یک قاعدهٔ کلی نیست که شخص لازم باشد همیشه مقدمات معرفت را خودش فراهم آورد تا خدا به او فضل نماید. بلکه خداوند به هر کس که بخواهد، فضل می‌کند. تفصیل این بحث در حلقهٔ اول این سلسله درس‌ها آمد.

کشورهای خارجی، وقت زیادی صرف می‌کنند و با علاقه به دنبال کسب آگاهی بیشتر درباره آنها هستند.

بدین ترتیب برخی از نوجوانان شیعه اطلاعات وسیعی درباره فوتبالیست‌های داخلی و خارجی یا هنرپیشگان و... به دست آورده، به خاطر می‌سپارند. گروهی از بزرگسالان هم - به ضرورت کسب و کار خود - مشخصات کالاهای مختلف را به صورت تخصصی یاد می‌گیرند. اما بسیاری از این افراد - پیر یا جوان - اگر بارها و بارها اسامی، تاریخ تولد و مشخصات دیگر امام زمان علیه السلام در مجالس گوناگون به آنها گفته شود، کوچک‌ترین توجهی نمی‌کنند و هیچ وقت نمی‌کوشند چیزی درباره امام خود بیاموزند. این بی‌توجهی‌ها چیزی جز قدرناشناسی قلبی را نمی‌رساند و نشان می‌دهد که حتی برای بعضی از افراد متدین، دانستن حد اقل خصوصیات امام عصر علیه السلام اصلاً مهم نیست. به راستی این ولی نعمت، چقدر غریب است؛ که حتی دوستانش این حد اقل توجه را هم به او مبذول نمی‌دارند؟!

درس دوم: قدر ناشناخته بودن صفات امام عصر علیه السلام

در درس گذشته از قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام سخن گفتیم و اینکه بسیاری از امام شناسان نیز در مرحله معرفت به اسم، کوتاهی دارند.

عدم معرفت به وصف

غربت امام عصر علیه السلام از جهت عدم «معرفت به وصف» بارزتر است. کسانی که از معرفت مشخصات ظاهری حضرتش غفلت می‌کنند، معمولاً افراد عامی هستند. اما متأسفانه در «معرفت به وصف» بیشتر، خواص دچار کاستی می‌شوند، که زیرمجموعه‌ای از اقلیت شیعیان هستند. اینان بیشتر افراد درس خوانده‌ای هستند که می‌توانند طرز تفکر دیگران را هم تحت تأثیر قرار دهند. محروم بودن این عده از معرفت امام عصر علیه السلام می‌تواند برای دیگران نیز خطر ساز باشد. از این رو، مشاهده غربت و ناشناخته بودن امام زمان علیه السلام در بین این افراد، بسیار دردناک است. همین امر، بسیاری از انحرافات را در

اصل دینداری پدید می‌آورد.

به عنوان مثال، گاهی دیده می‌شود که برخی شیعیان به اصطلاح درس خوانده، انواع و اقسام انحراف‌ها را در بحث امامت، یعنی در اصلی‌ترین ویژگی امام عصر علیه السلام مطرح می‌سازند. بیان نظریات این‌گونه افراد، دل‌های شیعیان عارف به حق امام زمان علیه السلام را به درد می‌آورد، ولی از آنجا که غربت حضرتش را به خوبی به تصویر می‌کشد، با طلب عفو و بخشش از ساحت مقدس حضرتش و دوستان مخلص ایشان، به برخی از این آراء اشاره می‌کنیم.

الف) امامت

اصلی‌ترین خصوصیت امام عصر علیه السلام، یعنی مسأله امامت، نخستین هدف حمله برخی افراد ناآگاه است. برخی از کسانی که خود را روشنفکر می‌نامند، امامت را صرفاً یک امر تاریخی می‌دانند و برای آن، ارزش اعتقادی قائل نیستند. نتیجه این طرز تفکر، بررسی مسأله خلافت و جانشینی پیامبر، به عنوان یک امر تاریخی است. منطقی‌ترین و مسالمت‌آمیزترین نتیجه این بررسی، آن است که هر چه بوده، گذشته است و بحث مجدد در مورد حوادث تاریخی، جز نو کردن اختلافات و زنده کردن کینه‌های دیرینه، نتیجه‌ای ندارد و ما را از انجام مسؤلیت فعلی خود - یعنی پرداختن به وظیفه روزگار خودمان - باز می‌دارد و به انحراف می‌کشاند.

بدین ترتیب، مسأله امامت - که اصل و رکن دین است - در هاله‌ای از جهل و ابهام و غرض‌ورزی مورد غفلت و انکار قرار می‌گیرد و کار به جایی می‌رسد که مذاهب مختلف اسلامی را نوعی خط‌کشی حزبی و

حقوقی می‌نامند و مدعی می‌شوند که مکاتب اهل سنت هم در کنار مذهب برحق شیعه، اسلام حقیقی را تشکیل می‌دهند! پس هر کدام از این مذاهب مجاز هستند که به فقه خود عمل کنند. بنابراین نباید شیعه را مؤمن و منکرین امامت و ولایت ائمه علیهم‌السلام را کافر دانست! برای اینان که خود را روشنفکر می‌پندارند، اهمیت مسأله امامت، به خوبی روشن نشده و ائمه اطهار علیهم‌السلام را اصلاً «نشناخته‌اند». از این رو، نمی‌توانند به راحتی زیر بار این مسأله بروند که «منکر امامت کافر است».^۱

اینان که اصلاً معنا و اهمیت امامت را نفهمیده‌اند، چگونه می‌توانند قدر دان نعمت امام علیه‌السلام باشند؟ لذا برخی از آنها اظهار می‌کنند که در اسلام هیچ‌کس غیر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وجود ندارد که انکار شخصیت و مقام او موجب کفر شود. اینها این قدر معرفت پیدا نکرده‌اند که بفهمند انکار امامت به منزله انکار توحید و عین کفر است. کافی بود که به جای این فرضیه پردازی‌ها و فرورفتن در تارهایی که خود به دست و پای خویش بسته‌اند، به این یک روایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توجه می‌کردند که:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^۲

هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

۱- وَ مَنْ جَحَدَ كُمْ كَافِرٌ (زیارت جامعه کبیره، مروی از امام هادی علیه‌السلام بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳). این مضمون در احادیث فراوانی با الفاظ مختلف آمده است.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۹. مضمون این حدیث در منابع اهل سنت همچون صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲ نیز آمده است.

آنگاه می فهمیدند که بدون معرفت امام زمان علیه السلام از گمراهی جاهلیت (عدم شناخت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله) نمی توان خارج شد. یعنی بدون قبول مقامات امام علیه السلام انسان از ورطه شرک و کفر نجات نمی یابد.^۱

(ب) ولایت

نشناختن صحیح مسأله «ولایت» ائمه علیهم السلام و نداشتن درک درست از «خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله» باعث شده که برخی، ختم نبوت را به معنای پایان یافتن ولایت تشریحی به وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانند و مدعی شوند که هیچ کس بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دارای ولایت تشریحی بر دیگران نیست. بدین ترتیب اگر کسی معتقد به ولایت ائمه اظهار علیهم السلام باشد، او را «غالی» یا اهل «غلو» می نامند. اینها به غلط، «ولایت» را گوهر نبوت انگاشته، ختم نبوت را مساوی با ختم ولایت دانسته اند. اظهار نظر این افراد، نشان می دهد که آنها نسبت به مسأله «نبوت» هم ناآگاه هستند. این جداً ضایعه بسیار بزرگی است که حتی بعضی از مسلمانان تحصیل کرده، معنای صحیح نبوت را ندانند.

«نبی» به کسی اطلاق می شود که خدای عز و جل، وحی شریعت را به سوی او ارسال فرموده است. «خاتمیت»، این واقعیت را نشان می دهد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس مخاطب وحی شریعت قرار نمی گیرد. اما ولایت یعنی «اولی به تصرف» بودن نسبت به دیگران، نشان دهنده «صاحب اختیار» بودن ولی خداست در امور کسانی که بر آنها ولایت

۱- توضیح دقیق تر این مطلب در حلقه دوم این سلسله درس ها گذشت.

بخش اول: فصل اول: امام قدرناشناخته □ ۳۱

دارد. پیامبر اسلام ﷺ غیر از مقام نبوت، دارای مقام ولایت هم بوده‌اند. این ولایت به نص قرآن و صریح احادیث، بعد از پیامبر ﷺ در وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السلام ادامه یافته است. به عنوان نمونه:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱

ولای شما، تنها خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان (به خدا) آورده‌اند، آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع خود صدقه می‌دهند.

تردید نیست که این آیه، هنگامی نازل شد که امیرالمؤمنین علیؑ، انگشتر خویش را در حال رکوع به فقیری بخشیدند. در این آیه، خداوند متعال، همان ولایت پیامبر اکرم ﷺ را برای امیرالمؤمنین علیؑ و سپس سایر امامان علیهم السلام اثبات فرموده است. پیامبر ﷺ نیز به فرمان الهی، با بیانات مختلفی در طول رسالت خویش، به امر ولایت ائمه علیهم السلام تصریح فرموده‌اند. برخی از فرمایش‌های ایشان، مبنی بر اثبات ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیؑ ابن ابیطالب علیهما السلام، از طریق اهل سنت نیز به تواتر نقل شده است و دانشمندان شیعه در کتب مربوط به امامت، آنها را مطرح کرده‌اند.^۲

اگر «خاتمیت» به معنای اتمام ولایت و سرپرستی بود، هرگز این

۱- مائده / ۵۵.

۲- به عنوان نمونه مراجعه کنید به کتاب ارزشمند «المراجعات» اثر عالم بزرگ شیعه مرحوم سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی که ترجمه آن به نام «رهبری امام علیؑ از دیدگاه قرآن و پیامبر ﷺ» منتشر شده است.

همه تأکید بر ولایت ائمه اطهار علیهم السلام نمی‌شد. ادله اثبات «ولایت» ائمه علیهم السلام بسیار است و ما اینجا در صدد اثبات ولایت نیستیم. هدف، این بود که غربت امام علیه السلام را به تصویر بکشیم. روشن‌ترین دلیل بر اثبات غربت امام علیه السلام همین است که ما ناچاریم بارزترین اوصاف ائمه علیهم السلام را برای دوستان ایشان اثبات کنیم!

ج) عصمت

وصف دیگر امام علیه السلام که مورد هجوم دشمنان مغرض و دوستان نادان واقع می‌شود، کمال «عصمت» است. از نظر شیعه، عصمت امام علیه السلام به معنای «مصونیت ایشان از هرگونه خطا و لغزش، عمدی و سهوی، کوچک و بزرگ، در تیت و قول و عمل» می‌باشد. این عصمت یک امر ذاتی نیست؛ یعنی امام علیه السلام به خودی خود از خطا محفوظ نیست، بلکه خداوند متعال به لطف خود، ایشان را از هرگونه اشتباهی مصون داشته است. شخصی که به او عصمت عطا شده، «معصوم» است؛ یعنی حفظ شده از خطا و بدی. خدای تعالی، ایشان را از اشتباه و گناه حفظ کرده است.

در تعالیم اهل بیت علیهم السلام به مواردی برمی‌خوریم که اکتسابی و ذاتی بودن عصمت را مردود دانسته‌اند و آن را به خدا نسبت داده‌اند. یعنی در عین تأکید بر بودن این کمال، آن را «وَهَبِي» شمرده‌اند. اما بعضی، این‌گونه بیانات را حمل بر انکار اصل عصمت ائمه علیهم السلام کرده‌اند و تصریح به خطا پذیر بودن ایشان نموده‌اند. بدین ترتیب - دانسته یا ندانسته - حق بزرگی از ولی نعمت خود را ضایع کرده، قلباً این ویژگی مهم امام علیه السلام را منکر شده‌اند.

بخش اول: فصل اول: امام قدرناشناخته □ ۳۳

برای روشن شدن این مصداق از غربت امام عصر علیه السلام، به خطبه‌ای از نهج البلاغه اشاره می‌کنیم. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده‌اند:

لَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ.^۱

از سخن حق گفتن و مشورت دادن به عدالت خودداری نکنید، چون من به خودم (به خودی خود) بالاتر از این نیستم که خطا کنم (یا نظر به ذات خودم ممکن است به خطا افتم)، و (به خودی خود) از اشتباه در عمل خویش در امان نیستم، مگر اینکه خداوند، آنچه را که نسبت به من املک است از من کفایت کند، زیرا خدایی که جز او خدایی نیست، مالک و صاحب اختیار من و شماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: من به خودی خود، از خطا مصون نیستم. به عبارتی می‌فرمایند: این من نیستم که خود را از خطا مصون می‌دارم، بلکه خداوند متعال مرا «کفایت» می‌کند.

«کفایت» کردن از کسی به معنای بی‌نیاز کردن او در کاری و انجام دادن آن کار به جای اوست. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح فرموده‌اند که: مصونیت از خطا، از عهده من خارج است. اما خدای عزوجل که در همه کمالات من از خودم مالک‌تر است، اگر بخواهد،

۱- خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه (فیض الاسلام).

مرا در عصمت نیز کفایت می‌کند. این خواست خدا با توجه به ادله صریحی که درباره عصمت امام علیه السلام وجود دارد، همیشه محقق است.^۱ اما وهبی بودن عصمت امام علیه السلام و اکتسابی نبودن آن، هیچ منافاتی با اختیار ایشان ندارد و کمال «اختیار»، در ایشان هم مانند سایر انسان‌ها وجود دارد. البته توضیح و تبیین این مطلب، احتیاج به بحث گسترده‌ای دارد که باید در جای خود به آن پرداخت.

هر شخص غیر مغرض و عاقلی، از این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فهمد که ایشان، عصمت ذاتی و اکتسابی را رد کرده و آن را فضل و انعام الهی شمرده‌اند، اما معصوم بودن خویش را نفی نفرموده‌اند. ولی عده‌ای کم لطفی کرده، با حذف کردن قسمت دوم فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گویند که حضرت خودشان فرموده‌اند که:

فَأَنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ.

من به خودی خود، فوق خطا نیستم (ممکن است خطا کنم).
 آنگاه نتیجه می‌گیرند که امیرالمؤمنین علیه السلام بدون تعارف و تواضع، به واقعیتی اشاره کرده‌اند و اقرار کرده‌اند به اینکه از خطا مصون نیستند. بنابراین امام علیه السلام برای خود قائل به مقام عصمت نبوده‌اند! اینان، متأسفانه از بخش دیگر خطبه - عمداً یا سهواً - چشم‌پوشی می‌کنند که حضرت فرموده‌اند:

إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي.

مگر خدا کفایت کند آن چیزی را که نسبت به من املک است.

۱- مانند آیه ۳۳ سوره احزاب: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».

این گونه تبیین دین، سخن گوینده‌ای را به یاد می‌آورد، که نفی توحید را جزء اصلی دین می‌دانست و به جمله «لا اله» استناد می‌کرد، بدون اینکه «الا الله» را بگوید!

و یا آن فرد دیگر که می‌گفت: قرآن، مردم را از نماز خواندن نهی کرده، بلکه بالاتر از آن، فرموده است: «به نماز نزدیک نشوید!» استدلال او به آیه شریفه «لا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ» بود، که اگر به همین صورت ناقص نقل شود، نتیجه‌ای جز نهی از نماز ندارد. اما اگر آن را کامل بخوانیم، می‌بینیم که در مورد نهی از نماز در حال مستی است. خدای تعالی می‌فرماید:

«لا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ اَنْتُمْ سُكَارَى.»^۱

در حالی که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید.

نمونه گویاتر و روشن‌تر از این گونه استدلال و این قرائت عجیب از دین! شعر مشهور است که شاعر می‌گوید:

«كُلُّوا وَ اشْرَبُوا» را دُرِ گوش کن «و لا تُشْرِقُوا» را فراموش کن!

این نمونه‌ها، نشان می‌دهد که در مواردی، بیان نیمی از حقیقت، بزرگترین دروغ و بدترین نسبت زشت به گوینده آن حقیقت است.

نکته مهم این است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث یاد شده، در صدد بیان اصلی از اصول مهم عبودیت پروردگار هستند، که اهل بیت عصمت علیهم السلام، جان خود را بر سر تبیین آن - به زبان و عمل - گذاشتند. آن بزرگواران کوشیدند به زبان‌های مختلف، به مردم بگویند که کمالات ما، همه از ناحیه خدای سبحان است، نه از خودمان. به این

حقیقت هم تعبیر «فی نفسی» در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد و هم استثنای «الآن یکفی الله».

چنین انحراف و اشتباهی در مورد کمال عصمت امام علیه السلام، متأسفانه از طرف بعضی مدعیان تشیع دیده می‌شود. ما وقتی چنین قدر ناشناسی‌ها را نسبت به اولیاء خویش می‌بینیم، درمی‌یابیم ولی نعمت‌هایمان به راستی غریب هستند. آیا غربتی بالاتر از اینکه دوستان کسی، حقوق مسلم او را انکار کنند، می‌توان تصور کرد؟! آیا شکر قلبی این «اولیاء النعم»، بانمک نشناسی و زیر سؤال بردن و رد کردن فضائل آنها محقق می‌شود؟!

به راستی اگر کسانی عمداً اهتمام به پایمال کردن حقوق اهل بیت علیهم السلام و مکفر قرار دادن آنها داشتند، نمی‌توانستند بهتر از این، عمل کنند.

د) نص بر امامت

یکی از اساسی‌ترین پایه‌های امامت، مسأله «نص بر امامان علیهم السلام» است. اصلی‌ترین تفاوت دین الهی (تشیع) با دیگر مکاتب، در این است که شیعه، امام را حجت الهی می‌داند و قائل به نصب او از طرف خدای عزوجل است. ولی دیگر مدعیان مسلمانی، از این واقعیت سرباز زده، امامت را امری انتخابی توسط بشر می‌شمارند.

متأسفانه عده‌ای از کسانی که ادعای تشیع دارند، با فرقه‌های دیگر هم نوا شده، ضرورت نص بر امامان علیهم السلام را زیر سؤال می‌برند. کار این گروه به جایی می‌رسد که در معنای پیام غدیر خم نیز - با وجود تواتر لفظی و معنوی و وضوح معنای آن - تشکیک کرده، می‌گویند: درست

است که پیامبر ﷺ در روز غدیر خم فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاؤُا^۱.

کسی که من مولای او هستم این علی هم مولای اوست. اما منظور رسول خدا ﷺ از این کلام، صرفاً معرفی بوده نه نصب. پیامبر ﷺ در آن روز تاریخی، امیر المؤمنین علی را برای امامت و خلافت فقط معرفی فرموده‌اند و بیان کرده‌اند که ایشان برای امر خلافت مناسب هستند و این صلاحیت را دارند که زعامت جامعه را به عهده گیرند، اما حکم خدا به وصایت و امامت ایشان در کار نبوده است.

به عبارت دیگر، پیامبر ﷺ راه انتخاب دموکراتیک را پیش گرفتند و کاندیدای مورد نظر خود را به مردم معرفی کردند، تا اگر رأی اکثریت را به دست آورد، به عنوان خلیفه و جانشین ایشان باشد. به تعبیری یکی از مدعیان تشیع: در روز غدیر، پیامبر ﷺ فقط رأی خود را در مورد جانشین خود به صندوق انداختند! نتیجه این سخن، آن است که اطاعت و قبول مقام امامت و ولایت ائمه عليهم السلام واجب نیست و بستگی به انتخاب و صلاحدید هر کس در زمان خویش دارد!!

در واقعه بزرگ غدیر، پیامبر ﷺ صریحاً حکم خدا را مبنی بر نصب امیر المؤمنین عليه السلام به خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ به حاضر و غایب ابلاغ کردند و سپس از تک تک حاضران نسبت به آن بیعت گرفتند. اما چنین برخوردی با این پیام روشن، چیزی جز ضایع کردن

۱- مدارک این حدیث شریف در کتاب فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۱،

ص ۳۹۹ تا ۴۳۱ از منابع معتبر اهل سنت نقل شده است.

اساسی ترین حقّ اهل بیت علیهم السلام نیست. متأسفانه این اظهار نظرها، از برخی افراد درس خوانده و صاحب نفوذ برمی خیزد! وقتی درس خوانده‌ها چنین حقوق امامان خود را زیر پا بگذارند، از مردم عوامی که دنباله روی اینها هستند، چه انتظاری می‌رود؟!^۱

۱- اخیراً برخی از منحرفانی که شهرت جویی خویش را در پوشش اصلاح طلبی در دین خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله پنهان می‌دارند، بدعت بی سابقه‌ای را در مورد حقیقت «تشیع» مطرح کرده‌اند. اینها چنین اظهار می‌دارند که منصوب بودن امام علیه السلام از طرف خدا و منصوص بودن امامت ایشان از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، همچنین معصوم و عالم به غیب بودن ائمه علیهم السلام در متن تشیع نبوده و جزء بدعت‌هایی است که بعداً به دین افزوده شده و باید با آن مقابله و مبارزه نمود! اینان - جاهلانه یا مغرضانه - می‌خواهند مفهوم تشیع را به گونه‌ای تحریف کنند که شامل اعتقاد نوع اهل سنت هم بشود. آیا اعتقاد به مقام الهی ائمه اطهار علیهم السلام، از متن قرآن و سنت نبوی و احادیث خود ایشان استنباط نمی‌شود؟ راستی اگر این عقیده را کنار بگذاریم، چیزی از تشیع باقی می‌ماند؟! همه اختلافی که امیر المؤمنین علیه السلام با غاصبان حق خویش داشته و پس از آن حضرت، امام مجتبی علیه السلام با معاویه و عمرو عاص داشتند، بر سر همین امر بوده است. همچنین سید الشهداء علیه السلام به خاطر حفظ همین عقیده بود که جان خود و اهل بیت و اصحاب با وفایش را فدا نمود. اکنون بی‌شرمی و بی‌حیایی را به جایی رسانده‌اند که یکی از همین شیعه‌نماهای روحانی مآب! در شب عاشورای ۱۴۲۷ هجری قمری، صریحاً اعلام می‌کند که به پیروی از فرمایش سالار شهیدان (انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی...) می‌خواهد ساخت دین را از عقیده به الهی بودن مقام امامت - که از دیدگاه او بدعت به شمار می‌آید - پاک و منزّه سازد و این کار را مصداق اصلاح در امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌داند! آیا این خیانت، از خیانت بنی امیه به امام حسین علیه السلام و اهل بیت گرامیش بالاتر و خطرناکتر نیست؟!

درس سوم: بی‌اعتقادی به امام علیه السلام و راه نجات از آن

در درس گذشته غربت امام عصر علیه السلام را از جهت ناشناخته بودن اوصاف ایشان متذکر شدیم. اینک به برخورد افراد مختلف با مسأله امامت توجه می‌کنیم.

بی‌اعتقادی تحصیل کرده‌ها

برخی از درس خوانده‌های بی‌خبر از معارف تشیع، چون تلقی صحیحی از دین ندارند، نمی‌توانند مسأله امامت و اوصاف امام علیه السلام را - چنانکه هست - بپذیرند. این عده، اگر با شنیدن و یا خواندن اوصاف امام علیه السلام از معرفت حضرتش بهره‌ای برند و فضیلتی از فضائل امام علیه السلام به ایشان معرفی شود، پذیرش قلبی و تسلیم در برابر آن را نوعی عوام‌زدگی می‌دانند و به نحوی در صدد توجیه انکار خود نسبت به آن برمی‌آیند. اینان حقایق را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که قابل قبول به نظر برسد و گاهی هم آنها را وارونه جلوه می‌دهند.

این افراد، حتی اگر یکی از اوصاف امام علیه السلام را با چشم خود ببینند، باز هم زیر بار نمی‌روند و از روش توجیه استفاده می‌نمایند. به علاوه اگر کسی را ببینند که تسلیم کمالات امام علیه السلام شده، برای او - به خیال خود - دل می‌سوزانند و او را نادان و ساده‌اندیش می‌شمارند.

مسئلاً چنین کسانی به دستگیری‌های امام علیه السلام در زندگی خویش هم توجه ندارند و الطاف ایشان را اصلاً درک نمی‌کنند، تا بخواهند تسلیم شده، به آن معتقد گردند. بدین ترتیب با وجود اینکه درجاتی از شناخت اوصاف امام علیه السلام نصیب آنها شده است، ولی همچنان بی‌اعتقاد باقی می‌مانند؛ چرا که با سوء اختیار خویش، از قبول یافته‌های خود سرباز می‌زنند و امام خویش را قدر نمی‌شناسند. چه بسا کوتاهی این افراد در وظیفه خویش و انکار قلبی و کفران آنها، منجر به سلب نعمت شود و کارشان به جایی برسد که واقعاً از درک و معرفت اوصاف و کمالات امام علیه السلام بی‌بهره گردند.

کم معرفتی عوام

این وضعیت اسف‌آور نسبت به معرفت امام علیه السلام، در مورد گروهی از تحصیل کرده‌هاست. اما افراد عادی که معلومات چندانی درباره دین ندارند، بسیاری از ایشان، مطالعات و شنیده‌های دقیق و صحیحی درباره امر امامت و اوصاف امام علیه السلام ندارند؛ بلکه متأسفانه ضرورتی هم برای مطالعه در این باب احساس نمی‌کنند، در حالی که همین افراد در امور مادی خویش، نهایت دقت را - بدون هیچ‌گونه کوتاهی و مسامحه کاری - به خرج می‌دهند. حتی اگر ببینند کسی در امور دنیایی، بدون مطالعه و تأمل به حرفه خاصی پرداخته و متحمل ضرر شده

است، او را به خاطر عدم دقت و توجه لازم، مستحق ملامت می‌دانند. در امور دنیوی، هر کس بخواهد کاری کند و یا حرفه‌ای را - هر چند ساده و معمولی - پیش بگیرد، ابتدا می‌کوشد اطلاعاتی بسیار دقیق درباره آن به دست آورد و از جنبه‌های مختلف آن مطلع شود. برای این کار، از هر فرد خبره‌ای درخواست راهنمایی و کمک می‌کند، تا به فنون کاری که در پیش دارد، آشنا شود.

ولی متأسفانه اکثریت مردم در مسائل معنوی و امور دینی خود، معمولاً چنین دقت و تلاشی به خرج نمی‌دهند. فکر نمی‌کنند دنیایی که امور مادی در آن کاملاً از روی نظم و دقت اداره می‌شود، در امور معنوی هم حساب و کتاب دقیقی دارد.

بنابراین همان‌طور که مردم عمر خویش را برای رسیدن به اهداف مادی - مثل رسیدن به مال و مقام و رفاه - با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده صرف می‌کنند، باید در معنویات هم، حداقل راه را از بیراهه تشخیص دهند و انتظار نداشته باشند که از غیر راه معقول و منطقی به نتیجه مطلوب برسند. افرادی که برای جهان وسیع آخرت، به اندازه عالم محدود دنیا ارزش قائل نیستند، برای کسب سعادت واقعی خود به سراغ اهل بیت علیهم‌السلام - که دانایان این راه هستند - نمی‌روند. اگر هم گاهی در مجلسی به مناسبت، چیزی درباره امام علیه‌السلام بشنوند، حداکثر این است که به طور بسیار موقت و محدود، تحت تأثیر واقع می‌شوند، نه اینکه با این اعتقاد زندگی کنند. عمر و زندگی ایشان خالی از یاد و کلام و راهنمایی ائمه علیهم‌السلام است، در حالی که انسان برای رسیدن به سعادت همیشگی، باید دنبال راهنما برود و از فرد آگاهی پیروی کند. در غیر این

صورت نمی تواند امیدوار به هدایت الهی باشد.
 امام باقر علیه السلام در توضیح ضرورت رجوع به خبره و راهنما در امور
 معنوی - در مقایسه با امور مادی - می فرمایند:

يا ابا حمزة! يخرج أحدكم فراسخ فيطلب لنفسه دليلاً، و
 أنت بطرق السماء أجهل منك بطرق الأرض، فاطلب
 لنفسك دليلاً.^۱

ای ابو حمزه! یکی از شما که می خواهد چند فرسخ راه برود،
 راهنما می گیرد، در حالی که تو نسبت به راه های آسمان - در
 مقایسه با راه های زمین - نا آگاه تر هستی، پس برای خود، دلیل و
 راهنما بجوی.

در آن زمان، جاده های امروزی ساخته نشده بود و اگر کسی
 می خواست چند فرسخ از شهر دور شود، چون ممکن بود راه را از
 بیراهه تشخیص ندهد و به مقصود نرسد، برای خود «بلد» و «راهنما»
 می گرفت. امروز هم - با گسترش امکانات - انسان برای سفرهای خود،
 ناگزیر، باید از نقشه و راهنما کمک بگیرد. نیاز به راهنما، در تمام
 شؤون زندگی، کاملاً بدیهی و عقلانی است.

امام علیه السلام تذکر فرموده اند که شما نسبت به راه های هدایت، از
 جاده های دنیایی هم نا آگاه تر هستید. بنابراین به طریق اولی باید برای
 خویش راهنما بجویید.

به راستی، چند درصد شیعیان که اهل ولایت ائمه علیهم السلام هستند،
 چنین اعتقادی درباره امام علیه السلام دارند و این گونه به ایشان مراجعه

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب معرفة الأمام و الردّ الیه، ح ۱۰.

بخش اوّل: فصل اوّل: امام قدرناشناخته □ ۴۳

می‌کنند؟ آیا امام علیه السلام به عنوان دلیل و راهنما در متن زندگی ما وجود دارند؟!

چند درصد امام شناس‌ها به امام علیه السلام در این سطح عقیده دارند که باید ایشان را برای خود راهنما بگیرند «فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا»؟ آیا راهنمایی‌های امام علیه السلام - با علم سرشار الهی - به اندازه فردی که چند صباحی در رشته‌ای کسب تجربه کرده است، ارزش ندارد؟!

آیا حداقل آن‌طور که برای داشتن یک کسب و کار پر رونق در دنیا تلاش می‌شود و تجربه دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد، نباید به امام علیه السلام مراجعه کرد؟!

واقعیت این است که ما شیعیان - چنانکه باید و شاید - از امامان خود تبعیت نمی‌کنیم. خدای مَنان، معرفت ایشان را نصیب ما فرموده است. ما می‌شنویم و حتی می‌بینیم و می‌یابیم که امام علیه السلام «کشتی نجات» در طوفان‌های هلاکت هستند، ولی آیا در زندگی خود، هنگام سختی دست به دامان ایشان می‌شویم؟!

قدرناشناسی نسبت به «علم مصبوب»

ما فهمیده‌ایم که امام علیه السلام «علم مصبوب» است، ولی وقتی دنبال کسب علم می‌رویم، آیا گوشه نظری به ایشان می‌افکنیم و یا اینکه از هرکسی غیر ایشان طلب علم می‌کنیم؟! آیا احادیث اهل بیت علیهم السلام را در علوم دینی به اندازه کتب فلسفی و کلامی دارای اعتبار می‌دانیم؟! آیا امام صادق علیه السلام در بیان اعتقادات عمیق اسلامی، در حدّ مقامی که طُلاب علوم دینی یا دانشجویان رشته‌های علوم انسانی برای فلان فیلسوف یا عارف قائل می‌باشند، جایگاهی دارند؟

آیا در مقام فهم دقیق و ظرایف علوم اهل بیت علیهم السلام (خصوصاً در امور اساسی و اعتقادی مانند مبدأ و معاد)، آن دقتِ نظرهایی که در کلمات غیر معصومین صورت می‌پذیرد، انجام می‌شود؟!

آیا در فهم و تفسیر قرآن، به سخنان اهل بیت علیهم السلام - به عنوان تنها کسانی که علم قرآن به طور کامل در سینهٔ ایشان است - اهمّیت و بهای لازم داده می‌شود؟! می‌بینیم که در محافل و مجالس علمی دینی، احادیث ائمهٔ اطهار علیهم السلام با عناوین و برچسب‌های مختلف، مردود و مهجور می‌گردد. حدّا کثر شأن علمی که بعضاً - نه کلاً - برای ایشان قائل می‌شوند، محدود به فقه اصطلاحی و بیان احکام عملی است؛ در حالی که سخنان متکلمان مسیحی و یهودی و حتی غیر اهل کتاب، به عنوان دستاوردهای عمیق دینی در برخی مجامع حوزوی علمی و دانشگاهی مطرح می‌گردد و ترجمهٔ کتاب‌های آنها با استقبال فراوانی از ناحیهٔ دانشجویان علوم دینی مواجه می‌شود. اینجا به غربت ائمهٔ اطهار علیهم السلام بیشتر متنبّه می‌گردیم.

اگر قرار بود به عده‌ای از علما در طول دوران تاریخ کم توجهی شده، آنها قدر ناشناخته و غریب بمانند، آیا مردم بهتر از این می‌توانستند عمل کنند؟! خوب است به قضاوت بنشینیم که نحوهٔ برخورد با فرمایش‌های ائمه علیهم السلام چگونه است؟!

به محض اینکه کلامی از امام معصوم علیه السلام مطرح می‌شود که مخالف با مذاق فکر رایج و معمول است، در درجهٔ اوّل، انتساب آن سخن به امام علیه السلام را زیر سؤال می‌برند، بعد در موضوع آن به انحاء مختلف تشکیک می‌کنند؛ مانند اینکه سخن گفتن در آن موضوع خاص، در شأن

امام علیه السلام هست یا خیر! در مرحله بعد، اگر قولی از امام علیه السلام هنوز مورد توجه باقی مانده باشد، آن را خلاف ظاهر و بلکه مخالف صریح آن معنا می‌کنند و استفاده از معنای ظاهری آن را در شأن عوام الناس می‌دانند. این چیزی است که با کمال تأسف در بسیاری از محافل علمی دینی خصوصاً دانشگاهی وجود دارد.

حیرت و هلاکت

به راستی در این دوران، «علم مصبوب» چقدر غریب است؟! البته آفت این عدم توجه و مکفر بودن امام علیه السلام در دوران غیبت، دامنگیر خود ما شده است. می‌بینیم که بسیاری از جوانان، در امر دین به سرگردانی و حیرت افتاده‌اند. عده‌ای از آنها که درد دین دارند، به هر دری زده‌اند و سراغ هر عالم و جاهلی را گرفته‌اند و هر جزوه و کتابی را با اشتیاق گشوده‌اند تا به فقاہت و بصیرت در دین دست یابند، اما به سرچشمه زلال معرفت - که از وجود مقدس و مطهر امام علیه السلام سرازیر می‌شود - دست نیافته‌اند. از این رو، خواسته‌اند از آب‌های آلوده و مرداب‌های لجن‌گرفته رفع عطش کنند، در نتیجه هرگز طعم سیراب شدن را نچشیده‌اند. علاوه بر آن، روز به روز بر انحراف و سرگردانی آنها افزوده می‌شود. کار به جایی می‌رسد که متأسفانه برخی از اینها، اعتقاد خود به اصول دین (خدا و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام) را نیز از دست می‌دهند و دینداری را به تمسخر می‌گیرند.

همه این بیچارگی‌ها، سرگردانی‌ها، بی‌پناه بودن‌ها، تردیدها، سؤال‌های بی‌جواب و بالأخره گمراهی‌ها، برخاسته از این است که «علم مصبوب» را رها کرده، شکر این نعمت بزرگ را در مقام اعتقاد

قلبی نمی گزارند.

در زمان غیبت، ثابت ماندن در امر دین و اعتقاد به امامت، بسیار دشوار است و راهی برای نجات جز تمسک جستن صحیح و عمیق به خود امام عصر علیه السلام نیست. در غیر این صورت، دین انسان از دست می رود.

تنها راه نجات

امام حسن عسکری علیه السلام به صحابی خاص خود - احمد بن اسحاق - درباره وضعیت خطرناک دوران غیبت هشدار داده‌اند:

وَاللّٰهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيْهَا مِنَ الْهَلٰكَةِ، اِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللّٰهُ
عَزَّ وَجَلَّ عَلٰى الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ، وَوَقَّعَهُ فِيْهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيْلِ
فَرَجِهِ. ۱

به خدا قسم غیبتی خواهد کرد که احدی از تباهی (دینش) در آن زمان نجات نمی یابد، مگر آن کسی که خدای عزوجل، او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد، و در زمان غیبت، نسبت به دعا در تعجیل فرج ایشان، توفیق عنایت فرماید.

اعتقاد به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، به این معناست که امام را با همه اوصاف و کمالاتش، باید شناخت و به او معتقد شد، تا بتوان از هلاکت نجات پیدا کرد. این ثبات قدم در اعتقاد به امامت، جز با عنایت الهی صورت نمی پذیرد. ولی اگر خداوند عزوجل به تفضل خویش، اوصاف و فضائل امام علیه السلام را به ما بشناساند، وظیفه ما این است

که با تسلیم در برابر آن کمالات، به معنای واقعی امام شناس شویم، در این امام شناسی ثابت قدم باشیم و بدین وسیله دین خود را در زمان غیبت حفظ کنیم.

دیدیم که تنها راه نجات از فتنه‌های زمان غیبت، ثبات قدم در امر امامت است. اکنون باید راه‌هایی برای تثبیت امام شناسی جست و جو کنیم.

امام زین العابدین علیه السلام راه ثابت قدم ماندن در مسیر ولایت و امامت را چنین تبیین کرده‌اند:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى... وَ أَمَّا
الْأُخْرَى فَيَطْوُلُ أَمْدَهَا، حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ
يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ
لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرْجاً مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^۱

همانا قیام کننده از ما (اهل بیت) دو غیبت دارد که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است... و اما غیبت دیگر، پس مدت آن به درازا می‌کشد، تا آن حد که بیش‌تر کسانی که اعتقاد به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) دارند، از این اعتقاد برمی‌گردند. پس بر این امر ثابت قدم نمی‌ماند، مگر کسی که یقینش محکم و معرفتش صحیح باشد، و قلباً پذیرفتن احکام ما برایش سخت نباشد و تسلیم ما اهل بیت گردد.

فهمیدن و باور کردن این واقعیت که اکثریت مردم در زمان غیبت کبری گمراه می‌شوند، شاید در ابتدا قدری دشوار باشد. ولی با دیدن

انحرافات در اعتقاد به امامت در جامعه خودمان - که از معدود مراکز مهم تشیع است - احساس خطر می‌کنیم. البته وقتی صاحب و مقتدای دین غریب واقع شود، راهی جز انحراف طی نمی‌شود و کار به جایی می‌رسد که افراد مؤمن و راسخ در اعتقاد به امامت، کمیاب همچون کیمیا می‌شوند.

بر اساس کلام امام سجّاد علیه السلام، راه هدایت در زمان غیبت، در شناخت صحیح حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه و پذیرش قلبی و تسلیم عملی نسبت به ایشان منحصر می‌شود و در غیر این صورت، انسان عاقبتی جز هلاکت ندارد.

همچون امور دنیوی

اگر در زمان غیبت، با یقین قوی، ائمه علیهم السلام را پیشوایان معصوم الهی بدانیم که دین و دنیای ما را رقم می‌زنند، جان و دل به کلام ایشان می‌سپاریم و موبه‌مو، به کلامشان عمل می‌کنیم. وقتی پزشکی برای بیمار خویش، دارو تجویز می‌کند، همه دستورات او کاملاً اجرا می‌شود. اگر بیمار در اجرای دستور پزشک کوتاهی کند، خطر شدت یافتن بیماری - و چه بسا مرگ - در انتظار اوست. به همین‌گونه در زمان غیبت نیز، خطر هلاکت امر دین را باید جدی بگیریم. ما، در امور مادی و جسمی، وقتی که احتمال خطر جدی باشد، با احتیاط برخورد کرده، از موارد شبهه‌ناک پرهیز می‌کنیم. در مسائل معنوی نیز همین‌گونه، نباید اهل تسامح باشیم، در حالی که متأسفانه بسیاری از مردم به غلط می‌پندارند که در امر دین، نباید سخت‌گرفت. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

أَحْكِمَ أَمْرَ دِينِكَ كَمَا أَحْكَمَ أَهْلُ الدُّنْيَا أَمْرَ دُنْيَاهُمْ.^۱

امر دینت را محکم کن همانطور که اهل دنیا امر دنیایشان را محکم می‌کنند.

مقایسهٔ دقت در امر دین، با دقت در مسایل مادی بسیار راهگشاست. شاید بارها شنیده باشیم که یک کوتاهی در امور دنیوی، سبب خسارت جانی و مالی و حتی روحی بسیاری شده است. ولی متأسفانه هر نوع سهل‌انگاری در امور معنوی را جایز می‌شماریم، در حالی که عالم معنائیز بسیار دقیق و دارای حساب و کتاب منظمی است. به علاوه کوتاهی در مورد مسائل مادی، به ضرر دنیایی ختم می‌گردد و به مرگ منتهی می‌شود، ولی هلاکت اعتقادی بسیار بدتر است. اگر انسان به کفر و ضلالت افتد، زندگی جاوید و سعادت ابدی خود را به تباهی کشیده و این خطری است که در زمان غیبت، بیش از هر زمانی دامنگیر «شیعیان» می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف زمان غیبت فرموده‌اند:

ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.^۲

او (حجّة‌بن‌الحسن علیه‌السلام) همان کسی است که از دیدگان شیعیان و دوستانش غائب می‌شود، غیبتی که در آن زمان، هیچ‌کس در اعتقاد به امامت او ثابت قدم نمی‌ماند، مگر کسی که خدا قلبش را برای ایمان آزموده است.

۱ - روضه کافی، ص ۲۴۳، ح ۳۳۷.

۲ - کمال‌الدین، باب ۲۳، ح ۳.

گوهر معرفت امام عصر علیه السلام بسیار با ارزش است و اگر بتوانیم آن را نگاه داریم، همه چیز ما تضمین می‌شود. با اعتقاد به امامت، انسان از خطای در اعتقادات و حتی توحید نیز مصون می‌شود و در اعتقاد به خدا نیز، به گرایش‌های انحرافی دچار نمی‌شود؛ چون در راه خداشناسی راهنما و بلد راه دارد، که با پیروی از ایشان، می‌تواند - با استعانت از لطف و فضل الهی - ایمان خویش را به سر منزل مقصود برساند.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳

- ۱- «مکفر» بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به چه معناست؟
- ۲- قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام را از جهات مختلف تبیین کنید.
- ۳- چه شبهه‌ای باعث شده برخی ولایت ائمه علیهم السلام را انکار کنند؟
- ۴- معنای این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام: «فأنت لست في نفسی بفقیر أن أخطيء» چیست؟
- ۵- تحصیل کرده‌ها و عوام هر یک چگونه بر غربت امام زمان علیه السلام می‌افزایند؟
- ۶- قدرناشناسی نسبت به «علم مصبوب» چگونه صورت می‌گیرد؟
- ۷- مقایسه امر دین با امور دنیوی چه نتیجه راهگشایی برای ما دارد؟

فصل ۲

امام از یاد رفت

درس چهارم: فراموش شدن قلبی و زبانی امام عصر علیه السلام

معنای دوم غریب

گاهی «غریب» به کسی گفته می‌شود که از یاد رفته است، یعنی آن چنانکه شایسته اوست، از او یاد نمی‌شود. این معنا از غربت در مقابل «ذکر» است که گاهی قلبی و گاه، زبانی است.

البته ذکر «زبانی» برخاسته از ذکر «قلبی» است. وقتی قلب کسی مملوّ از یاد مُنعم شود، ذکر او نیز بر زبانش جاری می‌گردد. بنابراین غربت به معنای دوم، می‌تواند ناشی از فراموش شدن قلبی یا زبانی باشد. اگر ولی نعمت از نظر قلبی مورد بی‌توجهی قرار گیرد و یاد او از دل‌ها محو شود، در حقیقت شکر قلبی نسبت به او انجام پذیرفته است و از همین جهت غریب می‌باشد؛ چون در دل، «از یاد رفته» است.

از طرفی اگر معرفت قلبی بر زبان جاری نگردد، در انجام وظیفه

شکرِ زبانی کوتاهی شده است و از این جهت هم می‌توان او را «غریب» دانست؛ زیرا چنانکه باید و شاید، از او یاد نمی‌شود و عملاً «از یاد رفته» زبانی است.

ذکرِ زبانی (یاد کردن به زبان) برخاسته از معرفت و ذکرِ قلبی است، اما خود، زمینه معرفت و ذکرِ قلبی را در کسانی فراهم می‌سازد که از شناخت منعم محروم هستند. اگر کسانی که با ولی خود آشنا هستند، وظیفه خود را در انجام شکرِ زبانی نسبت به او به طور شایسته انجام دهند، کم‌کم دیگران هم که شناخت درستی از منعم خویش ندارند، به لطف الهی اهل معرفت می‌شوند. همین معرفت، زمینه یاد کردنِ قلبی و زبانی را در آنان نیز فراهم می‌آورد.

ویژگی‌های یاد کردن

یاد کردن از هر کس باید متناسب با سطح او و در حدّ مقام و موقعیت او باشد. در غیر این صورت، به غربت او می‌انجامد. به عنوان مثال، برای ادای حقّ عالم یا فقیه، باید در هنگام سخن از احکام شرعی، یادی از آن فقیه به میان آید. اگر از همه فقها یاد کنند و اصلاً نامی از آن عالم نبرند، می‌توان گفت: آن عالم فقیه، «از یاد رفته» و «غریب» است. برای ادای شکرِ یک پزشک متخصص ماهر، باید در هنگام بحث و گفت‌وگو پیرامون مداوای بیمار و کارِ پزشکی، از آن پزشکی که از دیگران ماهرتر است، نیز یادی به میان آید. اگر هنگام بررسی وضعیت بیمار، از هر پزشک متخصص و غیر متخصص و حتی غیر پزشک گفت‌وگو شود، اما از آن متخصص ماهر سخنی به میان نیاید و کسی قلباً هم از او یاد نکند، معلوم می‌شود که او غریب (از یاد رفته) است.

حال اگر کسی هم در پزشکی، متخصص و هم در فقه سرآمد باشد، باید در هنگام بحث علمی در فقه و پزشکی، از او هم یاد شود. پس «تعدد یادکردن» در افراد مختلف، متناسب با کمالات آنها، متفاوت خواهد بود.

یاد کردن از هر نعمتی کاملاً بستگی به ویژگی‌های آن دارد؛ هر چه نعمتی بزرگ‌تر و فراگیرتر و نیاز انسان‌ها به آن بیشتر باشد، انتظار می‌رود که در دفعات بیشتر و مناسبت‌های مختلف از آن یاد شود. اگر تعداد یاد کردن‌ها و زمینه‌ها و شرایط مختلفی که باید از نعمتی یاد شود، متناسب با سطح شایسته آن نباشد، به همان اندازه، آن نعمت از یاد رفته است.

چگونگی یاد کردن‌ها، از نظر «کیفی» نیز تفاوت دارد. گاهی انسان وقتی از نعمتی یاد می‌کند، با تمام وجود، تحت تأثیر آن قرار دارد، به طوری که با تذکر خویش، شتوندگان را نیز متأثر می‌سازد. در واقع، گوینده به تناسب معرفت و محبت قلبی خویش نسبت به منعم، گاه خیلی شدید و با حرارت و گاه بسیار عادی و ملایم، یاد او را در خاطر می‌آورد، یا به زبان جای می‌سازد. باز هم توجه داریم که تفاوت کیفی در یاد کردن‌ها نیز، به شدت معرفت و محبت نسبت به آن نعمت بستگی دارد.

از طرف دیگر هر کدام از ذکر قلبی و زبانی، «انواع» مختلف دارد. از جمله: سرودن شعر، تألیف کتاب و مقاله، برگزاری مسابقه، برپایی مجالس گوناگون و... گاهی ممکن است انسان، پیوسته نام معروف خود را در دل و بر زبان جاری سازد و بدین وسیله به ذکر او بپردازد. گاهی ممکن است برای او دلتنگ شود، از داشتن چنین محبوبی شاد

گردد، یا برایش ابراز نگرانی کند و به هر حال، بادل و زبان، به روش‌ها و انواع مختلف می‌توان از نعمتی یاد کرد.

«زمینه» یاد کردن، از دیگر جهاتی است که در مسأله ذکر، باید مورد توجه قرار گیرد. هر قدر نعمتی بزرگ‌تر و اهمّیت آن بیشتر باشد، به مناسبت‌های بیشتر باید از آن یاد شود و زمینه‌های ذکر آن بیشتر مطرح گردد. گاهی گستره یک نعمت، همه زندگی انسان را می‌پوشاند. در این حال، باید تمام جوانب زندگی، زمینه‌های شکر و ذکر قلبی و زبانی آن گردد. اگر در زمینه‌ای مناسب، تذکر به آن نعمت، فراموش شود، آن نعمت کفران شده و «غریب» می‌گردد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که هر چه نعمتی گسترده‌تر، مهم‌تر و اساسی‌تر باشد و نیاز انسان به آن عمیق‌تر باشد، توقع و انتظار عقلی این است که بیشتر از آن یاد شود. طبعاً کفران آن نیز سخت‌تر است و عذاب شدیدتر، به دنبال دارد. بیشتر یاد شدن، هم از جهت تعدّد یاد کردن از آن نعمت است (کمّیت)، هم از جهت زمان‌ها و مکان‌هایی که باید یاد نعمت بشود (زمینه‌ها و شرایط مختلف)، هم از جهت مواردی که زمینه یاد کردن از آن وجود دارد، هم از حیث شدت و غلظت یاد کردن از آن (کیفیت) و نیز از جهت انواع مختلف یاد کردن باید مورد توجه قرار گیرد.

چگونگی یاد کردن از امام عصر علیه السلام

امام زمان علیه السلام نعمتی هستند که جایگزین ندارند و خلأ ناشی از عدم شناخت ایشان به هیچ صورتی پر نمی‌شود. بنابراین انسان عاقل و فهمیده، به هر بهانه‌ای از امام زمان خویش یاد می‌کند و می‌کوشد که

ایشان را فراموش نکند. البته اگر ولی نعمت در قلب انسان جای داشته باشد و دل، سراپرده محبت او باشد، هیچ‌گاه به دست فراموشی سپرده نمی‌شود و انسان به صورت‌های مختلف از او یاد می‌کند.

به عنوان نمونه کسی که به فرزند خود بسیار علاقه‌مند است، با کمترین مناسبتی به یاد فرزندش می‌افتد. هرگاه کودکی به قد و اندازه او ببیند، یا اسم او را جایی بشنود، خیلی سریع متوجه او می‌گردد. به همین ترتیب، به میزان محبتی که به فرزند خویش دارد، با قلب و زبان، از او یاد می‌کند.

کسی که علاقه بسیاری به پدر یا معلم یا دوست خود دارد، همیشه از او یاد می‌کند؛ اگر به سفر زیارتی برود، حتماً برای او دعا می‌کند، ولی کسانی هستند که اگر درخواست دعا نکنند، هیچ یادی از آنها نمی‌شود. اگر انسان به کسی محبت داشته باشد، لازم نیست که سفارش به ذکر او شود.

امام عصر علیه السلام به خواست خداوند متعال، ولی نعمت اصلی همه مخلوقات هستند و بیشترین حقوق را بر آنها دارند. پس باید از جهت کم و کیف و نوع و... در بالاترین سطح ممکن، از ایشان یاد شود. بنابراین همانطور که در مقابل خدای عز و جل باید شکرگزار باشیم و قلباً متوجه باشیم که هر نعمتی حداقل یک بار «الحمد لله» گفتن می‌طلبد و اگر آب می‌خوریم، نفس می‌کشیم، سالم هستیم و درد نداریم و... باید به درگاه الهی سپاسگزار باشیم، امام زمان علیه السلام هم واسطه تمام نعمت‌های الهی هستند. پس در ازاء هر نعمتی باید از ایشان هم قدر دانی شود و هرگاه که الحمد لله می‌گوییم، به قلب و زبان باید از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه نیز

تشکر کنیم. اگر خداوند مورد حمد قرار گیرد، اما امام علیه السلام مشکور نگردد، در حقیقت شکر خدا هم ادا نشده است.

حال باید با دقت بررسی کنیم: آیا امام عصر علیه السلام را در هر نعمتی که داریم و هر نعمتی که نداریم، مورد شکر قرار می‌دهیم؟! وقتی فرزند خود را سالم می‌بینیم، وقتی در سایه پدر و مادر خویش در رفاه و امنیت به سر می‌بریم، وقتی از شرّ هزاران رنج و سختی خود را در امان می‌یابیم، وقتی... آیا بعد از حمد خدا، از امام زمان خویش علیه السلام هم تشکر می‌کنیم؟!

هیچ وقت شده که بگوییم: یا صاحب الزّمان! از شما متشکر هستیم که ما را حفظ فرمودید، به ما سلامتی دادید، فرزند سالم عطا کردید و در مقابل، از هزاران بیماری جلوگیری کردید، گرفتاری‌ها را از ما دور فرمودید و...

آیا به فرزندان خویش یاد داده‌ایم که قبل از تشکر از پدر و مادر، شکر امام زمان علیه السلام را به جای آورند؟! و...

باید بدانیم که اگر شکر ایادی نعمت ادا نشود، شکر خدا هم تحقق نیافته است. اگر یاد امام عصر علیه السلام نشود، در واقع خداوند متعال مورد کفران قرار گرفته است.

امام زمان از یاد رفته

نعمت امام زمان علیه السلام از همه جهت، عامّ و فراگیر است و همه مخلوقات از آن بهره جسته‌اند. اما بایک نگاه کلی به مردم جهان، می‌بینیم که اکثر مردم دنیا اصلاً به وجود امام عصر علیه السلام واقف نیستند و ایشان را به عنوان ولی نعمت خویش نمی‌شناسند، تا بخواهند شکر

حضرتش را به جای آورند. از این رو، برای بیشتر مردم دنیا، یاد کردن از امام زمان علیه السلام به طور کلی منتفی است؛ چرا که شناخت حضرت اصلاً برای آنها مطرح نیست، تا نوبت به یاد قلبی و زبانی برسد. پس نعمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه با وجود اینکه فراگیر است، ولی از غیر شیعه توقع یاد حضرتش نمی رود. بنابراین مسأله یاد شدن امام زمان علیه السلام برای همه مردم جهان غیر از اقلیت شیعیان، منتفی است. این نکته مهم، یکی از ابعاد غربت آن حضرت را نشان می دهد.

اما اقلیتی که حضرتش را می شناسند، آیا حق ایشان را از حیث یاد کردن به جای می آورند؟ در فصل قبل دیدیم که بسیاری از این گروه، در معرفت به اسم امام علیه السلام هم کمبودهایی دارند و از جهت معرفت به وصف نیز وضعیتی مناسبی ندارند. طبیعتاً وقتی در مرحله معرفت دچار چنین نقصانی باشند، هنگام «یاد کردن» هم نارسایی ایشان نمایان می گردد.

در نهایت، عده بسیار کمی باقی می مانند - یعنی اقلیتی از آن اقلیت - که به طور نسبی، معرفت به اسم و وصف حضرت مهدی علیه السلام دارند. حال ببینیم این زیر مجموعه ناچیز، چگونه یاد امام علیه السلام را در قلب و زبان خویش، زنده نگاه می دارند؟ و آیا امام زمان علیه السلام برای این عده بسیار اندک، فراموش شده نیستند؟!

متأسفانه مسأله غیبت امام علیه السلام و غفلت از ایشان، مشکلات بسیاری بر سر راه این عده معدود به وجود آورده و امتحان دینداری را دشوارتر ساخته است؛ چرا که مردم نمی توانند امام خود را ببینند، با ایشان تماس عادی و اختیاری برقرار کنند و مسائل و مشکلات خود را

مستقیماً با ولی نعمت خویش در میان بگذارند. اگر راه تماس عادی و معمولی با ایشان داشتند، شاید در یادکردن امام زمان علیه السلام توفیق بیشتری پیدا می‌کردند.

البته وقتی غربت ائمه پیشین علیهم السلام را - حتی در میان دوستانشان - در زمان حضورشان می‌بینیم، درمی‌یابیم که روح توجه به امام عصر علیه السلام و ذکر ایشان، معرفت است و بدون معرفت، این غربت و غفلت، همچنان باقی و برقرار است؛ چنانکه با بودن معرفت، حضور و غیبت امام علیه السلام یکسان است.

اما به هر حال، غیبت امام عصر علیه السلام امتحانی بزرگ است، که گاهی افراد سست ایمان، به دلیل ندیدن حجت خدا، کم‌کم در ذکر امام خویش سهل‌انگار و بی‌توجه می‌گردند. بدین ترتیب یاد آن امام حقی، از دل و زبان آنها کم‌رنگ می‌شود و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آنها نیز از یاد رفته و غریب می‌گردند. با این همه مدعیان، عده بسیار بسیار اندکی باقی می‌مانند که امام کاظم علیه السلام در توصیف آنها می‌فرمایند:

يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ. ۱

شخص امام علیه السلام از چشم‌های مردم پنهان می‌شود، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان پنهان نمی‌گردد.

این گروه از مؤمنان، همواره به یاد مولای خویش هستند. شاید با چشم سر، امام زمان علیه السلام را نبینند، ولی با دیده دل، پیوسته حضرتش را

مَدَنظر دارند و قلب خود را جایگاه معرفت و محبت ایشان قرار داده‌اند. این است که درد هجران و یاد مشکلات و سختی‌های آن امام همام، همواره قلب آنها را متأثر می‌دارد و چشم‌هایشان را اشکبار می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامُكُمْ سِنِيًا مِنْ دَهْرِكُمْ... وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ
عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ.^۱

توجه داشته باشید! قسم به خدا، امام شما سالیانی از روزگارتان در غیبت خواهد بود... و چشم‌های مؤمنان بر آن حضرت گریان می‌شود.

شدت معرفت و محبت این عده بسیار کم، سبب می‌شود که دل‌هایشان به «یاد» محبوب، دردناک شود و آثار ذکر قلبی بر زبان و سایر اعضاء و جوارح ایشان جاری گردد. اما این گروه از مؤمنان، بسیار اندک‌اند، تا آنجا که خودشان نیز به تبعیت از مولای غریبشان همواره غریب هستند و مورد توجه قرار نمی‌گیرند. صرف‌نظر از این عده که می‌توان آنها را «استثناء» دانست، بقیه آن اقلیت شیعه، در یاد کردن امام زمان علیه السلام واقعاً کوتاهی می‌کنند. لذا آن امام همام، برای امت ناسپاس خود، غریب «از یاد رفته» است.

درس پنجم: فراموشی فراگیر

در درس گذشته بیان شد که امام عصر علیه السلام از دل‌ها و زبان‌ها فراموش شده‌اند و این مسأله حتی در مورد اقلیت شیعیان نیز صادق است.

پدر و مادر از یاد رفته

برای ملموس‌تر شدن این واقعیت تلخ، یکی از روشن‌ترین اوصاف امام علیه السلام را تذکر می‌دهیم تا هر کس خود به دآوری بپردازد. در مباحث حلقه‌های پیشین اشاره شد که امام رضا علیه السلام در وصف امام معصوم فرموده‌اند:

الْإِمَامُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ^۱

امام (در مهربانی، مانند) پدر دلسوز و مادر نیکو کار به بچه کوچک است.

حال بینیم مؤمنانی که امام زمان خود را به این وصف می‌شناسند،

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و ...، ح ۱.

آیا ذکر و یاد مناسب با این وصف را دارند؟

فرض کنید پدر مهربان و یا مادر فداکاری هستند که فرزندان آنها به هر دلیل نمی‌توانند مستقیماً با ایشان ارتباط داشته باشند و نسبت به آنها غایب هستند، مثلاً مسافرت رفته، یا گرفتار زندان شده، یا به هر دلیلی از دسترس ایشان خارج می‌باشند. در این صورت آنها چقدر از این پدر و مادر به سفر رفته و یا در بند خویش یاد می‌کنند؟ خصوصاً اگر والدین خیلی دلسوز و فداکار بوده، فرزندان هم با وفا باشند، واقعاً در زمانی که پدر و مادر غایب هستند، آنها را از یاد نمی‌برند و جای خالی آنها را هر لحظه حس می‌کنند. هر قدر که این دوری و جدایی طولانی شود، ندیدن پدر و مادر برای فرزندان، طبیعی و عادی نمی‌شود، بلکه در هر مناسبت تلخ یا شیرین و در هر اجتماع خانوادگی، بیش از هر کس به یاد آنها هستند. عکس آنها را در گوشه و کنار خانه قرار می‌دهند، همواره وجود پدر و مادر خویش را به دیگران گوشزد کرده، متذکر می‌شوند که آنها به سفر رفته‌اند، ولی بالأخره «می‌آیند». هر کس هم که به طریقی با آنها ارتباط برقرار کند، ابتدا از احوال پدر و مادر غایب آنها جویا می‌شود و سپس آنها را با عبارات مختلف تسلی می‌بخشد.

فرزندان نیز، هر بار بایکدیگر تماس داشته باشند، در هر برخوردی دربارهٔ درد هجران خود سخن می‌گویند، پیش از هر کلام و بیش از هر چیز، از پدر و مادر خود صحبت می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند که آیا نامه‌ای دریافت نکرده‌اید؟! تماس تلفنی نداشته‌اید؟ حالشان چطور است؟ فلان خبر ناگوار و یا خوشحال کننده وقتی به آنها رسید، چه حالی داشتند؟

خلاصه، به هر مناسبت و بهانه‌ای، یاد قلبی خویش را به صورت‌های گوناگون به زبان می‌آورند. هر کدام از آنها آرزو می‌کنند که بتوانند حداقل صدای پدر و مادر خویش را بشنوند. اگر تماس تلفنی برقرار شود، هر یک از اعضاء خانواده در شنیدن صدای آنها از دیگری سبقت می‌گیرند. حتی اگر بفهمند که آنها کاملاً سالم هستند، باز هم راضی نمی‌شوند و می‌خواهند که آنها را ببینند و یا لااقل صدایشان را بشنوند و...

گاهی مجلس سرور خانوادگی برگزار می‌شود، مثلاً روز عیدی فرا می‌رسد و یا جشن عروسی پیش می‌آید و... وقتی همه دور هم گرد آمده‌اند، غیبت آن عزیزان در این مجلس شادی، ناراحتی آنها را افزوده، دائماً با دل و زبان، متذکر یاد پدر و مادر شده، این سخنان را به زبان می‌آورند: اگر پدر بود...! اگر مادر بود...!

اگر پدر و مادرشان گرفتار باشند، لازم نیست کسی به آنها بگوید که برایشان دعا کنید. فرزندان، به طور طبیعی از هیچ کاری برای رهایی والدین خود مضایقه ندارند. در انجام انواع دعاها و توسلات کوتاهی نمی‌کنند، اگر بشنوند که عمل یا نذری در رفع گرفتاری آنها اثر دارد، فوراً به انجام آن اهتمام می‌ورزند، هرکاری را که احتمال اثر داشته باشد، انجام می‌دهند و در دعا و خواستنِ حوائج، آنها را بر خویش مقدم می‌دارند.

بی‌خبر ماندن از وضعیت پدر و مادر، برای فرزندان سخت و دردناک است. اگر مدتی نامه‌ای دریافت نکرده یا تماس تلفنی نداشته باشند، رنج و ناراحتی زیادی متحمل می‌شوند و... این وضعیت فرزندان

مهربان در مقابل والدین دلسوز و فداکارشان است.

حال بینیم آنچه در این مثال بیان شد، چقدر بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - که امام زمان ما هستند - تطبیق می‌کند و سپس وضعیّت مؤمنان را نسبت به ایشان بسنجیم.

آیا ایشان پدر مهربان و دلسوزی برای شیعیان و دوستدارانشان نیستند؟! آیا ایشان به اندازه یک پدر خوب و دوست داشتنی و یک مادر نیکوکار نسبت به فرزند کوچکش، به دوستان خود لطف و محبت ندارند؟! آیا ایشان گرفتار و در بند زندان غیبت نیستند؟! آیا از خبرهای ناراحت کننده ما آگاهی ندارند؟! ایشان با آگاهی از این خبرها، چه حالی پیدا می‌کنند؟!

واقعیت این است که همه ما فرزندان کوچک - و اغلب، ناسپاس - امام علیه السلام هستیم که در هر لحظه و هر حالت - آسانی یا سختی، شادی یا غم، غنا یا فقر، و در هر آن و هر دم - به دستگیری و رسیدگی ایشان نیاز داریم. اما چقدر مانند یک فرزند با وفا با ایشان برخورد کرده‌ایم؟ چند درصد از مؤمنان - همان‌گونه که به پدر و مادر خویش توجه می‌کنند - با حضرت بقیة الله علیه السلام ارتباط قلبی دارند؟ چقدر جای خالی امام زمان علیه السلام برای ما مشهود است؟ چند بار پیش آمده که از عمق دل بگوییم: اگر مولای ما حاضر بود، چنین و چنان می‌شد؟ در خوشی‌ها و ناخوشی‌های خود، چقدر به یاد ایشان بوده‌ایم؟ آیا از بی‌خبری نسبت به ایشان هیچ احساس ناراحتی کرده‌ایم؟ خدای نا کرده امر غیبت برای ما عادی نشده است؟ آیا برای ما واقعاً سخت است که با همه نشست و برخاست داشته باشیم و در هر محفلی شرکت کنیم، ولی جمال زیبای

ایشان را ببینیم؟! چند درصد از شیعیان، این فراز دعای ندبه را از اعماق دل خود زمزمه می‌کنند:

عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى، وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيْسًا وَ
لَا نَجْوَى.^۱

برای من سخت است که همه را ببینم، ولی شما دیده نشوی، و هیچ صدا و نجوایی از شما نشنوم.

زندان غیبت

چه تعداد از معتقدان به ایشان، جای خالی حضرتش را همواره احساس می‌کنند و از عمق دل می‌سوزند؟ اگر پدر و مادرمان در زندان باشند، همه را ببینیم، ولی با آنها نتوانیم ارتباط برقرار کنیم، زجر می‌بریم و برای آنها دعا می‌کنیم یا نه؟! امام زمان علیه السلام هم در زندان «غیبت» هستند، زندانی که خود ما با کفران نعمت‌هایمان برای ایشان ایجاد کرده‌ایم. این سنتی است که به فرموده امام باقر علیه السلام از حضرت یوسف علیه السلام در آن حضرت وجود دارد.^۲ حال چه تعداد از مؤمنان، درد

۱- بخارا الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۸.

۲- ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت، در ضمن بیان شباهت‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با برخی از انبیای سلف علیهم السلام فرمودند: فی صاحب هذا الامر... سنة من يوسف... و اما من يوسف فالشيخن و الغيبة (کمال‌الدین، باب ۳۲، ج ۱۱). این ویژگی در برخی از ائمه علیهم السلام پیش از حضرت مهدی علیه السلام نیز بوده است. امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توسط ظالمان سال‌های طولانی به زندان گرفتار شدند و مردم از ارتباط عادی و آسان با ایشان محروم گشتند. البته ایشان که «یدالله» و

زندانی بودنِ مولا ایشان در زمان غیبت را، با تمام وجود حس می‌کنند و از این مسأله در رنج هستند؟ آیا زندگی بدون دیدن ایشان برای ما حقیقتاً سخت و تلخ است؟ چند درصد از شیعیان - بدون اینکه احتیاج به سفارش داشته باشند - برای فرج آن حضرت دعا می‌کنند؟ خود ما چقدر برای رهایی ایشان از بند غیبت توّسل پیدا کرده‌ایم؟ آیا مجلسی به طور خاص برای دعا در حق ایشان و تعجیل فرجشان تشکیل داده‌ایم؟ اینها همه جای تأمل دارد.

در میان عده بسیار اندک از اقلیت شیعه، چند درصد این‌گونه به فکر ولّی نعمت خویش هستند و انتظار رسیدن خبر و اثری از ایشان را می‌کشند؟ چند نفر از مؤمنان سراغ دارید که به هر بهانه‌ای به یاد امام محبوب خود می‌افتند و به هر مناسبتی از مولای خویش یاد می‌کنند و می‌گویند: اگر مولا یم غایب نبود... چنین و چنان نمی‌شد! حق این است که هر چه مدت غیبت این پدر دلسوز بیشتر می‌شود، بی‌تابی در فراق ایشان نیز باید افزون گردد، اما آیا اکنون چنین است؟

با این تفصیل، اگر بگوییم امام زمان علیه السلام در میان معتقدان به ایشان هم فراموش شده و از یاد رفته‌اند، اغراق و مبالغه نکرده‌ایم. می‌بینیم که

کما مظهر قدرت خداوند بودند، می‌توانستند با اعمال آن قدرت، خود را از بند برهانند، ولی با صبر بر قضای الهی آن را تحمل می‌فرمودند. در مورد امام عصر علیه السلام نیز دقیقاً همین‌طور است. ایشان قبل از اذن کلی خداوند به ظهور و فرارسیدن زمان فرج، آن قدرت مطلقه الهی را - که در زمان غیبت هم دارا هستند - به طور کامل آشکار نمی‌کنند و به دستگیری‌های جزئی و موردی، در مواردی که صلاح بدانند، اکتفا می‌فرمایند. اظهار آن قدرت بیکران الهی برای همگان و در همه صحنه‌ها، موکول به اذن فرج نهایی از جانب خداوند نسبت به ظهور امام علیه السلام می‌باشد.

متأسفانه - آن طور که باید - از آن حضرت یاد نمی‌شود و لذا ایشان در میان خواص هم غریب هستند.

غفلت شیطانی

تمام آنچه گفته شد، بیانِ غربتِ ایشان، صرفاً نسبت به یکی از اوصافشان بود. اگر در مورد دیگر ویژگی‌های ایشان هم بررسی کنیم، وضعی بهتر از این ندارد. پس به خود حق می‌دهیم که بگوییم امام زمان ما، در این زمان، واقعاً «از یاد رفته» و غریب هستند.

این وضع دردآور، در حالی است که اگر محبت به آن حضرت، واقعاً در حد شایسته و مورد انتظار باشد، نباید هیچ‌گاه ایشان را از یاد ببریم. لذا باید از این غفلت شیطانی عقوبت آور، احساس خطر کرده، همواره از خدا بخواهیم به ما توفیق دهد که یاد امام خود را فراموش نکنیم و پیوسته به پیشگاه الهی عرضه بداریم:

اللَّهُمَّ... وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ، وَ اُنْتَظَرَهُ، وَ الْاِيْمَانَ بِهِ، وَ قُوَّةَ الْيَقِيْنِ فِي ظُهُورِهِ، وَ الدُّعَاءَ لَهُ، وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يُقْتَنَطْنَا طَوْلُ غَيْبِهِ مِنْ قِيَامِهِ، وَ يَكُوْنَ يَقِيْنُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِيْنُنَا فِي قِيَامِ رَسُوْلِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ، وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيْلِكَ.^۱

خدایا و از یاد ما مبر یاد او، انتظار او، ایمان به او، شدت یقین به ظهور او، دعا برای او و درود فرستادن برای او را؛ تا اینکه طول غیبت حضرتش، ما را از قیامش نومید نسازد، و یقین ما به این

بخش اول: فصل دوم: امام از یاد رفته □ ۶۷

امر (قیام حضرت مهدی علیه السلام) همانند یقین ما به قیام پیامبرت صلی الله علیه و آله و آنچه از وحی و قرآن تو آورده است، باشد. توفیق فراموش نکردن امام علیه السلام از طریق ازدیاد معرفت و محبت و با تذکرات پیوسته مؤمنان به یکدیگر حاصل می شود. صاحب کتاب ارزشمند «مکیال المکارم»، در بحث ذکر امام علیه السلام تذکر داده اند که شیعیان باید نسبت به این امر، اهتمام و جدیت داشته باشند. در قسمتی از فرمایش های خود چنین آورده اند:

وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْغَفْلَةِ وَ الْأَعْرَاضِ عَنْهُ، فَوَا أَسْفَا عَلَيْكَ.
قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ^۱ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي
أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا، قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ
كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى.» ^۲

و اگر از اهل غفلت و اعراض از آن سرور باشی، جای تأسف است. خدای عزوجل فرموده: «و هر کس از ذکر من اعراض کند، همانا برای او معیشت تنگی خواهد بود و روز قیامت، او را نابینا محسور خواهیم ساخت. [در آن حال] گوید: پروردگارا! چرا نابینایم محسور فرمودی، در حالی که من در دنیا بینا بودم؟! [خداوند] فرماید: این چنین آیات ما بر تو رسید، پس تو آنها را از یاد بردی و غفلت کردی، و همین طور امروز تو فراموش می شوی» ^۳

۱- طه / ۱۲۴ - ۱۲۶.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳- ترجمه مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۴۲.

در حدیث آمده است که منظور از آیات، در آیه شریفه سوره طه، ائمه معصومین علیهم السلام هستند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

الآیات، الأئمة علیهم السلام.^۱

مراد از آیات، ائمه علیهم السلام هستند.

اگر کسی امامان خود را در دنیا فراموش کند، روز قیامت خودش از یاد می‌رود و نابینا محسور می‌شود. صاحب مکیال در ادامه می‌فرمایند:

کدام سختی و تنگی، از تاریکی غفلت و نادانی بدتر است؟ و کدام حسرت، از کوری روز قیامت بزرگ‌تر؟! و کدامین بیم و وحشت، از آن پشیمانی زشت‌تر و کوبنده‌تر؟ چه مصیبت بزرگ و دردناکی!! پس شتاب کن، شتاب، برای خلاصی خودت و آزاد سازی گردنت.^۲

برای رهایی از این ندامت و مصیبت دنیوی و اخروی، چه راهی وجود دارد؟ چگونه می‌توان از «معیشیت صنک» در دنیا و کوری قیامت نجات یافت؟ مرحوم صاحب مکیال خود توصیه می‌کنند که: و این حاصل نمی‌گردد مگر با یاد مولایت، تا در دنیا و آخرت، دستت را بگیرد، که خدای تبارک و تعالی شأنه می‌فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ»^۳

۱- تفسیر کنزالذقائق، ج ۸، ص ۳۷۰.

۲- ترجمه مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳- اسراء / ۷۱.

روزی که هر مردمی را با امامشان می‌خوانیم.^۱

فَكُنْ - وَفَقَّكَ اللهُ تَعَالَى - مِمَّنْ يَذْكُرُ إِمَامَهُ لِيَذْكُرَهُ.^۲

پس تو - که خدای تعالی توفیقت دهد - در زمره کسانی باش که امام خود را یاد می‌کنند، تا او هم تو را یاد کند.

تنها راه نجات از هلاکت، تمسک به عنایت امام زمان علیه السلام است. اگر شیعه، به داشتن چنین ملجأ و پناهگاهی افتخار می‌کند، چرا به سراغ آن نمی‌رود؟! پس باید دست به دستان مبارک آن حضرت داد تا انسان را در دنیا و آخرت نجات دهد و او را در روز قیامت در زمره پیروان خویش قرار دهد.

اما متأسفانه نه تنها جاهلان نسبت به امامت، بلکه حتی کسانی که نسبت به اهمیت این موضوع آگاهی دارند، باز هم در حد شایان توجه، از مولای خویش یاد نمی‌کنند. کوتاهی آنها در انجام وظیفه خویش، سبب محرومیت عده دیگری از آشنایی با امام علیه السلام شده است و این امر یاد امام زمان علیه السلام را در جامعه، به تدریج محو می‌سازد.

مردن یاد امام علیه السلام

امام جواد علیه السلام در حدیثی ضمن معرفی جانشینان خویش به مسأله «موت ذکر» امام زمان علیه السلام در زمان غیبت اشاره کرده‌اند:

امام بعد از من، پسر من علی است. امر او، امر من است. و سخن او، سخن من، و اطاعت از او اطاعت از من است. و امام پس از او

۱- همان مدرک.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۰۹.

پسرش حسن است. امر او امر پدرش، و سخن او سخن پدرش، و اطاعت از او اطاعت از پدرش می‌باشد. سپس سکوت فرمود. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس امام بعد از حسن کیست؟ حضرت گریه شدیدی کردند، سپس فرمودند:

إِنَّ مَنْ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنِهِ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ عليه السلام: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ.^۱

بعد از حسن پسرش، قائم به حق، و همان شخصی است که انتظار او را می‌کشند. عرضه داشتیم: ای پسر رسول خدا! چرا ایشان «قائم» نامیده شده‌اند؟ فرمودند: زیرا او زمانی قیام می‌کند که یادش مُرده است، و اکثر معتقدین به امامت وی، از عقیده خود باز گشته‌اند.

مردن و از بین رفتن ذکر امام علیه السلام چگونه است؟ هر نعمتی اگر متناسب با ویژگی‌ها و ارزش خود، در ظرف و زمینه مناسب و شایسته از او یاد نشود، در حقیقت ذکرش مرده است. با مروری بر مسأله «ذکر» درباره صفت «پدر دلسوز» و «مادر نیکوکار»، دیدیم که چگونه در ذکر امام زمان علیه السلام از این جهت کوتاهی می‌شود و عده بسیار بسیار اندک هم - آن چنانکه باید - از مولای خویش یاد نمی‌کنند. از طرفی اقلیت شیعه نیز، در حد عمیق و شایسته آن، از اوصاف امامشان آگاهی ندارند و لذا حقوق ایشان را درست نمی‌شناسند. از طرف دیگر، اکثریت مردم روی زمین هم اصلاً امام‌شناس نیستند، تا بخواهند به زنده نگهداشتن ذکر

ایشان بپردازند. پس به راستی می‌توان گفت که ذکر امام علیه السلام در دنیای امروز مرده است.

چقدر مرتکب کوتاهی‌بینی شده‌ایم، اگر برگزاری چند مراسم مربوط به نیمه شعبان و اندکی چراغانی و پوسترو... را دلیل بر زنده بودن یادشان در روی زمین بدانیم. یاد امام علیه السلام باید متناسب با مقام و منزلت ایشان و زمینه‌ها و مناسبت‌های مختلف با همه انواع و اقسامش باشد. در غیر این صورت، هر عقل سلیمی چنین مولایی را «از یاد رفته و غریب» می‌داند.

به هر حال نباید بپنداریم که «موت ذکر» امام زمان علیه السلام، به این است که هیچ‌کس تولد ایشان را جشن نگیرد و به یاد ایشان نقل و شیرینی پخش نکند. البته هیچ‌کس تردید ندارد که برپایی همین مراسم و مجالس - گرچه یک بار در سال - لازم است، ولی کیست که درباره اوج مقام و فضائل حضرت بقیة الله ارواحنا فداء، اندکی از بسیار بداند و با قطره‌ای از دریای حقوق حضرتش - که بر عهده ماست - آشنا باشد، آنگاه این مجالس یک بار در سال را برای تذکر و یادآوری نسبت به حضرتش کافی بداند؟

باید با دید عمیق‌تر و وسیع‌تر به مسأله نگریم. باید دید اعتقاد صحیح نسبت به امام زمان علیه السلام در کل جامعه به چه صورت است. متفکران و اندیشمندان در این باره چه اندازه روشن هستند؟ و چقدر در زمینه معرفی ایشان تلاش می‌کنند؟ با چه دقت نظر و عمقی، به مسأله مهدویت توجه می‌شود؟ برای معرفی صحیح امام علیه السلام چه تعداد جزوه و کتاب و نشریه منتشر می‌شود؟ چند در صد از کسانی که نیمه شعبان در

جشن میلاد آن حضرت شرکت می‌کنند، با وظایف خود نسبت به ایشان آشنا هستند؟ دوستداران حضرت بقیة الله ارواحنا فدا، تا چه اندازه برای تربیت نسلی مهدوی و منتظر حضرتش می‌کوشند؟ برای آشنا ساختن جهانیان - که همه، رعیت حجت خدا هستند و بر سر خوان احسان او نشسته‌اند - با ولی نعمت خود چه کارهایی صورت گرفته است.

اگر همه اینها در حد مناسب و شایسته‌ای وجود داشته باشد، یاد حضرتش در جامعه زنده می‌ماند. ولی متأسفانه فرمایش امام جواد علیه السلام در حق حضرت مهدی علیه السلام صادق است. همین غربت جانسوز، قلب امام جواد و دیگر ائمه علیهم السلام را به درد آورده و چشم‌هایشان را اشکبار کرده است.

خدایا به غربت آن محبوب پنهان رحم کن و هر چه زودتر، جهان را به ظهورش نورانی بگردان.

فصل ۳

امام فروخته‌شده

درس ششم: امام مهجور

معنای سوم غریب

یکی دیگر از معانی غریب، «فرو نهاده» یا «وانهاده» یا «وا گذاشته» است. فرو نهاده به کسی گفته می‌شود که مهجور، متروک و معطل، باقی مانده باشد.

«مهجور» کسی است که او را کنار گذاشته باشند. متروک یعنی ترک شده، و معطل هم به معنی تعطیل شده است.

«تعطیل» در مقابل استفاده و بهره بردن است و معطل به چیزی گفته می‌شود که در جهت هدفی که برای آن وضع شده، از آن استفاده نشود. اگر «معطل» صفت شخص باشد، چنین شخصی غریب افتاده است. این معنای غریب، ممکن است فرع بر عدم شناخت، یا فراموش کردن و یا ناشی از کوتاهی کردن دیگران در حق شخص باشد.

عالمی را در نظر بگیرید که در یک رشته علمی متخصص است. این عالم در دو حالت ممکن است فرو نهاده شود و در نتیجه غریب افتد. حالت اول اینکه در موقعیتی قرار بگیرد که اطرافیان، او را شناسند و از تخصص او خبر نداشته باشند. طبیعتاً به دلیل شناختن او از او بهره علمی نمی‌برند. حتی هنگام رویارویی با مشکلی که به علم او نیاز دارند، به او مراجعه نمی‌کنند؛ زیرا نمی‌دانند چه گوهری در اختیار دارند. لذا از آن دانشمند، استفاده نمی‌شود و او مهجور و متروک باقی می‌ماند.

در «حالت دوم» آن عالم شناخته شده است و اطرافیان نسبت به علم و تخصص او معرفت لازم را دارند، ولی در بهره‌بردن از او کوتاهی کرده، به او مراجعه نمی‌کنند و بدین‌گونه وی را معطل و متروک می‌گذارند. در هر دو حالت، این عالم - دانسته و یا ندانسته - «غریب» واقع می‌شود.

پزشکی ماهر را در نظر بگیرید که در یک منطقه می‌تواند بسیاری از مشکلات مردم را حل کند، اما مورد مراجعه قرار نگیرد. او می‌تواند مشکل‌گشای بیماران باشد، اما اگر به او مراجعه نشود، غریب می‌افتد. این غربت پزشکی، یا ناشی از ناشناخته ماندن اوست، یا فراموش شدنش و یا کوتاهی در مراجعه به او. در هر صورت، هرکس که مطب این پزشک را خالی ببیند، برای غربت او متأثر می‌شود. این معنای غربت - که ناشی از مهجور و متروک و معطل ماندن شخص است - دقیقاً به شکر عملی مربوط می‌شود؛ چرا که شکر عملی نسبت به هر نعمتی، استفاده مناسب از آن است و اگر نعمتی فرو نهاده شود، معلوم است که مورد بهره‌برداری شایسته قرار نگرفته است.

مهجور بودن امام عصر علیه السلام

شکر عملی نسبت به بزرگ‌ترین نعمت خدا - یعنی وجود مقدس امام عصر علیه السلام - بهره بردن از ایشان است در مسیری که خداوند معین فرموده است. بنابراین شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام به این است که انسان‌ها نسبت به هر وصفی از اوصاف حضرتش، وظیفه خود را انجام داده، حق آن را ادا کنند. در غیر این صورت، کفران نعمت صورت می‌گیرد و امام علیه السلام غریب می‌ماند. در ادامه مهجور ماندن برخی از اوصاف حضرت را بررسی می‌کنیم.

علم مصبوب

امام زمان علیه السلام «علم مصبوب» هستند. شکر عملی این کمال، آن است که هر کس دنبال کسب علم می‌رود، به عنوان سرچشمه و منبع علم، به ایشان رجوع کند و هنگام درس گرفتن از استاد و مطالعه و تحقیق، همه افراد را واسطه‌هایی بداند که به برکت امام علیه السلام، از وساطت آنها بهره‌مند می‌شود؛ یعنی در هر پیشرفت علمی، خود را مدیون توجّهات و عنایات امام علیه السلام بداند.

اما آیا در عمل چنین است؟ آیا مردم عملاً با امام زمان علیه السلام رفتار شایسته «علم مصبوب» می‌کنند، یا اینکه حضرتش از این جهت، مهجور و متروک هستند؟

اکثر قریب به اتفاق مردم، اصلاً نمی‌دانند نعمت «علم مصبوب» در عالم وجود دارد و به همین دلیل به ایشان مراجعه نمی‌کنند. پس مهجوریت و متروک بودن امام علیه السلام برای این اکثریت، به دلیل عدم

معرفت آنها است. ولی برای اهل معرفت چطور؟ آنها می دانند امامشان علم مصبوب است و اگر از آنها سؤال شود، به این واقعیت اذعان می کنند، اما آیا حق این صفت امام علیه السلام را ادا می کنند؟ یا اینکه در عمل کوتاهی کرده، آن شأنی را که شایسته است، برای ایشان قائل نمی شوند؟ واقعیت این است که با توجه به آنچه در درس سوم بیان شد، باید بگوییم: متأسفانه امام زمان علیه السلام برای اهل معرفت هم مهجور بوده، حق «علم مصبوب» بودن ایشان در عمل ادا نمی گردد.^۱

کشتی نجات

اگر امام علیه السلام را کشتی نجات می دانیم، باید هنگام برخورد با گرفتاری های مادی یا معنوی و روحی پیش از همه به یاد ایشان بیفتیم و بیش از ایشان، بر هیچ کس تکیه و اعتماد نکنیم.

اما وضع فعلی ما چگونه است؟ بسیاری از جوانان ما دچار مشکلات اساسی در دینداری هستند، اما چند درصد کسانی که اهل دردند و مشکل را می فهمند، راه حل آن را آشنایی و معرفت بیشتر تر جوان با امام زمان علیه السلام و انجام وظیفه در قبال آن حضرت می دانند؟ چه تعداد از صاحب نظران مسائل تربیتی، راه حل مشکلات جوانان را در معرفت عمیق ایشان نسبت به امام عصر علیه السلام و آشنا شدن آنها به مکتب

۱- به منظور خودداری از اطالۀ کلام، از تکرار آن مطلب در اینجا صرف نظر می کنیم. ولی از خوانندگان محترم درخواست می شود که بار دیگر آن مطالب را مطالعه و در آن اندیشه نمایند، با این توجه که در آنجا بحث اعتقاد مطرح بود و اینجا سخن از عمل است.

بخش اول: فصل سوم: امام فروندهاده □ ۷۷

تربیتی اهل بیت علیهم السلام و عمل به وظایف خود در قبال ایشان می دانند و به این امر توصیه و تشویق می کنند؟

خدای مهربان، سفینه نجاتی برای این امت قرار داده است که از دیدگان مردم غایب است، ولی در حال غیبت هم می تواند هر غریقی را نجات دهد. سؤال این است: چند در صد از کسانی که در معرض غرق شدن هستند، واقعاً به این کشتی مراجعه می کنند؟ کسی که در حال غرق شدن است، به محض دیدن یک کشتی، به هر قیمتی که باشد، خودش را به آن می رساند. ولی اکثر مردم - حتی شیعیان - امام زمان علیه السلام را به این صفت نمی شناسند و عده بسیار اندکی هم که از این ویژگی امام علیه السلام آگاهی دارند - چنانکه باید و شاید - به ایشان مراجعه نمی کنند.

بنابراین در عمل، شکر این نعمت - در خور ارزش آن - ادا نمی شود و امام عصر علیه السلام از این جهت نیز مهجور هستند و معطل و متروک مانده اند.

ریشه هر خیر

ویژگی دیگر امام علیه السلام «أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ» است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ ۱

ما ریشه هر نیکی هستیم.

آیا به این کلام امام علیه السلام اعتقاد داریم یا نه؟ آیا در عمل، رفتار متناسب با این عقیده در ما وجود دارد؟ اگر ایشان را حقیقتاً اصل هر

خیری می‌دانیم، باید در عمل برای کسب خیرات، بیش از هر چیز و پیش از هر کاری، به امام زمان علیه السلام مراجعه کنیم، اما آیا واقعاً این‌گونه است؟

اگر خیر دنیوی می‌خواهیم، مثلاً رفاه و آرامش و امکانات مادی و ... طلب می‌کنیم، باید به دنبال ایشان برویم و در تقویت رابطه خود با آن حضرت - از طریق عمل به احکام دین - بکوشیم. اگر خیر معنوی - مانند تقوی، توحید و معرفت امام علیه السلام - می‌خواهیم، باز هم باید به سراغ خود حضرت برویم. اما با کمال تأسف می‌بینیم که به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه - آن‌طور که شایسته است - نه در مسائل مادی مراجعه می‌شود، نه در مسائل معنوی.

چند درصد مردم برای رسیدن به توحید واقعی، از باب امام عصر علیه السلام وارد می‌شوند؟! و چقدر می‌کوشند که معرفت خود را نسبت به امام خویش بالا ببرند؟ آیا برای کسب توحید - به همان میزان که به سخنان اهل فلسفه و عرفان و دانشمندان غیر شیعه رجوع می‌شود - به معارف گهربار اهل بیت علیهم السلام بها داده می‌شود؟!

حق نعمت «أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ»، وقتی ادا می‌شود که انسان به راستی امام عصر علیه السلام را منشأ همه خیرات بداند و از این سرچشمه پرفیض، بهره بگیرد. اگر از این منبع خیرات استفاده مناسب و شایسته نشود، حق آن در عمل ادا نشده است. پس کاملاً روشن است که امام زمان علیه السلام در این وصف نیز مهجور و متروک باقی مانده، غریب و مکفور هستند.

آب شیرین و گوارا

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

الإمامُ الماءُ العذبُ على الظَّماءِ^۱

امام، آب شیرین در وقت تشنگی است.

آیا انسان‌ها از این آب شیرین استفاده کافی می‌کنند؟ آیا حق این نعمت - آن طور که باید - ادا می‌شود؟

حق این نعمت، وقتی ادا می‌شود که تشنگان برای رفع تشنگی، از آن آب شیرین استفاده کنند، نه اینکه آن را رها کرده، بخواهند با هر آب تلخ و شوری رفع عطش کنند. از بهترین مصادیق آن، تشنگی در مسائل اعتقادی است. چند درصد از شیعیان، برای رفع این عطش، سراغ امام علیه السلام و احادیث ایشان می‌روند؟ آیا برای احادیث ائمه علیهم السلام شأن مناسبی قائل هستند؟ و یا اینکه گفتار متکلمان غیر مسلمان یا دانشمندان ضد شیعه را مبنای «دین‌شناسی» قرار می‌دهند؟ این امر مورد ابتلاء متفکرین و دانشمندان جامعه است نه مردم عادی. متأسفانه آنها در عمل، بهای لازم را به سخنان گهربار اهل بیت علیهم السلام نمی‌دهند. اگر چنین است، پس شکر نعمت این آب شیرین و گوارا چگونه ادا می‌شود؟ آیا امام علیه السلام در این صفت خویش، مهجور و متروک و معطل باقی نمانده است؟!

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و...، ح ۱.

شاهد بر امت

یکی از اوصاف مهمّ امام علیه السلام، «شاهد» بودن ایشان بر مردم است. کسی که امام عصر علیه السلام را «شاهد» می‌داند، در عمل باید به این ملتزم باشد. او وظیفه دارد که برای ایشان، حدّ اقل، شأن یک شاهد عادی را قائل باشد و در عمل، به عقیده خود، ترتیب اثر دهد.

فرض کنید در حضور دوستِ خدا ترسِ خود هستید، که موقعیت شما نزد او، برایتان مهمّ است و نزد او آبرو دارید. شما در منظر و محضر او چگونه عمل می‌کنید؟ قطعاً از انجام خیلی کارها منصرف می‌شوید، حتی از بعضی از کارهای مباح که ممکن است در حالت عادی انجام دهید. گاهی حتی اگر کودکی هم شاهد کارهای ما باشد، نحوه رفتار ما تغییر می‌یابد.

اگر آبروداری نزدیک دوست برای ما مهمّ است و در عمل ما اثر دارد، دقت کنیم که آیا آبرو داشتن ما نزد امام زمان علیه السلام هم همین قدر مهمّ است؟! وقتی معتقدیم که امام زمان علیه السلام ما را می‌بینند و کارهای ما به ایشان عرضه می‌شود، این اعتقاد چقدر در عمل ما اثر دارد؟ آیا ما را از ارتکاب کاری که آبرویمان را نزد ایشان به خطر می‌اندازد، باز می‌دارد؟ واقعیت این است که هر اندازه در عمل از انجام معاصی خودداری نکنیم و به فکر حفظ آبروی خود نزد امام عصر علیه السلام نباشیم، مرتکب کوتاهی در شکر عملی شده‌ایم و وظیفه خود را نسبت به ایشان ادا نکرده‌ایم و به همین میزان، امام عصر علیه السلام برای ما متروک و غریب افتاده‌اند.

امام زمان علیه السلام در عمل نزد محبانشان هم به طور نسبی مهجور و

متروک هستند. هر کدام از اهل معرفت به میزانی که در ادای شکر عملی مناسب با شأن ایشان کوتاهی کنند، حضرت را غریب قرار داده‌اند.

رفیق مونس

شکر عملی یک رفیق و همدم دلسوز، وقتی ادا می‌شود که انسان با او انس بگیرد، رفاقت خوبی با او داشته باشد، به راحتی او را از دست ندهد، او را از خود نرنجاند و خلاصه هر چه رفاقت او را محکم‌تر می‌سازد، انجام دهد. به علاوه از هر چه در دوستی با او تأثیر منفی می‌گذارد، خودداری کند و... امام علیه السلام نیز انیس رفیق است، همان‌طور که امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

الإمام... الأنیس الرفیق.^۱

پس باید حق رفاقت ایشان ادا شود؛ چرا که رفاقت، دو طرفه است نه یک طرفه. ما هم باید مونس خوبی برای ایشان باشیم. همان‌گونه که ایشان - در عین بی‌نیازی از ما و در اوج عظمت - از ما یاد می‌کنند، ما نیز - در شدت نیاز پیوسته و احتیاج مبرم - باید از ایشان یاد کنیم. آن حضرت ارواحفاده، فرموده‌اند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَأَناسِينَ لِذِكْرِكُمْ.^۲

ما، در رسیدگی و مراقبت از شما کوتاهی نکرده، یاد شما را فراموش نمی‌کنیم.

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الامام و...، ح ۱.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.

اگر ما بدانیم که دوست دلسوزی هر روز به یاد ماست، اگر ما با او تماس نگیریم، او با ما ارتباط برقرار می‌کند و اگر ما از او سراغ نگیریم و حال او را نپرسیم، او سراغ ما را می‌گیرد و از حال ما پرس و جو می‌کند، اگر مسافرت هم برود، ما را فراموش نمی‌کند و از ما خبر می‌گیرد، طبیعی است که ما هم پیوسته و مرتب از او یاد کرده، دعا گوی او می‌شویم، مکرر برایش نامه می‌نویسیم و او را به مجالس خود دعوت می‌کنیم و....

اگر ما واقعاً این‌گونه با امام زمان علیه السلام انس بگیریم، زندگی فردی و جمعی ما به گونه دیگری می‌شود، متفاوت با آنچه اکنون هست. ولی متأسفانه می‌بینیم که حتی در جامعه شیعه هم، امام زمان علیه السلام - آن چنانکه شایسته است - در زندگی رعیت و امت خود نقش اساسی ندارند، تا آنجا که می‌توان ادعا کرد که از متن زندگی افراد حذف شده‌اند. با این همه، آن حضرت، بزرگوارانه، انس خود را به طور یک طرفه با شیعیان خویش برقرار نگاه داشته‌اند و اگر آنها به یاد امام زمانشان نیستند، ایشان به یاد آنها هستند. اگر آنها با حضرت مهدی علیه السلام رفاقت نمی‌کنند، حضرت با آنها رفیق هستند. کجا در عالم، چنین دوستی پیدا می‌شود که سال‌های سال به طور یک طرفه با دیگری رفاقت کند، در حالی که هیچ نیازی هم به او ندارد! اما چقدر جای تأسف دارد که شکر این رفیق و مونس عزیز گزارده نمی‌شود و باز هم مهجور و متروک قرار داده می‌شود! خدایا ما را ببخش!

پدر دلسوز

شکرِ عملی پدر دلسوز، چه زمانی ادا می‌شود؟! همان رفتاری که با پدر دلسوز و مادر نیکوکار خویش داریم بلکه بالاتر از آن - باید با امام زمان علیه السلام داشته باشیم. در غیر این صورت، حق ایشان را ادا نکرده‌ایم و در انجام شکر عملی کوتاهی نموده‌ایم و این پدر دلسوز و مادر نیکوکار را فرو نهاده‌ایم.

در درس پنجم، دیدیم که رفتار ما شیعیان نسبت به امام عصر علیه السلام چقدر با رفتار ما نسبت به پدر و مادر مهربان، تفاوت می‌کند. همین مقدار برای اثبات مهجور و غریب بودن آن حضرت کافی است.

اینها مثال‌هایی بود برای روشن شدن اینکه حق شکر امام علیه السلام در این اوصاف ادا نمی‌شود. وقتی حق امام علیه السلام ادا می‌شود که حق تک تک اوصاف ایشان ادا شود؛ زیرا اعتقاد به هر یک از صفات امام علیه السلام و وظیفه خاصی بر عهده انسان می‌گذارد. تنها در صورتی حق آن نعمت ادا می‌شود که انسان آن وظیفه را انجام دهد. در غیر این صورت، امام عصر علیه السلام از آن حیث، مکفور می‌مانند و از همین جهت، غریب می‌افتند.

بانگاهی به جامعه خود، می‌توانیم ببینیم که چند درصد از دوستان امام زمان علیه السلام نسبت به اوصاف ایشان، در عمل، وظیفه خود را انجام می‌دهند. با بررسی در این امر، به این نتیجه می‌رسیم که امام علیه السلام در میان دوستان خویش هم غریب هستند.

از کسانی که اصلاً امام زمان علیه السلام را نمی‌شناسند، هیچ انتظاری نیست، چرا که آنها معرفت ندارند و لذا با قلب و زبان و عمل، شاکر این

نعمت نیستند. اما به هر حال امام زمان علیه السلام برای آنها هم غریب و مهجور هستند؛ چون آنان نمی دانند که باید به حضرت مراجعه کنند و امام علیه السلام را معطل و متروک می گذارند.

نتیجه اینکه با کمال تأسف امام زمان علیه السلام در میان کسانی که ایشان را نمی شناسند و حتی عدّه بسیار قلیلی که ایشان را می شناسند، مهجور و غریب هستند.

درس هفتم: مقایسه «بئر معطله» با «ماء معین»

در درس گذشته با بررسی برخی از اوصاف امام عصر علیه السلام نشان دادیم که آن حضرت در میان ما مهجور و متروک و فرونهاده هستند.

چاه بدون استفاده و قصر خالی از سکنه

ادله نقلی نیز، این شهود تجربی را تأیید می‌کنند. در قرآن کریم آمده است:

«فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ»^۱

چه بسیار آبادی‌هایی را که (اهل آنها) ستمکار بودند، هلاک کردیم. پس دیوارها روی پایه‌هایشان خراب شد، و چاه‌ها بدون استفاده و قصرهای مرتفع، خالی ماند.

محلّ بحث ما آخر آیه است که خدای متعال فرموده است: چه بسیار چاه‌هایی که بدون استفاده باقی ماند. چاه را، زمانی معطله می‌نامند که قابل استفاده و بهره‌برداری باشد و بتوان از آن آب بیرون کشید، ولی اکنون متروکه شده و دیگر از آن آب استخراج نمی‌شود. «قصر مَشید» به قصر مجلّل و مرتفعی گفته می‌شود که اکنون خالی از سکنه باقی مانده است. در آیه به این مطلب اشاره شده که ما وقتی اهل آبادی‌ها را هلاک کردیم، چاه‌های آنها بدون استفاده شد و قصرهایشان خالی ماند.

با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام می‌بینیم که در تفسیر «بئر معطله» فرموده‌اند:

كَمْ مِنْ عَالِمٍ لَا يُرْجَعُ إِلَيْهِ وَ لَا يُتَّفَعُ بِعِلْمِهِ^۱

چه بسیار عالمی که به او مراجعه نمی‌شود، و از علم او بهره نمی‌برند.

عالم، به چاه آب تشبیه شده که از آن ماده حیات استخراج می‌شود. مراد از معطل و بدون استفاده ماندن چاه آب، مراجعه نشدن به عالم و بهره نبردن از علم او است.

امامان علیهم السلام، عالمانی هستند که به ایشان در خور شأن و مقامشان، مراجعه نشده است و از علم ایشان استفاده کامل و صحیح نمی‌گردد. امام زمان علیه السلام نیز در زمان ما «بئر معطله» هستند.

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است:

۱- تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۱۱۳، به نقل از مجمع‌البیان.

الْبِئْرُ الْمُعْطَلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ، وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ الْناطِقُ.^۱

«چاه معطل»، امام ساکت، و «قصر مشید»، امام ناطق است. شاید علت تشبیه امام ناطق به قصر مشید، این باشد که قصر مشید، مرتفع است و همه آن را می بینند و شکوه و عظمتش نمایان است و با وجود این خالی گذاشته می شود. اما بئر معطله، چه بسا اصلاً وجودش مورد توجه قرار نگیرد و شناخته نشود.

«امام صامت»، امامی است که به امر خدا و حکمت الهی - از اظهار و مطرح کردن خود پرهیز می کند. همه امامان عليهم السلام شرایطی داشتند که در برخی زمانها ساکت بوده اند. در زمان غیبت نیز، از مصادیق بارز امام صامت، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشند و لذا به ایشان اطلاق «بئر معطله» می شود. ان شاء الله پس از ظهور، «قصر مشید» بودن حضرت را خواهیم دید، که در آن زمان عظمت و شکوه ایشان آشکار می شود.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «بِئْرٍ مُعْطَلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ» قَالَ: هُوَ مَثَلٌ لِإِلَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلُهُ «بِئْرٍ مُعْطَلَةٍ»، هِيَ الَّتِي لَا يُسْتَقَى مِنْهَا، وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَدْ غَابَ فَلَا يُقْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ. وَ «الْقَصْرُ الْمَشِيدُ» هُوَ الْمُرْتَفِعُ، وَ هُوَ مَثَلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام.^۲

۱- کافی، کتاب الحجّة، بابا فيه نکت و...، ح ۷۵.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، صص ۵۹ و ۶۰.

اما قول خدای عزوجل که فرموده: «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ»
فرموده‌اند: این آیه، مَثَل آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله است. «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ» چاهی
است که از آن، آب کشیده نمی‌شود، و او امام غائب است که از
ایشان علمی اقتباس نمی‌شود. و «قصر مشید» (بنای) مرتفع و
بلند، است و آن، مثلی برای امیر المؤمنین و ائمه از فرزندان
ایشان علیهم السلام می‌باشد.

هریک از ائمه اطهار علیهم السلام زمانی داشته‌اند که در آن ساکت بوده‌اند
و از علم آنها استفاده نمی‌شده است، ولی بارزترین مصداق «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ»،
امام غائب است که متروک و معطل - و در نتیجه غریب - باقی مانده
است؛ درست مثل چاهی که پر از آب است، ولی هیچ تشنه‌ای برای
کشیدن آب از آن سراغ نمی‌گیرد. با توجه به فراوانی آب چاه، تعداد
افراد تشنه‌ای که برای رفع عطش به آن مراجعه می‌کنند و نحوه استفاده
مجموع - در مقایسه با آنچه شایسته بهره‌برداری از امام علیه السلام است -
بسیار کم و اندک شمار است، که می‌توان گفت: این چاه معطل و بدون
استفاده مانده است.

آب در دسترس

آیه دیگری از قرآن کریم، خاص امام زمان علیه السلام است:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^۱

(ای پیامبر) بگو آیا دیدید که اگر آبی که در اختیار شماست (در

زمین) فرو رود، چه کسی برای شما آب آشکار می‌آورد؟!)

در معنای «ماءِ مَعِين» آمده است: «الْمَاءُ الظَّاهِرُ الْجَارِي»^۱ و معنای سهولت را هم برای آن ذکر کرده‌اند.^۲ در مجموع می‌توان گفت: «ماءِ مَعِين» به آب جاری گفته می‌شود که بهره‌برداری از آن آسان است.

حال بینیم مقصود از «ماءِ مَعِين» چیست؟

ابوبصیر نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام درباره همین آیه فرمودند:

هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام، يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ، يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ - جَلٍّ وَعَزٍّ - وَحَرَامِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: وَ اللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَ لَا يُدَّ أَنْ يَجِيئَ تَأْوِيلُهَا.^۳

این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است، می‌فرماید:

اگر امام شما غائب گردد و ندانید که او کجاست، چه کسی برای شما امام آشکار می‌آورد که اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای - جل و عز - را برای شما بیاورد؟ سپس فرمودند: قسم به خدا تأویل این آیه هنوز نیامده است، ولی تأویل آن حتماً می‌آید. امام باقر علیه السلام «ماءِ مَعِين» را به امام ظاهر و فرورفتن آب در زمین را به غیبت امام علیه السلام تفسیر کرده‌اند و فرموده‌اند که اگر امام شما غائب شود و این سرچشمه همه برکات در میان شما نباشد، کسی (جز خدای تعالی) نمی‌تواند برای شما امام آشکار بیاورد که اخبار وحی را به شما برساند.

۱- لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۰۱.

۲- همان.

۳- کمال الدین، باب ۳۲، ج ۳.

بنابراین اگر آب جاری و سهل الوصولی در اختیار نباشد، مردم برای دستیابی به آب، باید تحمل سختی‌ها کنند و با ظرف از چاه آب بیرون آورند. چون این کار، کار آسانی نیست، کمتر کسی به آن تن می‌دهد و لذا این چاه در زمان غیبت، بدون استفاده مناسب و به صورت معطل باقی می‌ماند.

مرحوم علامه میرزا حسین نوری در کتاب ارزشمند *نجم الثاقب* در این باره به مطلب جالبی توجه کرده‌اند. عین عبارات ایشان چنین است: مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربانی به سهل و آسانی استفاده کنند و بهره ببرند، مانند تشنه‌ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که جز اغتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به: «ماء معین»^۱. امام ظاهر، مانند «ماء معین»، به آسانی در دسترس مردم است، که برای دستیابی به این آب جاری، احتیاجی به کندن زمین و حفر چاه نیست. نهر گوارایی است که روی زمین می‌رود و هرکس آن را ببیند می‌تواند به راحتی از آن استفاده کند و دست در آب برده، کفی از آن را بردارد.^۲ اما اگر امام علیه السلام، ظاهر نباشد، وضعیت چنین نیست.

مرحوم محدث نوری قدس الله سره می‌افزاید:

در ایام غیبت که لطف خاص حق، از خلق برداشته شده - به علت سوء کردارشان - باید با رنج و تعب و عجز و لابه و تضرع و انابه، از آن جناب، فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت، مانند تشنه‌ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و

۱- *نجم الثاقب*، ص ۶۸.

۲- اغتراف به همین معناست.

اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشد و آتشی فرو نشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله».^۱

از «بئر معطله» می توان استفاده کرد، ولی بهره گیری از آن، به راحتی «ماء معین» نیست؛ چون باید به سختی و به واسطه اسباب و ادوات از چاه آب کشید. امام غائب علیه السلام مانند نهر جاری نیست که همه آن را ببینند و به راحتی از آن استفاده کنند. بلکه در زمان غیبت، استفاده از وجود مقدس امام علیه السلام به زحمت و استغاثه و تضرع نیاز دارد، تا بتوان از فیض ایشان بهره برد؛ چون زمان غیبت، هنگام امتحان است و افراد در میزان و نحوه استفاده از همین «بئر»، مورد آزمایش قرار می گیرند.

متأسفانه می بینیم که این «بئر»، معطله و متروکه باقی مانده است؛ عده بسیار زیادی، اصلاً از وجود آن آگاه نیستند، تعداد بسیار دیگری فقط اسمی از امام غائب شنیده اند، ولی هیچ گاه در صدد بهره برداری صحیح و مناسب از ایشان بر نیامده اند. در این میان، تنها عده بسیار بسیار اندکی هستند، که با زاری، تضرع، عجز و لابه، دلوبه این چاه انداخته، با سختی از آن استفاده می نمایند و همواره در دل آرزو می کنند که این چشمه زلال آشکار شود و الطاف و نعمت های آن بر زمین جاری گردد.

فتنه شدید

امام رضا علیه السلام در توصیف این فتنه - که دامنگیر مردم مصیبت زده زمان غیبت می شود - فرموده اند:

لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَيْلَمَ، تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَجَةٍ، وَ
ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي، يَتَكِي عَلَيْهِ أَهْلُ
السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرَبِيٍّ وَ حَرَّانٍ، وَ كُلُّ حَزِينٍ
لَهْفَانٍ.^۱

یک فتنه کر و شدید (خیلی مبهم و پیچیده) ناگزیر فرا می رسد که
هر خودی و دوست نزدیکی در آن می افتد. این فتنه، زمانی است
که شیعیان، سومین از فرزندان مرا گم می کنند، که اهل آسمان و
زمین و هر زن و مرد دلسوخته و هر غمگین و اندوهناکی، بر آن
حضرت می گیرند.

امام رضا علیه السلام از یک فتنه خبر می دهند. «فتنه» به معنای امتحانی
است که انسان را می فریبد و هر کس ممکن است در مقابل آن فریب
خورده، بلغزد. به علاوه در بیان دشواری این امتحان، تصریح فرموده اند
که این فتنه، «صَمَاءَ صَيْلَمَ» است. «صَمَاءَ» به معنای «کر» و «صَيْلَمَ» به
معنای «شدید» است. یعنی این امتحان، چنان سخت و نامعلوم است که
دوستان و خواص را هم بر زمین می زند و همه در معرض سقوط و
انحراف قرار می گیرند.

امام رضا علیه السلام این زمان را هنگام گریه و زاری اهل آسمان و زمین
دانسته اند؛ دوره ای که اهل درد، از گم کردن امام زمانشان، غمگین و
افسرده خاطر هستند و شادی و خوشحالی نمی بینند. چون غم امام
غائب از دل ایشان بیرون نمی رود، زندگی آنها با غم و اندوه بر غیبت
امام زمانشان عجین است. لذا در پی بسیاری از خوشی های اهل دنیا

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶

نیستند و در شادی‌ها و جشن‌ها، دل سوخته آنها التیام نمی‌یابد.

امام رضا علیه السلام سپس فرمودند:

بَابِي وَ أُمِّي سَمِيٌّ جَدِّي، شَبِيهِي وَ شَبِيهٌ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام
عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ الضِّيَاءِ الْقُدْسِيِّ، كَمِّ مِنْ حَرِيٍّ
مُؤْمِنَةٍ وَ كَمِّ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ، عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ
الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ آيَسٌ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يُسْمَعُ مِنْ بَعْدِ
كَمَا يُسْمَعُ مِنْ قُرْبٍ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا
عَلَى الْكَافِرِينَ. ۱

پدر و مادرم فدای آن کس که هم نام جدم است، شبیه من و شبیه حضرت موسی بن عمران علیه السلام است. نوری که از شعاع نور قدسی روشنایی می‌گیرد، از او نمایان است. چه بسیارند زن‌ها و مردهای مؤمن که در گم کردن «ماء معین»، دلسوخته و اندوهناک و سرگردان و ناراحت هستند. گویی آنها را می‌بینم که در ناامید کننده‌ترین شرایط هستند. (در هنگام ظهور) آنها را صدا می‌کنند، با صدایی که از دور - همچون نزدیک - شنیده می‌شود، که این ندا برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب است.

این وصف حال شیعه دلسوخته، هنگام گم کردن «ماء معین» است و حزن و اندوهی که برای گم شدن این آب گوارا دارد. درد شیعه این است که این ماء معین چرا غائب شده است؟ چرا وقتی بخواهند دیگران را به سوی امام عصر علیه السلام متوجه سازند، باید نشانی «بئر معطله» را بدهند؟

چرا حضرتش در این زمان، قدرت و مُکنت ظاهری ندارد؟ و چرا شیعیان‌شان هم در وضعیتی ناامیدکننده‌ای هستند؟
 اما در عین ناامیدی، در زمانی که توقع نمی‌رود و با محاسبات عادی قابل پیش‌بینی نیست، به صورت ناگهانی ندای ظهور سر می‌دهند و یاران با وفای خویش را می‌خوانند. این ندای ملکوتی، دل‌های اندوهناک و سوخته مؤمنان را تسلی می‌بخشد و سبب عذاب کافران می‌گردد.

بار دیگر در حدیث شریف دقت کنید. امام ابوالحسن الرضا علیه السلام - که خود حجت معصوم خدا است - درباره حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می‌فرمایند: «پدر و مادرم فدای او». سخن در این است که آیا ما انسان‌های عادی که امروز امت و رعیت این امام بر حق هستیم، حاضر هستیم از عزیزترین عزیزان خود، در راه ولایت حضرتش بگذریم؟ امروز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چند تن دوستدارِ دلسوخته دارد که اوصاف بیان شده در این حدیث، درباره آنها صادق باشد؟
 چنان امام عزیز بی‌همتا، با آن همه فضائل خدادادی در میان ما هست، با اینکه هیچ نیازی به هیچ‌کس ندارد و همگان به او نیازمند هستند، اما از مراجعه به حضرتش خودداری می‌کنند. راستی، اگر بخواهیم در این زمان، کسی را «غریب» بنامیم، به جز این حجت بزرگوار الهی، کسی را می‌یابیم؟! »

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷

- ۱- از یاد رفته بودن امام عصر علیه السلام را از جهات مختلف تبیین کنید.
- ۲- با توجه به وصف «پدر دلسوز و مادر نیکوکار» توضیح دهید که چرا می‌گوییم امام عصر علیه السلام از یاد رفته‌اند؟
- ۳- تعبیر «زندان غیبت» به چه جهت در مورد امام عصر علیه السلام به کار می‌رود؟
- ۴- وجه تسمیه امام عصر علیه السلام به «قائم» چیست؟
- ۵- مهجور بودن امام عصر علیه السلام از چه جهتی است؟ مهجور بودن یکی از اوصاف آن حضرت را توضیح دهید.
- ۶- در تفسیر آیه شریفه «وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ» چه فرموده‌اند؟
- ۷- چه وجه شبهی در تشبیه امام علیه السلام به «ماء معین» و «بئر معطله» وجود دارد؟
- ۸- چرا امام رضا علیه السلام از غیبت به «فتنه صماء صیلم» تعبیر فرموده‌اند؟

فصل ۴

امام دور از اهل و دیار

درس هشتم: امام دور از اهل و دیار و بی یار و یاور

معنای چهارم غریب

یکی از رایج ترین معانی غریب که ابتداءً به ذهن می رسد، زمانی صدق می کند که شخص از اهل - یعنی نزدیکان درجه اول - و دیار و سرزمین خویش دور افتاده باشد. صاحب کتاب شریف مکیال المکارم در بیان این معنای غریب می فرمایند:

الْبُعْدُ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَطَنِ وَالِدِيَارِ^۱

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۳۸.

عزلت امام عصر علیه السلام

امام عصر علیه السلام به این معنا هم غریب هستند؛ چرا که در زمان غیبت، جای ایشان در میان دوستان و نزدیکانشان خالی است و از سرزمین و وطن خویش هم دور افتاده‌اند. در واقع حضرت بقیة الله علیه السلام به امر الهی از اهل و دیار خود کناره‌گیری کرده‌اند، به طوری که جای خالی ایشان در میان مردم و دوستان و نزدیکانشان مشهود است. به این کناره‌گیری از مردم، «عزلت» هم اطلاق شده است. امام صادق علیه السلام در بیان عزلت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده‌اند:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ

عُزْلَةٍ، وَ نِعَمَ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةً، وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ.^۱

قطعاً صاحب این امر غیبتی دارد، و قطعاً در غیبتش کناره‌گیری

(از مردم) خواهد داشت، و مدینه چه محل سکونت خوبی (برای

ایشان) است و به خاطر سی نفر وحشتی نیست. (حضرت به

خاطر وجود آنها در عزلت از خلق وحشتی ندارند.)

پس امام زمان علیه السلام قطعاً در زمان غیبت عزلت دارند؛ یعنی از مردم

گوشه‌گیری می‌کنند و جایی منزل می‌گیرند که دور از دیدگان مردم

باشد. البته غیبت حضرت بدین معنی نیست که ایشان اصلاً روی کره

زمین نباشند. عزلت ایشان منافاتی ندارد با اینکه گاهی حضرت در

میان مردم بیایند و قدم روی فرش‌های آنها بگذارند. در روایت آمده

است:

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۸۸، باب ۱۰، ح ۴۱.

بخش اول: فصل چهارم: امام دور از اهل و دیار □ ۹۹

يَتَرَدُّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا
يَعْرِفُونَهُ.^۱

(امام زمان عليه السلام) در بین مردم رفت و آمد می‌کند، در بازارهای
ایشان راه می‌رود و روی فرش‌های آنها قدم می‌گذارد، ولی
(مردم) ایشان را نمی‌شناسند.

گاهی اوقات، حضرت در جمع دوستان خویش حاضر می‌شوند، در
خانه‌های آنها رفت و آمد می‌کنند و شیعیان، ایشان را می‌بینند، اما
نمی‌شناسند. نتیجه اینکه امام زمان عليه السلام در زمان غیبت، با اینکه گاهی
در میان مردم حضور می‌یابند، اما محل سکونت خود را دور از آنها
انتخاب می‌کنند. پس ایشان در میان مردم، منزل ثابت و اقامتگاه دائمی
ندارند. بنابراین غریب و دور از اهل و دیار باقی می‌مانند.

این معنا از غربت، یک واقعیت بدیهی است و احتیاجی به اثبات
ندارد؛ چرا که جای خالی حضرت در میان دوستان کاملاً مشهود است.
قرن‌هاست که شیعیان به دور هم جمع می‌شوند، در حالی که عزیزترین
عزیزانشان در میان آنها نیست. اگر یکی از اعضای خانواده به سفر رفته
و از دیگر اعضا جدا افتاده باشد، جای خالی او در خانواده کاملاً
محسوس است؛ حتی اگر گاهی تماس بگیرد و به دوستان خویش سر
بزند... اما همین که نمی‌تواند کنار آنها زندگی کند، غریب افتاده است.

امام زمان عليه السلام هم، این چنین غریب هستند و به خاطر وجود سی نفر
است که ایشان در عزلت خویش وحشتی ندارند و تنها این عده معدود
می‌توانند با حضرت معاشرت داشته، ملازم رکابشان باشند. اینها موالی

خاصّ حضرت هستند که در روایت آمده است:

لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ.^۱

در غیبت کبری، مکان حضرت را جز کارگزاران خاصّ ایشان در امر دین کسی نمی‌داند.

سکونت امام عصر علیه السلام در نقاط دور دست

علاوه بر کناره گیری از اهل، مسأله دور بودن از دیار و سرزمین هم برای امام زمان علیه السلام مطرح است. از حدیث امام صادق علیه السلام برمی آید که حضرت به زندگی در مدینه و اطراف آن علاقه زیادی دارند.^۲ هم چنانکه همه ائمه علیهم السلام به سرزمین جدّشان پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار علاقه مند بوده‌اند، در آنجا احساس آرامش می‌کرده‌اند و هنگام خروج از آن شهر غمناک می‌شدند. به عنوان مثال، وقتی خواستند امام رضا علیه السلام را به اجبار از مدینه به خراسان ببرند، حضرت چندین بار برای وداع با جدّ بزرگوارشان، بر سر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند و هر بار با صدای بلند گریه و فغان سر دادند و سپس به کسی که شاهد حالات ایشان بود، فرمودند:

فَإِنِّي أَخْرَجُ مِنْ جِوَارِ جَدِّي صلی الله علیه و آله وَ أَمُوتُ فِي غُرْبَةٍ، وَ أَدْفَنُ

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۷۰، ح ۱.

۲- یکی از شیفتگان حضرت به نام عیسی بن مهدی جوهری که در زمان غیبت صغری (۲۶۸ هـ ق) در منطقه «صاریا» (در حومه مدینه) خدمت حضرت رسیده، گفته است که حضرت در آنجا سکونت گزیده بودند. (نجم الثاقب، ص ۳۵۶، باب ششم، حکایت هیجدهم).

بخش اول: فصل چهارم: امام دور از اهل و دیار □ ۱۰۱

فی جَنبِ هَارُونَ.^۱

مرا از کنار جَدَم (رسول خدا ﷺ) می‌برند، و من در غربت می‌میرم، و در کنار هارون دفن می‌شوم.

علیرغم علاقه حضرت مهدی علیه السلام به مدینه منوره، پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام به ایشان سفارش فرموده‌اند که در دورترین و مخفی‌ترین مکان‌ها سکنی گزینند، تا در امان باشند. امام عصر علیه السلام سفارش پدر را چنین بیان فرموده‌اند:

إِنَّ أَبِي علیه السلام عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّ لَا أَوْطِينَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَ
أَقْصَاهَا، إِسْرَاراً لِأَمْرِي وَتَخْصِيناً لِمَحَلِّي لِمَكَائِدِ أَهْلِ
الضَّلَالِ وَالْمَرَدَةِ، مِنْ أَحْدَاثِ الْأُمَمِ الضَّوَالِ.^۲

به درستی که پدرم (امام حسن عسکری علیه السلام) با من عهد کرده‌اند که وطنی از زمین - جز مخفی‌ترین و دورترین جای آن - برنگیرم، تا اینکه امر خود را پوشیده سازم، و به خاطر وجود نیرنگ‌های گمراهان و منحرفان، مکان خود را از فتنه‌های امت‌های گمراه، محفوظ بدارم.

این روایت، شاهی بر اثبات غربت امام زمان علیه السلام، به معنای مورد بحث است. خداوند سبحان می‌خواهد ایشان از شر دشمنان محفوظ باشند. یک راه محفوظ ماندنشان، این است که محل زندگیشان دور افتاده باشد و در جایی قرار گیرند که دست کسی به آنجا نمی‌رسد و بدین صورت از شر منحرفان و گمراهان محفوظ بمانند. البته خداوند

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- کمال الدین، ص ۴۴۷.

عزوجل قادر است که ولی خود را - بدون اینکه وطنش را در مکان‌های دور افتاده قرار دهد - حفظ کند، ولی فعلاً - بنابر حدیث یاد شده - چنین اراده کرده است.

بنابراین، امام حسن عسکری علیه السلام از آنجایی که می‌دانستند وجود مقدس امام زمان علیه السلام، به وسیله دوستان نادان و دشمنان دانا، در معرض خطر قرار می‌گیرند، با فرزندشان عهد کرده‌اند که در جاهای دور دست سکنی گزینند. همین دوری ایشان از محلّ مورد علاقه و دوستان مخلص، سبب غربت آن حضرت می‌شود.

اهل طاعت و اخلاص

اما در این میان، دل‌های اهل طاعت و اخلاص، بی‌قرار و ناآرام، به سوی امام زمان علیه السلام پر می‌کشد و جز به یاد ایشان آرام نمی‌گیرد. آنها به پرندگانی می‌مانند که در هر نقطه دور و نزدیکی رها شوند، همواره به سوی آشیانه خود برمی‌گردند. امام حسن عسکری علیه السلام به دنبال همان عهد، فرزند خود را در مصیبت غربتش، این چنین تسلی داده‌اند:

إِعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ تُزْعُ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ
إِلَى أَوْكَارِهَا.^۱

بدان که دل‌های اهل طاعت و اخلاص به سوی تو - همچون پرنده به آشیانش - پر می‌کشد.

در این روایت، دوستان امام زمان علیه السلام با وصف اهل طاعت و اخلاص معرفی شده‌اند. حضرت تصریح کرده‌اند که متدین‌های واقعی

بخش اول: فصل چهارم: امام دور از اهل و دیار □ ۱۰۳

دل‌هایشان به سوی امام زمان علیه السلام پرمی‌کشد. «نزع» جمع «نزوع» به کسانی گفته می‌شود که شوق و آرزوی وطن خود را در دل دارند. به کار بردن این تعبیر، نشان می‌دهد که اهل طاعت و اخلاص در دوری از امام زمان علیه السلام همچون دور افتادگان از وطن خویش هستند. درست مانند پرندگانی که از آشیان خود دور افتاده باشند. پرنده‌ها هر جا که باشند، همه آرزویشان برگشت به آشیانشان است. این منتظران هم آرزوی جز رسیدن به مولایشان ندارند.

پس اینها در حقیقت از وطن خود - یعنی وجود عزیز امام عصر علیه السلام - دور افتاده‌اند و همان‌طور که امام علیه السلام، دور از دیار خویش هستند، دوستان و اقعی ایشان هم از دیار اصلی خود دور افتاده‌اند. بنابراین در زمان غیبت، همچون مولای خود غریب هستند و به چیزی غیر از وصال محبوب انس نمی‌گیرند. همان‌طور که پرندگان تا وقتی از آشیان خود دور باشند، هیچ آرامشی ندارند، بلکه همواره در اضطراب و ناراحتی به سر می‌برند، اهل طاعت نیز در فراق امامشان نگران و افسرده و در عین حال مشتاق و منتظر هستند، تا زمانی که انتظار به سر آید و این رانده شدگان از وطن به آشیان خویش بازگردند.

آنچه اکنون دل‌های دوستان حضرتش را به درد می‌آورد، این است که گل سرسبد هستی - که همگان به طفیل او زنده‌اند و از کنار سفره او روزی می‌خورند - خود، دور از اهل و دیارش است، در مقام و منزلتی که انتظار می‌رود و در جایگاهی که باید مطرح باشد، نیست و در مناصب و مواقعی که حق مسلم و خاص ایشان است، جای حضرتش خالی است. این درد، بر قلب کسانی که امام‌شناس واقعی هستند، همواره

۱۰۴ □ غربت امام عصر علیه السلام

سنگینی می‌کند، اما چاره‌های جز صبر و دعا برای این غریب دور از اهل و دیار ندارند.

فصل ۵

امام بی یار و یاور

معنای پنجم غریب

کم بودن اعوان و انصار، یکی دیگر از معانی صریح و روشنِ غربت است. کسی که تعداد یاورانش بسیار کمتر از حدّ مطلوب و شایسته باشد، حقیقتاً غریب است.

وصف یاران خاصّ امام عصر علیه السلام

یاران امام عصر علیه السلام مؤمنان واقعی هستند؛ کسانی که هم در اعتقاد و هم در عمل اهل ایمانند. بهترین تعبیر دربارهٔ ایشان همان وصفی است که حضرت عسکری علیه السلام در سفارش خود به فرزند بزرگوارشان فرمودند: «اهل طاعت و اخلاص». اینها هیچ چیز را بر اطاعت از دستورات امامان خود ترجیح نمی‌دهند و در مقابل خواست ایشان - که همان دین صحیح و شرع مطهر اسلام است - تسلیم محض می‌باشند. امام صادق علیه السلام در توصیف یارانِ حضرت بقیة الله ارواحنا فداء فرمودند:

هُم أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا.^۱

اینها در برابر امام علیه السلام از کنیز در مقابل آقای خود، مطیع‌ترند. خواستِ امام عصر علیه السلام چیزی جز خواست خداوند نیست و آن هم در دین حق تجلی یافته است. پس اگر بخواهیم یاران واقعی امام علیه السلام را بشناسیم، باید آنها را در مؤمنانی جست‌وجو کنیم که در اعتقاد و عمل خود موبه‌مو از ائمه علیهم السلام فرمان می‌برند و در اطاعت از ایشان بسیار کوشا و جدی هستند. اینها اطاعت از خدا را با اخلاص در بندگی او همراه کرده‌اند و لذا خداشناس‌های واقعی و کامل شده‌اند. امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ ایشان فرموده‌اند:

عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ... أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فِي آخِرِ الزَّمَانِ.^۲

خداوند را به طور شایسته شناخته‌اند و اینها یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند.

نشانهٔ خداشناسی، خوف از خداست و هر کس معرفتش به خداوند بالاتر باشد، خوفش هم بیشتر می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ كَانَ بِاللَّهِ أَعْرَفَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَخْوَفَ.^۳

هر کس خداشناس‌تر باشد، از خداوند بیشتر می‌ترسد.

بنابراین یاوران حضرت مهدی علیه السلام که حق معرفت خدا را دارند، بیشترین و عمیق‌ترین ترس را از او دارند. به همین جهت جداً اهل تقوا

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷

۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۳.

بخش اول: فصل پنجم: امام بی یار و یاور □ ۱۰۷

و ورع هستند و به همین ویژگی شناخته می‌شوند. با این وصف مؤمنانی که چنین نیستند - هر چند در عقیده خود اهل ولایت باشند - نمی‌توانند خود را جزء یاران خاص امام زمان علیه السلام قلمداد کنند. جناب «علی بن جعفر»، از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بِوِلَايَتِنَا مُؤْمِنًا وَلَكِنْ جُعِلُوا أُنْسًا لِلْمُؤْمِنِينَ.^۱

هر فرد معتقد به ولایت ما مؤمن نیست، ولی آنها (معتقدان به ولایت) همدم مؤمنان (راستین) قرار داده شده‌اند.

آری، حداقل ایمان اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام است. ولی این حد، انسان را به درجه‌ای که در زمره یاوران خاص امام عصر علیه السلام قرار بگیرد، نمی‌رساند. اگر ایمان علاوه بر اعتقاد، مؤمن را به درجه حق معرفت خداوند برساند و جزء خائف‌ترین و باورع‌ترین انسان‌ها گردد، آنگاه می‌تواند به اینکه از یاران خاص امامش باشد، امیدوار شود.

اندک بودن یاران امام علیه السلام

چنین مؤمنانی در هر زمان بسیار اندک یافت می‌شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ
فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكِبْرِيَةَ الْأَحْمَرَ.^۲

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی قلة عدد المؤمنین، ح ۷.

۲- همان، ح ۱.

زن با ایمان از مرد با ایمان کمیاب‌تر است و مرد مؤمن از کبریت سرخ (اکسیر) کمیاب‌تر است. پس کدامیک از شما کبریت سرخ را دیده است؟!

چنان تعداد این‌گونه افراد کم است که امام علیه السلام آنها را از کبریت سرخ هم کمتر دانسته‌اند. این مثلی است در زبان عربی برای چیزهای بسیار کم یاب و یافت نشدنی! به همین جهت در انتهای حدیث فرموده‌اند که: کدامیک از شما آن را دیده‌اید؟ کنایه از اینکه هیچ‌کدام از شما آن را ندیده‌اید!

پس مؤمن واقعی در هر زمان بسیار کم یافت می‌شود و به همین دلیل یاران خاص ائمه علیهم السلام هم همیشه بسیار بسیار اندک بوده‌اند.

سدیر صیرفی می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: قسم به خدا خانه‌نشینی برای شما جائز نیست! حضرت فرمودند: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به خاطر زیادی دوستان و شیعیان و یاران شما! (لکثرة موالیک و شیعتک و انصارک) به خدا قسم اگر امیرمؤمنان علیه السلام شیعیان و یاران و دوستان شما را داشت، تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت به او طمع نمی‌کردند (خلافت را از او غصب نمی‌کردند).

حضرت فرمودند: ای سدیر! فکر می‌کنی اینها چه تعداد هستند؟ گفتم: صد هزار، فرمودند: صد هزار؟! عرض کردم: بلی (بلکه) دویست هزار. فرمودند: دویست هزار؟! گفتم: بلی و (بلکه) نصف دنیا. در اینجا حضرت سکوت کردند، پس از اندکی فرمودند: می‌توانی با ما تا «یَتَّبِع» بیایی؟ گفتم: بلی... با ایشان رفتیم تا اینکه وقت نماز رسید. به من فرمودند: ای سدیر، پیاده شویم نماز

بخش اول: فصل پنجم: امام بی یار و یاور □ ۱۰۹

بخوانیم... (آنجا) جوانی را دیدند که بزغاله‌هایی می‌چراند. پس فرمودند:

وَاللّٰهُ يٰ سَدِيْرٌ لَّوْكَانَ لِيْ شِيْعَةٌ بِعَدَدِ هٰذِهِ الْجِدَاۗءِ مَا وَسِعَنِي الْقُوْدُ.

به خدا قسم اگر شیعیان من به تعداد این بزغاله‌ها بود، خانه‌نشستن بر من جائر نبود.

پس از فراغت از نماز متوجه بزغاله‌ها شدم و آنها را شمردم، هفده رأس بودند!

وقتی یکی از نزدیکان حضرت مانند سدير، تصوّر می‌کند که ایشان صدهزار یا دویست هزار یار دارند، امام علیه السلام برایش روشن می‌کنند که از این تعداد، هفده نفرشان هم شیعه واقعی نیستند. این تصوّر برای برخی دیگر از دوستان ایشان هم وجود داشت.

روزی «سهل بن حسن خراسانی» خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: چه چیزی شما را باز می‌دارد از اینکه حق مسلم خود (حکومت و خلافت) را به دست آورید. در حالی که صد هزار شیعه آماده جنگیدن در اختیار شما هست؟!!

حضرت برای امتحان او دستور فرمودند تا تنور را روشن کنند. وقتی آتش در تنور برافروخته شد و شعله‌اش بالا گرفت، به آن مرد خراسانی دستور دادند که وارد تنور شود. او که پنداشته بود امام علیه السلام از سخنان او غضبناک شده و قصد مجازاتش را دارند، عرض کرد: آقا مرا ببخشید، به آتش عذابم نکنید!

در همین اثنا، هارون مکی وارد شد، در حالی که کفش‌هایش در دستش بود. پس از عرض سلام به امام صادق علیه السلام و پاسخ ایشان، حضرت بدون هیچ مقدمه و توضیحی به او فرمودند: کفشهایت را بگذار و داخل تنور بنشین! او هم بدون تأمل و پرسشی این کار را انجام داد. امام علیه السلام در این حال، با آن مرد خراسانی به گفت‌وگو پرداخت و درباره خراسان مطالبی به او فرمود که گویی شاهد و ناظر بر آن بوده‌اند. سپس به سهل بن حسن فرمودند: برخیز و داخل تنور را بنگر!

او دید هارون مکی چهار زانو داخل تنور نشسته و با دیدن امام علیه السلام و سهل بن حسن به آنها سلام کرد. اینجا بود که حضرت صادق علیه السلام از مرد خراسانی پرسیدند: در خراسان چه تعداد مثل هارون دارید؟ او گفت: قسم به خدا یک نفر هم این‌گونه نداریم. آنگاه حضرت فرمودند:

أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مُعَاوِدِينَ لَنَا،
نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ. ۱

آگاه باشید که ما در وقتی که (حتی) پنج نفر یار و کمک کار نداریم، خروج نمی‌کنیم. ما نسبت به وقت (خروج) آگاه‌تر هستیم. ویژگی تسلیم محض بودن نسبت به امام علیه السلام، همان چیزی است که نشانه کمال ایمان در انسان می‌باشد و متأسفانه در میان مؤمنان بسیار کم یافت می‌شود. البته کمتر مؤمنی پیدا می‌شود که در مقام تصور و فکر، خود را تسلیم محض امامش نداند! اما مقام عمل مهم است و اینکه

بخش اول: فصل پنجم: امام بی یار و یاور □ ۱۱۱

اگر عمل به فرمایش امام علیه السلام با خواسته‌های مورد علاقه انسان هماهنگ نباشد، در آن صورت آیا از جان و دل حاضر می‌شود که خواست ایشان را برخواست خود ترجیح دهد؟! یا اینکه به نحوی سعی در توجیه سخن امام علیه السلام و عدم تقید نسبت به آن دارد؟! اینجا تسلیم محض امام علیه السلام بودن معلوم می‌شود. سدید صیرفی هم با خوش گمانی، می‌پنداشت که یاران و شیعیان امام علیه السلام بسیار زیاد هستند، ولی این نوع قضاوت‌ها مطابق با واقعیت نمی‌باشد. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام هم مطلب از همین قرار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از معرفی امام قائم علیه السلام فرمودند:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ
غَيْبَتِهِ لَا عَزُّ مِنْ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.^۱

قسم به آنکه مرا به حق بشارت دهنده قرار داد، کسانی که در زمان غیبت ایشان بر اعتقاد به آن حضرت ثابت قدم می‌مانند، از کبریت سرخ، کمیاب‌تر هستند.

در اینجا درست همان تعبیری که امام صادق علیه السلام برای کمیاب بودن مؤمنان فرموده‌اند، به کار رفته است.

مؤمنان ثابت قدم

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان فهمید که ثبات قدم در مسیر اعتقاد به امام غائب علیه السلام بسیار کار دشواری است؛ به طوری که بسیاری از معتقدان به ولایت ایشان توانایی چنین ثباتی را ندارند. تولی امام علیه السلام

۱- کمال‌الدین، باب ۲۵، ح ۷.

لوازمی دارد که هر چه التزام مؤمنان به آنها عمیق‌تر و گسترده‌تر باشد، درجه ایمان بالاتری پیدا می‌کنند؛ تا آنکه به حق معرفت خداوند می‌رسند و جزء مؤمنان راستین قرار می‌گیرند. صلابت اینان در ایمان به حدی است که از کوه‌ها محکم‌تر و سخت‌تر می‌باشند. امام باقر علیه السلام در وصف ایشان فرموده‌اند:

الْمُؤْمِنُ أَضَلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.^۱

صلابت مؤمن از کوه بیشتر است (زیرا) از کوه کاسته می‌شود ولی از دین مؤمن چیزی کاسته نمی‌شود.

در این حدیث مقایسه بسیار لطیفی بین ایمان مؤمن و استواری کوه صورت گرفته است. کوه - که مظهر صلابت و محکمی است - آرام آرام، در اثر بارندگی و امثال آن فرسایش پیدا می‌کند و در اثر این فرسایش از آن کاسته می‌شود ولی این کاسته شدن به شکل نامحسوس واقع می‌شود و اصلاً به چشم نمی‌آید.

اگر انسان پس از ده‌ها سال کوهی را ببیند به نظرش می‌آید که هیچ تغییری نکرده و چیزی از آن کاسته نشده است؛ ولی اگر ارتفاع آن یا شکل سنگ‌هایش در گذشته دقیقاً ضبط شده بود و پس از سال‌ها مجدداً بررسی دقیق می‌شد، کاسته شدن از آن روشن می‌شد. به هر حال از کوه هم که مظهر سختی و استواری است، کاسته می‌شود، ولی از دین مؤمن این مقدار هم نباید کاسته شود.

مؤمن واقعی کسی است که به طور نامحسوس هم چیزی از دینش کم

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المؤمن و علاماته و صفاته، ح ۳۷.

نمی شود. کم شدن محسوس به چشم می آید، ولی کم شدن نامحسوس ممکن است به نظر خود فرد هم نرسد؛ یعنی به طوری ایمانش آسیب ببیند که خودش هم متوجه آن نگردد، دیگران هم به طریق اولی متوجه نشوند. به عنوان مثال در مواردی که مؤمن، گناه خود را به نحوی توجیه می کند تا هم خود را نزد دیگران شرمنده احساس نکند و هم عذاب وجدان در درون خود نداشته باشد، این حالت پیش می آید. در این گونه موارد کاسته شدن از ایمانش - حتی برای خود او - محسوس نیست. مؤمن راستین از این گونه آسیب نیز مصون و محفوظ است.

واقعاً چند در صد از اهل ایمان این گونه استوار و با صلابت هستند؟ تصدیق باید کرد که چنین مؤمنانی آن قدر کم و ناشناخته هستند که همچون مولایشان «غریب» می باشند.

امام باقر علیه السلام در وصف مؤمن واقعی سه بار این عبارت را تکرار فرمودند: «الْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ»^۱. وقتی مؤمنان واقعی - که یاران خاص امام علیه السلام هستند - چنان کمیاب باشند که به عنوان «غریب» از ایشان یاد می شود، غربت خود امام زمان علیه السلام - به معنای بی یار و یاور بودن - برای انسان بسیار روشن می گردد.

با توجه به آنچه بیان شد کسانی که آرزوی یاری امام زمانشان را در زمان ظهور ایشان دارند، باید تلاش کنند تا ویژگی های مؤمن واقعی را مطابق آنچه در احادیث ائمه علیهم السلام بیان شده است، به فضل پروردگار و عنایت امام زمان علیه السلام در خود ایجاد کنند. این یاران خاص مربوط به یک زمان خاص نیستند، بلکه مؤمنان برگزیده خداوند در دوره های

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب المؤمن و علاماته و صفاته، ح ۲

مختلف می‌باشند.^۱ اما صرف نظر از این نحوه یاری حضرت که مربوط به زمان ظهور ایشان است، همه مؤمنان - حتی آنها که در درجات بالای ایمان نیستند - می‌توانند در همین زمان غیبت به صورت‌های مختلف، امامشان را یاری کنند.^۲

۱- در باره این موضوع در حلقه‌های بعدی این سلسله درس‌ها در بحث «غیبت» سخن خواهیم گفت.

۲- اقسام یاری امام عصر علیه السلام در بخش آینده مطرح شده‌است.

فصل ۶

نقش خون امام حسین علیه السلام

درس نهم: امام عصر علیه السلام خونخواه امام حسین علیه السلام

امام غریب

گفتیم که امام زمان علیه السلام به پنج معنا غریب هستند: قدر ناشناخته، از یاد رفته، فرو نهاده، دور از اهل و دیار، و بی یار و یاور. سه معنای اول غربت، از جهتی در مقابل سه مرتبه شکر قلبی، زبانی و عملی است و دو معنای دیگر نیز، به طور صریح و روشن درباره امام عصر علیه السلام صدق می‌کنند. در اینجا به نقل حدیثی از امام کاظم علیه السلام تبرک می‌جوئیم، که همه آنچه گذشت، به نحوی توضیح و تشریح این حدیث شریف است. امام کاظم علیه السلام، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان امام غریب معرفی فرموده‌اند:

داوود بن کثیر رقی - از یاران برجسته امام موسی کاظم علیه السلام - می‌گوید:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ صَاحِبِ هَذَا
الْأَمْرِ، قَالَ: هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ، الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ،
الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ عليه السلام .^۱

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام درباره صاحب این امر
پرسیدم. ایشان فرمودند: او طرد شده تنها، غریب، پنهان از
نزدیکانش و به خاطر کشته شدن پدرش مظلوم است.

«طرید» به کسی اطلاق می شود که کنار گذاشته شده است. امام
زمان علیه السلام به راستی در این زمان طرد شده هستند؛ چرا که قدر و منزلت
ایشان آن گونه که باید، دانسته نمی شود و هیچ یک از مراحل شکر در
برابر این نعمت عظیم الهی، به طور شایسته ادا نمی گردد. تا جایی که
مردم، ولی نعمت خویش را کنار گذاشته اند و - فهمیده یا نفهمیده -
ایشان را با قلب و زبان و عمل خویش طرد کرده اند.

«و حید» - یعنی تنها - به کسی گفته می شود که متناسب با شأن و مقام
خود، یاران همراه نداشته باشد، «کسی به او مراجعه نکند»، و «اعوان و
انصار نداشته باشد».

در باره اوصاف «غریب» و «غائب از اهل و نزدیکان» نیز در گذشته
توضیح دادیم.

خونخواهی سیدالشهداء علیه السلام

امام موسی بن جعفر علیه السلام در معرفی حضرت بقیه الله علیه السلام در این
حدیث فرموده اند: «الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ». این عبارت، اشاره به مصیبتی عظیم

بخش اول: فصل ششم: منتقم خون امام حسین علیه السلام □ ۱۱۷

برای آن حضرت دارد. «وَتُر» یعنی جنایتی از قبیل قتل و غارت و به اسارت گرفتن و «مَوْتُور» یعنی کسی که مورد چنین جنایتی واقع شده است. «المَوْتُورُ بِأَبِيهِ» یعنی: کسی که به خاطر جنایت به پدرش، مورد ظلم واقع شده است.^۱

بالاترین این جنایت‌ها، کشته شدن پدر است. تحمل این جنایت، هنگامی سخت‌تر است که شخص هنوز انتقام خون پدر را از قاتل او نگرفته است. به همین جهت، بعضی از کتب لغت در معنای «مَوْتُور» چنین آورده‌اند:

مَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَلَمْ يُدْرِكْ بِدَمِهِ.^۲

کسی که یکی از کسانش کشته شده، و هنوز به خونخواهی او برنخاسته است.

امام زمان علیه السلام به خاطر پدر بزرگوارشان مظلوم هستند، زیرا آن حضرت کشته شده‌اند و فرزندان‌شان که ولی دم مقتول هستند، هنوز انتقام خون پدر را از قاتلان نگرفته‌اند. پدر بزرگوار ایشان، همان آقای مظلومان عالم، حضرت سید الشهداء علیه السلام هستند که در طول تاریخ و همه روزگار، مظلومی چون او وجود نداشته و ندارد. انتقام گیرنده این سید مظلومان عالم، امام عصر علیه السلام می‌باشند که هنوز این کار را نکرده‌اند. چون ایشان خونخواه پدر هستند، یکی از مأموریت‌هایشان پس از ظهور، انتقام گرفتن از قاتلان حضرت سید الشهداء علیه السلام است. یکی از القاب امام عصر علیه السلام، «ثَائِر دَمِ الْحُسَيْنِ وَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ»

۱- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۲- مُنْجِدُ الطُّلَابِ، ص ۸۹۹.

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» است.^۱ برای فهم معنای این عبارت، ابتدا «ثائر» را معنی می‌کنیم. مرحوم صاحب مکیال در توضیح آن چنین آورده‌اند:

«الثَّائِرُ: الَّذِي لَا يَبْقَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُدْرِكَ ثَارَهُ»^۲

ثائر، کسی است که تا وقتی خون‌خواهی نکرده، قرار و آرام ندارد. امام زمان علیه السلام باید خونی را قصاص کنند که از امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب ایشان ریخته شده است. یعنی انتقام خون ایشان را بگیرند و تا زمانی که این خونخواهی تحقق نیافته، آرام و قرار ندارند. هر فرد مقتول، ولی دم (صاحب خونی) دارد که شرعاً حق قصاص قاتل را دارد. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب تصریح کرده است:

«مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا.»^۳

کسی که مظلوم کشته شود، ما برای ولی او (نسبت به قاتل) سلطه قرار دادیم.

خداوند برای صاحب خون کسی که مظلومانه کشته شود، شرعاً این حق را قرار داده که بتواند قاتل را قصاص کند و انتقام خون او را از قاتل بگیرد. در توضیح این آیه شریفه فرموده‌اند:

هُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام قَتَلَ مَظْلُومًا وَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ، وَ الْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ طَلَبَ بِثَارِ الْحُسَيْنِ علیه السلام.^۴

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۳

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۳

۳- اسراء / ۳۳.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۶۷

بخش اول: فصل ششم: منتقم خون امام حسین علیه السلام □ ۱۱۹

مقتول (در این آیه) حسین بن علی علیه السلام است که مظلومانه کشته شد، و ما صاحبان خون ایشان هستیم. و قیام کننده از ما اهل بیت، وقتی قیام کند، خونخواهی حسین علیه السلام را می نماید. آیه شریفه، بیانگر یک حکم فقهی است، ولی تأویل آن به امام حسین علیه السلام برمی گردد که خون ایشان به ناحق ریخته شد و صاحب این خون، همه امامان علیهم السلام هستند. حضرت بقیة الله ارواحنا فداه اولین خونخواه جد بزرگوارشان می باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام در انتظار دیدن چنین روزی هستند.

در بعضی از منابع اهل سنت در ضمن حدیث معراج آمده است: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، به ایشان خطاب شد: آیا دوست داری اوصیاء خود را ببینی؟ حضرت فرمودند: بلی. خطاب آمد: به طرف راست عرش توجه کن.

فَالْتَفَتَ، فَإِذَا بِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْمَهْدِيِّ علیه السلام فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلُّونَ، وَ هُوَ فِي وَسَطِهِمْ يَعْنِي الْمَهْدِيَّ علیه السلام كَأَنَّهُ كَوَّكَبٌ دُرِّيٌّ وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَؤُلَاءِ الْحُجَّجُ، وَ هَذَا الشَّائِرُ مِنْ عَثْرَتِكَ. وَ عِزَّتِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِي.^۱

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۲۴، به نقل از غایة المرام از طریق

پس (پیامبر صلی الله علیه و آله) به آن سمت توجه فرمودند. امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام را دیدند که در پرده‌ای از نور هستند و ایستاده نماز می‌خوانند. و او (یعنی مهدی علیه السلام) مانند ستاره درخشانی وسط آنهاست. خداوند خطاب فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله اینها حجت‌ها هستند، و او خونخواه از خاندان توست. قسم به عزتم که او حجت واجب برای دوستان من و انتقام گیرنده از دشمنان من است.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند:

هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند عزوجل صدا به گریه و ناله بلند کرده، عرضه داشتند: ای پروردگار و آقای ما! آیا از کسانی که برگزیده تو و پسر برگزیده‌ات و انتخاب شده تو از آفریدگانت را کشته‌اند، درمی‌گذری؟ خدای عزوجل به آنها وحی فرمود: ای فرشتگان من آرام باشید! قسم به عزت و جلال خود، من از ایشان - هر چند بعد از گذشت مدت زمانی - قطعاً انتقام خواهم گرفت. سپس خداوند از امامان از فرزندان حسین علیه السلام برای فرشتگان پرده برداشت، پس آنها با این کار خوشحال شدند. متوجه شدند که در میان آنها یک نفر ایستاده نماز می‌خواند، خدای عزوجل فرمود:

بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ^۱

با همین کسی که ایستاده است، از آنها انتقام می‌گیرم.

پس انتقام گیرنده واقعی، خود خداوند عزوجل می‌باشد.

۱- متن عربی حدیث در مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۴، به نقل از علل الشرایع

انتقام الهی از قاتلانِ امام حسین علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام منتقم و خونخواه خون‌های به ناحق ریخته هستند. این وصف حضرتش - ان شاء الله - در زمان ظهورشان محقق می‌شود. انتقام‌گیری حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله شخصی نیست، بلکه مسأله دین خدا مطرح است. آنچه در کربلا رخ داد، از نظر اعتقادی، ستیز همه اسلام با همه کفر بود؛ چرا که معرفت امام علیه السلام، میوه و ثمره درخت توحید است. کسانی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند، در حقیقت با ادعای مسلمانی، به انکار توحید و رد نبوت برخاستند.

این نفاق، به مراتب از کفر آشکار کافران صدر اسلام، بدتر و خطرناک‌تر بوده و هست. امام زمان علیه السلام هنگام ظهور، توحید حقیقی را عملی می‌سازند، بنابراین از دشمنان امام حسین علیه السلام که در واقع دشمنان خدا هستند، انتقام می‌گیرند.

انتقام یا کینه توزی؟

بعضی از گویندگان با اینکه هیچ شناخت درستی از دین و معرفت دینی ندارند، اما به خود اجازه می‌دهند درباره همه معارف دینی اظهار نظر کنند. اینان با بهانه تراشی‌های بی پایه و سست، خواسته‌اند این باور دینی را یک امر صرفاً عاطفی قلمداد کنند، که منشأ کینه‌توزی و اختلاف‌انگیزی بین مسلمانان می‌شود. آنگاه یک مغالطه به ظاهر برهانی را به عنوان دلیل ادعای خود مطرح می‌کنند؛ می‌گویند: در روزگاری که دولت امویان بر سر کار بود، یعنی کشندگان امام حسین علیه السلام هنوز به حکومت و ریاست خود ادامه می‌دادند، خیلی

طبیعی بود که طرفداران فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله آرزو کنند که روزی بر دشمنان خود - که هنوز بر سر کار بودند - دست یابند و انتقام آن خون‌های به ناحق ریخته را از آنها بگیرند. اما اکنون، بیش از سیزده قرن از آن زمان گذشته، نه از امویان و عباسیان خبری است و نه دشمنان و کشتندگان بالفعل و نه اعقاب و نسل‌های بعد از آنها، هیچ کدام در صحنه وجود نیستند. لذا شعله‌ور کردن و زنده نگه داشتن عنصر انتقام و کینه‌توزی و خشونت و خونریزی و - از طریق تحریک عواطف - دشمنان غیر عینی و موهوم تراشیدن، چیزی جز جفا کردن نسبت به یک واقعه زیبای انسانی (شهادت) نیست!!

انحراف مدافعان این نظریه به آنجا رسیده که مدعی شده‌اند: دعاها و زیارت‌نامه‌هایی که متضمن چنین سخنانی هستند، در همان زمان‌ها ساخته شده‌اند و اکنون دیگر فلسفه خود را از دست داده‌اند. بنابراین یکی از وظایف متفکران و رهبران دینی را در دوران ما، تجدید نظر کردن در مضامین آن دعاها و زیارت‌نامه‌ها دانسته‌اند!!

این سخنان واهی و سست، وقتی بارنگ و لعاب روشنفکر مآبانه بیان شود، می‌تواند باعث فریب افراد بی‌اطلاع و ساده لوح در معارف دینی گردد و آنها را از پذیرش یک اعتقاد اصیل اسلامی باز دارد. انتقام از کشتگان سیدالشهدا علیه السلام یکی از برنامه‌های امام عصر علیه السلام است که به صورت ناجوانمردانه‌ای مورد انکار قرار گرفته از مصادیق کفران نعمت قلبی نسبت به این صفت ایشان به شمار می‌آید.

در اینجا بدون اینکه بخواهیم به تفصیل - و با پاسخ به یکایک اشکالات - وارد این بحث شویم، به بیان عقیده صحیح و مستدل در این موضوع اکتفا می‌کنیم.

مصیبت بزرگ

اصل مسأله این است که واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، همراه با اهل بیت علیهم السلام و اصحاب خود در عاشورای سال ۶۱ هجری، حادثه‌ای نیست که فقط به زمان وقوعش مربوط باشد و صرفاً از دشمنی شخصی بنی امیه با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نشأت گرفته باشد.

ریشه‌های اصلی این مصیبت بزرگ، به صدر اسلام و دشمنی‌های حساب‌شده منافقان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با آن حضرت برمی‌گردد. از همان زمان، کسانی، به نام اسلام و تحت عنوان دفاع از دین خدا، ظلم به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را پی‌ریزی کردند. آنها مهم‌ترین نقش را در ستم‌های بعدی دشمنان نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشتند. به همین دلیل، در زیارت مأثور و مستند عاشورا - که حدیث قدسی است - می‌خوانیم:

لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۱

خداوند، گروهی را که ظلم و ستم به شما اهل بیت علیهم السلام را پی‌ریزی کردند، از رحمت خود دور فرماید.

در عبارت دیگری از آن زیارت، اعلام بیزاری از همین افراد را، وسیله تقرب خود به سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام قرار می‌دهیم:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ... بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ

أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ^۱

ای ابا عبدالله! من... به وسیلهٔ بیزاری جستن از کسانی که ظلم و ستم به شما (اهل بیت) را پی‌ریزی کردند، به سوی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و به شما تقرب می‌جویم.

این حقیقت با رساترین بیان در زیارت‌های مختلف امام حسین علیه السلام ذکر شده و درسی است که زائر آن حضرت از خواندن آنها می‌گیرد. به همین جهت، مصیبت روز عاشورا برای همهٔ اهل بیت علیهم السلام بسیار سنگین و جانگداز بوده است. خاندان و حی علیهم السلام، ایام محرم و عاشورا را در هر سال ایام حزن و سوگواری خود می‌دانستند. به عنوان نمونه، امام رضا علیه السلام فرمودند:

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَدَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ، وَ أَوْرَثَنَا الْكَرْبَ وَ الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ، فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلَيْبِكَ الْبَاكُونَ.^۲

روز امام حسین علیه السلام (عاشورا) پلک‌های ما را زخم نموده، و اشک‌های ما را ریزان ساخته، و عزیز ما را در سرزمین گرفتاری و بلا، به ذلت انداخته است. و (این مصیبت) باعث شده که ما - تا روز پایان (دنیا) - در اندوه و گرفتاری باقی بمانیم! پس گریه‌کنندگان باید بر مانند حسین علیه السلام بگریند.

۱- همان.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

این حدیث، بیان کننده بعضی از مصائب اهل بیت علیهم السلام در غم عاشورای امام حسین علیه السلام است.

اندوه همیشگی

اما گفت و شنود مفضل با امام صادق علیه السلام پرده از واقعیت عمیق تر و تلخ تری برمی دارد. مفضل - که از خواص اصحاب امام علیه السلام بود - روزی به ایشان عرض کرد:

إِنَّ يَوْمَكُمْ فِي الْقِصَاصِ لَأَعْظَمُ مِنْ يَوْمِ مِخْتِكُمْ.

روزی که شما (دشمنان خود را) قصاص می کنید، از روز غم و غصه شما بزرگ تر است.

او می خواست با این گفتار خود، امام صادق علیه السلام را نسبت به مصیبت های اهل بیت علیهم السلام تسلی دهد، بر این اساس که خوشحالی از قصاص دشمنان، ناراحتی های گذشته ایشان را جبران می کند. ولی حضرت در پاسخ او فرمودند:

وَلَا كَيْوَمِ مِخْتِنَا بِكَرْبَلَاءَ.

ولی نه مانند روز غم و ناراحتی ما در کربلا.

یعنی قصاص کردن دشمنان، ناراحتی های ما در روز عاشورا و سرزمین کربلا را جبران نمی کند. آن غصه ای است که به تعبیر امام رضا علیه السلام تا پایان دنیا باقی خواهد ماند و حتی با انتقام گیری از کشندگان سید الشهداء علیهم السلام نیز، از بین نخواهد رفت.

آنگاه امام صادق علیه السلام به مصیبتی تلخ تر و سخت تر از عاشورای امام حسین علیه السلام اشاره فرمودند:

وَإِنْ كَانَ يَوْمُ السَّقِيفَةِ وَاحْتِرَاقِ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ، وَ زَيْنَبَ وَ أُمَّ كَلْثُومَ عليها السلام وَ
فِضَّةً وَ قَتْلِ مُحْسِنٍ بِالرَّفْسَةِ أَعْظَمَ وَ أَدْهَى وَ أَمْرًا، لِأَنَّهُ أَصْلُ
يَوْمِ الْعَذَابِ.^۱

هر چند که (مصیبت) روز سقیفه (غصب خلافت) و آتش زدن
خانه امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا و
حضرت زینب و ام کلثوم علیها السلام و فضه (خادمه حضرت زهرا علیها السلام) و
کشتن حضرت محسن علیه السلام (در شکم مادرش حضرت
فاطمه علیها السلام) با لگد، بزرگ تر و تلخ تر بود، چون ریشه روز عذاب
همان بود.

پایه گذاران ظلم

ظلم و ستم بنی امیه به اهل بیت علیهم السلام در روز عاشورا، برخاسته از
اساس منحرف و باطلی بود که پایه گذاران سقیفه و کشتندگان محسن
فاطمه علیها السلام پی ریزی کردند. اساس ظلم نسبت به عترت پاک پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله، همان جنایاتی بود که اولی و دومی و سومی مرتکب شدند؛
همان کسانی که در زیارت شریفه عاشورا، از خداوند عزوجل
می خواهیم آنها را به طور خاص مورد لعنت قرار دهد و از رحمت
خود دور بدارد:

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي، وَ ابْدَأْ بِهِ أَوْلَا ثُمَّ

۱- فاطمة الزهراء علیها السلام، بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله، ص ۵۳۲، به نقل از نوائب

الذهور علامة میر جهانی، ص ۱۹۴.

بخش اول: فصل ششم: منتقم خون امام حسین علیه السلام □ ۱۲۷

الثَّانِي وَ الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ. اَللّٰهُمَّ اَلْعَنْ يَزِيْدَ بَنَ مُعَاوِيَةَ خَامِسًا،
وَ اَلْعَنْ عُيَيْدَ اللّٰهِ بَنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بَنَ سَعْدٍ وَ
شَمْرًا.^۱

درخواست لعن از جانب خداوند، ابتدا برای اولی و دومی و سومی می‌شود و در مرتبه چهارم به معاویه می‌رسد. آنگاه در مرتبه پنجم، نوبت به یزید و همراهانش در کشتن سیدالشهدا علیهم السلام می‌رسد.

با این ترتیب، زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام، درسی عمیق به زیارت کنندگان آن حضرت می‌دهد و آنها را با اساس و ریشه ظلم به اهل بیت علیهم السلام آشنا می‌کند. از جمله آثار مداومت بر این زیارت، که با تعبیر مختلف مورد تأکید قرار گرفته است،^۲ ثبات قدم زائر در همین عقیده زیربنایی است.

آگاهی از پایه گذاران ظلم به اهل بیت علیهم السلام صرفاً اطلاع یافتن از یک امر تاریخی نیست، بلکه کاملاً جنبه اعتقادی دارد؛ زیرا آنها با این پایه گذاری، در صدد تحریف دین در تمام ابعاد بودند و هدف آنها، محو کامل اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و قرار دادن یک سلسله بدعت‌ها به نام دین بود. از سوی دیگر، رسالت ائمه اطهار علیهم السلام مبارزه با همین بدعت‌ها و حفظ اسلام از تحریف‌ها بود. بدین ترتیب خلفای غاصب، یک مکتب ساختگی در برابر اسلام واقعی ساختند و در برابر اهل بیت علیهم السلام ایستادند. این رویارویی جبهه حق و باطل، بعد از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز ادامه داشته است. شناخت رهبران این دو جبهه و

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۶.

آشنایی با اهداف و عملکرد آنها، برای هر کس که به شناخت اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه دارد، بسیار ضروری است.^۱

همین امروز اگر کسی بخواهد آیین اسلام را بررسی کند و درباره حقایق آن به تحقیق پردازد، باید به کدام مکتب و مذهب به عنوان اسلام روی آورد؟ مکتب اهل بیت علیهم السلام (مذهب جعفری) یا مکتب خلافت (مذاهب اربعه)؟ این دو مکتب، همین امروز هم به قدری با یکدیگر اختلاف دارند که هیچ کس نمی‌تواند با مطالعه منابع هر دو گروه، به اصول و فروع یکسانی در امر دین برسد. کافی است موارد اختلاف دو گروه را در بحث توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل بینیم، تا بفهمیم غیر از اشتراکی که در الفاظ این اصول وجود دارد، محتوا و مفاهیم اینها تفاوت‌هایی جدی و اساسی با یکدیگر دارند.^۲ در احکام عملی و فرعی هم خلفای جائز و فقهای اجیر آنان، آن چنان بدعت‌های مختلف در دین وارد کرده‌اند که به کمتر اشتراکی در جزئیات احکام برخورد می‌کنیم.

- ۱- برای مطالعه تفصیلی درباره رویارویی مکتب خلافت با مکتب امامت، به کتاب «نقش انضام در احیاء دین» نوشته علامه سید مرتضی عسکری مراجعه شود.
- ۲- برای مطالعه درباره اعتقادات دو مکتب و آشنایی با اختلافات بین آنها، به کتاب‌های «همراه باراستگویان» و «از آگاهان پرسید» نوشته دکتر سید محمد تیجانی سماوی، ترجمه سید محمد جواد مهری و نیز کتاب «معالم المدرستین» در دو مجلد از علامه سید مرتضی عسکری یا ترجمه آن به نام «دو مکتب در اسلام» در سه مجلد، و کتاب «سیری در صحیحین» نوشته محمد صادق نجمی مراجعه کنید.

درس دهم: انتقام از راضیان به قتل امام حسین علیه السلام

با توجه به آنچه در درس گذشته گفتیم، شناخت بدعت گذاران اولیه در دین اسلام و آشنایی با مکتب آنها، برای تشخیص مذهب صحیح، هم بر مسلمانان و هم بر غیر ایشان، در همه زمانها ضرورت کامل دارد. امروز هیچ کس نمی تواند بدون اطلاع مستند و درست از تاریخ صدر اسلام، به دین شناسی صحیح دست یابد.

پیروان ظالمان

نتیجه این شناخت صحیح، آن است که هر مسلمان واقعی، وقتی از تبت کشندگان ابا عبدالله علیه السلام و عقیده و عمل آنها آگاهی می یابد، با دل و زبان از اعمال آنها اعلام بیزاری می کند و با اظهار نفرت از ایشان، بر همه پیروانشان - تا قیام قیامت - نفرین می فرستد و می کوشد تا در عمل، از آلودگی های فکری، زبانی و عملی آن ظالمان دور بماند. به این جمله زیارت عاشورا توجه کنید:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ
لَهُ عَلَى ذَلِكَ.^۱

یعنی آخرین کسی که از مسیر بنیان‌گذاران ظلم به اهل بیت علیهم السلام پیروی می‌کند، در کنار اولین آنها باید نفرین و از رحمت الهی دور دانسته شود. یک مسلمان واقعی، باید هم از پایه‌گذاران دشمنی با عترت پیامبر صلی الله علیه و آله بیزاری جوید و هم از پیروان آنها اعلام براءت نماید و این عمل خود را وسیله تقرب به خداوند و حجت‌های معصوم او بداند:

اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَاةِ
مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ
وَ اتِّبَاعِهِمْ.^۲

من به خداوند و به شما (اهل بیت علیهم السلام) تقرب می‌جویم، از طریق دوستی با شما و دوستی با دوست شما، و از طریق بیزاری جستن از دشمنان شما و برپاکنندگان جنگ با شما، و نیز از طریق بیزاری جستن از پیروان ایشان، و کسانی که راه آنها را دنبال می‌کنند. به همین جهت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ مُحِبِّيهِمْ وَ نَاصِرِيهِمْ، وَ السَّاكِتِينَ
عَنْ لَعْنِهِمْ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّةٍ يُسَكِّتُهُمْ.^۳

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۵.

۲- همان.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۴.

بخش اول: فصل ششم: منتقم خون امام حسین علیه السلام □ ۱۳۱

خدا لعنت کند کشتندگان حسین علیه السلام و دوستداران آنها و یاری کنندگان ایشان را، و آن کسانی که بدون وجود شرایط تقیه - که سبب سکوت آنها (از لعن) بشود - از لعن کردن آنها ساکت هستند!

پس در هر زمان، یکی از وظایف دینی مؤمنان، آشنایی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام و طرز تفکر و مکتب ایشان و اعلام بیزاری از راه و رسم آنها و پیروانشان و لعن آنها به دل و زبان است.

راضیان به ظلم

از این بالاتر، هر کسی در هر زمان و هر مکان، به کشتن سیدالشهدا علیه السلام و یاران وفادار حضرتش قلباً راضی و خشنود باشد، خود، جزء کشتندگان آن حضرت محسوب می‌گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَلَا وَإِنَّ الرَّاظِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام شُرَكَاءُ قَتَلَتِهِ^۱

آگاه باشید، کسانی که به کشتن حسین علیه السلام راضی و خشنود باشند، (در کشتن او) شریک قاتلانش هستند!

به همین جهت در احادیث آمده است که وقتی امام عصر علیه السلام ظهور فرماید، انتقام خون سیدالشهدا علیه السلام را از فرزندان کشتندگان ایشان می‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ... يَبْعَثُ عَلَيَّ بَقَايَا ذُرَارِيَّتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مَهْدِيًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يُحْرِقُهُمْ بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ

إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ^۱

همانا خداوند... بر باقیمانده از فرزندان کشتندگان اهل بیت علیهم السلام، پیش از روز قیامت، یک (بزرگوار) هدایت یافته هدایت کننده از نسل حسین مظلوم علیه السلام برمی انگیزد، تا با شمشیر دوستانش، آنها را بسوزاند تا به جهنم برسند.

البته برای کسانی که با معارف اعتقادی اسلام آشنایی عمیق ندارند، پذیرش این مطلب سنگین است که کسانی به خاطر کار پدران خود، مورد عذاب الهی قرار بگیرند. به همین دلیل، از ائمه اطهار علیهم السلام درباره آن سؤال می کردند و ایشان پاسخ می دادند. به عنوان نمونه، «عبدالکریم هروی» از امام رضا علیه السلام می پرسد: نظر شما درباره سخن امام صادق علیه السلام چیست که فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام قَتَلَ ذَرَارِيَّ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِفِعَالِ آبَائِهِمْ.

وقتی قائم علیه السلام ظهور کند، کشتندگان حسین علیه السلام را - به سبب اعمال پدرانشان - به قتل می رساند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: همین طور است. (مطلب همان گونه است که امام صادق علیه السلام فرموده اند) هروی می پرسد: پس آیه قرآن چیست که می فرماید:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۲

هیچ کس بار (عمل) دیگری را به دوش نمی کشد.

۱- همان.

۲- انعام / ۱۶۴.

بخش اول: فصل ششم: منتقم خون امام حسین علیه السلام □ ۱۳۳

امام رضا علیه السلام فرمودند:

صَدَقَ اللهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ، وَلَكِنْ ذَرَارِيُّ قَتْلِهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام
يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا، وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئاً كَانَ
كَمَنْ آتَاهُ. وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ، فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ
فِي الْمَغْرِبِ، لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ. وَ
إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ علیه السلام إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ.^۱

خداوند در همه گفتارهایش راست فرموده است. ولی فرزندان
کشندگان حسین علیه السلام به اعمال پدران خود راضی هستند، و به آن
افتخار می کنند. و هرکس به انجام چیزی راضی و خشنود باشد،
مانند کسی است که آن را انجام داده است، تا آنجا که اگر کسی در
مشرق کشته شود و فرد دیگری در مغرب به کشتن او راضی
باشد، رضا دهنده نزد خدای عزوجل، شریک قاتل محسوب
می شود. و حضرت قائم علیه السلام وقتی ظهور می فرمایند، صرفاً به
دلیل رضای آنها نسبت به عمل پدرانشان، آنها را به قتل
می رسانند.

بنابراین اگر امام زمان علیه السلام انتقام خون جدشان را از فرزندان قاتلان
ایشان بگیرند، به جهت رضای آنها نسبت به جنایت پدرانشان می باشد.
اینان در حقیقت، به سبب عمل خودشان - یعنی راضی بودن از قتل و
جنایت پدرانشان در کریلا - کشته می شوند. به همین دلیل، در بعضی از
زیارات امام حسین علیه السلام مانند زیارت عاشورا، پس از درخواست لعن

خدا بر کشتندگان سیدالشهداء علیه السلام و اعوان و انصارشان، چنین می خوانیم:

لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً.^۱

بدین گونه، لعن خدا بر همه بنی امیه و خاندان زیاد و خاندان مروان تا روز قیامت درخواست می شود. در همین زیارت شریفه آمده است:

هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ علیه السلام.^۲

در روز عاشورا خاندان زیاد و خاندان مروان، به خاطر کشتن حسین علیه السلام شاد شدند.

افراد معدودی، به عنوان کشتندگان مستقیم سیدالشهداء علیه السلام مباشرت به این جنایت کردند، اما تمام خاندان آنها - بلکه همه طوائف بنی امیه - به عمل آنها شاد شده و راضی بوده اند. از این رو، مستحق لعن الهی بوده و هستند.

بنابراین اگر ائمه اطهار علیهم السلام به شیعیان سفارش کرده اند که زیارت عاشورا و امثال آن را همیشه بخوانند و در همه زمان ها بر بنی امیه لعن و نفرین کنند، از این جهت است که فرزندان بنی امیه در طول تاریخ، همیشه از جنایت پدران خود راضی و خوشحال بوده اند و به آن افتخار کرده و می کنند. پس درخواست لعن برای آنها، نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت و حق طلبی است.

گرچه کشتندگان مستقیم سیدالشهداء علیه السلام - که قرن هاست به آتش الهی گرفتار هستند - هیچ کدام اکنون زنده نیستند، اما آیندگان و پیروان آنها - که چه بسا از نسل آنها هم نباشند - در همه زمان ها بوده و هستند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۶.

۲- همان، ص ۲۹۵.

بخش اول: فصل ششم: منتقم خون امام حسین علیه السلام □ ۱۳۵

هنگام ظهور امام عصر علیه السلام نیز، عده‌ای از آنها حضور دارند که به خاطر رضا و شادی و افتخار کردن به اعمال قاتلان، شریک آنها محسوب می‌شوند و باید انتقام خون شهدای کربلا از آنها گرفته شود.^۱

اسراف در قتل!

وقتی امام زمان علیه السلام به این صورت، انتقام جد شهید خود را می‌گیرند، عده‌ای می‌گویند که ایشان در کشتن، زیاده‌روی و اسراف می‌کند. این از آن جهت است که حضرت، کسانی را به قتل می‌رساند که مستقیماً امام حسین علیه السلام را نکشته‌اند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ
إِنَّهٗ كَانَ مَنصُورًا».^۲

حضرت باقر العلوم علیه السلام، ذیل این آیه شریفه تصریح فرموده‌اند:

الْقَائِمُ مِمَّا إِذَا قَامَ، طَلَبَ بِثَارِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَيَقْتُلُ حَتَّى يُقَالَ: قَدْ
أَسْرَفَ فِي الْقَتْلِ.

قیام کننده از ما (اهل بیت علیهم السلام) وقتی قیام کند، از حسین علیه السلام خونخواهی می‌کند. پس تا آنجا می‌کشد که گفته می‌شود: ایشان در کشتن زیاده‌روی کرده است.

سپس خود حضرت، آیه شریفه را توضیح می‌دهند:

۱- در باره اهمیت و ارزش اعمال قلبی مانند «رضا» و «خوشحالی» به خاطر انجام یک عمل، در بخش آینده توضیح بیشتری آمده است.

۲- اسراء / ۳۳.

الْمَقْتُولُ: الْحُسَيْنَ علیه السلام وَ وَلِيَّهُ: الْقَائِمُ علیه السلام وَ الْإِسْرَافُ فِي الْقَتْلِ
أَنْ يَقْتُلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ.^۱

کشته شده، امام حسین علیه السلام است. و ولی (خون) ایشان، قائم علیه السلام است. و زیاده روی در کشتن، به این است که غیر قاتل را (به جرم کشتن مقتول) بکشد.

کسانی که در زمان ظهور، امام زمان علیه السلام را متهم به اسراف در قتل می کنند، نمی دانند که ایشان، غیر قاتلان را به دلیل رضا و شادی آنها از جنایت قاتلان، به قتل می رسانند. این کوتاه نظران، چون دلیل این کار حضرت را نمی دانند، می پندارند که ایشان در کشتن زیاده روی کرده اند. آنها چون می بینند امام عصر علیه السلام کسانی را می کشند که در زمان کشتن امام حسین علیه السلام نبوده اند و در این امر، فعالیت مستقیم نداشته اند، حکم به اسراف ایشان در قتل می کنند. اما در واقع، اسراف در کار نیست، چون آنها به خاطر کار خودشان (یعنی رضا و شادی قلبی و افتخار کردن به جنایت قاتلان) کشته می شوند. طبق بیانات گذشته عمل قلبی، همانند عمل خارجی مورد محاسبه است و همین اعمال قلبی و نفسانی، آنها را شریک قتل سیدالشهدا علیه السلام گردانیده است. پس، امام زمان علیه السلام، اسراف در قتل نمی کنند. فقط ظاهر و صورت خارجی عمل ایشان، به شکل اسراف در قتل است. کسی که حکمت و دلیل عمل ایشان را بفهمد، حکم به اسراف در قتل نمی کند.

اختصاص این نوع قصاص به امام عصر علیه السلام

البته این نوع قصاص در دنیا برای ما جایز نیست و کسی نمی‌تواند به استناد عمل امام عصر علیه السلام پس از ظهور، کسانی را که به انجام ظلم و جنایتی راضی هستند، به سبب رضای قلبی آنها، قصاص کند. تکلیف ما از نظر فقهی، در این زمان، قصاص از شخص قاتل است و فراتر رفتن از این حد، اسراف در قتل محسوب می‌شود.

باید دانست که بعضی از کارهای امام عصر علیه السلام پس از ظهور، با روش معمول دیگران و حتی امامان گذشته علیهم السلام تفاوت دارد. به عنوان مثال، در مسأله قضاوت، حکم فقهی این است که قاضی باید به استناد مدارک و شواهد موجود که «بینه» نامیده می‌شود، حکم نماید، هر چند که خود در واقع بداند که حق با کدام یک از طرفین دعوی است. لذا نمی‌تواند صرفاً براساس علم خود، حکمی صادر نماید. ائمه اطهار علیهم السلام هم در هنگام قضاوت، علم خود را ملاک قرار نمی‌دادند و صرفاً براساس «بینه» و شواهد ارائه شده، حکم به «ظاهر» می‌کردند، با اینکه از «واقع»، بدون نیاز به «بینه»، آگاه بودند.

اما در همین مورد قضاوت، بعضی از انبیاء الهی، از جانب خدای عزوجل مأموریت داشتند که قضاوت را براساس علم خود - بدون ملاحظه شاهد و بینه - انجام دهند. یکی از این پیامبران، حضرت داود علیه السلام بودند که قضاوت ایشان به باطن افراد، معروف است. این ویژگی از ایشان در امام عصر علیه السلام پس از ظهور، مشاهده خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ،
لَا يَخْتَاجُ إِلَى بَيْتِهِ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ، وَ يُخْبِرُ كُلَّ
قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ، وَ يَعْرِفُ وَلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ.^۱

وقتی قائم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام کند، همانند قضاوت حضرت
داود علیه السلام بین مردم قضاوت خواهد کرد. او نیاز به بیته (شاهد)
ندارد، (بلکه) خدای متعال (واقعیت را) به او الهام می‌کند، و او به
علم خود (نسبت به واقع) حکم خواهد نمود. و هر گروهی را به
آنچه در باطن خود دارند، خبر می‌دهد و دوست خود را از
دشمنش با فراست باطنی تشخیص می‌دهد.

قضاوت به باطن افراد و در نظر نگرفتن شواهد و بیانات، در زمره
اموری است که در میان اهل بیت علیهم السلام اختصاص به حضرت بقیة الله
عجل الله تعالی فرجه پس از ظهورشان دارد و هیچ یک از معصومان
بزرگوار علیهم السلام حتی پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین روشی نداشتند.

انتقام امام زمان علیه السلام پس از ظهور - از کسانی که به کشتن جدّ غریب
ایشان، راضی هستند - نیز کاری است که هیچ کدام از امامان گذشته ما
انجام نمی‌دادند، با اینکه در زمان همه آنها، افرادی از بنی امیه و غیر
ایشان وجود داشتند که به این جنایت خشتود و از آن خوشحال بودند.
در واقع می‌توان گفت که بر مبنای عدل الهی، همه افراد راضی به یک
ظلم و جنایت، در حقیقت، شریک ظالمان و جانیان هستند و استحقاق
عقوبت خدا را در دنیا و آخرت دارند؛ ولی تا قبل از ظهور امام عصر علیه السلام
نسبت به عقوبت دنیوی آنها، فضل الهی شامل حالشان شده است. اما

پس از قیام آن حضرت، دیگر عفو و بخششی نسبت به مجازات آنها در دنیا، به حکم الهی - و بر مبنای عدل خدا - در کار نخواهد بود. در مجموع می توان گفت: با اینکه احکام زمان ظهور حضرت، در بعضی موارد، تفاوت هایی با قبل از آن خواهد داشت، اما سیره و روش کلی ایشان - به لحاظ مبانی و قواعد - با سیره پدران معصومان علیهم السلام تفاوت اساسی ندارد.

مأموریت الهی

بر این اساس، نکته قابل توجه در انتقام گیری امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور، این است که این کار، یک عمل عاطفی و از روی حس کینه توزی نیست. عصمت الهی این معصومان پاک نهاد - از سوئی - و تاریخ زندگی ایشان - از سوی دیگر - به خوبی نشان می دهد که این بزرگواران، مظهر رحمت و سرچشمه صفات کریمه اخلاقی بودند و رذیلت هایی چون کینه توزی، هرگز در ارواح پاک ایشان جای نداشته است. اما وقتی حساب دین خدا و رضا و سخط الهی پیش می آمد، اهل مسامحه و گذشت نبودند. خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» بودند، آنجا که حق و عدل حکم می کرد، با قطعیت احکام الهی را جاری می ساختند و از کشتن دشمنان محارب در جنگ ها ابا نداشتند. امیر المؤمنین علیه السلام نیز، با اینکه به عطف و مهربانی شناخته شده بودند، وقتی پای عدالت در کار می آمد، سختگیرترین حکام در اجرای آن بودند و در کشتن مخالفان دین خدا که بسیاری از آنها ظاهراً مسلمان و اهل نماز و روزه و عبادت هم بودند، کوچک ترین سستی و سازش از خود نشان نمی دادند.

همین سیره و روش را امام عصر علیه السلام پس از ظهور خود خواهند داشت. ایشان هم - به حکم حدیث قدسی لوح - «رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ» هستند^۱ و نظیر جدشان، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»،^۲ ولی «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۳ هستند. فقط دشمنان خدا در زمان ظهور، طعم تلخ انتقام الهی را خواهند چشید. این انتقام، حکم عدل الهی است که در دنیا و قبل از وقوع قیامت عملی می‌گردد. همان‌گونه که عذاب خدا در قیامت برای کافران، مقتضای عدل اوست و آن را معلول کینه‌توزی و خشونت‌طلبی پروردگار، نمی‌توان دانست، انتقام‌گیری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام پس از ظهور امام عصر علیه السلام را نیز نمی‌توان این‌گونه تفسیر کرد. چرا که آن اقدام به دست حجت معصوم الهی انجام می‌گیرد و با رفتار هیچ شخص دیگری قابل قیاس نیست؛ همان‌گونه که خود اهل بیت علیهم السلام با دیگران قابل قیاس نیستند.

بحث خود را در این خصوص با نقل یک حدیث قدسی به پایان

می‌بریم:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی حضرت موسی، برادرش هارون علیه السلام را از دست داد، از خدا برای او طلب مغفرت کرد، خداوند متعال در پاسخ به موسی چنین وحی فرمود:

يَا مُوسَى لَوْ سَأَلْتَنِي فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَأَجَبْتُكَ، مَا خَلَا

۱- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ما جاء فی الاثنی عشر و النض علیهم علیهم السلام،

ح ۳، قال الله عزوجل: أکْمِلْ ذلک بِابْنِهِ «م ح م د» رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ.

۲- فتح / ۲۹.

۳- توبه / ۱۲۸.

بخش اول: فصل ششم: منتقم خون امام حسین علیه السلام □ ۱۴۱

قَاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَإِنِّي أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْ قَاتِلِهِ.^۱

ای موسی! اگر در باره اولین و آخرین از من چیزی بخواهی، تو را اجابت می‌کنم، جز قاتل حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام که من از او انتقام می‌گیرم.

اینجا سخن از «انتقام خدا» از قاتل امام حسین علیه السلام است. این حدیث و امثال آن نشان می‌دهد که این کار، یک عمل الهی است، نه بشری. بنابراین احکام و لوازم اعمال بشری بر آن بار نمی‌شود. پس انتقام گرفتن امام عصر علیه السلام از کشندگان سید الشهداء علیهم السلام قابل قیاس با انتقام افراد عادی از یکدیگر نیست و در باره آن جز بر اساس موازین و معیارهای الهی نمی‌توان سخن گفت.

يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ يَا مَوْسَى كُلِّ وَحِيدٍ يَا مَلْجَأَ كُلِّ طَرِيدٍ^۲
عَجَّلْ فَرَجَ الْغَرِيبِ الْوَحِيدِ الطَّرِيدِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۷۹.

۲- عباراتی از دعای مشلول

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ تا ۱۰

- ۱- به چه جهت امام عصر علیه السلام را غریب به معنای دور از اهل و دیار می‌دانیم؟
- ۲- دو صفت از صفات یاران حضرت مهدی علیه السلام را با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کنید.
- ۳- اندک بودن یاران امام زمان علیه السلام از چه جهت است؟
- ۴- تعبیر «المؤتور بایه» وصف چه کسانی است و به چه معناست؟
- ۵- تبیین کنید که چرا بحث انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام یک بحث عاطفی و کینه توزانه نیست، بلکه مبنای اعتقادی دارد.
- ۶- چرا امام عصر علیه السلام برای خوانخواهی از سیدالشهداء علیه السلام غیر از قاتلان ایشان، افراد دیگری را نیز به قتل می‌رسانند؟ آیا هر ولی دمی مجاز است که این‌گونه عمل کند؟

بخش ۲

یاری امام عزیز

امام علیه السلام در فرهنگ تشیع، جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد که با احدی غیر از خود، قابل قیاس نیست. به خاطر همین ویژگی ممتاز، احکام خاصی پیدا می‌کند؛ از جمله اینکه یاری امام علیه السلام، یاری خدای متعال است. اما معنای یاری خدا و سازگاری آن با بی‌نیازی مطلق او، اولین مطلبی است که این بخش به تبیین آن می‌پردازد. در ادامه روشن می‌شود که امام علیه السلام نیز از یاری دیگران، به معنی واقعی کلمه بی‌نیاز است.

بدین ترتیب، یاری رساندن ما به خدا و امام علیه السلام به انجام وظیفه در قبال ایشان بر می‌گردد و فایده آن نیز، به خود یاری کننده باز می‌گردد، نه به خدا و امام. به تعبیر دیگر یاری کردن امام علیه السلام در حقیقت، ادای شکر نعمت ایشان است و هر مرتبه از شکرگزاری، یک قسم یاری آن حضرت محسوب می‌گردد. بنابراین یاری امام علیه السلام با قلب، در حقیقت شکرگزاری قلبی نسبت به نعمت ایشان است. همچنین یاری حضرت با زبان، مصداق شکر زبانی نعمت امام علیه السلام و یاری کردن ایشان در عمل، نیز به تحقق یافتن شکر عملی در قبال آن حضرت می‌باشد.

فصل ۱

اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن

درس یازدهم: اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن

یاری امام، یاری خداوند

در بحث از یاری کردن امام علیه السلام، اولین قدم توجه به این حقیقت است که یاری ایشان در واقع یاری خداوند متعال می باشد. این مطلب از قرآن کریم به روشنی قابل استفاده است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ
اللَّهِ.»^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خداوند باشید همان گونه که عیسی بن مریم علیه السلام به یاران برگزیده (خود) گفت: چه کسانی

یاران من بسوی خدا هستند؟ آن یاران پاک گفتند: ما یاوران خداوند هستیم.

در این آیه شریفه یاران حضرت عیسی علیه السلام، یاران خدا (انصار الله) نامیده شده‌اند. حواریون، یاران پاک و برگزیده‌ای بودند که وقتی به یاری حضرت عیسی علیه السلام رفتند، در واقع به یاری خداوند شتافتند. بر همین منوال، شیعیان ائمه علیهم السلام، حواریون آنها دانسته شده‌اند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى كَانُوا شِيعَتَهُ وَإِنَّ شِيعَتَنَا حَوَارِيُّونَا وَمَا كَانَ حَوَارِيَّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيَّتِنَا.^۱

همانا یاران خاص عیسی علیه السلام شیعیان او بودند و شیعیان ما یاران خاص ما هستند. و یاران عیسی علیه السلام نسبت به او مطیع‌تر از یاران ما نسبت به ما نبودند.

بنابراین یاری کردن ائمه علیهم السلام یاری کردن خداوند متعال است.

بی‌نیازی خدا از یاری غیر

اما مگر خداوند نیاز به یاری مخلوقات خود دارد؟ اگر او از غیر خود بی‌نیاز می‌باشد، یاری کردن او چه معنایی دارد؟
امیر مؤمنان علیه السلام ضمن توضیحی که در باره آیه دیگری از قرآن فرموده‌اند، به این سؤال پاسخ داده‌اند:

فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ

بخش دوم: فصل اول: اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن □ ۱۴۷

أَقْدَامِكُمْ»^۱ ... فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلِكَ... اسْتَنْصَرَكُمْ وَ لَهُ
جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ... أَرَادَ أَنْ
يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.

پس همانا خداوند سبحان فرموده است: «اگر به یاری خدا
برخیزید، او شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار
می‌سازد»... پس خداوند از روی خواری و ضعف از شما یاری
نخواسته است... او در حالی از شما یاری طلبیده که لشکریان
آسمان‌ها و زمین از آن او است و او عزیز و حکیم می‌باشد...
خواسته است شما را آزمایش کند که کدام‌یک عمل نیکوتر
دارید.^۲

بنابراین یاری کردن خداوند در حقیقت امتحان بندگی اوست. هر
کس عمل نیکوتری داشته باشد، خدا را بهتر یاری کرده است؟ حال این
پرسش مطرح می‌شود که: عمل نیکو انجام دادن چه ارتباطی، با مفهوم
یاری رساندن به خدا دارد؟

این سؤال را می‌توان با توجه به هدفی که خدای متعال در خلقت
انسان معین فرموده، پاسخ داد. اگر انسان‌ها در مسیر هدف از خلقت
خویش حرکت کنند، در حقیقت به آنچه خداوند از ایشان خواسته
است، جامه عمل پوشانده‌اند و در آن صورت می‌توان گفت که هدف
خداوند را عملی ساخته‌اند یا به تعبیر مسامحی، خداوند را به هدفش
رسانده‌اند. پس گویی که خدای متعال را در رسیدن به هدف خود یاری

۱- محمّد/۷.

۲- نهج البلاغه (با ترجمه فقیهی)، خ ۱۸۱.

کرده‌اند. البته این تعبیر (یاری کردن) در مورد پروردگار (به عنوان یاری شده) به معنای حقیقی‌اش به کار نرفته و نمی‌تواند به کار رود. اما در همه صفات مخلوقات، که در مورد خداوند به کار رفته، همین محذور وجود دارد و قاعده کلی برای فهم معنای مقصود از این الفاظ در مورد خداوند، این است که اثر و نتیجه آن صفت را به او استناد دهیم، همین و بس. مثلاً اگر به خداوند «سمیع» و «بصیر» اطلاق شده است، هیچ معنایی جز اینکه شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها از خداوند مخفی نیست، برای آنها نمی‌توان قائل شد. بیش از این مقدار هر مفهومی که از این صفات به ذات خداوند نسبت دهیم، تشبیه محض خواهد بود که عقلاً مردود است.

در اینجا هم نتیجه و اثر یاری کردن دیگری را به خدای متعال نسبت می‌دهیم. ما دیگری را چگونه یاری می‌کنیم؟ وقتی که در جهت تحقق بخشیدن خواست او قدمی برداریم. البته او ممکن است به ما احتیاج داشته باشد، یا از ما بی‌نیاز باشد و صرفاً بخواهد ما را در عمل آزمایش کند.

خدای متعال قطعاً احتیاجی به ما ندارد، ولی برای آزمودن ما، دستور یاری کردن داده است که این هم چیزی جز قدم برداشتن در راه بندگی و اطاعت امر او نیست. بنابراین یاری خداوند به این است که به تکلیف بندگی او به درستی عمل کنیم.

بی‌نیازی امام علیه السلام از یاری دیگران

همین سؤال در باره یاری کردن امام علیه السلام هم پیش می‌آید؟ آیا ایشان نیازی به ما دارند که بخواهیم یاری‌شان کنیم؟ قطعاً چنین نیست. این ما

بخش دوم: فصل اول: اهمّیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن □ ۱۴۹

هستیم که از هر جهت به ایشان نیازمندیم و آنها هیچ احتیاجی به ما ندارند.

پس یاری کردن ایشان چه معنا دارد؟ جز این نیست که اگر در مسیر تحقیق خواسته‌های آنها قدم برداریم، می‌توانیم بگوییم که ایشان را یاری کرده‌ایم. البته ما هیچگاه ایشان را در عرض خدای متعال قرار نمی‌دهیم و مدعی بی‌نیاز بودن ایشان به طور کلی نمی‌شویم، بلکه آنها را از خودمان و مخلوقات دیگر بی‌نیاز می‌دانیم، آنها فقط به خدا نیازمندند و بس. چون خدای متعال همه لشکریان آسمان‌ها و زمین‌ها را در اختیار آنها قرار داده، نیاز به احدی جز خود خداوند ندارند.^۱ پس اگر چیزی از کسی بخواهند، یا طلب یاری از او بکنند، به خاطر نیازشان به غیر خودشان نیست، بلکه در حقیقت می‌خواهند میزان بندگی و اطاعت او روشن شود.

یاری کردن امام علیه السلام، لطف امام علیه السلام

بنابراین اگر کسی توفیق انجام کاری برای امام علیه السلام پیدا کند، مثلاً ظرف آبی برای ایشان بیاورد، یا خطری را از وجود مبارک ایشان دفع کند، نباید تصوّر کند که امام علیه السلام به او احتیاجی داشته‌اند؛ چنین نیست. امام علیه السلام به خواست خداوند بر هر کاری که بخواهد، قدرت دارد و بلکه هر مخلوق دیگری هم اگر قدرتی دارد، به خواست و اذن ایشان می‌باشد. بنابراین کسی که کاری برای امام علیه السلام انجام می‌دهد، در حقیقت

۱ - مشابه این بحث در مورد بی‌نیازی امام علیه السلام از دعای ما هم مطرح است که این موضوع در حلقه‌های بعدی این سلسله درس‌ها در بحث «دعا» بررسی خواهد شد.

ایشان از سر لطف به او اجازه فرموده‌اند، تا موفق به آن عمل بشود، و این نه به خاطر نیازشان به او و کارش بوده است، بلکه صرفاً به خاطر این بوده که او به درجاتی از بندگی خداوند نائل شود. در حقیقت، این امام علیه السلام هستند که او را در جهت رسیدن به هدف خلقتش از هر جهت یاری فرموده‌اند.

اما چرا آن کار یاری کردن امام علیه السلام محسوب می‌شود؟ برای آنکه هدف امام علیه السلام هم چیزی جز هدایت انسان‌ها نیست. این هدف را خدای متعال برای ایشان در ارتباط با دیگران قرار داده است.^۱ بنابراین هر کس در مسیر هدایت خود - که همان بندگی خداست - قدم بردارد، در واقع در مسیر تحقق هدف امامش تلاش کرده و در حقیقت ایشان را در رسیدن به خواسته‌هایش یاری نموده است.

با این توضیحات می‌توان فهمید که یاری کردن امام علیه السلام چیزی جز انجام وظایف بندگی خداوند که نتیجه‌اش هدایت شدن خود یاری کننده است، نمی‌باشد و این هم چیزی جز لطف امام علیه السلام در حق آن شخص نیست.

با این مقدمه می‌توان گفت که اگر انسان‌ها - علی‌العموم - و شیعیان امام شناس - بالخصوص - در انجام وظیفه شکرگزاری نسبت به

۱- البته نمی‌خواهیم بگوییم که فلسفه ارسال انبیاء و هدایت ائمه علیهم السلام این است که انسان‌ها به کمالات خویش برسند و آنها مقدمه‌ای برای دیگران هستند. چنین نیست. و ما در اینجا صرفاً در باره رسالت و مأموریتی که خداوند برای این بزرگواران قرار داده است سخن می‌گوییم، که نتیجه و فایده ادای این رسالت و مأموریت به همه انسان‌ها می‌رسد. پس آنها در رتبه خودشان بندگی خدا را انجام می‌دهند ولی البته خیرات و برکات این کار به همه انسان‌های دیگر هم می‌رسد.

بخش دوم: فصل اول: اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن □ ۱۵۱

بزرگ‌ترین نعمت الهی - یعنی امامت و ولایت - تلاش کنند، هر قدر که در این مسیر توفیق بیشتری پیدا کنند، به هدف خلقتشان بیشتر رسیده‌اند و از همین طریق، امام زمانشان را یاری کرده‌اند. در اینصورت بیشتر مدیون لطف و عنایت ایشان قرار گرفته‌اند؛ چون همه این تلاشها چیزی جز فضل و محبت امام علیه السلام در حق آنها نبوده است.

کاستن از غربت امام علیه السلام

فایده این انجام وظیفه در درجه اول برای خود آنهاست که موفق به ادای این مهم‌ترین تکلیف الهی شده‌اند. در درجه بعد، شکر نعمت امام علیه السلام، دیگران - غیر شیعیان و شیعیان غافل - را هم بیدار می‌کند و باعث می‌شود تا آنها هم به وظیفه شکرگزاری از این نعمت به خوبی عمل کنند؛ در نتیجه از غربت امام عصر علیه السلام برای همه آنها کاسته می‌گردد.

بنابراین یاری کردن امام غریب علیه السلام، به طور نسبی، ایشان را از غربت - در درجه اول برای خود یاری کنندگان و سپس دیگران - خارج می‌سازد.

شیعیان امام شناس، باید شکر نعمت بزرگ معرفت امام علیه السلام را با قلب و زبان و عمل خویش به جای آورند، تا برای غیر شیعه و همچنین شیعیان غافل نیز، امام زمان علیه السلام مطرح شود، و آنها هم بفهمند که در ارتباط با حضرت چه وظایفی دارند.

سه معنای اول غربت، در حقیقت به عدم معرفت و اعتقاد به آن حضرت برمی‌گردد. بعضی‌ها اصلاً نمی‌دانند که امام زمان علیه السلام کیست، برخی نسبت به اوصاف حضرت علیه السلام بیگانه هستند. کسانی هم که ایشان

را می‌شناسند، نوعاً در قدرشناسی قلبی و زبانی و عملی از این نعمت بزرگ، کوتاهی می‌کنند.

حال اگر ما بخواهیم شکر این نعمت بی‌ظنیر الهی را ادا کنیم، باید در جهت معرفی امام علیه السلام به کسانی که ایشان را نمی‌شناسند و یا دچار غفلت از معرفت هستند، کوشش کنیم.

تلاش برای معرفی امام عصر عجل الله تعالی فرجه، که برخاسته از شکر قلبی است، می‌تواند به طور نسبی حضرت را از سه معنای اول غربت خارج سازد، تا مردم بیشتر امام زمان خود را بشناسند و به یاد ایشان باشند، و به حضرتش مراجعه نمایند.

معرفی امام غریب

کسی که امام زمان علیه السلام را می‌شناسد، دوست دارد دیگران هم ایشان را بشناسند و وظیفه خود را در قبال آن حضرت ادا کنند.

شیعیان باید خود را نسبت به کسانی که از این نعمت برخوردار نیستند، مسؤول بدانند. البته امام شناسی یک امر نسبی است و هر کس در هر رتبه‌ای باشد، امکان پیشرفت به مراتب بالاتر از آن را دارد. از این رو، نمی‌تواند منتظر رسیدن به حد کمال امام شناسی باشد، تا به وظیفه معرفی امام علیه السلام اقدام نماید. بلکه هر کس در حدی که خدای عزوجل به او معرفت داده است، باید به شناساندن این نعمت اقدام نماید و دست کسانی را که در امام شناسی به رتبه او نرسیده‌اند، بگیرد. اگر کسانی که نعمت شناخت امام زمان علیه السلام به آنها عطا شده، شکر قلبی خویش را بر زبان و دیگر اعضاء و جوارح خود جاری سازند، به سهم خود از کفران نعمت ایشان مصون مانده‌اند و از پاداش این کار

بخش دوم: فصل اول: اهمیت یاری امام عصر علیه السلام و اقسام آن □ ۱۵۳

برخوردار می‌گردند.

البته معرفی امام زمان علیه السلام برای همه شیعیان یک تکلیف است، اما خدای متعال - به فضل و کرم خود - بر انجام این وظیفه عقلی، ثواب و پاداش بسیار مترتب ساخته است.

امام حسن عسکری علیه السلام از قول امام سجّاد علیه السلام نقل فرموده‌اند:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى: حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي وَحَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ.

خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که: ای موسی! مرا نزد آفریدگانم محبوب‌گردان و آنها را هم محبوب من کن.

قال: يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آلائِي وَنِعْمَائِي لِيُحِبُّونِي، فَلَأَنْ تَرُدَّ أَبْقَاءَ عَنِّ بَابِي، أَوْ ضَالًّا عَنِّ فِنَائِي، أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا.

حضرت موسی علیه السلام پرسید: ای پروردگار من، چگونه عمل کنم؟ خداوند فرمود: نعمت‌های مرا به یاد آنها بیاور، تا مرا دوست بدارند. اینکه تو، یک بنده فراری از درگاه من، یا کسی را که درگاه مرا گم کرده، به من بازگردانی، برای تو بهتر است از اینکه صد سال عبادت کنی، به طوری که روزها روزه بگیری، و شبها به عبادت بایستی.

راه تبلیغ دین، این است که انسان از طریق تذکر مردم به نعمت‌های الهی، چنان کند که آنها این نعمت‌ها را در زندگی خود بیابند، تا بدین ترتیب، نسبت به خدا محبت ایجاد شود و بنده با شوق و علاقه به درگاه الهی رو کند.

قَالَ مُوسَى عليه السلام وَ مَنْ هَذَا الْعَبْدُ الْأَبْقُ مِنْكَ؟ قَالَ: الْعَاصِي
الْمُتَمَرِّدُ.

حضرت موسی علیه السلام عرض می‌کند: این بنده فراری از تو کیست؟
جواب فرمود: معصیت کار سرکش.

چنین شخصی معمولاً نسبت به گناهان خود حالت پشیمانی پیدا
نمی‌کند، چون به قدری در گناه غوطه‌ور شده است که دیگر، در خانه
خدا نمی‌آید و از توبه و پشیمانی مأیوس می‌باشد، پس بنده متمرد و
فراری است.

قَالَ: فَمَنْ الضَّالُّ عَنِ فَنَائِكَ؟ قَالَ: الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ، وَ
الْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ، الْجَاهِلُ بِشَرِيعَةِ دِينِهِ، تُعَرِّفُهُ
شَرِيعَتُهُ وَ مَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ وَ يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ.

(حضرت موسی علیه السلام) پرسید: کسی که درگاه تو را گم کرده
کیست؟ خدای متعال پاسخ داد: کسی که امام زمانش را
نمی‌شناسد و بعد از اینکه او را شناخت از او غائب است، کسی که
به آئین دین خود آگاه نیست. شریعتش را، و راه بندگی
پروردگارش را به او یاد بدهی، و طریق جلب رضایت خدا را به او
بشناسانی.

امام زمان علیه السلام باب خدا هستند. بنابراین هر کس ایشان را نشناسد،
در واقع با درگاه و آستان قدس الهی آشنایی ندارد. پس کسی که امام
زمان خود را نشناسد و یا با وجود شناخت ایشان، توجهی به سوی آن
حضرت نداشته باشد - یعنی نداند که چگونه می‌تواند با ایشان ارتباط
داشته باشد - چنین کسی، در حقیقت درگاه پروردگارش را گم کرده

است (الضّالّ عن فناء الله).

غیبت امام عصر علیه السلام کسانی را که شناخت درستی از دین و شریعت خود ندارند، به سرگردانی و بلا تکلیفی می اندازد. اینان نمی دانند که چگونه می توانند از امام خود بهره مند شوند و لذا گم شدگانی هستند که احتیاج به کمک و دستگیری دارند.

خدای متعال، این دو گروه را «ضالّ» خوانده است: گروه اول، آنها که امام زمان خود را نمی شناسند. گروه دوم: جاهلانی که در غیبت امام علیه السلام و وظیفه دینی خود را نمی دانند.

وظیفه عالمان نسبت به گروه اول، معرفی امام زمان علیه السلام است تا آنها از جهل نسبت به این امر مهم و حیاتی خارج شوند. اما در مورد گروه دوم، باید سعی کنند تا فهم و معرفت ایشان نسبت به دین، تصحیح و تکمیل گردد تا غیبت امام علیه السلام باعث سرگردانی و گمراهی آنها نشود و بدانند که چگونه می توانند در زمان غیبت هم از امام خویش بهره مند شوند.

باید شریعت را به آنها شناساند تا به وظایف دینی خود آگاه شوند و بفهمند که چگونه می توانند رضایت خدای خود را جلب نمایند. اصلی ترین رکن شریعت که باید به آنها شناسانده شود، نعمت امام علیه السلام و کیفیت شکرگزاری از ایشان است. امام سجّاد علیه السلام در پایان حدیث به عالمان شیعه که موفق به انجام این وظیفه گردند، چنین بشارت داده اند:

فَأَبْشِرُوا عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ وَالْجَزَاءِ الْأَوْفَرِ^۱

پس بشارت باد بر عالمان شیعهٔ ما، به ثواب بزرگ‌تر و پاداش فراوان‌تر.

این مطلب باید سرلوحهٔ عمل شیعیان باشد که از هر طریقی به معرفتی امام علیه السلام و شریعت او اقدام نمایند تا امام زمان علیه السلام را برای گمراهان، از غربت در آورده، پاداش بزرگ این عبادت را به دست آورند. باشد که در زمان ظهور نظاره‌گر لبخند رضا و خشنودی مولای خود باشند و از رضای قلبی حضرتش، به عنوان برترین و والاترین اجر و مزد خویش بهره‌مند گردند و در زمرهٔ کسانی قرار گیرند که در دورهٔ غیبت امامشان، نه تنها ایشان را فراموش نکرده‌اند، بلکه فراموش کنندگان را هم متذکر به ایشان کرده‌اند.

اقسام یاری امام عصر علیه السلام

یاری امام زمان علیه السلام تجلی شکرگزاری از این نعمت بی‌بدیل است. شخص امام‌شناس، باید همهٔ مراحل شکر را در مقابل ولی نعمت خویش به جا آورد.

در مرحلهٔ اول، شکر قلبی نعمت امام علیه السلام، یاری ایشان به قلب است. انسان شاگرد باید بررسی کند که چگونه می‌تواند قلباً امام خود را یاری نماید. مسلماً در این مرحله، ابتدا معرفت صحیح ایشان به اسم و وصف و سپس محبت قلبی مطرح می‌شود که خود مرتبهٔ والایی از یاری امام غریب است. در این مرحله تهذیب نفس از رذائل اعتقادی و اخلاقی جایگاه ویژه و منحصر به فرد دارد. هر چه قلب انسان از آلودگی گناهان پاک‌تر شود، معرفتش به آن امام عزیز بالاتر می‌رود.

در مرحلهٔ دوم، «شکر زبانی» این نعمت که برخاسته از معرفت و

محبت قلبی است، می تواند به وسیله یاری زبانی حضرت علیہ السلام صورت پذیرد. یاد کردن ایشان به زبان، تبلیغ دین و معرفی امام علیہ السلام به زبان از مصادیق یاری زبانی این نعمت است. همچنین تہذیب زبان از گناه و نقش کلیدی و محوری آن در تہذیب نفس انسان در این مرحله مطرح می شود.

در مرحله سوم، «شکر عملی» نعمت مطرح می شود. بهره برداری صحیح از نعمت امام علیہ السلام وقتی صورت می پذیرد که انسان، با عمل خویش، در مسیر بندگی پروردگار متعال قرار گرفته، دیگران را نیز به این مسیر هدایت کند و بدین وسیله به یاری امام عصر علیہ السلام بشتابد. پاک نگه داشتن همه اعضا و جوارح از گناہان خاص خود نقش اساسی در این مرحله از شکر نعمت امام علیہ السلام دارد.

اگر انسان در هر سه مرحله قلبی، زبانی و عملی امامش را یاری کند، می تواند امیدوار باشد که لقب «ناصر» ائمہ علیہم السلام را از ایشان دریافت کند.

امام صادق علیہ السلام هشام بن حکم را - در حالی که نوجوان بود و تازه صورتش موی کمی در آورده بود - بالاتر از همه بزرگان اصحاب خویش قرار دادند و آنگاه که دیدند این کار بر آن سالخوردگان، سنگین و گران آمده است، هشام را این گونه معرفی فرمودند:

هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ.^۱

این شخص، با قلب و زبان و دست خود، یاور ما (اهل بیت علیہم السلام) است.

این بالاترین افتخار برای یک مؤمن محسوب می‌شود که مدال نصرت امامش را از دست مبارک خود ایشان دریافت نماید. بدین ترتیب اهمیت شناخت شیوه‌های مختلف یاری امام علیه السلام بیش از گذشته روشن می‌گردد.

فصل ۲

یاری امام عصر علیه السلام با قلب

درس دوازدهم: نصرت قلبی (۱)

دین شناسی

لازمه شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام یاری ایشان به قلب است. از آنجا که مهم ترین عمل قلب معرفت است، برای یاری قلبی حضرتش، باید در جهت حصول معرفت بیشتر امام علیه السلام کوشش نمود. این عمل قلب، مقدمه و اساس مراتب بعدی یاری امام علیه السلام می شود، همان طور که شکر قلبی، روح همه مراحل شکر است. معرفت صحیح امام علیه السلام عصاره و نتیجه شناخت دین است. هر قدر انسان در مسیر دین شناسی قدمهای صحیح بیشتر و خالص تر بردارد، به همان اندازه به امام شناسی - که ثمره و نتیجه آن است - عمیق تر و کامل تر نائل می شود. از این رو، یکی از وظایف یاران امام عصر علیه السلام این است که شناخت خود از دین را عمیق تر، دقیق تر و کامل تر کنند.

در روایت آمده است که یاوران امام عصر علیه السلام در زمان ظهور، دین را به خوبی می‌شناسند و اهل بصیرت در دین هستند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیف یاران معدود امام زمان علیه السلام در زمان غیبت فرموده‌اند:

تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ، وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ
يُعْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.^۱

دیدگان‌شان با آیات نازل شده قرآن، جلا داده می‌شود. و تفسیر قرآن در گوش‌های جان‌شان می‌نشیند. و جام حکمت، صبح و شام به کام‌شان ریخته می‌شود.

هر چیزی وقتی جلا داده می‌شود که زنگارهای آن زدوده شود. یاوران امام عصر علیه السلام نیز با قرآن انس دارند، به وسیله آن زنگارهای قلب خود را می‌زدایند تا جایی که چشم دل آنها با بصیرتی که پیدا می‌کنند، نورانی می‌گردد. تفسیر حقایق قرآن در گوش جان آنها، رسوخ می‌کند. تنها به خواندن قرآن اکتفا نمی‌کنند، بلکه معارف آن در عمق جان‌شان می‌نشیند. خدای سبحان به آنها «حکمت» را عطا فرموده، که در همه اوقات زندگی خود، از آن سیراب می‌شوند.

تفسیر «حکمت»

«حکمت» همان گوهر ارزشمندی است که به فرمایش خدای متعال اگر به کسی داده شود، «خیر کثیر» به او داده خواهد شد:

۱- شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۲۶ و نهج البلاغه (فیض‌الاسلام)، خ ۱۵۰.

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر «حکمت» فرموده‌اند:

إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَّهَ مِنْكُمْ فَهُوَ
حَكِيمٌ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَى إِبْلِيسَ مِنْ
فَقِيهِ.^۲

همانا حکمت عبارت است از معرفت و تفقه در دین، پس هر که از شما (در دین خود) فقیه شود، پس او حکیم است و هیچکس از اهل ایمان از دنیا نمی‌رود که مرگش برای شیطان دوست داشتنی‌تر از مرگ یک فقیه باشد.

معرفت در این حدیث شریف، معرفتِ ارکان دین است؛ اموری که گوهر دینداری به وجود آنها بستگی دارد. اگر اصول دین ورزی بر مبانی صحیح و مستحکم استوار شده باشد، معرفت‌های صحیح وجود دارد و تلاش در راه بندگی خداوند مفید و ثمربخش خواهد بود. ولی اگر اصول اعتقادی صحیح نباشد، هیچ کوششی در انجام عبادات برای شخص فایده ندارد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

أَحْسِنُوا النَّظَرَ فِيمَا لَا يَسَعُكُمْ جَهْلُهُ وَ انصَحُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ
جَاهِدُوا فِي طَلَبِ مَعْرِفَةِ مَا لَا عُدْرَ لَكُمْ فِي جَهْلِهِ فَإِنَّ لِدِينِ
اللَّهِ أَرْكَانًا لَا يَنْفَعُ مَنْ جَهَلَهَا شِدَّةُ اجْتِهَادِهِ فِي طَلَبِ ظَاهِرِ
عِبَادَتِهِ وَ لَا يَضُرُّ مَنْ عَرَفَهَا فَدَانَ بِهَا حُسْنَ اقْتِصَادِهِ وَ لَا

۱- بقره / ۲۶۹.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۴۹۸.

سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.^۱

در اموری که در ندانستن آنها عذری ندارید، خوب بنگرید (تأمل و فکر نمایید) و خودتان را به خیر و صلاح خویش راهنمایی کنید و با نفس‌های خود برای کسب معرفت آنچه در ندانستن آنها معذور نیستید، مبارزه و جهاد نمایید. زیرا دین خداوند ارکانی دارد که اگر کسی معرفت (صحیح) نسبت به آنها نداشته باشد، تلاش بسیار او در طلب ظاهر عبادت‌هایش، برای او سودی ندارد.

و (از طرف دیگر) کسی که به آن ارکان، معرفت (صحیح) داشته باشد و به آنها دین‌ورزی کند، میانه‌روی او (در انجام عبادت‌ها) به او ضرری نمی‌زند. و هیچکس جز به کمک و یاری خدای عزوجل به آن معرفت (صحیح) راه پیدا نمی‌کند.

در این حدیث شریف اهمّیت ارکان دین را به روشنی گوشزد فرموده‌اند. کسی که معرفتش به این ارکان صحیح باشد، اگر در انجام عبادت‌هایش، تلاش زیاد هم نکند، ضرر نکرده است؛ چون بالأخره مسیر درست را پیدا کرده و راه را به سوی مقصود طی می‌نماید. اگر آهسته هم برود، بالأخره روز به روز به هدف نزدیک‌تر می‌شود. کسی که توحید، نبوت، امامت و معاد را مطابق آنچه باید، باور داشته باشد، اگر اهل انجام نمازهای مستحبی به‌طور دائم نباشد یا اینکه زیاد تلاوت قرآن نکند و... بلکه به ادای واجبات و ترک محرّمات مقید باشد و در عمل به مستحبات و ترک مکروهات هم میانه‌رو و معمولی باشد، بالأخره نجات می‌یابد و از مسیر صحیح خارج نیست. اما آنکه در اعتقاداتش

بخش دوم: فصل دوم: یاری امام عصر علیه السلام با قلب □ ۱۶۳

انحراف داشته باشد و ارکان دین را مطابق کتاب و سنت و براساس میزان عقل، اخذ نکرده باشد، هر چند که خود را در عمل به عبادت‌های سخت به رنج بیندازد، هیچ نفعی به حالش ندارد؛ چون اصلاً در مسیر صحیح حرکت نمی‌کند.

بنابراین تلاشش او را به مقصود نزدیک نمی‌سازد. کسی که در راه درست قدم بر نمی‌دارد، هر چه تندتر برود، فایده‌ای به حالش ندارد و به مقصود خود نزدیک‌تر نمی‌شود، بلکه شاید دورتر هم بشود!

اینجاست که اهمیت تفقه در دین بیش از پیش روشن می‌گردد. انسان برای اینکه مسیر بندگی‌اش به سوی خدای عز و جل صحیح باشد و انحرافی در عقیده به ارکان دین نداشته باشد، باید دین‌شناس شود و این مهم جز با کمک و تأیید الهی (عون) امکان‌پذیر نیست.

بنابراین رکن اول حکمت - یعنی معرفت صحیح به ارکان دین - با تفقه در دین به فضل الهی محقق می‌گردد. اما مطابق تفسیری که اهل بیت علیهم السلام از حکمت فرموده‌اند، رکن دیگر آن به عمل انسان مربوط می‌شود که در احادیث با عناوین مختلفی از آن یاد شده است.

در بعضی احادیث «طاعة الله» تعبیر شده که در کنار «معرفة الامام» به عنوان تفسیر حکمت در آیه شریفه سوره بقره، از آن یاد کرده‌اند.^۱ اطاعت از خداوند لازمه معرفت به ارکان دین است و لازمه این اطاعت نیز دوری از گناهان می‌باشد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر حکمت چنین فرموده‌اند:

۱- تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۴۴.

مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَاجْتِنَابُ الْكَبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ^۱

قبول داشتن امام علیه السلام و پرهیز از گناهان کبیره‌ای که خداوند کیفر آنها را آتش (جهنم) قرار داده است.

پس دوری از گناهان و رعایت تقوی و ورع رکن دوم حکمت می‌باشد که در آیه شریفه مطرح شده است.

اینکه در احادیث، از همه معرفت‌های لازم فقط به معرفت امام علیه السلام اکتفا شده، می‌تواند نشانگر این حقیقت باشد که اگر معرفت امام علیه السلام به طور صحیح و شایسته محقق شود، معرفت به دیگر ارکان دین هم تضمین خواهد شد؛ زیرا معرفت امام علیه السلام هم، راه منحصر به فرد برای تحقق معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و... می‌باشد و هم، میوه و عصاره همه آنها.^۲ پس بودن معرفت صحیح نسبت به امام علیه السلام نشان دهنده بودن سایر معرفت‌هاست.

به هر حال برای تحقق حکمت در فرد با ایمان، هم معرفت صحیح لازم است و هم عمل به دستورات دین و دوری از محرّمات؛ و همه اینها با عنایت الهی و به برکت «تفقه در دین» حاصل می‌شود. اینجاست که ارزش تفقه و فقاہت به خوبی آشکار می‌گردد.

آثار تفقه در دین

امام موسی کاظم علیه السلام در بیان آثار و فوائد تفقه در دین فرموده‌اند:

تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ، وَ

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۴۹۷.

۲- توضیح تفصیلی این مطلب در حلقه دوم این سلسله درس‌ها گذشت.

بخش دوم: فصل دوم: یاری امام عصر علیه السلام با قلب □ ۱۶۵

السَّبُّ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ
الدُّنْيَا.^۱

در دین خدا تفقه کنید. زیرا فقه، کلید بصیرت و کامل کننده عبادت است. (انسان را) به منزلت‌های والا مرتبه و درجات ارزشمند در دین و دنیا می‌رساند.

بصیرتی که یاری کنندگان امام زمان علیه السلام باید داشته باشند، از طریق تفقه حاصل می‌شود و بدین وسیله آخرت و حتی دنیای خود را به دست می‌آورند.

شاید حاصل شدن دنیا به وسیله تفقه، در ابتدا عجیب به نظر آید. اما با کمی دقت روشن می‌شود که در واقع لذت دنیا را کسانی که بیشتر عیش و نوش می‌کنند، نمی‌برند. به عنوان مثال، کودکی که با اسباب بازی خود مشغول بازی است، چه لذتی می‌برد؟! آیا خوشگذرانی او کودکانه و از روی نادانی محسوب نمی‌شود؟ آیا خوشی او بیهوده نیست؟ هر عاقلی با دیدن او لبخندی زده و متذکر می‌شود که او به چیزهای بی‌ارزشی دل خوش کرده و از واقعیات دنیا چیزی نمی‌فهمد.

کسانی که به انواع امور مادی دنیوی مثل پست و مقام و شهرت... دل خوش می‌کنند، در حقیقت چیزی از لذات واقعی - نه موهوم - دنیا نمی‌فهمند. لذت دنیا را کسانی می‌برند که آن را تردبان آخرت خویش قرار داده‌اند، دنیا را محل تجارت می‌دانند^۲ و آگاهانه و از روی بصیرت

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱، ح ۱۹.

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: إِنَّ الدُّنْيَا... مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ

دینی از آن کمال استفاده را می نمایند. اینان، این حقیقت را می چشند که لذت دنیا لزوماً با امور حیوانی تأمین نمی شود. مثلاً لذتی که یک امام شناس از زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام در کربلا می برد، با هیچ یک از لذات حیوانی قابل مقایسه نیست.

افراد عاقل با تفقه در دین، در می یابند که چه عواملی ارزش دل خوشی دارند و اگر انسان بخواهد از دنیای خودش لذت واقعی و بدون غفلت از واقعیات ببرد، این لذت را در کجا می تواند بیابد. با تفقه در دین، می توان به درجه ای رسید که خوشی های انسان در مسیر رضای خدا قرار گیرد و لذت های روحی و حتی جسمانی اش هم عبادت خدا محسوب شود. بنابراین عابد فقیه بر عابد غیر فقیه به مراتب رجحان می یابد و شیطان از مرگش بیش از هر کس دیگری خوشحال می شود.

فضیلت فقاہت

امام کاظم علیه السلام در ادامه روایت می فرمایند:

فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ. وَمَنْ
لَمْ يَتَّفَقْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.^۱

برتری فقیه بر عابد (غیر فقیه)، مثل برتری خورشید بر ستارگان

۱۲ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرِّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. همانا دنیا مسجد دوستان خدا، نمازخانه فرشتگان الهی، محل فرود وحی خدا، و محل تجارت اولیاء خداست که در آن رحمت الهی و بهشت را کسب می کنند. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱، ح ۱۹.

بخش دوم: فصل دوم: یاری امام عصر علیه السلام با قلب □ ۱۶۷

است. و کسی که فقاہت در دینش نداشته باشد، خدا به هیچ عمل او راضی نمی‌شود.

ستاره‌ها وقتی درخشندگی دارند که خورشید در آسمان نباشد. زمانی که خورشید طلوع کند، ستاره‌ها محو می‌شوند. بنابراین همهٔ عبادت‌کنندگان در برابر یک فقیه، چندان اثر بخش نیستند. ارزش عبادت به این است که انسان با فقاہت آن را انجام دهد، تا جایی که بدون تفقه، هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ^۱

عبادتی که از روی تفقه نباشد، خیری در آن نیست.

عبادتی هدف از خلقت و مورد رضای خداست، که برخاسته از تفقه باشد. لذا همهٔ خیرات که در رأس آنها رضای خالق متعال است، فقط به وسیلهٔ فقاہت در دین حاصل می‌شود. خدای منان، هر خیری در زندگی انسان را از طریق تفقه در دین جاری می‌سازد.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ^۲

زمانی که خدا برای کسی خیر بخواهد، فقاہت در دین به او عطا می‌کند.

امام صادق علیه السلام خیر را، نه در پول و شهرت و مقام و دیگر امور دنیایی بلکه در فقاہت دینی خلاصه کرده‌اند. به خاطر اهمیّت و نقش مهمّ فقه دین، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام سعی می‌کردند به روش‌های

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۱، ح ۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱۷، حدیث ۳۳.

مختلف، مردم را به سوی آن ترغیب نمایند و اهمال کاران در تفقه را مورد سرزنش قرار می‌دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَفِّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ
وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ.^۱

اف بر هر مسلمانی که در هر هفته روزی را قرار ندهد که در آن روز، امر دینش را تفقه کند و از دینش سؤال نماید.

عبارت «کُلِّ جُمُعَةٍ» یعنی هر هفته که از یک جمعه تا جمعه بعد ادامه می‌یابد. البته درباره‌ی خاصّ روز جمعه سفارش شده است که انسان مقداری از امور دنیوی را کنار بگذارد و به آخرتش برسد، اما به هر حال انسان در هفته حداقل یک روز باید دنبال تفقه در امر دینش برود.

حال باید دید که تفقه در دین که این قدر به آن سفارش شده و از خصوصیات یاوران امام زمان علیه السلام است، یعنی چه؟ و چگونه حاصل می‌شود؟ در درس آینده به این پرسش پاسخ خواهیم داد.

درس سیزدهم: نصرت قلبی (۲)

پس از آنکه اهمیّت و ارزش تفقّه در دین را دانستیم، باید ببینیم معنا و ابعاد فقاہت در دین چیست.

معنا و ابعاد تفقّه در دین

آیا تفقّهی که معیار رضای الهی و وسیله کسب خیر دنیا و آخرت است، به معنای همان فقه اصطلاحی است؟ اصطلاح فقیه در عرف جامعه، به کسی اطلاق می‌شود که دروس حوزه را خوانده باشد، عربی و فقه و اصول و... بداند و مبلغ دین باشد. فقاہت به این معنا شرایط خاصی دارد و طبیعی است که عدّه محدودی می‌توانند بدین معنا فقیه شوند. این سؤال پیش می‌آید که آیا خدای تعالی فقط از عمل این عدّه راضی است؟ آیا جامعه به پزشک و مهندس و نانوا و بنا و... نیاز ندارد؟ آیا خدای سبحان، عمل آنها را نمی‌پذیرد؟!

در پاسخ به این پرسش‌ها باید توجه کنیم که فقاہت در دین، گستره

وسیع‌تری دارد، که فقه مصطلح، بخشی از آن است. فقاہت در دین، یعنی فهم و درک عمیق دینی، به طوری که انسان در هر جزء دین به عمق آن پی‌برد.

فقیه در عرف ما، به کسی گفته می‌شود که در «احکام عملی» دین، درک و فهم عمیق داشته باشد. از آنجا که ائمه اطهار علیهم السلام برای عموم مردم، باب تقلید در فروع دین را باز کرده‌اند، فهم عمیق برای به دست آوردن احکام دین از روی منابع آن، مورد نیاز تمام افراد نیست، بلکه می‌توانند از یک مرجع تقلید واجد شرایط پیروی کنند.

تفقه در دین برای مجتهد یک معنا دارد و برای مقلد معنای دیگری. مقلدین هم باید از روی تفقه تقلید کنند؛ یعنی بفهمند که چرا تقلید می‌کنند و در چه حوزه‌ای باید تقلید کنند و از چه کسی با چه شرایطی تقلید جایز است. اگر تقلید مؤمن از روی فهم و یا بصیرت نباشد، بدون تفقه خواهد بود و لذا خیر کثیری برایش ندارد و از همین جهت همواره در معرض زوال و نابودی است.

اما همه قسمت‌های دین تقلیدی نیست. بخشی از آن مربوط به اعتقادات می‌شود که هر کس باید خود در اصول آن، فهم و درک عمیق پیدا کند؛ یعنی «فقیه» شود. تفقه در اصول اعتقادات معنایی متفاوت با فروع دین دارد. قبل از هر چیز تفقه در مهم‌ترین رکن دین - یعنی توحید - اهمیت به‌سزایی دارد و همه باید در حد وسع و امکانات خودشان، خداشناسی فقیهانه داشته باشند. چون توحید بر پایه فطرت انسان استوار است، فقاہت در آن نباید مشکل باشد. اما چه بسیارند افرادی که با تبت خالص - ولی بدون بصیرت لازم - دنبال خداشناسی بوده‌اند، اما چون راه را درست نرفته‌اند، خدای فطری خویش را بایک

سلسله از زنگارهای اصطلاحات و افکار پوشانده و در عمل توحید صحیح را محجوب کرده‌اند. توحید، در عمق وجود کسانی که از سرفهم و معرفت - و با عدم انحراف از مسیر صحیح فطرت - خداشناس باشند، مانند درختی ریشه می‌کند و لذا اعتقادشان به راحتی دستخوش آفات و تردیدها نمی‌گردد.

اگر کسی از روی فقاہت، موحد شود، شبهات مربوط به خداشناسی، او را نمی‌لغزاند و دچار شک و تردید نمی‌سازد، بلکه پاسخ و استوار بر اعتقاد خویش می‌ایستد و به دلایل عقلی و فطری، تنها آن را حق می‌شمرد. چنین کسی ارزش اعتقاد خود را در ردیف مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان نمی‌داند، قائل به صلح کلی یا به اصطلاح امروز «کثرت‌گرایی دینی» (پلورالیزم) نمی‌گردد و ایستادگی بر اعتقاد به وحدانیت الهی را - که البته همراه با حسن رفتار با دیگران است - تنگ نظری نمی‌شمارد. بلکه توحید فطری، با همه وجودش عجین می‌گردد و جزء جداناپذیر او می‌شود.

نشانه فقاہت این است که اعتقادات، برخاسته از معرفت صحیح باشد، نه از روی جهل؛ هر چند که همراه با دانستن اصطلاحاتی چند از علم کلام و فلسفه باشد. بنابراین اگر انسان با شبهه‌ای هم مواجه شود، حتی اگر نتواند پاسخ دهد، قلباً نمی‌لغزد و به شک و تردید نمی‌افتد.

شناخت صحیح پروردگار متعال، نه تنها در قلب، که در اعمال و رفتار فرد نیز، اثر می‌گذارد و ثمرات آن در طول زندگی او نمایان می‌گردد. لذا فرد موحد، خدا را در زندگی خود حاضر و ناظر می‌بیند و به درجات بالای تسلیم، توکل، رضا و صبر... دست می‌یابد. از نشانه‌های یاران امام زمان علیه السلام خشیت آنها از خداوند است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هُم مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ^۱

فقاہت در توحید کہ مورد بحث ماست، وابستگی و ارتباط مستقیم به دروس و علوم رایج و مصطلح قدیم و جدید ندارد. گاهی یک فرد عامی کہ سواد هم ندارد، در خداشناسی فطری فقیه می شود و آثار توحید در او نمایان می گردد. اما یک شخص تحصیل کرده و با سواد، ممکن است ذرّہ ای فقاہت در توحید نداشته باشد و در عین آشنایی با براهین متعدّد خداشناسی، به رسوخ در توحید نرسیده باشد. لذا می بینیم با کوچک ترین شبهه ای، نه تنها خودش دگرگون می شود، کہ دیگران را هم با کلام پر زرق و برق خویش به انحراف می کشاند. به علاوه، در مقابل مسائل مختلف زندگی روزمرّۀ خویش نیز، نشانی از خوف، توکل، صبر و دیگر نشانه های خداشناسی ندارد.

ارکان اصلی دین، هر کدام فقهی دارند. پس از توحید به فقه در نبوّت هم باید توجّه شود. فقه در نبوّت، یعنی اینکه انسان، نبی را همان گونه بشناسد کہ خدای متعال شناسانده است و بر این اساس، معرفت صحیح و با بصیرت داشته باشد. در مورد «نبوّت» و «نبی»، تنها دانستن اسم پیامبر و استناد به قرآن کفایت نمی کند، بلکه یاوران امام زمان علیه السلام باید چنان در نبوّت راسخ باشند کہ به وجه نیاز به انبیاء و شؤون الهی ایشان و نیز ویژگی هایی از قبیل علم و عصمت عمیقاً معتقد باشند و اگر اشکالی در این زمینه ها مطرح شد، در قلب آنها ذرّہ ای تردید ایجاد نکند.

لزوم فقیه بودن در مسأله امامت نیز، برای دین شناسانی که می خواهند با حفظ دین خود، امام زمان علیه السلام را یاری کنند، کاملاً روشن است. اعتقاد به مسأله امامت، باید توأم با فهم عمیق باشد، تا توحید به ثمر بنشیند و تزلزل و سستی در آن راه پیدانکند.

هر کس می خواهد یاری کننده امام زمان علیه السلام باشد، باید خودش خداشناسی صحیح داشته باشد، آن گونه که در وصف یاران حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

هُمُ الَّذِينَ وَحَدَّوْا اللَّهَ حَقَّ تَوْحِيدِهِ.^۱

آنها کسانی هستند که وحدانیت الهی را - همان گونه که حق توحید اوست - پاس داشته اند.

توحید بدون پیامبرشناسی و امام شناسی محقق نمی شود و حق خداوند بدون اداء حق امام علیه السلام ادا نمی گردد. بنابراین یاران امام زمان علیه السلام باید معرفت های لازم - به خصوص معرفت امام علیه السلام - را با دقت و صحت بدست آورند.

ملاک و معیار برای بررسی این صحت، تطابق آن با محکومات قرآن و احادیث معتبر منقول از اهل بیت علیهم السلام است. این ملاک، در عقاید، احکام و اخلاق فردی و اجتماعی، ضابطه بررسی و شناخت صحت فقاہت است. از این رو، کلام زیبای هر متکلم پرگویی، به معنای صحیح و عقلی بودن آن کلام نیست، گرچه با آب و لعاب شعر هم زینت داده شود و سال ها به عنوان درس توحید به مردم عرضه گردد.

۱- روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۱۴. به نقل از بشارة الاسلام، ص ۲۲۰ و الزام

ثبات در دینداری

یکی از آثار فقاہت در دین، استواری و تزلزل ناپذیری در اعتقادات دینی است. کسانی که ایمان در دل‌هایشان رسوخ کرده و در امر دین فقیه شده‌اند، هیچ شکی در قلب آنها راه نیافته، در اعتقادات خود، از کوه استوارتر هستند. یکی از ویژگی‌های یاران امام عصر علیه السلام همین است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ، فِي ذَاتِ اللَّهِ
أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ.^۱

اینها انسان‌هایی هستند که گویی دل‌هایشان پاره‌های آهن است، با شک آمیخته نیست، در مورد ذات خداوند، از سنگ سخت‌تر هستند.

آهن، ضرب المثلِ سختی و انعطاف ناپذیری است. تشبیه دل‌های این افراد به آهن، نشان دهنده این حقیقت است که آنها هرگز در اعتقادات خویش ذره‌ای شک و تزلزل در وجودشان راه پیدا نمی‌کند.^۲ این ویژگی، بدون داشتن بصیرت و فقاہت در دین، میسر نمی‌شود. با الهام از کلام امام صادق علیه السلام می‌توان به ارتباط فقاہت با استواری در دین پی برد. ایشان به یکی از اصحاب خویش به نام بشیر فرمودند:

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ صَحَابِنَا، يَا بَشِيرُ! إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲- بر عکس کسانی که شکاکیت در معرفت را عین عقلانیت می‌دانند و معتقدند که اگر کسی به این مرحله نرسیده باشد، اصلاً عاقل نیست!

إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفِقْهِهِ احْتِاجَ إِلَيْهِمْ. فَإِذَا احْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ
فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.^۱

کسی از اصحاب ما که اهل تفقه نباشد، خیری در او نیست؛ ای بشیر! از اصحاب ما، آنکه مستغنی به فقه خود نباشد، به آنها (مخالفان دین) نیاز پیدا می‌کند. و وقتی که محتاج آنها شد، او را - بدون آنکه خودش بفهمد - به وادی گمراهی خود وارد می‌کنند. دینداری شخص باید بر پایه دین‌شناسی باشد، وگرنه در دین خود ثابت قدم نمی‌ماند و مسلماً نمی‌تواند دین را به دیگران بشناساند. کسی که دچار تزلزل شده، آرامش و طمأنینه لازم را ندارد، به هر طرف روی می‌آورد، برای حفظ دین خود به دیگران احتیاج پیدا می‌کند و به سفره دیگران نیازمند می‌شود. کسی که بر سر خوان بی‌پایان اهل بیت علیهم السلام بنشیند، از معارفی که آنها فرموده‌اند، اشباع می‌شود و نیازی به مباحث متفرقه دیگران نمی‌یابد. کسانی که از سرچشمه علم دین سیراب نگردند، بسان تشنگان برای به دست آوردن آب، به هر آب گل‌آلودی سر می‌زنند و به هر سرابی امید می‌بندند.

این چنین می‌شود که گاهی کسانی برای دستیابی به توحید حقیقی، حتی سراغ متکلمین مسیحی می‌روند که قائل به تثلیث هستند! در نتیجه بازار ترجمه سخنان آنها در مسیر شناخت دین اسلام (!) گرم می‌شود. همه همت بعضی از این افراد، مطالعه و پذیرش آثار کفار و مشرکین می‌گردد، تا آنجا که در این امر، از یکدیگر سبقت گرفته، به آن افتخار هم می‌کنند. متأسفانه این گرایش انحرافی در میان گروهی از

۱- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء، ح ۶

تحصیل کرده‌ها، شدت یافته است. برخی هم برای اینکه اسم و رسمی در جامعه به دست آورند، تنور این کوره ضلالت را داغ‌تر می‌کنند و برای کسانی که اقبالی به آن نشان نمی‌دهند، دل می‌سوزانند. همه اینها دست به دست هم داده و عده زیادی از افراد بی‌اطلاع ساده لوح را - بدون اینکه خود بفهمند - به انحراف می‌اندازد. آنها کم‌کم به دشمنان دین روی آورده، دین صحیح را از دست می‌دهند. همه این آفات ناشی از نبودن تفقه در دین است.

تهذیب قلب از گناهان

چنانکه در ابتدای همین فصل بیان شد، یاران امام زمان علیه السلام صبح و شام از جام حکمت الهی سیراب می‌شوند. حکمت - مطابق تفسیر ائمه علیهم السلام - نیز به دو جنبه اعتقاد و عمل مربوط است که هر دو از تفقه در دین بدست می‌آیند. درباره صحت اعتقادات و استقامت بر آن تا اندازه‌ای توضیح دادیم. جنبه دیگر حکمت که در یاری کردن امام عصر علیه السلام نقش اساسی و عمیق دارد، به عمل شخص مربوط می‌شود. در این زمینه باید تهذیب قلب از آلودگی گناهان سر لوحه تلاش‌های فرد قرار گیرد تا بتواند با قلب خود امامش را یاری رساند. در این صورت نیمه دوم حکمت - که اطاعت از خدا و اجتناب از کبائر است - نیز، برای او حاصل می‌شود. کسی که می‌خواهد امام زمان علیه السلام را یاری کند، باید توجه داشته باشد که قلب انسان بر اثر انجام معاصی، آلوده و تباه می‌گردد. همانطور که جسم انسان به بیماری و فساد مبتلا می‌شود، روح او نیز ممکن است بیمار شود و آنچه قلب (یا روح) را بیمار می‌کند، باید مورد توجه دقیق قرار بگیرد. در کتاب و سنت درباره سلامت و بیماری

بخش دوم: فصل دوم: یاری امام عصر علیه السلام با قلب □ ۱۷۷

قلب، حقایق مهمی بیان شده است که ما برای رعایت اختصار به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم. قرآن می‌فرماید:

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱

چنین نیست، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند بر دل‌هایشان زنگار بست (دل‌هایشان را محجوب ساخت).

امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه شریفه فرمودند:

ما مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْثَةٌ بَيْضَاءُ فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي
النُّكْثَةِ نُكْثَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ وَإِنْ تَمَادَى
فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا غُطِّيَ
الْبَيَاضُ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَىٰ خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:
«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲

هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه در قلبش نقطه سفیدی است، پس وقتی گناهی مرتکب شود، در آن یک نقطه سیاه پدید می‌آید. آنگاه اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می‌رود و اگر انجام گناه را ادامه دهد، بر آن سیاهی می‌افزاید تا آنکه سفیدی را می‌پوشاند و چون سفیدی پوشیده شود، صاحب آن قلب هرگز به سوی خوبی باز نمی‌گردد و همین است سخن خدای عزوجل: چنین نیست، بلکه آنچه انجام می‌دادند، بر دل‌هایشان زنگار بست.

هر گناهی قلب انسان را بیمار می‌سازد و در صورت عدم توبه اثر

۱- مطلقین / ۱۴.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذنوب، ح ۲۰.

سوء آن در قلب باقی می ماند و اگر انجام گناه ادامه یابد، کم کم همه قلب فاسد و تباه می گردد و کار به آنجا می رسد که دیگر راهی برای توبه و پشیمانی برایش باقی نمی ماند و آیه شریفه سوره مطففین به همین حقیقت تلخ اشاره می کند. قلب سیاه و ناپاک قطعاً مورد بغض و تنفر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می باشد. بنابر این کسی که به چنین بیماری قلبی گرفتار باشد، هرگز نمی تواند جزء یاران ایشان محسوب شود، مگر آنکه تا فرصت از دست نرفته، توبه کند و با عمل خویش نشان دهد که لیاقت یاری امام غریب خود را دارد. امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند که پدرم (حضرت باقر العلوم علیه السلام) همیشه می فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ، إِنَّ الْقَلْبَ لَيُؤَاقِعُ
الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ قَيْصِرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلُهُ.^۱

هیچ چیز بیشتر از یک گناه، قلب را تباه نمی کند. همانا قلب مرتکب گناه می شود. پس آن گناه در قلب می ماند تا آنکه بر آن چیره و غالب می گردد، آنگاه (قلب) بالا و پایین می شود.

حتی یک گناه نیز بیشترین ضرر را به قلب انسان می زند و اگر با پشیمانی و جبران کردن (توبه حقیقی) اثر آن به لطف خداوند زائل نشود، آن قدر در قلب می ماند تا آن را زیر و رو کند. قلب بسیار سریع و آسان زیر و رو می شود. شاید وجه تسمیه «قلب» هم همین ویژگی آن باشد که بایک گناه ممکن است عوض شود. قلبی که تا امروز دوستدار و مشتاق یاری امام زمان علیه السلام بود، خدای نا کرده بایک گناه، لذت شهوات بر آن غلبه می کند و به راحتی، دوستی امام غریب خود را به امور پست

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الذنوب، ح ۱.

بخش دوم: فصل دوم: یاری امام عصر علیه السلام با قلب □ ۱۷۹

شهوای می‌فروشد و خود را برای همیشه از یاری امامش محروم می‌سازد. اشکال اینجاست که این سقوط بدون خواست و توجه قلبی خود شخص واقع می‌شود و او بدون آنکه بفهمد، به چنین دردی گرفتار می‌گردد.

اینجاست که دوستان امام زمان علیه السلام واقعاً بر خود می‌ترسند و از وحشت چنین بیماری قلبی، دل‌هایشان را از شهوت‌های دنیوی می‌برند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ: يَا دَاوُدُ حَذِرْ، فَاتَذِرْ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ
الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمَعْلَقَةَ قُلُوبُهُمْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَحْجُوبَةٌ
عَنِّي.^۱

خداوند به حضرت داود وحی فرمود: ای داود بر حذر بدار، پس یاران خود را از دوست داشتن شهوت‌ها بترسان، زیرا کسانی که به شهوات دنیوی دل بسته باشند، دل‌هایشان از من (خدا) پوشیده و محروم است.

دل‌بستگی به شهوات، قلب انسان را از یاد خداوند محجوب می‌سازد و همین امر، قلب را به تباهی و فساد می‌کشاند. یاران امام عصر علیه السلام هشدار خداوند را به یاران حضرت داود علیه السلام سر لوحه عمل خود قرار می‌دهند و از امیال نفسانی فرار می‌کنند.

از همین جهت است که حضرت جواد الائمه علیه السلام یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را چنین توصیف فرموده‌اند:

كَدَادُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَتِهِ^۱

آنها اهل تلاش و جدّیت در اطاعت از امام زمان خود هستند. تلاش و کوشش در اطاعت از امام علیه السلام تلاش در راه بندگی خداست که همهٔ دین ما را تشکیل می‌دهد. جدّیت در دینداری، چیزی نیست که صرفاً با تصمیم و ارادهٔ شخص نسبت به آن، صورت عملی پیدا کند. هیچ کس نمی‌تواند مدّعی شود که: من الآن تصمیم می‌گیرم که در اطاعت خدا و امام زمان علیه السلام جدّیت داشته باشم و بتواند با همین تصمیم دفعی به آن حال دست پیدا کند. عزم و ارادهٔ شخص وقتی مؤثر می‌افتد که دو ویژگی وجود داشته باشد: یکی همان فقاہت و بصیرت در دین است که باورهای عمیق شخص را تشکیل می‌دهد و دوم روحیة تقوی و خداترسی که بر اثر مراقبت و دورنگهداشتن قلب از بیماری‌هایش پدید می‌آید. این دو رکن رکن، جدّیت و استقامت در اطاعت از خدا و امام علیه السلام را در فرد به وجود می‌آورد و چنین کسی می‌تواند با قلب خویش امام زمانش را یاری کند.

یاری امام علیه السلام با محبّت به ایشان

یکی دیگر از مصادیق نصرت امام عصر علیه السلام با قلب، محبّت و رزیدن به ایشان است. کسی که معرفت آن حضرت در اعماق قلبش رسوخ کرده، به طور طبیعی محبّتش نسبت به ایشان زیاد می‌گردد. او با حفظ این محبّت، از طریق التزام به آثار و لوازم آن، می‌تواند امام زمانش را

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱، ح ۴.

یاری کند.

قلبی که لبریز از محبت امام زمان علیه السلام است، همه حالاتش براساس این محبت قلبی شکل می‌گیرد و اعمال او نیز متناسب با میزان محبت قلبی‌اش، روح و ارزش پیدا می‌کند. بنابراین محبت ورزیدن به امام علیه السلام، نه تنها خود درجه بالایی از یاری قلبی ایشان است، بلکه مراتب بعدی یاری حضرت را شکل بخشیده، ارزشمند می‌سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا مِثْلُكَ مِثْلُ قُلِّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ
ثُلُثَ الْقُرْآنِ. وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ. وَمَنْ
قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ. وَكَذَلِكَ مَنْ أَحَبَّكَ
بِقَلْبِهِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ ثُلُثِ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ. وَمَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ
وَ نَصَرَكَ بِلِسَانِهِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ ثُلُثِي ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ. وَمَنْ
أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَكَ بِلِسَانِهِ، وَ يَدِهِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِ
الْعِبَادِ.^۱

مثل تو، مثل سوره «قل هو الله احد» است. کسی که یک بار آن را بخواند، مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده. و کسی که دو بار آن را بخواند، مانند این است که دو سوم قرآن را خوانده. و کسی که سه بار آن را بخواند، مثل این است که همه قرآن را خوانده است. و همین طور است کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد، نظیر یک سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و

کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، مانند این است که دو سوم پاداش اعمال بندگان را برده است. و کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبان و دستش یاری کند، معادل پاداش همهٔ اعمال بندگان را برده است.

دوست داشتن قلبی امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصوم ایشان علیهم السلام فضائل و برکات زیادی دارد، که یکی از آنها فضیلت یاری حضرات معصومین علیهم السلام است. انسان می‌تواند اهل بیت علیهم السلام را به نیت یاری کردن ایشان با قلب دوست بدارد و به این ترتیب دو پاداش ببرد: یکی پاداش دوست داشتن ایشان و دوم پاداش یاری کردن آنها، که هر یک از این دو عنوان، مستقلاً باعث جلب رضایت الهی و بالا رفتن درجات معنوی انسان می‌گردد.

محبت قلبی نسبت به امام علیه السلام هم مرتبه‌ای از یاری کردن ایشان است و هم روح مراتب بعدی. بدون محبت، هیچ یک از انحاء یاری کردن امام علیه السلام عملی نمی‌شود. این محبت که برخاسته از معرفت می‌باشد، به منزلهٔ خونی است که در کالبد همهٔ اقسام یاری امام علیه السلام جریان دارد. بنابراین حیاتِ هر یک از اقسام بعدی نیز به این است که از روی محبتِ برخاسته از معرفت امام علیه السلام باشد.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۱ تا ۱۳

- ۱- منظور از «یاری کردن خدای متعال» چیست؟
- ۲- یاری کردن امام علیه السلام چه معنایی دارد؟ نتیجه آن چیست؟
- ۳- اقسام یاری امام عصر علیه السلام را - متناظر با مراحل شکر - توضیح دهید.
- ۴- منظور از «تفقه» که شرط پذیرفته شدن عمل دانسته شده، چیست؟ ثمرات تفقه در دین چیست؟
- ۵- تفقه در اصول اعتقادات به چه معناست و چه تفاوتی با تفقه در فروع دین دارد؟
- ۶- مصادیق نصرت قلبی امام عصر علیه السلام را نام برده، مختصراً توضیح دهید.

یاری امام عصر علیهم السلام با زبان

درس چهاردهم: نصرت زبانی (۱)

تهذیب زبان یا اولین مرحله یاری امام علیه السلام

پیش از هر سخن می توان گفت: هر عملی که مصداق شکر زبانی نعمت امام علیه السلام باشد، می تواند از اقسام یاری ایشان محسوب گردد.^۱ در مقام یاری امام عصر علیه السلام به زبان، تهذیب (پاکیزه کردن) زبان بر هر عمل دیگری مقدم است، به طوری که حتی تهذیب قلبی هم بدون آن امکان پذیر نمی باشد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى
يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ.^۲

۱- مصادیق شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام در حلقه پنجم بیان شد.

۲- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۷.

ایمان هیچ بنده‌ای درست (بدون اعوجاج و انحراف) نمی‌شود
مگر آنکه قلب او درست باشد و قلبش درست نمی‌شود مگر آنکه
زیانش درست شود.

تحقق همه آنچه در مورد سلامت قلب در درس گذشته بیان شد،
منوط به سلامت زبان از انحرافات می‌باشد، به طوری که تا زبان از
لغزش‌ها و آفاتش حفظ نشود، قلب هم از تباهی و فساد سالم نمی‌ماند.
در حدیث دیگری ابو حمزه ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل
می‌کند که فرمودند:

إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ
فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ
اللَّهُ فِينَا وَيُنَاشِدُونَهُ يَقُولُونَ: إِنَّمَا نُنَابُ بِكَ وَ نُعَاقِبُ بِكَ.^۱

همانا زبان انسان در هر بامداد بر تمام اعضای بدنش اشراف پیدا
می‌کند و می‌گوید: چطور هستید؟! آنها می‌گویند: اگر تو ما را رها
کنی، خوبیم و می‌گویند: در مورد ما مراقب خدا باش و او را قسم
می‌دهند و می‌گویند: جز این نیست که به سبب تو به ما پاداش و
کیفر داده می‌شود.

زبان نقش کلیدی و محوری در سلامت یا تباهی سایر اعضا و
جوارح دارد که بحث درباره آن از مجال این کتاب خارج است. اما در
اینجا همین قدر متذکر می‌شویم که چون سلامت ایمان انسان به مهدب
بودن قلبش منوط است و از طرفی سایر اعضا و جوارح هم از قلب
فرمان می‌گیرند، پس سلامت همه وجود انسان به سالم بودن زیانش

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الضمت و حفظ اللسان، ح ۱۳.

برمی‌گردد. امام صادق علیه السلام در حدیث مفصّلی که سهم هر کدام از اجزاء وجودی انسان را در ایمان معین فرموده‌اند، قلب را امیر بدن دانسته‌اند، به نحوی که همهٔ اعضاء آدمی طبق نظر و دستور او عمل می‌کنند:

هُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرِدُ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَ
أَمْرِهِ.^۱

او (قلب) فرماندهٔ بدن اوست که همهٔ اعضاء بدون نظر و فرمان او در هیچ چیز وارد یا از آن خارج نمی‌شوند.

نتیجه اینکه تا زبان از آفات و لغزش‌ها سالم نباشد، سلامت هیچ یک از اعضاء و جوارح تضمین نمی‌شود.

با این ترتیب، کسی که می‌خواهد با زبان خود، امام زمانش را یاری کند، نمی‌تواند نسبت به این امر مهم و کلیدی بی‌تفاوت باشد. پس اولین مرحلهٔ یاری حضرت با زبان، تهذیب آن از انواع آفات و گناهان است. اگر انسان با چنین نیتی زبان خود را حفظ و کنترل کند، هم قلبش را از تباهی نجات داده و هم اعضاء و جوارح خود را از اینکه در معرض انحراف قرار گیرند، مراقبت نموده و هم در تمام این کارها پاداش یاری کردن امامش را برده است.

وظیفهٔ تبلیغ دین

تبلیغ دین به زبان، نشر فضایل ائمه علیهم السلام با زبان و قلم، معرفی زبانی امام عصر علیه السلام و به طور کلی بیان اعتقادات و احکام دینی، هر کدام به

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی ان الایمان مبثوث لجوارح البدن

کلهاء، ح ۱.

نحوی یاری کردن امام زمان علیه السلام محسوب می شود. انسان می تواند همه این وظایف را به قصد و نیت یاری رساندن به حضرت انجام دهد، تا خود را مصداق «ناصِرُنَا بِلِسَانِهِ» - که امام صادق علیه السلام در معرفی هشام بن حکم فرمودند - قرار دهد و به اندازه دو سوم کارهای خوب بندگان پاداش ببرد. بنابراین کسی که از نعمت معرفت امام علیه السلام بهره مند شده است، به شکرانه این موهبت الهی، باید با معرفی حضرتش به دیگران و به طور کلی تبلیغ صحیح و عمیق دین تا جایی که از دست او بر می آید، امام خود را تا حدی از غربت خارج گرداند.

این کار برای هر دین شناس به مقدار نصیب خود از فقاہت در دین، یک وظیفه مهم به شمار می آید که اگر در انجام آن کوتاهی ورزد، در مقابل خدا و امام زمان علیه السلام مسؤول است و مورد مؤاخذه قرار می گیرد که چرا شکر نعمت دین شناسی را با انتشار آن ادا نکرده است. افراد جاهل اگر در جاهل بودن خود کوتاهی کرده، مقصر باشند، مستحق مؤاخذه و عقوبت هستند، ولی خدای عز و جل، قبل از اینکه از جاهل مقصر بپرسد، افراد عالم را مؤاخذه می کند که چرا علم خود را منتشر نکرده اند.

امام صادق علیه السلام به سنگینی وظیفه دین شناسان تصریح فرموده اند:

قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا
بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ
لِلْجُهَالِ.^۱

۱- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب بذل العلم، ح ۱.

در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم که خدا بر نادان‌ها پیمانی برای طلب علم نگرفته است، مگر بعد از اینکه از دانشمندان برای بذل علم به نادان‌ها عهد گرفته است.

جاهلان، موظف به طلب علم هستند، ولی عالمان در درجه اول و قبل از آنها باید غیرت دینی داشته باشند و با احساس مسؤولیت به تبلیغ دین پردازند. عالمان، نباید دور خود و دوستان خط کشیده، به دیگران کار نداشته باشند. بلکه باید برای دین، دل بسوزانند و مخلصانه به تبلیغ آن پردازند. اگر به این وظیفه مهم اهتمام کنند، خداوند، اجر و پاداش بسیاری به ایشان ارزانی می‌دارد. امام باقر علیه السلام در بیان فضیلت فرد دین‌شناسی که به تبلیغ دین می‌پردازد، فرموده‌اند:

عَالِمٌ يُتَّفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.^۱

عالمی که (دیگران) از علمش بهره‌مند شوند، از هفتاد هزار عبادت‌کننده برتر است.

وظیفه تبلیغ دین، منحصر به قشر خاصی از افراد نیست، بلکه هر کس - در هر لباسی و هر شغلی که باشد - می‌تواند در حوزه فقاهت دینی خود، با عمل و کلام به گسترش دین همت گمارد.

معاویه بن عمار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَ يُشَدِّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ، وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ، أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟

۱- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء، ح ۸

شخصی حدیث شما را زیاد نقل می‌کند و در میان مردم نشر می‌دهد و آن را در دل‌های مردم و شیعیان شما استوار و محکم می‌کند، و چه بسا عابدی از شیعیان شما (این گونه) روایت نمی‌کند، کدام یک برتر هستند؟

قَالَ عليه السلام: الرَّاَوِي يُحَدِّثُنَا يُشَدِّدُ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که احادیث ما را بسیار نقل می‌کند و با آن دل‌های شیعیان را محکم می‌سازد، از هزار عبادت‌کننده بهتر و با فضیلت‌تر است.

متأسفانه بسیاری از شیعیان، حتی زمانی که بخواهند دنبال دین‌شناسی بروند، به روایات اهل بیت علیهم السلام - آن چنانکه شایسته است - مراجعه نمی‌کنند و دل‌های آنها به وسیله احادیث محکم نمی‌شود. حتی در میان بسیاری از تحصیل کرده‌ها، حدیث چندان طرفدار ندارد، چرا که نسبت به جایگاه آن در علم دین، جاهل هستند^۲ و طعم کسب علم از مکتب اهل بیت علیهم السلام را نچشیده‌اند. لذا هر کس پایه‌های اعتقاد به حدیث را در میان دل‌های شیعیان محکم کند، باب علم دین را به روی

۱- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء، ح ۹.

۲- معمولاً به محض اینکه سخن از مراجعه به احادیث مطرح می‌شود، برخی شبهات بی‌اساس را ناآگاهانه در باب سندیت حدیث و گاهی هم دلالت آن به میان می‌آورند. اما اگر با عمل به توصیه خود اهل بیت علیهم السلام، تحمل حدیث را داشته باشند و مانند بسیاری از امور دیگر برای تحقیق و جستجو در امر دین، نیم‌نگاهی به علم حدیث بیندازند، می‌فهمند که چقدر در حق خویش ظلم نموده‌اند و خود را از منبع علم حقیقی محروم ساخته‌اند.

آنها گشوده است.

امام صادق علیه السلام به تحکیم قلوب «شیعیان» نسبت به احادیث تأکید فرموده‌اند و به وصف تشیع تصریح کرده‌اند. معلوم است که حتی این عده - که جزء اقلیت امام شناس هستند - برای پی بردن به اهمّیت احادیث اهل بیت علیهم السلام به تبلیغ و تعلیم نیاز دارند. هر کس به اندازه علم و تخصص خود در این زمینه، باید غیرت به خرج دهد و دیگران را آموزش دهد و بدین وسیله امامش را یاری رساند.

تبلیغ دین در غیبت صاحب دین

تبلیغ دین در زمانی که صاحب اصلی آن در پس پرده غیبت به سر می‌برد، اهمّیت بیشتری دارد. شیعیان سرگردان در این دوره، یتیمانی هستند که در غیاب پدر دلسوز خویش ممکن است دچار هرگونه انحراف و حیرت و... شوند. در چنین زمانی، هر کس به نوعی در دستگیری از یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله بکوشد، قطعاً امام خود را یاری کرده است؛ چرا که آنها یتیمان نیازمند به تعلیم و تربیت والدین هستند که با غیبت ولی خویش، از دسترسی عادی و آسان به منبع علم محروم شده‌اند. اینان در فقدان مربّی خویش، چاره‌ای ندارند جز اینکه با توسل و طلب یاری از امام زمان علیه السلام به تفقه در دین پردازند، تا از امتحان سخت دینداری در زمان غیبت، سربلند و پیروز بیرون آیند.

امام حسن عسکری علیه السلام آخرین ولی شیعیان قبل از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند و آنها را در معرض مصیبت بزرگی می‌دیدند و می‌دانستند که چه امتحان بزرگی در پیش روی آنها قرار دارد. آن امام همام، توصیه‌های فراوان در باب تشویق به تعلیم و

دستگیری از ضعیفان شیعه - خصوصاً در غیبت امام زمان علیه السلام - فرموده‌اند. با رجوع به کتب روایی می‌بینیم که حدود ۹۰٪ این احادیث، از زبان حضرتش و یا به واسطه ایشان روایت شده است. این مسأله برای دوستان امام عصر علیه السلام بسیار جای تأمل دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل فرموده‌اند:

فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيْمًا مِنْ اَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِيْنَ عَنَّا وَ عَنِ
مُشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيْمٍ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ اِلَيْهِ، اَشَدُّ عَلَيَّ اِبْلِيسَ مِنْ اَلْفِ
عَابِدٍ، لِاَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطُّ، وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ
نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادَةِ اللهِ وَ اِمَانِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ اِبْلِيسَ وَ
مَرَدَّتِهِ، فَذَلِكَ هُوَ اَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ وَ اَلْفِ
اَلْفِ عَابِدَةٍ.^۱

یک دین شناس که یتیمی از یتیمان ما را که از ما بریده و مارا نمی‌بیند، با تعلیم آنچه نیازمند آن است نجات دهد، تحملش برای شیطان، از هزار عابد سخت‌تر است. زیرا همت عابد، فقط خود اوست. اما همت آن فقیه، غیر از خودش، بندگان و کنیزان خدا هستند، برای اینکه آنها را از دست ابلیس و سرکشانی که از او پیروی می‌کنند، نجات دهد. و این عمل نزد خدا از (عمل) یک میلیون مرد و یک میلیون زن عبادت‌کننده بهتر است.

البته در زمان امام هفتم علیه السلام هم کسانی بوده‌اند که به ایشان دسترسی نداشته‌اند، خصوصاً اینکه ایشان مدت زیادی از عمر خویش را در

بخش دوم: فصل سوم: یاری امام عصر علیه السلام با زبان □ ۱۹۳

زندان گذرانده و به صورت عادی در اختیار عموم مردم نبوده‌اند. لذا دین‌شناسان را به تبلیغ دین تشویق فرموده‌اند و با وجود اینکه توجه ایشان به ارزش عبادت و اعمال عبادی پوشیده نیست، همت بر دستگیری از محتاجان در امر دین را بسیار ارزشمندتر از سایر عبادات شمرده‌اند.

بنابراین - خصوصاً در زمان دوری از امام معصوم علیه السلام - جا دارد که هر کس بیندیشد که چگونه می‌تواند به این عمل ارزشمند اهتمام ورزد، تا در دنیا و آخرت به درجات رفیع دست یابد، همان طور که در توصیف یاران امام زمان علیه السلام آمده است:

طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ، يُنْجِيهِمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ
الْهَلَكَةِ، وَ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمُ
الْجَنَّةَ، مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحَهُ لَا
يَتَغَيَّرُ أَبَدًا، وَ مَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا
يُظْفَى نُورُهُ أَبَدًا.^۱

خوشا به حال کسانی که امام زمان علیه السلام را دوست دارند،^۲ و کسانی که به ایشان اعتقاد دارند. خدا آنها را، به سبب آن حضرت، از هلاکت (بی‌دین شدن) نجات می‌دهد. و به سبب اقرار و اعتراف

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۳

۲- در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام، «طوبی» به عنوان درختی در بهشت وصف شده، که ریشه آن در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام است، و در خانه هریک از مؤمنان، شاخه‌ای از آن وجود دارد. (کمال‌الدین، ج ۱، باب ۳۳، ح ۵۵). بر این اساس جمله اول را می‌توان چنین ترجمه کرد: درخت بهشتی طوبی برای کسانی است که...

به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و تمام امامان علیهم السلام، بهشت را برایشان می‌گشاید. مثل آنها در زمین، مثل مُشک است که بدون اینکه هرگز تغییری بکند، بویش پخش می‌شود. مثل آنها در آسمان، مثل ماه تابان است که نور آن هرگز خاموش نمی‌شود.

یاوران امام زمان علیه السلام باید مانند مُشک باشند که بوی خوش امامشان از آنها استشمام شود. یعنی کسانی که در شعاع وجود آنها قرار می‌گیرند، عطر معرفت امام علیه السلام به مشامشان برسد و بدین ترتیب معرفت امام زمان علیه السلام را منتشر سازند. یاوران امام غریب علیه السلام باید مانند ماه بدرخشد و هرگز تیرگی‌های دوران غیبت، نور وجود آنها را خاموش نسازد. باید تا روزی که خورشید ولایت جلوه نماید، دیگران را از ماه وجود خود بهره‌مند سازند.

رعایت تخصص‌ها و قابلیت‌ها در تبلیغ دین

وظیفه تبلیغ دین با اینکه عمومی و فراگیر است، ظرافت و حساسیت خاصی دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرد، نتیجه معکوس به بار می‌آورد. این حساسیت‌ها به دو طرف تبلیغ مربوط می‌شود: طرف اول تبلیغ‌کننده‌ها هستند و طرف دوم تبلیغ‌شوندگان.

کسانی که متصدی این امر خطیر می‌شوند، باید توجه داشته باشند که وظیفه تبلیغ دین هم صلاحیت‌های اخلاقی لازم دارد و هم آمادگی‌های علمی. هر مبلغی متناسب با نوع کار تبلیغی خود باید حائز شرایط لازم آن باشد تا اینکه کارش مفید واقع شود. کسی که در وادی موعظه و ایراد تذکرات اخلاقی وارد می‌شود، باید خود، اهل عمل باشد تا سخنانش مؤثر واقع شود. آنها که دست به تألیف یا تدریس در رشته

خاصی می زنند، باید در موضوع مورد بحث خود تخصص لازم را داشته باشند. افرادی که در مقام پاسخگویی به شبهات و اشکالات مخالفین برمی آیند، باید هم در اعتقادات صحیح و هم اعتراضات وارد شده، به طور عمیق مسلط باشند و...

به طور خلاصه می توان گفت که علاوه بر صلاحیت های اخلاقی - خصوصاً در زمینه های عملی - هر مبلغی در رشته تبلیغی خود باید حداقل تفقه لازم را دارا باشد. همانطور که در درس گذشته بیان شد، هر موضوعی در دین، تفقه خاص خود را دارد. بنابراین لازم نیست که هر مبلغی در همه زمینه ها فقیه باشد، بلکه اگر متناسب با عمق و نوع تبلیغ خود، فقاہت لازم را داشته باشد، کفایت می کند.

کسی که دارای حداقل این شرایط نیست، نباید در کار تبلیغ وارد شود؛ زیرا در غیر این صورت چه بسا ضرری که می زند، بسیار بیش از نفعی باشد که به خیال تحقق آن، وارد کار تبلیغ شده است. کسانی که حداقل لیاقت لازم را برای وارد شدن در یک رشته خاص تبلیغی ندارند، اگر بخواهند قدمی در مسیر یاری خدا و امام زمان علیه السلام بردارند، باید از دست زدن به آن تبلیغ خاص خودداری کنند و از سر شور و هیجان احساسی به حوزه ای که صلاحیتش را ندارند، وارد نشوند. این در مورد طرف اول که تبلیغ کننده ها هستند.

در مورد تبلیغ شوندگان هم باید به این حقیقت توجه شود که هدف از تبلیغ، بیداری و هدایت انسان هاست و هدایت با پذیرش قلبی صورت می پذیرد.

بنابراین تبلیغ باید به نحوی باشد که انسان های نا آشنا یا کم آشنا با

معارف و حقایق دین، قلباً متمایل به پذیرش آن گردند. پذیرش قلبی هر کس یک جنبهٔ اختیاری دارد و یک سری زمینه‌ها و عوامل غیر اختیاری. جنبهٔ اختیاری به قدرت و اختیار او برمی‌گردد که فعلاً بحثی در مورد آن نداریم. از عوامل غیر اختیاری که زمینه‌ساز پذیرش یا عدم پذیرش فرد می‌باشد، دو عامل را می‌توان نام برد: یکی قابلیت و ظرفیت فرد تبلیغ‌شونده و دیگر باورها و اعتقادات قلبی او. این دو، نقش مهمی در تأثیر یا عدم تأثیر تبلیغ در انسان دارند. هر کس متناسب با درجهٔ ایمان خود، ظرفیت پذیرفتن یک حدی از حقایق دینی را دارد و نسبت به حد بالاتر، آمادگی لازم را ندارد. همچنین راه تأثیر در هر کس از طریق باورها و پذیرفته‌های قلبی خود اوست. هر مبلغی اگر بخواهد کارش مؤثر واقع شود، باید از مقدماتی که مورد قبول شخص می‌باشد، استفاده کند. اگر هر یک از این دو عامل در نظر گرفته نشوند - یا استعداد و ظرفیت فرد لحاظ نگردد و یا از زمینه‌های مورد قبول او استفاده نشود - کار تبلیغی مؤثر نخواهد بود و چه بسا نتیجهٔ منفی هم به بار آورد. این نتیجهٔ منفی ممکن است تکذیب همان حقیقتی باشد که مبلغ در صدد اثبات آن است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این مطلب ظریف اشاره شده است، فرموده‌اند:

لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَ
رَسُولُهُ؟^۱

برای مردم چیزهای نا آشنا را حدیث نکنید، آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش مورد تکذیب قرار گیرند؟!

«معروف» یعنی شناخته شده و آشنا. باورها و زمینه‌های فکری و اعتقادی هر کس برای خودش آشنا و معروف است و اگر احادیث و سخنانی که برای او نقل می‌شود، در همان چارچوب پذیرفته شده‌اش باشد، آن را می‌پذیرد و گرنه چه بسا آنها را انکار نماید که در این صورت تکذیب خدا و رسول صلی الله علیه و آله لازم می‌آید.

بر این اساس، تبلیغ دین وقتی مصداق نصرت خدا و رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود که به چنین محذوری نینجامد. اگر از روی دلسوزی و باتیت خالص، مطلبی از معارف دینی به نحو غیر شایسته و بدون در نظر گرفتن ظرفیت فرد، به او تحمیل شود، قطعاً او را متمایل به قبول آن مطلب نمی‌کند، بلکه چه بسا او را از آن بیزار و متنفر گرداند. در این صورت گامی در مسیر یاری امام علیه السلام برداشته نشده است.

بر اساس معارف کتاب و سنت یکی از لوازم ضروری ولایت اهل بیت علیهم السلام، این است که انسان بتواند این معارف را از غیر اهلش مصون و محفوظ بدارد و کاری نکند که زمینه انکار آن برای نااهلان فراهم شود.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود بنام «عبدالاعلی» فرمودند:

يَا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ أَحْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتُهُ وَ قَبُولُهُ إِنَّ
أَحْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَ سِتْرَتُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَأَقْرَأْهُمْ
السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ - يَعْنِي الشَّيْعَةَ - وَ قُلْ: قَالَ لَكُمْ: رَحِمَ اللَّهُ
عَبْدًا اسْتَجَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ الْيْنَا بَأَنَّ يُظْهَرَ لَهُمْ مَا

يَعْرِفُونَ وَ يَكْفُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ.^۱

ای عبد الاعلی! همانا پذیرش امر (ولایت) ما (فقط) شناختن و قبول کردن آن نیست، (بلکه) پذیرش امر ما عبارت است از: صیانت و پوشاندن آن از نااهلان. پس سلام و رحمت خدا را به شیعیان ابلاغ کن و بگو: (امام علیه السلام) به شما فرمود: خداوند رحمت کند بندهای را که دوستی مردم را به سوی خود و به سوی ما جلب کند، از این طریق که امور آشنا را برایشان آشکار کند و چیزهای نا آشنا را از آنها باز دارد.

در حوزه معارف دینی، هر کس اهل هر مطلبی نیست. پذیرش هر یک از معارف اسلام، اهلیت خاص خود را لازم دارد. قبول ولایت ائمه علیهم السلام به این است که انسان شیعه در مقام تبلیغ دین، اهلیت افراد را در نظر بگیرد تا بتواند دل‌های آنها را به سوی محبت اهل بیت علیهم السلام جلب کند. برای تحقق این هدف باید صرفاً در محدوده آنچه برای شخص «معروف» است، قدم بردارد و در حوزه «منکرات» او وارد نشود. «معروف» و «منکر» را می‌توانیم «آشنا» و «ناآشنا» معنا کنیم که در مورد هر کس به ظرفیت‌ها و باورهای قبلی‌اش مربوط می‌شود. راه تبلیغ دین این است که از آنچه معروف انسان‌ها می‌باشد، استفاده شود و چیزهایی که برای آنها آشنا نیست، واگذاشته شود.

گناه فاش کردن اسرار اهل بیت علیهم السلام

اگر این شرط رعایت نشود، نه تنها دل‌های ایشان به سوی محبت اهل بیت علیهم السلام جلب نمی‌شود، بلکه خدای ناگفته گاهی باعث ردّ ائمه علیهم السلام یا دشمنی با ایشان می‌گردد. در آن صورت همان کسی که به خاطر نشر ولایت ائمه علیهم السلام تبلیغ ایشان را می‌کرده است، در زمره دشمنان سرسخت آنها خواهد شد! امام صادق علیه السلام به این حقیقت چنین اشاره فرموده‌اند:

أَقْرَبُ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَعْلَمُهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونِ
حَصِينَةٍ وَ صُدُورِ فَقِيهَةٍ وَ أَحْلَامِ رَزِينَةٍ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ
بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا الشَّائِمُ لَنَا عِرْضاً وَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْباً أَشَدَّ
مُؤُونَةً مِنَ الْمُدَيْعِ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ.^۱

به دوستان ما سلام برسان و به ایشان اعلام کن که حدیث ما را در قلعه‌های محکم و غیر قابل نفوذ و سینه‌های با فقاقت و عقل‌های استوار و متین قرار دهند. قسم به آن (خدایی) که دانه را شکافت و مخلوقات زنده را آفرید، کسی که با دشنام دادن آبروی ما را می‌برد و جنگ با ما راه می‌اندازد، تحملش بر ما سخت‌تر نیست از کسی که حدیث ما را نزد کسی که تحمل آنرا ندارد فاش می‌کند. (یعنی تحمل چنین کسی برای ما حدّ اقل همان قدر سنگین و سخت است که تحمل دشنام دهنده و به پا کننده جنگ علیه ما).

طبق این فرمایش گهربار امام علیه السلام، شیعیان باید فقیهانه و عاقلانه از احادیث گرانقدر ائمه علیهم السلام مراقبت و محافظت نمایند و آنها را همچون چیزهای بی ارزش و کم قیمت در اختیار هر کس و نا کسی قرار ندهند. اگر خود انسان قدر و ارزش چیزی را خوب بداند، آن را در هر جایی آشکار نمی کند و به دست هر کسی نمی سپارد. شیعه و وظیفه دارد که معارف اهل بیت علیهم السلام را فقط به کسانی که تحمل آنرا دارند، ابلاغ کند و نحوه ابلاغ هم باید به گونه ای باشد که به دل های افراد بنشیند و آنها را نسبت به ائمه علیهم السلام ارادتمند و علاقمند نماید.

اگر چنین نشود، نقل و نشر حدیث اهل بیت علیهم السلام مصداق «اذاعه» یعنی فاش کردن اسرار ایشان خواهد بود که گناه آن، کمتر از دشنام دادن به ایشان و به راه انداختن جنگ با آنها نیست. پس کسی که می خواهد تبلیغ دین کند، باید بسیار مراقب باشد که مبادا کاری که می خواهد به عنوان یاری امامش انجام دهد، حکم به پا کردن جنگ با ایشان پیدا کند؛ یعنی به جای آنکه دل های افراد نا آشنا با ائمه علیهم السلام را به ایشان علاقمند و متمایل سازد، آنها را با ائمه علیهم السلام دشمن کند و برای همیشه منفور آنها گرداند.

بنابراین وظیفه تبلیغ بسیار کار ظریف و حساسی است که باید به همه جنبه هایش توجه شود و گرنه ضررش بیشتر از فایده اش خواهد شد. البته امر تبلیغ دین دارای اصول و مبانی خاصی است که باید در جای خود به صورت مستوفی و کامل مورد بررسی و عنایت قرار بگیرد. آنچه در اینجا بیان شد، صرفاً برخی از مهمترین آنها بود که در حد اشاره مورد بحث قرار گرفت.

درس پانزدهم: نصرت زبانی (۲)

دفاع فرهنگی از دین

دوستدار اهل بیت علیهم السلام نمی تواند نسبت به هجوم و تعرض به حریم دین بی تفاوت باشد؛ چرا که حریم دین حریم امام عصر علیه السلام است. پس یکی از بهترین مصادیق نصرت زبانی امام غریب، دفاع از اعتقادات اصیل تشیع، مقابله با هجوم مخالفان شیعه و پاسخگویی به شبهات دشمنان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت ایشان است. مقابله با دشمنان اهل بیت علیهم السلام به معنای دفاع فرهنگی از دین و امام زمان علیه السلام است؛ چرا که در زمان غیبت، مرزهای عقیدتی شیعه بسیار مورد حمله قرار می گیرد و برای مقابله با ترویج باطل، هر زن و مرد شیعه باید مجهز شوند. هر کس اگر غیرت دینی داشته باشد، در اطراف خویش زمینه هایی برای دفاع از دین می یابد. پس باید با صرف وقت و سرمایه و زحمت و... در امر دین تفقه کند و خود را به علمی مجهز سازد که

بتواند با آن، پاسخ دشمن را بدهد، هم و غم او دفاع از حریم امام زمان علیه السلام باشد و برای انجام این وظیفه خویش احساس مسؤو لیت کند؛ یعنی از لحاظ علمی و تبلیغی آن قدر خود را قوی سازد که دشمنان در حضور او جرأت عرض اندام و اظهار شبهه به خود ندهند.

در میان شیعیان، وجود مردان و زنانی ضرورت دارد که مرزبان تشیع باشند و با پشتوانه علمی خود، باعث دلگرمی ضعفای شیعه گردند. برای رسیدن به این درجه از تفقه در اعتقادات، باید زحمت زیادی کشید و تحمّل رنجهایی را بر خود هموار کرد. در زمان غیبت صاحب دین که جوانان و حتی افراد با تجربه، در انواع دامهای منحرفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام گرفتار می شوند، ضرورت وجود چنین افرادی به خوبی محسوس است.

شیعیان دلسوز و کسانی که از غربت امام زمان علیه السلام رنج می برند، باید جستجو کنند که سنگر تشیع و امام زمان علیه السلام از کجا لطمه خورده و چگونه در معرض خطر واقع شده است، تا با تفقه و بصیرت در دین، بتوانند در مقابل انحرافات ایستادگی کنند. در این تلاش و کوشش باید نیت و همتی جز کسب رضای خدا و امام زمان علیه السلام نداشته باشند و به خوش آمدن یا عدم رضای غیر ایشان اهمیتی ندهند.

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی، دل های دوستان امام زمان علیه السلام را به پرندگانی تشبیه فرموده اند که به سوی آشیان خویش پر می کشند و در ادامه می فرمایند:

هُم مَعْشَرٌ يَطْلُعُونَ بِمَخَائِلِ الدَّلَّةِ وَالْإِسْتِكَانَةِ، وَ هُمْ عِنْدَ اللَّهِ
بِرَّةٌ أَعْرَاءٌ.

بخش دوم: فصل سوم: یاری امام عصر علیه السلام با زبان □ ۲۰۳

آنها گروهی هستند که نزد خدا نیکوکردار و محترم هستند، اما به گمان دیگران، خوار و حقیر به نظر می آیند.

«مخائل» جمع «مخیله» به معنای «مظنه» یعنی محل ظن و گمان است. یاوران امام زمان علیه السلام ممکن است در معرض عزت و احترام دیگران نباشند، بلکه برعکس شاید مردم در باره آنها خیال ذلت و خواری کنند. به تعبیر دیگر، آنها در چشم مردم بی خبر خیلی بزرگ نیستند، چون نخواسته اند که خودشان را مطرح کنند، اما در پیشگاه خدای متعال، عزیز و محترم می باشند.

يَبْرُزُونَ بِأَنْفُسٍ مُّخْتَلَةٍ مُّحْتَاجَةٍ، وَ هُمْ أَهْلُ الْقِنَاعَةِ وَ
الْإِعْتِصَامِ.

آنها به صورت افراد علیل و فقیر آشکار می شوند، درحالی که اهل قناعت و اعتصام به خدا هستند.

اینان در ظاهر فقیر و دردمند به نظر می رسند، ولی در واقع اهل عافیت هستند، چشم طمع به کسی ندارند و تنها نقطه پناه و دستگیری شان خداست.

إِسْتَبَطُوا الدِّينَ فَوَازَرُوهُ عَلَى مُجَاهَدَةِ الْأَضْدَادِ.

دین را استنباط می کنند، و از طریق مجاهده با دشمنان به یاری آن اقدام می کنند.

«استنباط» در لغت، یعنی کندن چاه و بیرون آوردن آب از آن به وسیله دلو یا سطل. یاران امام عصر علیه السلام توانایی استنباط دین را دارند؛ یعنی می توانند با تلاش و کوشش علمی به عمق آن برسند و معارف دینی را از ریشه و پایه (منابع اصلی آن) به دست آورند. این همان فقهاتی

است که توانایی بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل دینی را به انسان می‌دهد.

یاران امام عصر علیه السلام با ابزار فقاہت و از طریق مجاہدہ علمی با دشمنان دین، آن را یاری می‌نمایند. البتہ توجّہ داریم کہ مجاہدہ به آمادگی نیاز دارد. ورود به میدان بحث بدون تجهیز قبلی امکان ندارد. یک جنگجو برای پیکار در میدان جنگ، باید دورہ آموزش نظامی ببیند. اگر انسان برای مبارزه در جہاد فرهنگی نیز کسب مهارت نکند، هم خودش و هم دیگران را به خطر می‌اندازد.

تحمل سختی‌ها

امام حسن عسکری علیه السلام در ادامهٔ روایت یاد شده می‌فرمایند:

خَصَّهُمُ اللَّهُ بِإِحْتِمَالِ الضَّيْمِ فِي الدُّنْيَا لِيَشْمَلَهُمْ بِاتِّسَاعِ الْعِزِّ فِي دَارِ الْقَرَارِ وَ جَبَلَهُمْ عَلَى خَلَائِقِ الصَّبْرِ لِيَكُونَ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ الْحُسْنَى.^۱

خدا آنها را به تحمل کردن ظلم و ستم در دنیا اختصاص داده است، برای اینکه ایشان را مشمول عزت و وسیع در آخرت قرار دهد. خداوند ویژگی صبر را در سرشت آنها قرار داده است، برای اینکه فرجام نیکو، از آن ایشان باشد.

از آنجا که خدای مهربان، مؤمنان را دوست دارد، گاهی آنها را به یک سلسه بلا یا مبتلا می‌کند و در دنیا مظلوم واقع می‌شوند؛ مثلاً به آنها تهمت زده می‌شود یا تحقیر می‌شوند یا حقی از آنها ضایع می‌شود و...

البته بدون آنکه خودشان به این مظلومیت راضی باشند و از سر خشنودی زیر بار ظلم بروند. اما خدای عزوجل می خواهد آنها بدین وسیله ترقی یابند و مقرب درگاه الهی شوند. لذا آنها را از این بلا یا خارج نمی سازد و در نتیجه نزد خدا عزیزتر می شوند. در آخرت که پرده ها کنار رفت، معلوم می شود که اینها رستگاران واقعی هستند.

خداوند متعال، فطرت این افراد را با صبر، عجزین ساخته است. اینان با مجاهدت در دین و تحمل سختی ها و ظلم ها، سرانجام عاقبت به خیر می شوند و به احسن وجه، نتیجه عمل خویش را می بینند.

نشانه دینداری و پیوند با امام عصر علیه السلام این نیست که انسان در زندگی هیچ ناملایمتی نداشته باشد و هیچ ظلم و ستمی به او صورت نگیرد. نباید تصور کرد که هر کس ارتباط و اتصال با امام زمان علیه السلام داشته باشد، دیگر هیچ درد و ناراحتی نباید پیدا کند.

خدای متعال گاهی برای این گونه کسان، سختی و بلا مقدر می کند تا خالص تر شوند و به مقامات بالاتری برسند. از طرفی همواره باید توجه داشته باشند که دنیا محل آرامش نیست و انسان برای خوش گذرانی به دنیا نیامده است. بنابراین باید با تحمل سختی های دوران غیبت در دین ثابت قدم بمانند.

پاداش ایستادگی در برابر دشمنان دین و نجات بیچارگان

کسانی که خدای منان از هلاکت در زمان غیبت نجات شان بخشیده است، باید برای شکر این نعمت الهی احساس مسؤولیت نمایند و دست دیگران را هم بگیرند، تا رایحه خوش معرفت امام علیه السلام به مشام آنها هم برسد.

اگر کسی واقعاً دوستدار امام زمان علیه السلام باشد، حقیقتاً علاقمند است که دوستداران حضرتش زیاد شوند. چنین کسی غربت محبوب خویش را به هیچ قیمتی نمی‌پسندد. لذا افزایش شمارِ یاورانِ امام عصر علیه السلام برای او اهمّیت بسیار دارد و از آن لذّت می‌برد. از این رو، هرگز از تربیتِ امام‌شناس واقعی دریغ نمی‌ورزد. خداوند متعال نیز در مقابل عمل آنها که افضل اعمال است، بهترین پاداش‌های خویش را به ایشان ارزانی می‌دارد. امام حسن عسکری علیه السلام از قول امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَّتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مِسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبِ عَدُوِّ اللَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَّاتِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ وَ يَقُولُونَ: طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ وَ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْآئِمَّةِ الْأَخْيَارِ^۱

بهترین چیزی که یک عالم از دوستداران اهل ولایت ما، برای روز فقر و نیازمندی و خواری و بیچارگی خود پیش می‌فرستد، این است که در دنیا به فریاد بیچاره‌ای از دوستان ما - که در دست دشمن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتار است - برسد. چنین فردی (در قیامت) از قبرش برمی‌خیزد، در حالی که فرشتگان (خدا) برای استقبال از او، از کنار قبرش تا جایگاهی که در بهشت‌های الهی دارد، صف کشیده‌اند. پس او را روی بالهای خود می‌برند و

بخش دوم: فصل سوم: یاری امام عصر علیه السلام با زبان □ ۲۰۷

به او می‌گویند: خوشا به حال تو، ای ردّ‌کنندهٔ سگ‌ها از خوبان، و ای کسی که نسبت به امام برگزیده تعصب داشته‌ای.

یکی از کارهای دشمنان اهل بیت علیهم السلام و بعضی از فریب‌خوردگان آنها، گرفتن غیرت دینی از شیعیان است، که تحت عناوین ظاهر فریبی همچون «مسالمت دینی»، مردم را به بی‌قیدی نسبت به مبانی محکم دینی و اعتقادی فرامی‌خوانند. به این ترتیب، کم‌کم بدعت‌های صریح و اساسی در دین رواج پیدا می‌کند و زشتی عمل آنها از بین می‌رود.

البته این گونه افراد - که به قول امام رضا علیه السلام مانند سگان به نیکان حمله می‌کنند - همیشه عنوان «غیر شیعه» ندارند، بلکه غالباً تحت عنوان دین و تشیع، اعتقادات صحیح را به بازی می‌گیرند و با کلام و قلم خویش به تشکیک در اصول اعتقادی می‌پردازند. غالباً هم عده‌ای خوش‌باور و بی‌سواد که خالصانه دنبال علم دین هستند، کتابها و مقالات اینان را با علاقه و از روی غیرت دینی می‌خوانند و دچار تزلزل می‌شوند.

کسانی که به فضل خدای متعال اهل علم و ثبات در دین هستند، باید با دقت و ظرافت و دلسوزی و بدون در نظر گرفتن نفع شخصی به تیت یاری امام عصر علیه السلام، افراد نا آگاه را مطلع سازند و از حضرت عاجزانه بخواهند که به آنها توفیق درک صحیح دین را عطا فرمایند.

کسی که می‌خواهد در وادی حمایت و یاری امام زمانش قدم گذارد و ایشان را از جهت مقابله با دشمنانشان یاری کند، باید به ارزش و اهمّیت کار خود، آگاه باشد تا با قوّت قلب، استوار و ثابت قدم در مقابل مشکلات این مجاهده، ایستادگی نماید.

امام صادق علیه السلام ضمن ارائهٔ یک دستورالعمل برای مقابله با دشمنان،

در بیان پاداش افرادی که به دفاع از مرزهای دین می‌پردازند، فرموده‌اند:

مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كَسْرِ النَّوَاصِبِ عَنِ الْمَسَاكِينِ مِنْ شِيعَتِنَا
 الْمَوَالِينِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ، يَكْسِرُهُمْ عَنْهُمْ وَ يَكْشِفُ عَنْ
 مَخَازِيهِمْ وَ يُبَيِّنُ عَوْرَاتِهِمْ وَ يُفْخَمُ أَمْرَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، جَعَلَ اللَّهُ هَمَّهُ أَمْلاكَ الْجِنَانِ فِي بِنَاءِ
 قُصُورِهِ وَ دُورِهِ، يَسْتَعْمِلُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ حُجَجِهِ
 عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَمْلاكًا، قُوَّةُ كُلِّ وَاحِدٍ
 تَفْضُلٌ عَنْ حَمْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، فَكَمْ مِنْ بِنَاءٍ وَ كَمْ مِنْ
 نِعْمَةٍ وَ كَمْ مِنْ قُصُورٍ، لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ^۱

کسی که همتش این باشد که دشمنان اهل بیت علیهم السلام را بشکند، و شر آنها را از سر شیعیان و دوستان بیچاره ما کم کند، و از آنچه نشانه رسوایی آنها است پرده‌برداری نماید، و زشتی‌های آنها را آشکار کند، و شکوه و جلال امر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را نمایان سازد، خداوند همین همت او را به دارایی‌های بهشتی برای ساختن قصرها و خانه‌هایش تبدیل می‌کند که به ازاء هر حرفی از حجت‌هایش علیه دشمنان خدا، بیش از دارایی‌های همه اهل دنیا از آنها استفاده کند، دارایی‌هایی که توان هر یک از آنها بیش از (قدرت) حمل آسمانها و زمین است.

پس چه بسیار ساختمانها و چه بسیار نعمتها و چه بسیار

قصرهایی (خواهد داشت) که ارزش آنها را غیر از پروردگار مالک جهانها نمی داند.

طبق سفارش امام علیه السلام، این ثواب عظیم که فقط خدای بزرگ قدر عظمت آن را می داند، به کسانی تعلق می گیرد که بر شکستن ابهت علمی دشمنان اهل بیت علیهم السلام همت گمارند و شر آنها را از سر ضعفای شیعه کم کنند.

طبق سفارش امام علیه السلام باید دشمنان دین را از طریق آشکار کردن عقاید نادرست و مغرضانه آنها خرد نمود و بدین ترتیب موقعیت و منزلت آنها را نزد دیگران پایین آورد. پس به هر وسیله مشروع، باید از جنایات علمی و عملی و عیوب دشمنان اهل بیت علیهم السلام پرده برداری کرد تا خوار و رسوا شوند. شبهات آنها را باید پاسخ داد تا دیگران فریب نخورند. تمام این کارهای ارزشمند را با الهام و استمداد از علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام می توان انجام داد، تا از این طریق، عظمت علمی ایشان برای مردم واضح و روشن گردد و عزت و سربلندی ایشان نزد شیعیان محفوظ ماند و ضعفاء شیعه نیز، از خطر گمراهی مصون بمانند.

حفظ دین در هنگام مرگ

پاداش دیگر خداوند برای انجام این خدمت بزرگ، حفظ دین در هنگام مرگ می باشد. یکی از مهم ترین نگرانی های اهل معرفت، این است که بتوانند دین خود را تا لحظه مرگ حفظ نمایند و این تنها گوهر ارزشمند زندگی خویش را به سر منزل مقصود برسانند، تا در مواقع هولناک بعد از مرگ - خصوصاً شب اول قبر - بتوانند پاسخگوی اعتقادات خویش باشند. خدای متعال به کسانی که در راه حفظ و

صیانت دین افراد می‌کوشند، وعده فرموده است که در آن منزل خطرناک، اعتقادات صحیح را خود به آنها تلقین نماید و آنها را به عالی‌ترین درجات بهشت برساند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در باره این وعده الهی فرموده‌اند:

مَنْ قَوَّىٰ مَسْكِنًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَيَّ نَاصِبٍ
مُخَالَفٍ فَأَفْحَمَهُ، لَقَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُدْلَىٰ فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ رَبِّي
وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ وَ عَلِيٌّ وَلِيِّ، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي
وَ عُدَّتِي، وَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَذَلَّيْتَ بِالْحُجَّةِ
فَوَجَبَتْ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ
قَبْرُهُ أَنزَهَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.^۱

کسی که فردی نیازمند در امر دینش و ناتوان در معرفتش را در مقابل یک دشمن مخالف تقویت کند تا اینکه آن دشمن را محکوم نماید، روزی که او را در قبر می‌گذارند، خدا به او تلقین می‌فرماید که بگوید: الله، پروردگار من، حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من و حضرت علی علیه السلام ولی من است، و کعبه، قبله من، و قرآن، شادمانی (قلب) و ساز و برگ من، و مؤمنان برادران من هستند. پس خداوند می‌فرماید: دلیل و برهان قاطع آوردی، پس به این سبب بالاترین درجات بهشت بر تو واجب شد. در این هنگام، قبرش به یکی از فرح‌بخش‌ترین باغهای بهشت تبدیل می‌شود. این حدیث مصداقی از وعده الهی است که به عنوان پاداش یاری

کنندگانش مقرر فرموده است:

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.»^۱

اگر خدا را یاری کنید، او شما را یاری می‌کند و قدمهایتان را ثابت می‌دارد.

ثبات قدم در دینداری تا هنگام مرگ از بالاترین پاداش‌های خدا به مؤمنان است.

توجه و عنایت ائمه علیهم السلام به یاران خویش

اکنون ما در زمان غیبت به سر می‌بریم که لزوم حمایت از حقوق امام غریب علیه السلام و حفظ یاران حضرت از سقوط در گرداب گمراهی مشهودتر است. در زمانی که دینداری در آن بسیار سخت توصیف شده است، مؤمنان نباید از هیچ‌گونه کوششی در راه حفظ دین خود و دیگر شیعیان دریغ کنند و باید مطمئن باشند که از این راه می‌توانند به رضای ولی نعمت خویش برسند.

خواندن شرح حال کسانی که در زمان ائمه پیشین صلوات الله علیهم اجمعین، موفق به دفاع از حریم امام زمان خویش بوده‌اند، سرمشق خوبی برای محرومان از درک حضور امام علیه السلام است:

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای بعضی از اصحاب خود بیان فرموده‌اند که عده‌ای از دوستان و محبتان آل پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت ایشان رسیده بودند و عرض کردند: ای پسر رسول خدا، ما یک همسایه ناصبی داریم که ما را آزار می‌دهد، برای ما دلیل

می آورد که اولی و دومی و سومی بر امیرالمؤمنین علیه السلام ترجیح دارند، و سخنانی می گوید که نمی دانیم چگونه جواب آنها را بدهیم و از پس آنها برآییم.

حضرت عسکری علیه السلام (به یکی از شاگردان خود) فرمودند: سراغ جمعی که با این ناصبی هم عقیده هستند برو، و خوب به حرفهایشان گوش بده. آنها از تو می خواهند که بحث کنی، پس تو هم وارد بحث شو و رئیس آنها را محکوم ساز، و شوکت و عزت او را خرد کن، و با دلیل، تند و تیزی او را در هم شکن، و چیزی از حجت هایش باقی نگذار.

آن شاگرد (به محل مورد نظر) رفت. آنها هم جمع شدند و او با آنها بحث کرد و رئیسشان را محکوم ساخت و آن چنان او را پیچاند که نفهمید در آسمان است یا در زمین!

اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام گفتند: ما آن قدر شادمان شدیم که کسی غیر از خدا اندازه آن را نمی داند. و به همان اندازه که ما خوشحال شدیم، آن فرد ناصبی و پیروان متعصب او ناراحت و غمناک شدند. وقتی خدمت آن حضرت علیه السلام برگشتیم، ایشان فرمودند:

إِنَّ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ مِنَ الْفَرْحِ وَالطَّرِبِ بِكَسْرِ هَذَا الْعَدُوِّ لِلَّهِ، كَانَ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِكُمْ. وَالَّذِي كَانَ بِحَضْرَةِ إِبْلِيسَ وَ عُنَاةِ مَرَدِّهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ مِنَ الْحُزْنِ وَالْغَمِّ، أَشَدُّ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِهِمْ وَ لَقَدْ صَلَّى عَلَيَّ هَذَا الْكَاسِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْحُجُبِ وَالْكَرْسِيِّ. وَ قَابَلَهَا اللَّهُ بِالْإِجَابَةِ. فَأَكْرَمَ إِيَابَهُ وَ عَظَّمَ

بخش دوم: فصل سوم: یاری امام عصر علیه السلام با زبان □ ۲۱۳

ثَوَابُهُ. وَ لَقَدْ لَعَنَتْ تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ عَدُوَّ اللَّهِ الْمَكْسُورَ. وَ قَابَلَهَا
اللَّهُ بِالْإِجَابَةِ، فَشَدَّدَ حِسَابَهُ وَ أَطَالَ عَذَابَهُ.^۱

آسمانیان به خاطر شکست دادن این دشمن خدا، از شما خوشحال تر هستند. و شیطان و اطرافیانش، بیشتر از متعصبین و ناصبی ها ناراحت و غمناک هستند. و ملائکه آسمان و حجاب ها و کرسی، بر این کسی که دشمن امام علیه السلام را شکست داده، درود فرستادند. (خدا) صلوات ایشان را اجابت نمود، و او را در بازگشت (از این مجاهده) احترام کرد و پاداش بزرگ به او عنایت فرمود. و آن فرشتگان، دشمن خدا را که شکست خورده بود لعنت کردند، و خدا هم اجابت نمود. پس حساب او را سنگین و عذابش را طولانی کرد.

مقابله این شاگرد امام عسکری علیه السلام با دشمنان دین و غلبه او بر آنها، تا این حد باعث خوشحالی ایشان گشت و این چنین دست پرورده خود را مورد تشویق قرار دادند و فضائل بسیاری برای عمل او شمردند. امام زمان علیه السلام هم، وقتی شاهد مقابله دوستان خویش با دشمنان دین شوند، خوشحال می گردند و آنها را به همین صورت مورد استقبال قرار داده، برای آنها دعا می کنند. یکی از دعاهای آن حضرت برای کسانی که برای دفاع از دین خدا به مجاهده با دشمنان می پردازند، چنین است:

وَ اجْعَلْ مَنْ يَتَّبِعُنِي لِنَصْرَةِ دِينِكَ مُؤَيَّدِينَ، وَ فِي سَبِيلِكَ
مُجَاهِدِينَ، وَ عَلَيَّ مَنْ أَرَادَنِي وَ أَرَادَهُمْ بِسُوءٍ مَنصُورِينَ.^۲

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱، ح ۲۳.

۲- مهج الدعوات، ص ۳۰۲.

(خدایا!) آن کسانی را که برای یاری دین تو، از من پیروی می‌کنند، تأیید فرما. و آنان را (از) مجاهدان در راه خود قرار بده. و آنها را در مقابل کسانی که نسبت به من و ایشان نیت بد دارند، یاری فرما.

امام جواد علیه السلام نیز دربارهٔ فضیلت دفع دشمنان دین می‌فرمایند:

إِنَّ عَدُوًّا مِنْ أَعْدَائِنَا النَّوَاصِبِ، يَدْفَعُهُ بِمَا تَعَلَّمَهُ مِنْ عُلُومِنَا
أَهْلِ الْبَيْتِ، لَأَفْضَلُ لَهُ مِنْ كُلِّ مَالٍ لِمَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ، وَ لَوْ
تَصَدَّقَ بِأَلْفِ ضِعْفَةٍ.^۱

اگر کسی به وسیلهٔ آنچه از علوم اهل بیت علیهم السلام آموخته، دشمنی از دشمنان ما را دفع کند، برایش بهتر است از هر مالی که دیگری با داشتن آن بر او برتری پیدا کرده است، هر چند که هزار برابر آن را صدقه داده باشد.

در زمان غیبت باید بر توجه به مسائل دین همّت گماشت. در این امر، بین مرد و زن تفاوتی وجود ندارد، بلکه همه باید خود را مسؤول بدانند و آن را از مصادیق قطعی یاری امام زمان علیه السلام بدانند و به یاری حضرتش، در راه تعلیم و تعلم علم دین امیدوار باشند.

مواردی از توجه خاص امام زمان علیه السلام به مدافعان حضرتش - حتی در زمان غیبت کبری - پویندگان این راه را دلگرم می‌سازد. به عنوان نمونه به این قضیه که مربوط به علامهٔ حلی رحمته الله است، توجه کنید:

سید شهید قاضی نورالله شوشتری در احوال آیت الله علامهٔ حلی گفته است که در بین اهل ایمان مشهور شده یکی از علمای

اهل سنت - که در بعضی فنون علمی استاد شیخ بود - کتابی در ردّ مذهب شیعه امامیه نوشته بود و در مجالس، آن را می‌خواند و مردم را گمراه می‌کرد. ولی از بیم آنکه میباید علمای شیعه آن را رد کنند، آن کتاب را به کسی نمی‌داد که بنویسد. علامه حلی دنبال راهی می‌گشت که آن کتاب را به دست آورد و ردّ کند. ناچار علاقه استاد و شاگردی را وسیله درخواست کتاب قرار داد. و چون آن شخص نخواست که یک باره دست ردّ به سینه او زند، گفت: سوگند یاد کرده‌ام که این کتاب را بیشتر از یک شب پیش کسی نگذارم. علامه حلی، آن زمان را غنیمت شمرد و کتاب را گرفت و به خانه برد که در آن شب از آن به قدر امکان بنویسد. چون به نوشتن آن مشغول شد و نیمی از شب گذشت، خواب بر او غلبه کرد. حضرت صاحب الامر علیه السلام پیدا شد و به علامه حلی فرمود که کتاب را به من واگذار و تو بخواب. چون علامه از خواب بیدار شد، آن نسخه از کرامت صاحب الامر علیه السلام تمام شده بود.^۱

این حکایت به نقل دیگری در کشکول علی بن ابراهیم مازندرانی چنین آمده است:

علامه حلی کتابی را از یکی از علمای عامه (اهل سنت) خواست که از آن نسخه برداری کند ولی او آن کتاب را به علامه نمی‌داد، تا اینکه کتاب را - به شرط اینکه فقط یک شب نزد خود نگه دارد - به او امانت داد. ولی نسخه برداری از آن زمانی بیشتر وقت می‌خواست. علامه آن را به منزل آورد و شروع به نوشتن نمود.

۱- نجم الثاقب، باب ۷، حکایت ۱۵، با اندکی تغییر ادبی در متن.

پس از نوشتن چند صفحه خسته شد. آنگاه دید مردی که به نظر، اهل حجاز می‌رسید، وارد شد و سلام کرد و نشست و گفت: ای شیخ! شما خط‌کشی کن و من این اوراق را می‌نویسم. شیخ برای او خط می‌کشید. اما سرعت نوشتن آن بزرگوار، به قدری زیاد بود که شیخ به خط‌کشی اوراق نمی‌رسید. وقتی صبح شد، نوشتن کتاب به پایان رسیده بود. و بعضی گفته‌اند که شیخ خسته شد و خوابید. و چون بیدار شد، کتاب را نوشته دید.^۱

این داستان، یکی از مصادیق یاری امام عصر علیه السلام در زمان غیبت است. می‌بینیم که چگونه تأییدات حضرت نسبت به عمل شیخ آشکار شد. در حالی که می‌دانیم علامه حلی در آن شب مشغول عبادت (به معنای رایج آن، یعنی نماز و دعا و...) نبوده، بلکه سخنان باطل آن ناصبی را می‌نوشته، تا مطلب را یاد بگیرد و دشمن را با آن محکوم کند. البته ثواب این عملش از سایر عبادات کمتر نبوده و می‌بینیم که مهر تأیید و رضایت حضرتش بر عمل او نمایان گشته است.

از این بحث نتیجه می‌گیریم که آشنایی با شبهات مخالفان تشیع و هیاهوی دشمنان امام زمان علیه السلام و چگونگی جواب به آنها و احتجاج منطقی و صحیح، از مصادیق یاری به زبان است که به عناوین مختلف مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. دیدیم که ائمه علیهم السلام کسانی را که در این مسیر گام برداشته‌اند، چگونه مورد عنایت قرار داده‌اند. این عنایت‌ها مصداق و عده خداوند به کسانی است که او را یاری می‌کنند:

۱- نجم الثاقب، باب ۷، حکایت ۱۵، با اندکی تغییر ادبی در متن.

بخش دوم: فصل سوم: یاری امام عصر علیه السلام با زبان □ ۲۱۷

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۱.

و خداوند قطعاً یاری کننده خود را یاری می‌کند.

کسی که دین خداوند و حجّت معصوم او را یاری کند، خدا را یاری

کرده و چنین کسی را خداوند قطعاً یاری می‌فرماید.

فصل ۴

یاری امام عصر علیه السلام با عمل

درس شانزدهم: نصرت عملی (۱)

بالاترین درجه یاری

لازمة شکر عملی نعمت امام علیه السلام یاری ایشان با عمل است. هر کس در هر موقعیتی، باید برای یاری امامش بکوشد و با عمل خود در حفظ و نگهداری و اداء حقوق این نعمت بزرگ تلاش کند و از همه امکانات و توانایی‌های خود در این زمینه بهره گیرد. از این طریق به وظیفه «نصرت» به «ید» - که بالاترین درجه یاری اهل بیت علیهم السلام است - نائل می‌شود و مشمول دعا‌های خیر امام عصر علیه السلام قرار می‌گیرد. «ید» به معنای «دست»، وسیله اعمال قدرت در انسان است و به هر کاری که انسان با هر یک از اعضاء و جوارحش انجام می‌دهد، اطلاق کار «یدی» می‌شود. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «هرکاری از دستت برمی‌آید، انجام بده»، منظور از دست فقط یک عضو خاص بدن نیست، بلکه هر امکان

عملی که در اختیار انسان قرار دارد و می‌تواند انجام دهد، مورد نظر می‌باشد.

پس عبارت «ناصرنا بیده» به کسی گفته می‌شود که با عمل خویش اهل بیت علیهم السلام را یاری نماید که شامل هر گونه عملی در جهت یاری ایشان می‌شود. با این توضیحات می‌توان گفت که از جهتی مهم‌ترین شکل یاری امام علیه السلام این است که انسان در خلق و خوی و رفتارهای فردی و اجتماعی، هر چه بیشتر به رنگ ائمه علیهم السلام در آید و بتواند با عمل خویش به تبلیغ دین و یاری امام زمان علیه السلام بپردازد.

تبلیغ عملی دین

تبلیغ صحیح برای امام زمان علیه السلام تنها به وسیله زبان و قلم - مانند درس دادن و نوشتن - عملی نمی‌شود، بلکه هر عملی که به نحوی حضرت را به دیگران شناسانده، نزد آنها محبوب سازد، تبلیغ دین و امام عصر علیه السلام محسوب می‌شود.

اگر کسی بخواهد فقط به وسیله سخن و قلم تبلیغ کند - در حالی که عملش تصدیق‌کننده کلامش نباشد - غالباً اثر منفی دارد. لذا در مسأله تبلیغ دین، عمل، اثر بخش‌تر و مهم‌تر از سخن است. دیگران، آن‌گونه که رفتار شخص را مبنا قرار می‌دهند، به گفتارهایش توجه نمی‌کنند.

امام صادق علیه السلام توصیه فرموده‌اند:

كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بغيرِ السَّتِيكُم لِيَرَوْا مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَ
الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ.^۱

بخش دوم: فصل چهارم: یاری امام عصر علیه السلام با عمل □ ۲۲۱

مردم را بدون (بهره‌گیری از) زبان‌هایتان دعوت به خوبی‌ها کنید، تا از شما کوشش (در امر دین) و صداقت و ورع ببینند. اگر انسان هم‌زمان با تبلیغ زبانی، با انجام اعمال پسندیده، دیگران را به دینداری دعوت کند، مسلماً در جذب افراد به سمت دین، موفق‌تر خواهد بود؛ چرا که مردم، عموماً نحوه عملکرد مبلغان دینی را بیشتر از سخنانشان مورد توجه قرار می‌دهند.

کسانی که از اعتقادات صحیح برخوردار هستند و به اهل بیت علیهم السلام ارادت دارند، اگر مرتکب اعمالی شوند که مورد رضای پروردگار نیست، در حقیقت موجبات سرزنش موالیان خویش را فراهم کرده‌اند. امام صادق علیه السلام تأکید فرموده‌اند:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعِيرٌ بِهِ، فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّءِ يُعِيرُ وَالِدَهُ
بِعَمَلِهِ.^۱

مبادا عملی انجام دهید که ما به آن سرزنش شویم، زیرا فرزند خطا کار با عملش باعث سرزنش پدر خود می‌شود.

اگر از فرزندی عمل نادرستی سر بزنند، پدرش مورد نکوهش قرار می‌گیرد و دیگران به ولی او ایراد می‌گیرند که چرا او را درست تربیت نکرده است. ائمه علیهم السلام خود را به شیعیان خویش بسیار نزدیک می‌دانند و به سان پدر دلسوز، عملکرد فرزندان‌شان را مورد توجه قرار می‌دهند، به طوری که اگر شیعیان مرتکب اعمال خطا شوند، از عمل آنها بسیار می‌رنجند، اشتباهات دوستان خود را سبب ننگ و عار خویش می‌شمارند و از آنها توقع دارند که رفتارشان به گونه‌ای باشد که امام علیه السلام

به آنها افتخار کند.

حضرت امام صادق علیه السلام در ادامه همان حدیث می فرمایند:

كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زِينَاً وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنَاً.^۱

برای کسی که منسوب به او هستید، زینت باشید، و باعث بدنامی و رسوایی او نباشید.

دوستان اهل بیت علیهم السلام به اندازه‌ای که به ویژگی ولایت و محبت شناخته شده‌اند، منسوب به ایشان هستند. بنابراین به خاطر افزودن به اعتبار ولی نعمتشان باید مراقب اعمال خویش باشند. نباید کاری کنند که موجبات سرشکستگی و بدنامی امام زمان علیه السلام فراهم شود؛ زیرا هر عملی که آنها انجام دهند، دیگران آن را منسوب به آن حضرت می‌دانند. اگر لغزشی در اعمال یا رفتار آنها مشاهده شود، بدین وسیله امام علیه السلام را مورد طعن قرار می‌دهند. لذا ائمه معصومین علیهم السلام همواره به مناسبت‌های مختلف از شیعیان می‌خواستند که برای نگاهداری آبروی آنها نسبت به رفتار خود، دقت بیشتری داشته باشند. آن پیشوایان هدایت علیهم السلام، گاه به صراحت توضیح داده‌اند که دوست دارند شیعیان‌شان در میان مردم چگونه شناخته شوند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إِلَيْنَا كُونُوا لَنَا زِينَاً وَ لَا تَكُونُوا شَيْنَاً، كُونُوا مِثْلَ أَصْحَابِ عَلِيٍّ علیه السلام فِي النَّاسِ، إِنْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ لَيَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ، فَيَكُونُ إِمَامَهُمْ وَ مُؤَدِّئَهُمْ وَ صَاحِبَ أَمَانَتِهِمْ وَ وَدَائِعِهِمْ.^۲

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۳۱، ح ۹۱.

۲- بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۱۱۹، ح ۸۳.

بخش دوم: فصل چهارم: یاری امام عصر علیه السلام با عمل □ ۲۲۳

ای مردم شیعه! شما منسوب به ما هستید. زینت ما باشید و مایه تنگ (ما) نباشید. مانند اصحاب علی علیه السلام در بین مردم باشید که اگر یکی از آنها در قبیله حضور داشت، امام جماعت و اذان‌گو و امانتدار و نگه‌دارنده و دیعه‌های آنها بود.

شیعیان اهل بیت علیهم السلام باید چنان رفتار کنند که میان مردم ممتاز و برجسته باشند و از آنها به نیکی یاد شود، تا جایی که در هنگام انتخاب بهترین فرد از میان خود، او را بر دیگران ترجیح دهند و از هر جهت به او اعتماد کنند.

به طور کلی شیعیان باید در عمل چنان سنجیده رفتار کنند که باعث خوش نامی و لئی نعمت خود شوند، نه اینکه مردم با دیدن رفتار آنها، از دین، زده شوند و نسبت به خدای تعالی و امام عصر عجل الله تعالی فرجه در آنها بدبینی به وجود آید. لذا باید در برخورد با دیگران، آداب معاشرت را رعایت کنند و با توجه کردن به مسائل اخلاقی و انسانی دلهای آنها را به سوی دین و امام زمانشان متمایل سازند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با یک کافر ذمی^۱ (که حضرت را نمی‌شناخت) ملاقات نمود. و با هم همراه شدند. شخص کافر از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: شما کجا می‌روید؟ فرمودند: کوفه. وقتی به محلی رسیدند که مسیر آنها از هم جدا می‌شد، حضرت همراه او ادامه مسیر دادند؛ کافر ذمی گفت: مگر شما نمی‌خواستید به

۱- کافر ذمی یعنی کافر اهل کتاب که با پذیرش شرایط «ذمه» اجازه می‌یابد در جامعه اسلامی زندگی کند، و مال و جانش محترم باشد. شرایط اهل ذمه در کتب فقهی ذکر شده است.

کوفه بروید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: بلی. کافر ذمی گفت: از راه کوفه گذشتید، حضرت فرمودند: بله می دانم، کافر پرسید: اگر می دانید، چرا با من می آید؟ حضرت فرمودند:

هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشِيعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا
فَارَقَهُ، وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

از چیزهایی که مصاحبت خوب را کامل می کند، این است که انسان، همراه و مصاحب خود را هنگام جدایی، مدت زمان کمی بدرقه کند. و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما این چنین دستور داده اند. ذمی گفت: آیا واقعاً پیامبر شما این گونه دستور داده اند؟ حضرت فرمودند: بلی. ذمی گفت:

لَا جَرَمَ إِنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَعْمَالِهِ الْكَرِيمَةِ، فَإِنَّا أَشْهَدُكَ أَنِّي
عَلَى دِينِكَ. ۱

به طور مسلم، کسانی که از او پیروی کرده اند، به خاطر همین کارهای بزرگوارانه او بوده است. پس من هم شهادت می دهم که بر دین تو هستم. آن مرد، با امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه بازگشت. و وقتی ایشان را شناخت، مسلمان شد.

شیعیان می توانند با برخوردی مناسب، در سطح جامعه و محل کار و حداقل در خانواده خود، از این طریق به تبلیغ درست دین و معرفی صحیح امام زمان علیه السلام پردازند.

۱- اصول کافی، کتاب العشرة، باب حُسْنِ الصُّحَابَةِ وَحَقِّ الصَّاحِبِ فِي السَّفَرِ، ح ۵.

امیر مؤمنان علیه السلام الگوی مؤمنان

هر کسی که امیرالمؤمنین و فرزندانش علیهم السلام را امامان خویش می‌داند، باید در عمل نیز به ایشان اقتدا کند و با روش ایشان دیگران را به دین دعوت نماید. حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا
وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.
أَلَا إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ
اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.^۱

بدانید هر مأمومی امامی دارد که به او اقتدا می‌کند و از علم او نور می‌گیرد. آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از غذایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. بدانید که شما نمی‌توانید این گونه باشید، اما با ورع و اجتهاد و عفت و استقامت در راه راست، مرا یاری کنید.

البته ما نمی‌توانیم مثل امیر مؤمنان علیه السلام زندگی کنیم، ولی می‌توانیم به ایشان اقتدا کنیم و بکوشیم اهل دنیا نشویم. کشش‌ها و جذبه‌های دنیا بسیار زیاد است، و معمولاً انسان را به خود مشغول می‌سازد و او را از هدف اصلی باز می‌دارد.

کسانی که می‌خواهند دنباله‌رو امیرالمؤمنین علیه السلام باشند، باید توجه کنند که قطعاً نمی‌توانند همه امکانات دنیا را برای خود فراهم آورند و در عین حال دلبستگی به آنها پیدا نکنند! هرگز چنین نیست. هر کس

خود بهتر می‌داند که دنیا چقدر برایش اهمّیت دارد؛ به ویژه در مواردی که بین امکانات مادی و امور معنوی تعارضی پیش آید، که لازم شود یکی فدای دیگری گردد. مثلاً برای تبلیغ دین یا حلّ مشکل یکی از اهل ایمان لازم بیاید که چیزی از توانایی‌های مادی شخص مصرف شود. در آن صورت، میزان تعلق انسان به دنیا خوب محک می‌خورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از ما کمک خواسته‌اند که ایشان را با عمل خود یاری کنیم و با ارائه شیوه یاری رساندن، به ما توصیه فرموده‌اند که اجتهاد و ورع و عفت و ثبات در راه راست را پیشه خود سازیم. اگر کسی می‌خواهد در راه یاری امام زمان علیه السلام قدم بردارد، نمی‌تواند از این مسائل غافل باشد.

امام صادق علیه السلام در سفارش خود به یکی از یارانشان چنین فرمودند:

أَقْرَبُ عَلَيَّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ. وَ
أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْإِجْتِهَادِ
لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طُولِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ
الْجِوَارِ، فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اتَّيَمَّنْكُمْ
عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا... صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ
عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ أَدُّوا حُقُوقَهُمْ.

به هر کس از شیعیان که می‌بینی از من اطاعت می‌کند و سخنان مرا می‌پذیرد، سلام برسان. و (بگو) من شما را به تقوی و ورع در دین خود سفارش می‌کنم و اینکه برای خدا کوشش کنید، راستگو باشید، اداء امانت کنید، سجده‌های طولانی کنید، و خوب همسایه‌داری کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله این احکام را آورده‌اند. امانت هر

بخش دوم: فصل چهارم: یاری امام عصر علیه السلام با عمل □ ۲۲۷

کس را - خوب یا بد، که شما را امین دانسته است - به او برگردانید... با بستگان خود، ارتباط و رسیدگی داشته باشید، بر جنازه‌های آنها (اهل سنت) حاضر شوید، به عیادت بیمارانشان بروید، و حقوق آنها را ادا کنید.

شیعیان در هر موقعیتی که قرار دارند، باید این گونه نکات اخلاقی و شرعی را رعایت کنند. آلودگی‌های محیط اطراف، نباید مسؤوئیت‌ها را از یاد آنها ببرد. حتی اگر کار نادرستی در جامعه شایع شد، دوستان اهل بیت علیهم السلام نباید گسترش یافتن آن گناه را مجوز کوتاهی خویش قرار دهند، بلکه همواره باید با پیشه کردن تقوا و ورع، خود را از آفات مختلف اخلاقی و دینی مصون بدارند.

رعایت برخی از مسائل اخلاقی، بر دیگران، اثر به‌سزایی می‌نهد. مثلاً خوب همسایه‌داری کردن، پیوند با بستگان و رسیدگی به آنها، راست بودن در گفتار و کردار و امانتدار بودن، عملاً تبلیغ تشیع و یاری امام زمان علیه السلام به حساب می‌آید. حتی نسبت به غیر شیعیان رعایت آدابی همچون شرکت در تشییع جنازه‌هایشان و عیادت از بیماران آنها، باعث می‌شود که به تشیع علاقه‌مند شوند.

هر چند که شیعیان به عنوان وظیفه قلبی، هیچ‌گاه از تبری نسبت به دشمنان ائمه علیهم السلام غافل نمی‌شوند، ولی این مجوز بد رفتاری با آنها نیست. باید رفتارشان به گونه‌ای باشد که افراد غیر معتقد را جذب نماید. در زمان امام صادق علیه السلام اکثریت جامعه را اهل سنت تشکیل می‌دادند و لذا سفارش‌های حضرتش، برای خوش بینی آنها نسبت به شیعیان آن زمان بسیار مؤثر و لازم بود.

در جامعه‌ای که اکثر قریب به اتفاق مردم، شیعه و دوستدار

اهل بیت علیهم السلام هستند، عمل به این سفارش‌ها، ضرورت بیشتری دارد. در این میان، کسانی که نسبت و ارتباطشان با اهل بیت علیهم السلام بیشتر از دیگران است، عملاً آموزگار مکتب و روش ائمه علیهم السلام هستند و انتظار طبیعی و بجای مردم از آنها، این است که در عمل، تبلیغ کننده راه و مرام امام زمان علیه السلام باشند.

جذب افراد به تشیع با عمل

اینها باید به گونه‌ای رفتار کنند که دیگران با دیدن حسن خلق و صداقت و ورع آنها تربیت صحیح در مکتب اهل بیت علیهم السلام را ببینند و چنین بیندیشند که اینها به دلیل ارتباط و نسبت با ائمه علیهم السلام چنین خلق و خویی پیدا کرده‌اند. این باعث می‌شود که علاقه آنها به مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر شود و کم‌کم به ایشان روی آورند. امام صادق علیه السلام در ادامه روایت فوق فرموده‌اند:

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى
الْأَمَانَةَ وَ حَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيُّ، فَيُسْرُنِي
ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ، وَ قِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ وَ
إِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرِ ذَلِكَ، دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَ عَارُهُ، وَ قِيلَ: هَذَا
أَدَبُ جَعْفَرٍ.^۱

اگر یکی از شما اهل ورع در دینش و صداقت در گفتار و اداء امانت باشد، و با مردم اخلاق نیکو داشته باشد، می‌گویند: او

۱- اصول کافی، کتاب العشرة، باب ما يجب من المعاشرة، ح ۵.

بخش دوم: فصل چهارم: یاری امام عصر علیه السلام با عمل □ ۲۲۹

جعفری است، این مطلب مرا خوشحال می‌سازد. و از او مسرور می‌شوم و می‌گویند: این تربیت شده جعفر علیه السلام است. و اگر چنین اخلاق و رفتاری نداشته باشد، در آن صورت، گرفتاری و ننگ او به من نسبت داده می‌شود، و می‌گویند: این است تربیت جعفر علیه السلام!

در پایان حدیث، امام صادق علیه السلام قسم یاد می‌کنند که پدرم - حضرت باقر العلوم علیه السلام - فرمودند:

هر یک از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در قبیله خودش چنان بود که با اخلاق و رفتارش زینت آن قبیله محسوب می‌شد، چون در امانتداری، رعایت حقوق دیگران و صداقت در گفتار، سرآمد ایشان بود. وقتی از دیگران در باره او سؤال می‌شد، همه می‌گفتند: هیچ‌کس مانند او نیست، در امانتداری و راستگویی از همه ما بهتر است!

کسانی که به دوستی و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام شناخته شده‌اند، رفتارشان - هرگونه باشد - به حساب پیشوایان آنها گذاشته می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، می‌توان گفت که مردم، ائمه علیهم السلام را در آینه اعمال و رفتار پیروانشان می‌بینند. از این رو، شیعیان با اعمالشان، هم می‌توانند مردم را به سوی محبت و ارادت نسبت به اهل بیت علیهم السلام جلب کنند و هم سبب نسبت دادن بدیها به ایشان بشوند.

حالت اول، از مصادیق یاری امام علیه السلام و حالت دوم، مصداق ظلم به امام علیه السلام است. باید مراقب بود که خدای ناکرده، کسانی که افتخارشان انتساب به اهل بیت علیهم السلام است، ناخودآگاه در مسیر ستم به ایشان قرار نگیرند.

امام حسن عسکری علیه السلام در سفارش خود، پس از توصیه به تقوی و ورع و صداقت در گفتار و... تذکر داده‌اند که رفتار خوب دوستانان اهل بیت علیهم السلام باعث شادمانی ایشان می‌شود. آنگاه سخن خود را چنین ادامه می‌دهند:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ
ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَ مَا
قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ.^۱

تقوای الهی را حفظ کنید و زینت بخش (ما) باشید، و مایه ننگ و بی‌آبرویی (ما) نباشید. دوستی‌ها را (با اعمال خوب خود) به سوی ما جلب کنید و بدی‌ها را از ما دور سازید، چون آنچه از خوبی درباره ما گفته می‌شود، ما شایسته آن هستیم، ولی بدی‌هایی که به ما نسبت می‌دهند، ما چنین نیستیم!

شیعیان با اعمال و رفتار شایسته خود، می‌توانند محبت ائمه علیهم السلام را در دل‌های دیگران به وجود آورند و آنها را دوستان و ارادتمند به ایشان کنند. از این رو، نباید با کوتاهی در این مورد، موجبات بی‌آبرویی و نسبت دادن صفات زشت را به پیشوایان خود فراهم آورند. با این ترتیب، روشن است که رعایت ورع و تقوی و جدیت در عمل به دین، می‌تواند از مهم‌ترین مصادیق یاری ائمه علیهم السلام باشد.

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۴ تا ۱۶

- ۱- مصادیق نصرت زبانی امام عصر علیه السلام را بیان کنید.
- ۲- مبلغ دین به چه نکاتی باید توجه داشته باشد؟
- ۳- امام عسکری علیه السلام چه ویژگی‌هایی برای یاران امام زمان علیه السلام برشمرده‌اند؟
- ۴- برای کسانی که به دفاع فرهنگی از دین می‌پردازند، چه پاداش‌هایی وعده داده شده است؟
- ۵- تبلیغ عملی دین چگونه محقق می‌شود؟

درس هفدهم: نصرت عملی (۲)

ورع و احتیاط در دین

انجام دادن اعمال خیر ذاتاً پسندیده است و همین کارها اگر به قصد یاری امام زمان علیه السلام انجام پذیرد، ارزش چندین برابر پیدا می‌کند. مثلاً خوش رفتاری با همسایه، اگر به قصد یاری امام زمان علیه السلام باشد، ثواب آن بسیار بیشتر خواهد بود. اگر به تبت کسب خوش نامی برای حضرت مهدی علیه السلام، هرگونه که می‌توانیم به دیگران رسیدگی کنیم، فضیلت بی‌شماری به دست آورده‌ایم. اگر به قصد یاری امام عصر علیه السلام «ورع» را پیشه خود سازیم و بدین وسیله تبلیغ حضرت را بکنیم، قطعاً جلب خشنودی ایشان را کرده‌ایم و عمل ما از مصادیق یاری امام غریب محسوب خواهد شد.

البته همین یاری کردن، فرجی برای یاری کننده است؛ چرا که اهل بیت علیهم السلام خودشان فرموده‌اند:

أَعِينُونَا بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَرَعِ كَانَ لَهُ
عِنْدَ اللَّهِ فَرْجاً.^۱

ما را به وسیلهٔ ورع یاری کنید. زیرا کسی که با ورع، خدای عزوجل را ملاقات کند، نزد خدا برای او فرجی خواهد بود.

رعایت ورع به این است که انسان نسبت به حرامهای قطعی، حریم بگیرد؛ یعنی به شکلی حرکت کند که مطمئن باشد به حرام نمی‌افتد. این صرفاً با رعایت احکام فقهی در حد واجب و حرام تأمین نمی‌شود. «فقه»، متکفل بیان احکام و حدود الهی است. فقیه تا وقتی از روی ادله شرعی یقین به حرمت چیزی پیدا نکند، نمی‌تواند به آن فتوا بدهد، ولی ممکن است احتیاط کند. رعایت ورع به این است که انسان به این احتیاط - هر چند احتیاط مستحب - عمل کند. «حرام» مرزی است در دین که مشخص می‌کند از چه محدوده‌ای نباید فراتر رفت. «ورع» فضیلتی است که نه فقط با پرهیز از حرامهای قطعی بلکه با اجتناب از شبهات (اموری که حرام نیست، ولی به حرام شباهت دارد) حاصل می‌شود. ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند:

أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ.^۲

با ورع‌ترین مردم، کسی است که در موارد شبهه‌ناک توقف کند. احتیاط در امر دین، حکم عقل است که می‌گوید: تا قبل از رسیدن به مرز حرام قطعی، انسان باید توقف کند، تا مطمئن شود به حرام نمی‌افتد. انسان اگر درست روی مرز حرکت کند، احتمال لغزش برای او بسیار

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۱، ح ۱۱.

۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۵.

است. پس برای حصول اطمینان از اینکه به حرام نیفتد، عقل میگوید:
احتیاط کن!

ما، در امور مادی دنیوی، احتیاط‌های عقلی داریم و در مواردی که خطر جدی وجود دارد، بی‌مبالاتی نمی‌کنیم. مثلاً هیچ‌گاه روی لبه پرتگاهی که یخ زده است، راه نمی‌رویم و با خود نمی‌گوییم که ما یقین به پرت شدن نداریم! بلکه می‌گوییم: چون احتمال پرت شدن یک احتمال جدی است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. بنابراین از لبه پرتگاه تا حدی که مطمئن شویم سقوط نمی‌کنیم، فاصله می‌گیریم.

جایی که در امور مادی و دنیوی چنین احتیاطی پسندیده است، به طریق اولی در امر دین که ضرر احتمالی آن بسیار عمیق‌تر است، احتیاط کردن شرط عقلانیت است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سفارشی به جناب کمیل بن زیاد - که از خواص اصحاب ایشان بود - فرمودند:

يَا كَمَيْلُ! أَخُوكَ دِينُكَ، فَاحْتَطِّ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ.^۱

ای کمیل! برادرت دین توست. پس به هر صورتی که می‌خواهی، برای (حفظ) دین خود احتیاط کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام این سفارش را به صورت عمومی فرموده‌اند، بلکه به کمیل - که از نزدیکان اصحاب ایشان بوده است - چنین توصیه فرموده‌اند. بنابراین کسانی که می‌خواهند جزء یاران و نزدیکان امام عصر علیه السلام باشند، باید این گونه سفارش‌ها را الگوی اعمال و رفتار خود قرار دهند؛ نه اینکه در پی آن باشند که راهی - هر چند خلاف احتیاط -

برای حلال دانستن آنچه مشکوک است، پیدا کنند.

اگر چسبیده به مرزهای حرام حرکت کنیم و به گمان خود بخواهیم از حلال، حدّا کثرت استفاده را ببریم، آن وقت بدون اینکه متوجه شویم، به حرام قطعی می افتیم. عقل و نقل می گویند که انسان به حلال قطعی بسنده کند و در پی عمل به موارد شبهه ناک نباشد، تا از خطر افتادن به حرام قطعی در امان بماند.

اینجا موضع تسامح و تساهل نیست؛ چون احتمال یک ضرر جدی و جبران ناپذیر وجود دارد. اگر دین انسان از دست او برود، به هیچ عنوان قابل جبران نیست و لذا عقل می گوید که انسان، طریق احتیاط را پیش بگیرد.

بنابراین، کسی که می خواهد امام غریبش را یاری کند، باید از طریق ورع اقدام نماید و به این وعده امیدوار باشد که خداوند در این رعایت ورع، برای او فرجی قرار دهد و گشایش در کارهایش فراهم کند. هر کس که غیبت امام زمان علیه السلام را بزرگترین گرفتاری خود می داند، می تواند تعجیل در فرج ایشان را بدین وسیله جستجو نماید تا به مراد و محبوب خود برسد.

با این همه سفارش که در یاری امام عصر علیه السلام از طریق ورع رسیده، مناسب است به برخی از روش های عملی رعایت ورع به ویژه در مورد خانم ها اشاره ای داشته باشیم.

ورع و عفت خانم ها

همه شیعیان امام شناس - اعم از زن و مرد - موظف به یاری امام زمانشان هستند. همه باید در عمل، مبلغ دین باشند؛ چرا که وظیفه

تبلیغ و معرفی امام زمان علیه السلام خاص مردان نیست. بانوان نیز باید در امر تبلیغ و معرفی امام زمانشان، با مردان سهیم باشند. پس برای اینکه بتوانند این وظیفه خویش را به خوبی ادا کنند، باید در درجه اول، خودشان عامل به دستورات دین باشند و روح و رع یا مراقبت از دین را در خود تقویت نمایند.

کسی که می خواهد با عمل خود به تبلیغ دین پردازد، باید تا آنجا که می تواند، ورع در دینداری را رعایت کند. برخی از این رعایت ها ویژه خانم هاست که متأسفانه گاهی اوقات، آن چنانکه شایسته زنان شیعه است، رعایت نمی شود. این عدم رعایت اگر رواج پیدا کند، سبب می شود که بعضی از ارزش های صحیح، در میان افراد متدین به صورت وارونه جلوه کند.

اما کسانی که به واقع می خواهند امام زمان خود را یاری کنند، باید در درجه اول وظایف خود را خوب بدانند و سپس با عمل به آنها رضای اهل بیت علیهم السلام را جستجو نمایند؛ حتی اگر با ارزش های ساختگی در جامعه و آنچه در بین مردم رایج است، مخالفت و تعارض داشته باشد. در این قسمت به بیان برخی از مسائلی می پردازیم که مخصوص بانوان است و به دینداری آنها مربوط می شود، تا ان شاء الله بتوانند با آگاهی بهتر نسبت به وظایف خویش، راه پیاده کردن ورع را بیشتر بشناسند و به آن کاملتر عمل کنند و از طریق ثبات در دینداری به تبلیغ دین پردازند.

سیره عملی حضرت زهرا علیها السلام می تواند بهترین الگو و منبع برای خانم ها در جهت شناخت وظایف خاص ایشان باشد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، تا ایشان در مورد وظایف خاص هر کدام حکم فرمایند.

پیامبر صلی الله علیه و آله چنین حکم فرمودند که: حضرت فاطمه علیها السلام کارهای داخل منزل را انجام دهند و امیرالمؤمنین علیه السلام وظایف خارج از منزل را بر عهده گیرند. اینجا بود که حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

فَلَا يَعْلَمُ مَا دَخَلَنِي مِنَ السَّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ
تَحْمِلَ أَرْقَابِ الرِّجَالِ^۱

جز خدا کسی نمی‌داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تماس و برخورد با مردها را از عهده من برداشتند! اگر پیامبر صلی الله علیه و آله کار بیرون از خانه را به عهده حضرت زهرا علیها السلام می‌گذاشتند، ایشان ناچار با مردها سر و کار پیدا می‌کردند و می‌بینیم که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار از این کار کراهت داشتند. در مقابل، انجام وظیفه در خانه را برای خود پسندیده و آن را حقیر شمرده‌اند.

هر خانم متدینی، باید در انتخاب کار و وظیفه خویش، در درجه اول رضای خدا و اهل بیت علیهم السلام را جست‌وجو کند و کار کردن بر آن مبنا را برای خود افتخار بداند؛ حتی اگر محیط و اجتماع، پذیرای عمل او نباشند و نحوه عملکرد او را نشانه بی‌عرضگی او بدانند.

اگر در بعضی شرایط خاص و محدود، خانم‌ها به ادله مختلف مجبور به کار کردن در خارج از خانه می‌شوند، باید همواره به این نکته توجه کنند که خروج از منزل برای آنها به عنوان «ارزش» مطرح نشود،

بلکه این امر از روی ضرورت و اجبار مطرح شده است؛ به طوری که اگر ضرورتی در کار نبود، ترجیح می دادند مطابق تقسیم کار پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نمایند.

البته کسانی که تفقه در دین داشته باشند، از شناخت مسؤلیت خویش و عمل به آن، خشنود و راضی می شوند. همچنانکه حضرت زهرا علیها السلام خشنودی خود از حکم پیامبر صلی الله علیه و آله را وصف ناپذیر شمردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وقتی بی دقتی مردها در کنترل خروج زنها از منزل و برخورد آنها با نامحرم را دیدند، با تعجب بسیار، آنها را چنین عتاب و خطاب فرمودند:

يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ،
أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟^۱

ای اهل عراق! به من خبر رسیده که زنان شما در کوچه‌ها با مردها برخورد می نمایند، آیا حیا نمی کنید؟!

أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَا تَغَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَ
يُرَاحِمْنَ الْعُلُوجَ؟^۲

آیا حیا نمی کنید؟! و آیا غیرت نمی کنید که زن های شما به بازارها می روند و با مردهای خشن سر و کار پیدا می کنند!

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۱۳۲، ح ۱.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۱۳۲، ح ۲.

روایات از باب ۱۳۲ از ج ۱۴ کتاب وسائل الشیعة، تحت عنوان: «بَابُ كِرَاهَةِ خُرُوجِ النِّسَاءِ وَ إِخْتِلَاطِهِنَّ بِالرِّجَالِ» (باب مکروه بودن بیرون رفتن زنان و اختلاط آنها با مردان) ذکر شده است.

وقتی زنان در مکانهای عمومی مثل بازار رفت و آمد کنند، خواه ناخواه بر خوردهای گوناگونی با مردان نامحرم پیدا می‌کنند؛ اعم از برخورد های فیزیکی که در جاهای شلوغ بیشتر پیش می‌آید، یا سر و کله زدن و اختلاط های گوناگون در باره مسائل مختلف، که همه آنها خلاف رضای پروردگار متعال و اهل بیت علیهم السلام است.

نظر شرع مقدس در مورد عبادات بانوان

در شرع مقدس، نه تنها خروج زنان و اختلاط آنها با نامحرمان برای کارهای روزمره دنیوی مذمت شده، بلکه بسیاری از اعمال عبادی که لازمه آنها شرکت در مجامع عمومی و تماس و برخورد با نامحرمان و در معرض تماشای آنها قرار گرفتن است، از عهده ایشان برداشته شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

يا عَلِيُّ! لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَ لَا جَمَاعَةٌ وَ لَا آذَانٌ وَ لَا اِقَامَةٌ... وَ لَا هَرَوَلَةٌ بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ لَا اسْتِلامُ الْحَجَرِ...

ای علی! برای زن‌ها، شرکت در نماز جمعه و جماعت (عمومی در خارج منزل)، اذان و اقامه گفتن (برای عموم)... هزولت بین صفا و مروه، و استلام حجر الاسود نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حفظ و صیانت زنان از نامحرمان را، مهم‌تر از بسیاری از اعمال مستحبی شمرده و تصریح کرده‌اند که این گونه امور برای آنها وجوب و یا استحباب ندارد.

به عنوان مثال، استلام حجر یعنی دست مالیدن به حجر الاسود - با توجه به ازدحامی که معمولاً اطراف آن هست - باعث می شود که زنان، تماس بدنی با مردان پیدا کنند.

اذان گو شدن در مجامع عمومی (نه اینکه اذان را در منزل برای خود بگویند) آنها را در معرض توجه و دید نامحرمان قرار می دهد.

هروّله کردن - حالتی بین دویدن و راه رفتن در مسافتی معین از سعی بین صفا و مروه که محلّ رفت و آمد عموم حجّاج است - برای زنان مناسب نیست؛ چون سبب جلب توجه مردان نامحرم به اندامهای بدن ایشان می گردد.

وظیفه شرکت در نماز جماعت هم از خانمها برداشته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَحَدَا فِي بَيْتِهَا كَفَضْلِ صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ
خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً^۱

نماز زن به تنهایی در خانه اش، از نماز جماعت او بیست و پنج برابر بیشتر فضیلت دارد.

اگر خانمها توجه کنند که ثواب نماز آنها در خانه، بیست و پنج برابر ثواب نماز جماعت در خارج منزل است، باور می کنند که نماز خواندن آنها در خانه به منزله محروم شدن از ثواب و فضیلت نماز جماعت نیست، بلکه خداوند که شارع دین است، اینگونه عبادت پوشیده را برای آنها شایسته تر شمرده و ثواب بیشتری به آن بخشیده است.

بخش دوم: فصل چهارم: یاری امام عصر علیه السلام با عمل □ ۲۴۱

فقهای بزرگ شیعه نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نماز خواندن زنان را در مکان‌های پوشیده‌تر منزل، بهتر و با فضیلت‌تر دانسته‌اند.

مرجع بزرگ شیعه حضرت آیه الله العظمی مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در کتاب شریف «العروة الوثقی» در بحث مکان نمازگزار چنین فتوا داده‌اند:

«الْأَفْضَلُ لِلنِّسَاءِ الصَّلَاةُ فِي بُيُوتِهِنَّ وَ أَفْضَلُ الْبُيُوتِ بَيْتُ الْمَخْدَعِ»^۱

برای زنان بهتر این است که در خانه‌هایشان نماز گزارند و بهترین اتاقها، اتاق خلوت (جایی که محل ورود بیگانگان نباشد) است.^۲ بنابراین خانم‌ها بهتر است مکان‌های خلوت و پوشیده را - که محل ورود و عبور نامحرمان نیست - برای نماز انتخاب کنند و از این طریق امید ثواب بیشتر را از خداوند داشته باشند. در این گونه موارد، ضرورت و اهمیت یادگیری علم دین ملموس‌تر می‌شود تا انسان بتواند با تحمل زحمت کمتر، رضای پروردگار خویش را بهتر و کامل‌تر به دست آورد.

۱- العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۹۶.

۲- مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در رساله خود چنین آورده‌اند: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ وَ أَفْضَلُ الْبُيُوتِ الْمَخْدَعُ» (منهاج الصالحین، ج ۱، مسأله ۵۶۱) نماز خواندن زن در خانه‌اش بهتر است و بهترین جای خانه (برای نماز زن) اتاق خلوت است. حضرت آیه الله العظمی شیخ وحید خراسانی هم عیناً به همین، فتوا داده‌اند. (منهاج الصالحین، ج ۱، مسأله ۵۶۱)

کلام حضرت زهرا علیها السلام در مورد قرب زن به پروردگار

وقتی خدای عزوجل - حتی برای انجام برخی از عبادات - راضی به خروج خانم‌ها از منزل و تماس آنها با نامحرم نیست، زشتی ظاهر شدن بانوان در مناظر و مجامع عمومی برای انجام امور دنیوی کاملاً بدیهی است؛ هر چند که متأسفانه در مواردی - به خاطر عدم رعایت این حکم شرعی و الهی - قبح آن حتی در نظر بسیاری از مردان و زنان با ایمان، از بین رفته است.

البته زنانی که می‌خواهند با ورع و دینداری، امام و مقتدای خود را یاری کنند، هرگز وضع محیط اطراف را ملاک عمل خویش نمی‌گیرند، بلکه همواره به دنبال رضای الهی هستند و الگوی مناسب برای رسیدن به این هدف را بر می‌گزینند تا بتوانند به بالاترین درجات قرب به پروردگار برسند.

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از اصحاب خود - که امیر المؤمنین علیه السلام هم در میان ایشان بود - پرسیدند:

مَتَى تَكُونُ (الْمَرْأَةُ) اَدْنَى مِنْ رَبِّهَا؟

چه موقع زن بالاترین درجه قرب به پروردگارش را دارد؟

وقتی امیر المؤمنین علیه السلام این سؤال را خدمت حضرت زهرا علیها السلام مطرح کردند، ایشان در پاسخ فرمودند:

اَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا اَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا.

نزدیک‌ترین حالت زن به پروردگارش، آن است که ملازم اندرونی‌ترین قسمت خانه‌اش باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که من جواب فاطمه علیها السلام را به پیامبر

اگر صلوات الله علیه عرضه داشتیم. رسول خدا صلوات الله علیه فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي.^۱

به درستی که فاطمه علیها السلام پاره تن من است.

در این روایت به صورت خیلی صریح تأکید شده است که خانم‌ها اگر بخواهند تقریب بیشتر به خدا پیدا کنند، باید ملازم قعر خانه خود باشند؛ یعنی در حقیقت به غیر «ضرورت» نباید از خانه خارج شوند و هر یک باری که با نامحرم کمتر تماس بگیرند، بهتر است.

حضرت زهرا علیها السلام فرموده‌اند:

خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ.^۲

برای زنان بهتر است که نه مردی را ببینند و نه اینکه مردها آنها را ببینند.

بانوان در هر موقعیتی که قرار می‌گیرند، می‌توانند این اصل کلی را رعایت کنند و تا جایی که ضرورت ندارد، از برخورد با آقایان پرهیزند. حتی وقتی که مجبور هستند که از خانه خارج شوند، لازم نیست که با نامحرمان اختلاط کنند و مستقیماً در معرض دید آنها واقع شوند. اگر چنین عمل کنند، برای خودشان بهتر است.

تعبیری که حضرت زهرا علیها السلام به کار برده‌اند، تعبیر «خیر» به معنای «بهتر» است. کلام قدسی ایشان برای کسانی است که تحصیل رضای خدای عزوجل برایشان اهمیت دارد و در پی یافتن مسیری هستند که بهتر بتوانند خدا را بندگی کنند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۰، ح ۳.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۱۲۹، ح ۳.

در این مسیر، بعضی از کارهایی که شرعاً هم مباح شمرده می‌شود، به خاطر رعایت ورع کنار گذاشته می‌شوند. به عنوان مثال نگاه کردن زن بدون لذت به سر و صورت مرد نامحرم، به فتوای عده‌ای از فقهای حرام^۱ و به فتوای بعضی دیگر جایز می‌باشد؛ هر چند که احتیاط مستحب در ترک آن است.^۲

پس اقتضای ورع این است که بانوان متدین از این کار پرهیز کنند. چون همان‌طور که بیان شد، «ورع» این است که شخص نه تنها از محرّمات قطعی، بلکه از مشتبهات نیز پرهیزد. چیزی که فقهای بزرگ شیعه بعضی آن را حرام می‌دانند و بعضی دیگر احتیاط مستحب را در ترک آن دانسته‌اند، قطعاً جزء مشتبهات محسوب می‌شود. زنان مؤمن و ارادتمند به امام زمان علیه السلام می‌توانند به این سفارش عمل کنند و در عین حال، در حدّ ضرورت - نه بیشتر از آن - و بدون لذت با نامحرم سخن بگویند یا سخن او را بشنوند.

۱- العروة الوثقی، ج ۲، کتاب النکاح، ص ۸۰۳، مسألة ۳۱.

۲- منهاج الصالحین، مرحوم آیه‌الله خویی، ج ۲، ص ۲۶۰، مسألة ۱۲۳۲.

درس هجدهم: نصرت عملی (۲)

ضرورت تعلیم و تعلم برای بانوان

یکی از مهم‌ترین اموری که برای زن و مرد به طور مساوی ضرورت دارد، تحصیل علوم و معارف دینی است که به تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.^۱

جستجوی علم (دین) بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است^۲
حال اگر خانم‌ها بتوانند علم دین را بدون تماس با نامحرمان بیاموزند، باید چنین کنند؛ وگرنه، مجازند که در حد ضرورت، در

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۵۴.

۲- برای روشن شدن اینکه چرا منظور از «علم» در این حدیث و احادیث مشابه آن، علم دین است، مراجعه کنید به کتاب «در جستجوی علم دین» نوشته آیه الله سید محمّد ضیاء آبادی، فصل اول.

مجلس درس کسی که به ایشان نامحرم است، شرکت کنند و درس دین را بیاموزند. اما لازمه این کار، نگاه آنها به مرد نامحرم و نگاه کردن آن مرد به ایشان نیست، بلکه در این مورد می‌توانند به توصیه قرآن کریم عمل کنند که فرموده است:

إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ^۱

هنگامی که از زن‌ها چیزی می‌خواهید، از پشت حجابی از آنها درخواست کنید. این کار برای حفظ پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است.

به طور کلی اگر مبنا و اساس برخوردهای زنان متدین و پیرو امام زمان علیه السلام با نامحرم، همان سفارش حضرت زهرا علیها السلام باشد، همه رویارویی‌ها و تماس‌های مستقیم آنها با نامحرم، از زندگی حذف می‌شود. آنگاه در مواردی که بیرون رفتن از خانه با نامحرم ضرورت می‌یابد، حتی المقدور می‌کوشند که اولاً تماس مستقیم با آنها نداشته باشند، ثانیاً سخن گفتن با نامحرم را به حداقل لازم تقلیل می‌دهند. با توجه به مبانی یاد شده، این رفتار رانه خودشان حمل بر بی‌ادبی و عدم رعایت آداب معاشرت می‌کنند، نه دیگران.

البته ضرورت مورد بحث، همیشه ضرورت شرعی و وجوب فقهی نیست، بلکه ضرورت‌های عرفی را هم شامل می‌شود. مثلاً خانمی که وظیفه خرید مایحتاج زندگی را خود بر عهده دارد، مجبور می‌شود برای خرید، خودش به بازار برود. در این صورت ضرورتی او را از خانه

بیرون آورده است. اما این ضرورت اقتضا نمی‌کند که او هنگام خرید، بیش از حد لازم سخن بگوید، یا در برخورد با مردم کوچه و بازار، رعایت‌های لازم را به کار نبندد.

در سخن گفتن هم رعایت حدّ اقلّ آداب معاشرت، جزء ضرورت‌های عرفی به حساب می‌آید؛ مانند سلام کردن زن به مرد که در شرع مطهر اسلام، ابتدا کردن مرد در سلام به زن مکروه است،^۱ ولی سلام کردن زن به مرد، مکروه دانسته نشده است.

امر تعلیم و تربیت دختران مؤمن و مسلمان هم یک ضرورت است که باید خانم‌های مؤمن و متدین عهده‌دار آن شوند؛ هر چند لازمه آن، بیرون آمدن از خانه و برخورد محدود با نامحرمان باشد. اشتغال به تحصیل در علوم روز و حتی متخصص شدن در رشته‌هایی نظیر بیماری‌های زنان که اختصاص به خانم‌ها دارد، در حدّ تأمین نیاز زنان و دختران مؤمن و متدین - اگر عملاً ضربه‌ای به اعتقادات و اخلاق و تدین شخص وارد نکند - می‌تواند جزء ضروریات به حساب آید. در این خصوص، حفظ فرد از تنزل روحی در امر دین بر هر خدمتی که می‌تواند به جامعه برساند، قطعاً مقدّم است. بنابراین کسی که احتمال انحراف او از مسیر شرع و سست شدن در عمل به وظایف دینی‌اش جدی است، نباید وارد این گونه عرصه‌ها شود. همچنین است تحصیل در رشته‌هایی که تخصص در آنها هیچ‌گونه ضرورتی برای خانم‌های

۱- العروة الوثقی، ج ۲، کتاب النکاح، ص ۸۰۴ و ۸۰۵ و يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ إِبْتِدَاءُ النِّسَاءِ

بِالسَّلَام... وَ تَتَأَكَّدُ الْكِرَاهَةُ فِي الشَّابَّةِ (برای مرد، ابتدا کردن در سلام به زنان مکروه است... و این کراهت در مورد زن جوان مؤکد می‌شود).

متدین و مسلمان ندارد. در این موارد آنچه ایشان با ورود به محیط‌های ناسالم از دست می‌دهند، بسیار بیش از چیزی است که به دست می‌آورند.

مواردی نظیر صله رحم و انجام مراسم حج و عمره و یا زیارت مشاهد مشرفه پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و مانند اینها که تأکید زیادی در شرع اسلام نسبت به آنها وجود دارد، از ضروریات شرعی و عرفی است که خانم‌های متدین می‌توانند برای تقرّب بیشتر به سوی پروردگارشان، به این گونه امور ملتزم باشند.

اما در مجموع، نسبت به غیر چنین مواردی، مذاق دین و طریقه مورد رضای خدای سبحان و امام زمان علیه السلام این است که زنان پاک و عفیف و مؤمن، حتی المقدور از منزل خارج نشوند، تا هم تماس ایشان با نامحرمان به حدّ اقلّ لازم و ضروری کاهش یابد و هم بتوانند کانون خانواده را بهتر گرم و صمیمی سازند.

ارزش کانون خانواده

یکی از حکمت‌های دستور شرع برای کمتر خارج شدن زن از خانه این است که او بتواند بنیان مقدّس خانواده را استحکام بخشد.

محور کانون خانواده در اسلام، بانوی خانه است. او می‌تواند با حسن رفتار خود، یک محیط گرم و سازنده برای همه اعضای خانواده فراهم آورد، که این کار، کم از تلاش‌های خالصانه مرد در بیرون از خانه، ندارد. یک خانم متدین نباید تصور کند که پایبند بودن به خانه و کمتر خارج شدن از آن، او را از توفیقات بسیار محروم می‌کند. برعکس، خدای متعال، کسب بسیاری از ثوابها و انجام خیرات را برای او بسیار

بخش دوم: فصل چهارم: یاری امام عصر علیه السلام یا عمل □ ۲۴۹

آسان کرده است. اگر زن، طریق تعبد پیشه سازد و در اعمال خویش تبت درست داشته باشد، می تواند به این پاداش های بزرگ دست یابد.
به عنوان نمونه، به این کلام امام صادق علیه السلام توجه کنید:

مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، صِيَامِ نَهَارِهَا وَقِيَامِ لَيْلِهَا، وَبَيْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَغَفَرَ لَهَا سِتِينَ خَطِيئَةً.^۱

هیچ زنی نیست که به همسرش یک جرعه آب بدهد، مگر اینکه این عمل برایش بهتر است از عبادت یکسال که روزهایش روزه بگیرد و شبهایش مشغول عبادت باشد. و هر بار که او به شوهر خود آب بدهد، خدا برایش شهری در بهشت می سازد و شصت گناه او را می بخشد.

وقتی انسان اعمال خود را با اعتقاد و نیت صحیح انجام دهد، از نتیجه آن هم بهره مند می شود. اما گاهی شخص زحمات بسیاری را تحمّل می کند، در حالی که عملش مطابق شرع نیست (حرمت یا کراهت دارد) و اعتقاد و نیت صحیح نداشته است؛ لذا خود را از ثواب بی شمار آن محروم می سازد.

در شرع مقدّس اسلام به سلامت و گرمی خانواده اهمّیت زیادی داده شده است و این مهم جز با همکاری و همراهی زن و شوهر با یکدیگر، تحقق نمی یابد. البته مادر خانواده، نقش اساسی و محوری در گرم نگه داشتن این کانون مقدّس دارد، اما شوهر او نیز با رفتار نیک و شایسته خود، می تواند همسرش را در حفظ این حالت محوری، کمک

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۸۹، ح ۳.

فراوان نماید. یکی از این رفتارهای شایسته را، امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به امام مجتبی علیه السلام تذکر فرموده‌اند:

لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ
لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِيَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِحِمَالِهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ
لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ.^۱

به زن، مسؤولیتی که بالاتر از حد (تحمل) اوست، واگذار نکن. رعایت این نکته، حال او را بهتر می‌کند، فکر و خیالش را آسوده‌تر می‌دارد، و به زیباییش دوام بیشتر می‌دهد. چرا که زن، گل خوشبو است و قهرمان نیست!

اطلاق تعبیر «ریحانه» بر زن، بسیار دقیق و درس‌آموز است. دانستن این خصوصیت زن برای خانم‌ها و آقایان لازم و مفید است. آقایان متوجه می‌شوند که چگونه باید با زن برخورد کنند؛ شایسته است که با او رفتاری چون رفتار باغبان با گل داشته باشند و از سختی دادن به زن و اعمال خشونت و زورگویی به او پرهیزند و حتی المقدور به وسیله اظهار محبت و با برخورد های لطیف و ملایم خانواده خود را اداره کنند. زنان نیز با توجه به این خصوصیت، قدر خود را بیشتر دانسته و متوجه می‌شوند که اگر شرع، انجام بعضی امور را از عهده آنها ساقط کرده است، به جهت رعایت «ریحانه» بودن آنهاست. داعیه برابری با آقایان، هم مخالف با نحوه خلقت و آفرینش آنهاست و هم به خیر و صلاح خودشان نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «زن، قهرمان نیست». تحمیل وظایف

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۸۷، ح ۱.

سنگین تحت عناوین فریبنده و شعارهای زیبا، چیزی جز ضایع کردن حقوقشان نمی باشد و آنها را از مسیر بندگی پروردگار خارج می سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت دیگری به پسرشان محمدبن حنفیه بر آن عبارات قبلی، این جملات را افزوده اند:

فَدَارِهَا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا.^۱

پس با او در هر حالی مدارا کن و با او خوش رفتار باش.

خداوند، زن را قهرمان نیافریده است. بنابراین مردها باید با آنها با ملامت بر خورد کنند و خشونت و تندی نشان ندهند. مدارا کردن با زنها و فراهم کردن اسباب رفاهشان، با تعبیرهای مختلفی به مردها توصیه شده و بعضی از مصادیق آن هم به عنوان حق زن بر مرد بیان شده است. به عنوان مثال:

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: حق زن بر شوهر چیست که اگر (شوهر) آن را انجام دهد، به زنش احسان کرده است؟ حضرت فرمودند:

يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوها، وَإِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا.^۲

برای او غذا و لباس مناسب تهیه کند و اگر از روی نادانی کار (بدی) کرد او را ببخشد.

روحیه گذشت و سختگیری نکردن مرد نسبت به زن در روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است؛ تا آنجا که اگر مردی بر بداخلاقی همسرش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، پاداش عظیمی

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۸۷، ح ۳.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۸۸، ح ۱.

نزد خدا خواهد داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ صَبَرَ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ، اَعْطَاهُ اللهُ لَهُ بِكُلِّ
مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا اَعْطَى اَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ.^۱

کسی که نسبت به بداخلاقی زنش صبر پیشه کند و آن را به حساب خدا بگذارد، خداوند به ازای هر بار که او بداخلاقی زنش را تحمل می‌کند، پاداشی معادل آنچه به حضرت ایوب (در صبر) برگزفتاری‌اش بخشود، عطا می‌فرماید.

شرع مقدس اسلام از یک سو به زن، دستور خوب شوهرداری داده، و از سوی دیگر، به مرد سفارش کرده است که بداخلاقی همسر خود را تحمل کند و آن را به حساب خدا بگذارد. هدف از این توصیه‌هایی که در دین به زن و شوهر شده، حفظ شدن اصالت خانواده و سلامت آن است؛ چون این بناء در اسلام بیش از هر چیزی محبوب خدای متعال است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَا بِنِي بِنَاءً فِي الْاِسْلَامِ اَحَبُّ اِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ.^۲

هیچ ساختمانی در اسلام ساخته نشده که نزد خدای عزوجل، از ازدواج، دوست‌داشتنی‌تر باشد.

برای حفظ این بناء، باید زن و شوهر، کمال همکاری را بایکدیگر داشته باشند و هر دو به معنای واقعی کلمه، «جهاد» کنند.

جهاد زن این است که خوب شوهرداری کند. امام موسی بن

جعفر علیه السلام فرمودند:

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۸۲، ح ۱.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۱، ح ۴.

جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ^۱

جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

جهاد مرد هم این است که در هر حالی با همسرش مدارا کند، بر بد اخلاقی او صبر داشته باشد، انتظار بیش از حد از او نداشته باشد، از او چون یک گل خوشبو مراقبت و محافظت کند، مسؤوئیت‌های سنگین بر عهده‌اش نگذارد و اگر خطایی از او سر زد، خرده نگیرد.

انجام این دو نوع وظیفه، هر دو جهاد است. تا این جهادها صورت نگیرد، کانون خانواده گرم و سالم نمی‌ماند و با کوچک‌ترین اختلافی از هم می‌پاشد.

یکی دیگر از وظایف مرد نسبت به خانواده‌اش، این است که به آنها رسیدگی خوب داشته باشد؛ نه اینکه خدای نا کرده خوش خلقی‌هایش در بیرون از خانه باشد و کسالت و بد اخلاقی‌اش مربوط به خانواده‌اش باشد. رسیدگی مرد به خانواده، هم رسیدگی‌های روحی و معنوی و هم رسیدگی مادی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خودشان بیشتر از همه به اهل خانه خویش رسیدگی می‌کردند و دیگران را هم به این مسأله ترغیب می‌نمودند:

خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي.^۲

بهترین شما، بهترین شما برای خانواده‌اش است. و من، بهترین شما برای خانواده‌ام هستم.

رسیدگی به اهل خانه، وظیفه آقایان است. کسانی که بیرون خانه

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۸۱، ح ۲.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۸۸، ح ۸.

خیرشان به همه می‌رسد، ولی نسبت به اهل خانه بی‌توجهی می‌کنند، مطابق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل نمی‌کنند. رسیدگی و انجام کارهای خیر، در درجه اول باید متوجه افراد نزدیک و خانواده باشد. وقت‌گذاری و اهتمام به امر تربیت فرزندان از اهم اقسام رسیدگی به خانواده است.

رعایت عفاف در ارتباط با نامحرم

مرد و زن نامحرم در ارتباط بایکدیگر باید جوری عفت را رعایت کنند که مطمئن شوند در حرام واقع نمی‌گردند. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از خلاف عفت در ارتباط مرد و زن نامحرم بایکدیگر می‌پردازیم:

دست دادن با نامحرم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ^۱

کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که به غل و زنجیر کشیده شده، سپس دستور می‌دهند که او را در آتش بیندازند.

تماس بدنی مرد و زن نامحرم بایکدیگر - هرچند بدون شهوت - قطعاً حرام است. علاوه بر این اگر قسمت‌هایی از بدن دو مرد یا دو زن

هم بایکدیگر تماس شهوت آلود، پیدا کنند، مرتکب حرام قطعی شده‌اند.

نگاه شهوت آلود

نگاه شهوت آلود، هم خودش گناه است و هم ریشه و زمینه‌ساز گناهان بعدی در انسان می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ
حَسْرَةً طَوِيلَةً.^۱

نگاه (حرام) تیری مسموم از تیرهای شیطان است و چه بسیار نگاههایی که حسرت طولانی به دنبال می‌آورد.

نگاه حرام، مقدمه انجام گناهانی است که چه بسا انسان در ابتدا تصور انجام آنها را هم نمی‌کند. به همین جهت است که شرع مقدس اسلام، نسبت به رو در رو قرار نگرفتن زن و مرد نامحرم سختگیری کرده است. نگاه حرام ممکن است از مرد به زن یا مرد به مرد و نیز از زن به مرد یا زن به زن باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا
لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً.^۲

نگاه بعد از نگاه، در دل، (بذر) شهوت را می‌کارد و برای فریب دادن نگاه کننده کفایت می‌کند.

گاهی انسان نگاهش به نامحرم می‌افتد. این نگاه اول که اختیاری هم

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۱۰۴، ح ۱.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۱۰۴، ح ۶.

نیست، بخشوده شده است. ولی اگر انسان عمداً نگاهش را به نامحرم ادامه دهد، این نگاه یا نگاه‌های بعدی، بذر شهوت را در دل انسان می‌کارد و همین برای انحراف او از مسیر صحیح و افتادن به حرام‌های بعدی کفایت می‌کند. اما اگر به خاطر رضای خدا از نگاه عمدی و اختیاری چشم بپوشد، خدای متعال وعده فرموده است که پاداش معنوی او را در همین دنیا بلافاصله عطا فرماید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ. مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
لَا لِغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ. ۱

نگاه (حرام) تیری مسموم از تیرهای شیطان است که هر کس به خاطر خدای عزوجل - نه به خاطر غیر او - از آن چشم بپوشد، خداوند، آرامش و ایمانی که طعم آن را بچشد، بلافاصله به او عطا می‌فرماید.

این پاداش وجدانی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا در دنیا است که انسان می‌تواند از طریق ورع به دست آورد و اگر به نیت یاری امام زمانش باشد، پاداش یاری امام علیه السلام هم به آن ضمیمه می‌شود که بسیار شیرین‌تر و لذت‌بخش‌تر خواهد شد.

شوخی با نامحرم

انسان در مسیر انجام کارهای مشروع (مستحب یا واجب) در ارتباط با نامحرم، نباید از حد مجاز شرعی تجاوز کند که یکی از

مصادیق آن، شوخی با نامحرم است.

ابوبصیر، از یاران و شاگردان برجسته امام صادق و امام باقر علیهما السلام بوده و احادیث بسیاری از طریق او نقل شده است. او می گوید:

كُنْتُ أَقْرَىٰ امْرَأَةً، كُنْتُ أَعْلِمُهَا الْقُرْآنَ فَمَازَحْتُهَا بِشَيْءٍ،
فَقَدِمْتُ عَلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لِي: أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ؟
فَعَطَّيْتُ وَجْهِي. فَقَالَ عليه السلام لَا تَعُودَنَّ إِلَيْهَا.^۱

من به زنی قرآن یاد می دادم، پس با او یک شوخی کردم! وقتی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم (بدون مقدمه) به من فرمودند: به آن زن چه گفتی؟ ابوبصیر می گوید: صورتم را (از خجالت) پوشاندم. حضرت فرمودند: دیگر پیش آن زن برنگرد.

ابوبصیر، یک شخصیت مورد توجه و علاقه امام علیه السلام بوده است. ولی به هر حال معصوم نبود و در یک لحظه، در ضمن تعلیم قرآن - که یک امر کاملاً دینی و مورد رضای خداوند است - از حد مجاز شرع در ارتباط با نامحرم تجاوز کرد. همین باعث شد که امام زمانش از او آزرده خاطر شوند و به خاطر حفظ خودش، به او دستور دهند که دیگر با آن زن نامحرم، رفت و آمد نکند؛ یعنی از خیر تعلیم قرآن هم به او بگذرد.

این درسی است برای همه شیعیان، که در ارتباط با نامحرم به امور غیر ضروری کشیده نشوند و تماس آنها - حتی در سخن گفتن - بسیار سنجیده و حساب شده باشد و از شوخی با نامحرمان اجتناب کنند. این امر، به خصوص در مورد کسانی که به امر مقدس تعلیم و تربیت دینی با

زنان نامحرم سر و کار دارند، اهمّیت خاصی پیدا می‌کند. اینان باید بدانند که شیطان، در مورد کسانی که به امور دینی اشتغال دارند، فعالیت بیشتر و زیرکانه‌تری دارد. گاهی آنها را از طریق یک توجیه به ظاهر شرعی فریب می‌دهد، به طوری که خیال می‌کنند که کار حرام آنها، در مسیر تعلیم و تربیت بهتر ایشان است! و از نیرنگ شیطان غافل می‌شوند.

دقت در این امور لازم است. نباید رعایت مسائلی را که در شرع، چنین واضح و روشن است، از مصادیق مقدّس بازی و افراطی‌گری دانست. این‌گونه برخورد کردن، خود، مصداق فریب و نیرنگ شیطان است و کسانی که قصد یاری امام زمانشان علیه السلام را دارند، نباید تا این حد ساده‌لوح و سطحی‌نگر باشند.

ملاقات با زن نامحرم بدون اجازه ولی او

اصولاً وارد شدن مرد بر زن نامحرم، در صورتی که پدر یا شوهر او اجازه نداده باشند، امر پسندیده‌ای نیست. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجَالُ عَلَى النِّسَاءِ إِلَّا بِإِذْنِ
أَوْلِيَانِهِنَّ.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمودند که مردها بر زن‌ها - بدون اجازه اولیای آنها - وارد شوند.

مرد، حق ندارد وارد خانه‌ای شود که در آن زن نامحرم هست و زن هم نباید به چنین عملی رضایت دهد؛ مگر اینکه ولی او یعنی پدر یا

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۱۱۸، ح ۱.

شوهرش اجازه داده باشند.

خلوت کردن مرد با زن نامحرم، مقدمه بسیاری از انحرافات بعدی است که در شرع، از آن نهی شده است. این عمل، در صورتی که فرد دیگری نتواند وارد محل آنها شود و احتمال وقوع معصیتی وجود داشته باشد، شرعاً حرام است.^۱

خلوت با زن نامحرم، در غیر این صورت‌ها - یعنی اگر فرد سومی بتواند وارد شود یا اینکه احتمال وقوع در حرام برای آنها نباشد - حرام فقهی نیست، ولی رعایت و رع اقتصا می‌کند که دوستداران اهل بیت علیهم السلام از این امر مشتبه پرهیزند و به این وسیله، هم دین خود را حفظ کنند، و هم امام زمانشان را یاری نمایند.

۱- المسائل المنتخبة، مرحوم آية الله العظمى خویی، ص ۳۰۸، مساله ۱۰۳۰، و به فتوای حضرت آية الله العظمى سيستانی، خلوت کردن زن و مرد نامحرم، تنها در صورتی که احتمال وقوع معصیت نباشد، جایز است و امکان ورود فرد دیگر به محل آنها مانع حرمت خلوت کردن آنها نیست. (تعلیقه آية الله سيستانی بر «المسائل المنتخبة» مرحوم آية الله العظمى خویی ص ۸۸)

فصل ۵

یاری امام عصر علیهما السلام با یاری امام حسین علیهما السلام

درس نوزدهم: نصرت سیدالشهداء علیهما السلام

یاری امام حسین علیهما السلام، بالاترین درجه یاری امام عصر علیهما السلام

یکی از راه‌هایی که ائمه اطهار علیهم السلام برای یاری امام زمان علیهما السلام به ما آموخته‌اند، کمک به حضرتش از طریق یاری امام حسین علیهما السلام است؛ همان‌طور که خود امام حسین علیهما السلام در کربلا به یاران خویش فرمودند:

فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي أَنَّ وَلَدِي الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقْتَلُ بِطَفِّ كَرْبَلَاءَ
غَرِيباً وَحِيداً عَطْشَاناً، فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَ نَصَرَ وَلَدَهُ
الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ۱

جدم رسول خدا ﷺ به من خبر دادند که فرزندم حسین علیهما السلام در بیابان کربلا در حال غربت و تنهایی و تشنگی کشته می‌شود.

پس کسی که او را یاری کند، به تحقیق مرا و فرزندش
«قائم علیه السلام» را یاری کرده است.

یاران امام حسین علیه السلام، در حقیقت یاران امام زمان علیه السلام هستند. اگر
کسی امام حسین علیه السلام را یاری کند، در حقیقت به یاری قائم آل محمد علیه السلام
شتافته است.

در زمان غربت امام زمان علیه السلام کسانی که در صدد یاری حضرتش
هستند، باید این عمل مقدس را سرلوحه برنامه خویش قرار دهند و
بدانند که اصحاب امام حسین علیه السلام ولی نعمت خویش را با گرانمایه ترین
سرمایه خود - یعنی «جان» - یاری کردند و در زمرة سادات شهدا قرار
گرفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

... وَ خَيْرُ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُهُمْ بَعْدَ الْحَسَنِ علیه السلام ابْنِي، أَخُوهُ
الْحُسَيْنِ علیه السلام الْمَظْلُومِ بَعْدَ أَخِيهِ، الْمَقْتُولِ فِي أَرْضِ كَرْبٍ وَ
بَلَاءٍ. أَلَا إِنَّهُ وَ أَصْحَابَهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

بهترین خلق و آقای آنها بعد از پسرم حسن علیه السلام، برادرش
حسین علیه السلام است که بعد از برادرش مورد ظلم قرار می‌گیرد و در
سرزمین ناراحتی و گرفتاری به قتل می‌رسد. آگاه باشید که او و
اصحابش در روز قیامت، در زمرة سروران شهیدان هستند.

تا قبل از شهادت امام حسین علیه السلام و اصحابش، جناب حمزة بن
عبدالمطلب، ملقب به سید الشهداء بودند. اما بعد از عاشورای سال ۶۱
هجری، این لقب به صورت مطلق برای امام حسین علیه السلام به کار می‌رود.
اصحاب آن حضرت نیز به واسطه ایشان کسب شرافت و سیادت

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۶۳

کرده‌اند و جزو سروران شهدا قرار گرفته‌اند.

از آنجا که این عده، گرانبهاترین کالای زندگی خویش را - با معرفت و محبت - در راه یاری امام زمان خود در طبق اخلاص نهادند، به بالاترین حد یاری امام زمان علیه السلام دست یافتند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بالاترین حد یاری اهل بیت علیهم السلام را جنگ با دشمنان ایشان دانسته‌اند و ثواب این عمل را بالاترین درجه سعادت اخروی شمرده‌اند:

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَاتَلَ مَعَنَا أَعْدَاءَنَا بِيَدِهِ فَهُمْ
مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا. وَ مَنْ أَحَبَّنَا وَ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا
أَعْدَاءَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ.^۱

کسی که ما را با قلبش دوست بدارد و با زبانش یاری کند و همراه ما با دشمنان ما با همه امکاناتش بجنگد، پس (در قیامت) با ما و در درجه ما خواهد بود. و کسی که ما را دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند، ولی همراه ما با دشمنان ما نجنگند، یک درجه پایین‌تر قرار دارد.

کسانی که می‌خواهند به بالاترین درجه یاری امام علیه السلام دست یابند، باید به جنگ با دشمنان اهل بیت علیهم السلام برخیزند و جان خویش را در این راه بذل نمایند. اصحاب امام حسین علیه السلام نمونه بارز این نوع یاری امام علیه السلام هستند.

مؤمنان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، باید از خدا بخواهند تا معرفتی به آنها عطا فرماید که بفهمند اگر چه در زمان سیدالشهدا علیه السلام نبوده‌اند، ولی می‌توانند از طریق یاری ایشان عملاً به این

توفیق دست یابند.

یاری سیدالشهدا علیه السلام در زمان ما

امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری قمری به شهادت رسیده‌اند. اکنون که بیش از ۱۳۶۰ سال از آن تاریخ گذشته است، باز هم می‌توان ایشان را یاری کرد و از این طریق در زمره یاری کنندگان امام زمان علیه السلام قرار گرفت.

یکی از راه‌های یاری امام حسین علیه السلام برای کسانی که در زمان ایشان در کربلا حاضر نبوده‌اند، این است که در دنیا قلب خویش را با آن امام علیه السلام گره بزنند و به وسیله ابراز محبت قلبی عمیق به آن حضرت و عمل به لوازم این محبت به فوز اکبر دست یابند.

جابر بن عبدالله انصاری یکی از یاران باوفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که زمان امامت امام حسین علیه السلام را نیز درک کرد، ولی در روز عاشورا موفق به شرکت در لشکر آن حضرت نشد.

جابر در روز اربعین همان سال توفیق زیارت قبر ایشان را یافت و چون نابینا بود، از عطیة عوفی خواست که دست او را روی قبر سیدالشهدا علیه السلام بگذارد. سپس - از شدت ناراحتی و مصیبت - از هوش رفت و روی قبر افتاد. وقتی به هوش آمد، سه بار «یا حسین» گفت و افزود:

حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ.

دوستی که پاسخ دوستش را نمی‌دهد.

بعد سخنانی خطاب به آن حضرت گفت و سپس به ارواح شهدا

سلام نمود و عرض کرد:

قسم به خداوندی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، ما با شما در هر آنچه شما وارد شدید، شریک شدیم.

عطیه از جابر پرسید: ما که کوه و دشتی را طی نکردیم و شمشیر نزدیم، در حالی که بین سرها و بدن‌های ایشان و نیز بین آنها و فرزندان‌شان جدایی افتاد و زن‌های ایشان همسران خود را از دست دادند. پس چگونه ما با ایشان شریک شدیم؟! جابر در پاسخ گفت:

يا عَطِيَّةُ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حُسْرًا مَعَهُمْ، وَ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ.

ای عطیه! از حبیبیم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: کسی که گروهی را دوست بدارد، با آنها محشور می‌شود. و کسی که عمل گروهی را دوست بدارد، در عمل آنها شریک دانسته می‌شود. سپس اضافه می‌کند:

وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ إِنَّ نِيَّتِي وَ نِيَّةَ أَصْحَابِي عَلَيَّ مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَام وَ أَصْحَابُهُ.^۱

قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، نیت من و اصحابم (دوستانم) همان نیتی است که امام حسین علیه السلام و اصحابش داشته‌اند.

جابر بن عبدالله انصاری از قول پیامبر صلی الله علیه و آله یک قانون الهی را بیان

می‌کند. محبت یک عمل قلبی و اختیاری است که می‌تواند انسان را به محبوب خویش برساند.

از این رو، کسانی که همراه حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا بوده‌اند، در هر زمانی که هستند، می‌توانند با «نیت» و «محبت» خود، همراه ایشان شوند و حتی فیض شهادت در رکاب ایشان را ببرند. یعنی هم در دنیا جزء اصحاب امام حسین علیه السلام شوند و هم در آخرت پاداش یاران باوفای ایشان را ببرند.

نیت، یک عمل قلبی است که روح و جان اعمال خارجی است و قدر و منزلت آنها را رقم می‌زند. امام باقر علیه السلام در باره ارزش نیت فرموده‌اند:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ يَنْوِي مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُهُ.

نیت مؤمن بهتر از عمل اوست، زیرا او کار خوبی را نیت می‌کند که به انجامش موفق نمی‌شود.

وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرُّ مِنْ عَمَلِهِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَنْوِي الشَّرَّ، وَ يَأْمَلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَا يُدْرِكُهُ.^۱

و نیت کافر بدتر از عمل اوست، زیرا کافر قصد و آرزوی کار بدی را می‌کند که به (انجام دادن) آن نمی‌رسد.

پس نیت انسان، مهم‌تر از کار اوست، چه آن را انجام بدهد یا ندهد. معیار و ملاک ارزش اعمال، همین نیت است. خداوند هم به نیت‌ها توجه می‌کند و ملاک حسابرسی او نیت انسان‌هاست. بسیاری از

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۶۷

اعمال هست که افراد می خواسته اند آنها را انجام دهند، ولی موفق نشده اند، اما در روز قیامت، آن اعمال را در نامه عمل خویش مشاهده می نمایند. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

خداوند، مردم را در روز قیامت، براساس نیت‌هایشان محشور می‌کند.

پس هر کسی نیت جدی و اساسی برای یاری امام حسین علیه السلام دارد، اجر آن را می‌برد و همان فضیلت را در پیشگاه الهی خواهد داشت. اما نکته مهم، تسلیم بودن در مقابل این قانون الهی است. یعنی انسان با دل و جان، این سنت الهی را باور کند و نسبت به وعده الهی در این خصوص حسن ظن داشته باشد، تا به وسیله نیتش در زمره یاران امام حسین علیه السلام قرار گیرد.

امام صادق علیه السلام در روز واقعه عاشورا هنوز متولد نشده بودند و پدر بزرگوارشان در آن سفر، تقریباً پنج ساله بودند. با این همه، خود و تمام شیعیان‌شان را در زمره شهدای کربلا می‌شمارند و می‌فرمایند:

إِنِّي لَا أُخْرِجُ نَفْسِي مِنْ شُهَدَاءِ الطُّفُوفِ وَلَا أَعَدُّ ثَوَابِي أَقَلَّ مِنْهُمْ، لِأَنَّ مِنْ نِيَّتِي النُّصْرَةَ لَوْ شَهِدْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ. وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا هُمُ الشُّهَدَاءُ وَإِنْ مَاتُوا عَلَى قُرُوبِهِمْ.^۲

۱- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۴، ح ۵.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۸، به نقل از شرح صحیفه سجادیة سید

من خود را خارج از شهدای دشت کربلا نمی‌دانم و پاداشم را کمتر از آنها نمی‌شمارم، زیرا نیت من این است که اگر آن روز را درک می‌کردم (امام حسین علیه السلام را) یاری می‌کردم. و همچنین شیعیان ما، شهیدان (محسوب) هستند، هر چند که در بسترهایشان از دنیا بروند.

محبت به امام علیه السلام و نیت یاری ایشان، رمز و کلید فتح این سعادت بزرگ است. انسان با این دو عمل اختیاری قلبی، می‌تواند به درجات بسیار والا صعود نماید.

امام رضا علیه السلام به ریّان بن شیب - که روز اول محرم خدمت حضرتش رسیده بود - چنین آموخته‌اند:

يَا ابْنَ شَيْبٍ! اِنْ سَرَّكَ اَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ
اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ
مَعَهُمْ فَافُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.^۱

ای پسر شیب! اگر خوشحال می‌شوی از اینکه مانند ثواب کسانی را که همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده‌اند داشته باشی، هر وقت به یاد آنها می‌افتی، بگو: «ای کاش من با آنها بودم، و به رستگاری بزرگی دست می‌یافتم».

دوستان امام حسین علیه السلام وقتی به یاد سید الشهداء علیه السلام و یاران ایشان می‌افتند، از سویدای دل آرزو می‌کنند که ای کاش در آن زمان بودند و به یاری حضرتش می‌شتافتند. این نیت و محبت آنها تصنعی نیست، بلکه اعمال درونی و بیرونی آنها بر این تمنای قلبی گواهی می‌دهد و همین

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۶۹

آرزوی خود را به زبان اظهار می‌دارند. از این رو، به فضل الهی، مشمول ثواب عظیم این عمل می‌گردند.

«تأسف» بر عدم توانایی یاری امام حسین و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام، نشانه‌ای بارز برای وجود این آرزو و تمنای قلبی است. اگر کسی واقعاً تیت فداکاری و جانفشانی در رکاب امام حسین علیه السلام را از سر محبت داشته باشد، حقیقتاً به خاطر عدم توفیق نسبت به انجام آن، تأسف و حسرت می‌خورد.

مرحوم سید ابن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» در بخشی از زیارت جامعه ائمه المؤمنین علیهم السلام نقل می‌نماید که:

بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى... نَحْنُ نَشْهَدُ اللَّهُ أَنَا قَدْ
شَارَكْنَا أَوْلِيَاءَكُمْ وَ أَنْصَارَكُمْ الْمُتَقَدِّمِينَ، فِي إِرَاقَةِ دِمَائِ
النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ قَتْلَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عليه السلام يَوْمَ كَرْبَلَاءَ، بِالنِّيَّاتِ وَ الْقُلُوبِ وَ
التَّأْسَفِ عَلَى فَوْتِ تِلْكَ الْمَوَاقِفِ الَّتِي حَضَرُوا لِنُصْرَتِكُمْ، وَ
عَلَيْكُمْ مِنَّا السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.^۱

ای آل مصطفی صلی الله علیه و آله پدر و مادرم فدایتان باد... ما خدا را شاهد می‌گیریم که با دوستان و یاران دیرین شما در ریختن خون ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و صفین و نهروان در زمان امیر المؤمنین علیه السلام) شریک هستیم. و نیز در ریختن خون کشندگان ابی عبدالله علیه السلام سید جوانان اهل بهشت در روز کربلا -

۱- مفاتیح الجنان، مرحوم شیخ عباس قمی به نقل از مصباح الزائر.

با نیت‌ها و دل‌ها و با تأسف خوردن به جهت از دست دادن موقعیت‌هایی که یاران شما به خاطر یاری کردن شما داشتند - شریک هستیم. و بر شما باد از جانب ما درود و رحمت و برکات خداوند.

انسان اگر چیز ارزشمندی را از دست بدهد، تأسف می‌خورد؛ البته به شرط اینکه نسبت به آن معرفت داشته و به ارزش آن پی برده باشد. بعضی از افراد امام‌شناس به درجه‌ای از معرفت می‌رسند که وقتی یاد کربلا و اصحاب امام حسین علیه السلام می‌افتند، واقعاً حسرت و تأسف می‌خورند و در دل‌های خود که مالا مال از معرفت و محبت امام است، احساس اندوه می‌کنند و غصه می‌خورند که چرا در آن زمان و آن موقعیت، حاضر نبودند تا از سید الشهداء علیه السلام دفاع کنند و جان ناقابل خود را فدای آن حضرت نمایند.

هر کسی که واقعاً این حالت تأسف را داشته باشد و در دل حسرت درک آن شرایط را بخورد، با همین معرفت و محبت و تبتش می‌تواند امیدوار باشد که در همین زمان - پس از گذشت قرن‌ها - خود را در حادثه عاشورا حاضر بداند و از یاران امام حسین علیه السلام محسوب شود و به وسیله یاری آن حضرت، امام زمان غریبش را یاری کند. آن امام همام، که تائر و خونخواه امام حسین علیه السلام است، بیش از همه، در مصیبت روز عاشورا درد می‌کشد و اشتیاق ایشان به یاری و خونخواهی جد غریبش از هر کس دیگری بیشتر است. ان شاء الله روزی خواهد آمد که یاران مخلص قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرتش را در خوانخواهی پدر بزرگوارشان یاری کنند.

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۷۱

یاری سید الشهداء علیه السلام از طریق زیارت ایشان

یکی از نشانه‌های کسی که تبت یاری سیدالشهداء علیه السلام را دارد، شوق و رغبت او به زیارت ایشان است. این شوق، نشانه آن است که خداوند می‌خواهد به او خیری برساند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ، قَذَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ حُبَّ زيارته^۱

کسی که خدا برایش خیر بخواهد، در قلب او محبت حسین علیه السلام و زیارت ایشان را قرار می‌دهد.

ممکن است توفیق زیارت قبر مطهر حضرت اباعبدالله علیه السلام برای کسی که سالیان سال شوق زیارت حضرتش را دارد، نصیب نشود. اما همین علاقه و اشتیاق او به زیارت، نشان دهنده پیوند روحی و قلبی او با امام حسین علیه السلام و از مصادیق یاری ایشان به قلب می‌باشد.

به طور کلی یکی از نشانه‌های محبت به اهل بیت علیهم السلام، شوق و رغبت نسبت به زیارت سیدالشهداء علیه السلام می‌باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَعْرِضْ حُبَّنَا عَلَى قَلْبِهِ. فَإِنْ قَبِلَهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَ مَنْ كَانَ لَنَا مُحِبًّا فَلْيَرْغَبْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَمَنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام زَوَّارًا، عَرَفْنَاَهُ بِالْحُبِّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ. وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحُسَيْنِ علیه السلام زَوَّارًا كَانَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ.^۲

۱- کامل الزیارات، باب ۵۵، ح ۳.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۸، ح ۴.

هر کس می خواهد بداند که از اهل بهشت است، باید محبت ما را به قلب خود عرضه کند، اگر قلبش پذیرای آن باشد، پس او مؤمن است. و هر کسی محبت ما را داشته باشد (نشانه اش این است که) باید شوق و رغبت نسبت به زیارت حسین علیه السلام داشته باشد. پس کسی که حسین علیه السلام را مکرر زیارت کند، ما او را به عنوان دوستدار خود می شناسیم (می پذیریم) و او از اهل بهشت است. و هر کس حسین علیه السلام را زیاد زیارت نکند، ایمانش ناقص است.

به این ترتیب، چه انسان بتواند مکرر و متعدد به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود و چه نتواند، باید شوق زیارت آن حضرت را در دل داشته باشد. اگر نتواند از نزدیک قبر مطهر سیدالشهداء علیه السلام را زیارت کند، از دور این کار را انجام دهد. در غیر این صورت، هرگز به مرتبه ایمان کامل نمی رسد.

نکته قابل توجه در حدیث فوق، این است که مبالغه در زیارت امام حسین علیه السلام، نشانه محبت به اهل بیت علیهم السلام و بهشتی بودن معرفی شده است و اگر کسی اهل مبالغه در این کار نباشد، او را ناقص الایمان دانسته اند. به هر حال، زیارت قبر امام حسین بن علی علیهم السلام یکی از حقوق خدا بر عهده انسان هاست که انجام عبادات سخت، خلأ ناشی از آن را پر نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ أَلْفَ حَجَّةٍ ثُمَّ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام، لَكَانَ قَدْ تَرَكَ حَقًّا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ، وَ سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ علیه السلام: حَقُّ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَفْرُوضٌ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ.^۱

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۷۳

اگر یکی از شما هزار بار حج به جا آورد، اما قبر حسین بن علی علیه السلام را زیارت نکند، یکی از حقوق خداوند را ترک کرده است و به خاطر این کوتاهی مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد. سپس فرمود: (ادای) حق حسین علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است. زیارت قبر امام حسین علیه السلام حق خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم السلام است. کوتاهی کردن در ادای این حق از مصادیق «عقوق» اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: از ایشان پرسیدم: نظر شما در باره کسی که قادر به رفتن زیارت سیدالشهدا علیه السلام هست و آن را ترک کند، چیست؟ حضرت فرمودند:

أَقُولُ إِنَّهُ قَدْ عَقَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَقَّنَا. ^۱

نظر من این است که چنین شخصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما (اهل بیت علیهم السلام) را ایذاء (عاق) کرده است.

عقوق اهل بیت علیهم السلام از گناهان کبیره‌ای است که کیفر آن آتش است. از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی بدون هیچ عذری، زیارت قبر مطهر سیدالشهدا علیه السلام را ترک کند، چه حکمی دارد؟ در پاسخ، فرمودند:

هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. ^۲

چنین شخصی از اهل آتش است.

ممکن است پذیرفتن این همه تأکید بر زیارت قبر امام حسین علیه السلام

۱- کامل الزیارات، باب ۴۶، ح ۳.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۸، ح ۵.

برای برخی افراد، قدری سنگین و دشوار باشد. علت آن، آگاهی نداشتن از عظمت و اهمّیت این عبادت بزرگ نزد خدای متعال است. هر قدر آشنایی انسان با احادیثی که در فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام وارد شده، کامل تر و عمیق تر باشد، نوع اصرار و تأکیدهایی را که بر آن رفته است، بهتر می پذیرد.

فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام

نکته قابل تأمل این است که با وجود این همه فضیلتی که برای زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است، از بعضی روایات بر می آید که ائمه اطهار علیهم السلام بسیاری از آثار و برکات این عمل شریف را ناگفته گذاشته اند. اگر کسی همه احادیث مربوط به فضائل زیارت سیدالشهدا علیه السلام را هم بداند، باز هم نمی تواند ادعا کند که بر ابعاد وسیع خیراتی که برای آن هست، پی برده است. به این تعبیر عمیقی که حضرت باقر العلوم علیه السلام فرموده اند، توجه کنید:

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنَ الْفَضْلِ، لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ^۱

اگر مردم فضیلت زیارت حسین علیه السلام را می دانستند، از فرط اشتیاق جان می دادند و جان هایشان از حسرت بر آن، قطعه قطعه می شد!

این حدیث شریف نشان می دهد که مردم، تحمل شنیدن تمام فضائل زیارت آن حضرت را ندارند. کسی که شوق چیزی را دارد، ابتدا خندان

۱- کامل الزیارات، باب ۵۶، ح ۳.

می شود. اگر شوق بیشتر شود، به گریه می افتد. اما شدت اشتیاق، با گریه هم بیان نمی شود، بلکه تحمل از دست می رود و شخص قالب تهی می کند. زیارت سیدالشهدا علیه السلام نزد خدا چنان ارزشمند و با فضیلت است که اگر کسی حقیقت آن را بداند، از فرط شوق، جان در بدنش قرار نخواهد گرفت.

به هر حال انسان های عادی، تا وقتی در دنیا هستند، به ارزش و عظمت این عبادت بزرگ پی نمی برند. اما آنگاه که قیامت برپا شود، قدر و منزلت زائران ابا عبدالله علیه السلام چنان آشکار شود که همه اهل محشر آرزو می کنند که ای کاش آنها هم جزء زوار آن حضرت بودند! حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مِنْ زُورِ
الْحُسَيْنِ علیه السلام لِمَا يَرَى مِمَّا يُصْنَعُ بِزُورِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنْ
كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.^۱

هیچ کس در روز قیامت نیست، مگر آنکه آرزو می کند که از زائران حسین علیه السلام باشد، به خاطر اینکه کرامت زائران حسین علیه السلام را نزد خدای متعال در آن روز می بیند.

البته تمام فضائل زیارت امام حسین علیه السلام برای ما گفته نشده است. ولی اگر به کسی معرفت صحیح و عمیق نسبت به بعضی از آنچه در روایات آمده عطا شود و او از شوق، قالب تهی کند، جای شگفتی نیست! در این دو حدیث شریف دقت فرمایید:

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عِنْدَ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ ... يَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ
وَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ بِدَرَجَاتِهِمْ وَ
مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَلَدِهِ. وَ إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ
يَبْكِيهِ، فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ آبَاءَهُ عليهم السلام أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لَهُ، وَ يَقُولُ:
لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ، لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِهِ. وَ إِنَّ
زَائِرَهُ لَيَنْقَلِبُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ.^۱

حضرت حسین بن علی علیه السلام در نزد پروردگارش عزوجل... به
زیارت کنندگانش نظر می افکند، در حالی که نسبت به آنها - به
اسم خودشان و پدرانشان و درجات و منزلت هایشان نزد خدای
عزوجل - آشناتر است از شناختی که یکی از شما به فرزند خود
دارد. و او هر کس را که برایش گریه می کند، می بیند؛ پس برای
او طلب مغفرت می کند و از پدرانش هم می خواهد که آنها هم
برای این شخص از خدا آمرزش بخواهند. و می فرماید: اگر زائر
من، آنچه (از پاداش) را که خدا برایش فراهم کرده، می دانست،
خوشحالی او از بی تابیش بیشتر بود. و زیارت کننده ایشان (امام
حسین علیه السلام) در حالی (از زیارت) باز می گردد که هیچ گناهی بر او
نیست.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ عليها السلام تَحْضُرُ لَزُورِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ عليه السلام
فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ.^۲

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۶۴، ح ۴۹.

۲- کامل الزیارات، باب ۴۰، ح ۹.

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۷۷

حضرت فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نزد زائران قبر پسرش حسین علیه السلام حاضر می‌شود، پس برای آنها از گناهانشان طلب مغفرت می‌کند.

کیست که به اوج درک این فضیلت عظمی برسد؟ زائران کربلا در محضر مقدّس حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام به زیارت مشرف می‌شوند و آنگاه که به یاد سرور شهیدان علیهم السلام اشک می‌ریزند، خود آقا به ایشان نظر می‌افکنند. همه اهل بیت علیهم السلام از خدا برایشان طلب مغفرت می‌کنند و اینها مانند روزی که از مادر متولد شده‌اند، پاک و پاکیزه به وطن‌های خود برمی‌گردند.

این یکی از خیراتی است که بر زیارت قبر مطهر سید الشهداء علیهم السلام مترتب می‌شود.

ناگفته نماند که رعایت «اخلاص» در زیارت آن حضرت، اهمّیت بسیار دارد. شیطان در اموری که نزد خدا فضیلت بسیار دارد، می‌کوشد که انسان را به نحوی از خیرات آن محروم کند و این کار را اغلب از طریق مخدوش کردن نیت شخص انجام می‌دهد. بنابراین زائر ابی‌عبدالله علیه السلام باید در زیارت خود، قصد «قربت الی الله» و عرض ارادت به آستان اهل بیت علیهم السلام را فراموش نکند و بکوشد که خودنمایی و ریاء در عملش وارد نشود. بهترین نیت‌ها در انجام این عمل شریف، بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین اجر را نزد خداوند سبحان خواهد داشت. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّنَ زُورِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام؟ فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ، لَا يُحْصِيهِمُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ، فَيَقُولُ لَهُمْ: مَاذَا أَرَدْتُمْ بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ حُبًّا لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَحُبًّا لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عليهما السلام وَرَحْمَةً لَهُ مِمَّا أَرْتَكِبَ مِنْهُ، فَيَقَالُ لَهُمْ: هَذَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام فَالْحَقُّوا بِهِمْ فَاتَمَّ مَعَهُمْ فِي دَرَجَتِهِمْ، الْحَقُّوا بِلِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَيَكُونُونَ فِي ظِلِّهِ وَ هُوَ فِي يَدِ عَلِيِّ عليه السلام حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ جَمِيعًا، فَيَكُونُونَ أَمَامَ اللُّوَاءِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن يَسَارِهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ.^۱

در روز قیامت، ندا دهنده‌ای ندا می‌کند: زائران حسین بن علی علیهما السلام کجا هستید؟ عده‌ای از مردم برمی‌خیزند که جز خدا کسی شماره آنها را نمی‌داند. (آن منادی) به ایشان می‌گوید: قصد شما از زیارت قبر حسین علیه السلام چه بود؟ اینها پاسخ می‌دهند: ای خدا، زیارت ما به خاطر محبتی بود که به رسول خدا صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام داشتیم، و به جهت آن بود که نسبت به آنچه بر سر ایشان عليهم السلام آوردند، دل ما به رحم آمد.

پس به ایشان گفته می‌شود: این است پیامبر صلى الله عليه وآله و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام، پس به ایشان پیوندید که شما با آنها و در درجه آنها خواهید بود. به پرچم رسول خدا صلى الله عليه وآله پیوندید. پس آنها در زیر سایه پرچم پیامبر صلى الله عليه وآله که به دست علی عليه السلام است، قرار می‌گیرند، و همگی وارد بهشت می‌شوند، در حالی که بعضی در پیش پرچم، برخی طرف راست، گروهی طرف چپ و عده‌ای هم در پشت پرچم هستند.

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۱، ح ۱۱.

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۷۹

برای دوستان اهل بیت علیهم السلام پاداشی که در این حدیث معرفی شده، بسیار ارزشمند و قیمتی است. این پاداش برای کسانی است که در زیارت امام حسین علیه السلام قصدی جز عرض ارادت و محبت به خاندان رسالت و دلسوزی و ترحم نسبت به ستم‌های وارده بر ایشان نداشته‌اند. چنین نیتی، البته برخاسته از معرفتی صحیح و عمیق نسبت به آل الله است که با بندگی خدا و رعایت و ظایف مقرر نسبت به ایشان به دست می‌آید. خداوند عزوجل به همه علاقمندان و دوستان اهل بیت علیهم السلام توفیق چنین معرفت و نیتی عطا فرماید.

زیارت عاشورا

مختصری از فضائل زیارت سید الشهداء علیه السلام بیان گردید. زیارت ایشان را در هر زمان و مکانی می‌توان انجام داد؛ گرچه زیارت قبر مطهر ایشان از نزدیک - یعنی در کربلای معلی - آثار و برکت خاصی دارد که با مکان‌های دیگر تفاوت می‌کند. زمان‌هایی هم که برای زیارت آن حضرت بیان شده است، بسیار زیاد است؛ به طوری که کمتر مناسبت مهمی - خصوصاً اعیاد - در طول سال وجود دارد که در آن سفارش به زیارت امام حسین علیه السلام وارد نشده باشد.

در تمام این مناسبت‌ها، زیارت آن حضرت به نیت یاری کردن ایشان سفارش شده است.^۱ اما یک روز در سال، امتیاز خاصی دارد که

۱- زیارت امام حسین علیه السلام در هر زمان و مکان و به هر شکل، از مصادیق یاری آن حضرت و نیز یاری امام عصر علیه السلام محسوب می‌شود. علاقمندان به مطالعه در این خصوص، به کتاب ارزشمند «شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام» نوشته مرحوم آیه الله محمد باقر فقیه ایمانی مراجعه فرمایند.

سایر روزها ندارند. آن روز بیش از سایر ایام، یادآور غربت و تنهایی امام حسین علیه السلام است و خاطره فداکاری‌ها و جانبازی‌های اهل بیت علیهم السلام و اصحاب با وفای ایشان را بیش از مواقع دیگر زنده می‌کند. آن روز، روزی است که جن و ملک هم برای یاری کردن آن امام غریب به حضور حضرتش رسیدند، اما هر کدام به جهتی توفیق این کار را نیافتند. در آن روز جانسوز، غربت سید الشهداء علیه السلام به اوج خود رسید که عنوان «غریب الغرباء»^۱ بر ایشان صادق آمد.

آری، در روز عاشورا که غمناک‌ترین روز سال برای اهل بیت علیهم السلام است، کسانی که آرزویشان یاری سید الشهداء علیه السلام و شهادت در رکاب ایشان است، با حال و هوای خاصی به زیارت آن حضرت می‌روند و بیش از اوقات دیگر، تمنای نصرت آن غریب الغرباء را می‌کنند. بر هیچ یک از زیارات امام حسین علیه السلام به اندازه زیارت روز عاشورا در کربلائی معلی تأکید نشده است. عباراتی هم که در متن زیارت عاشورا ذکر شده، نیت یاری کردن ایشان را تقویت می‌کند و فضیلتی هم که برای این زیارت بیان شده، دقیقاً آرزوی کسانی را برمی‌آورد که در حسرت یاری ایشان و شهادت در رکابشان به سر می‌برند.

عَلَّقَمَةَ بِنِ مُحَمَّدٍ خَضْرَمِي - رَاوِي زِيَارَتِ عَاشُورَا - مِي كُوِيْد: خِدْمَتِ
حَضْرَتِ اِمَامِ بَاقِرِ علیه السلام عَرْضِ كَرْدَم: دَعَايِي بِيهِ مِّنْ تَعْلِيْمِ فَرْمَايِيْد، كِه اِگَر
دَر رُوْزِ عَاشُورَا اِمَامِ حُسَيْنِ علیه السلام رَا اَز نَزْدِيْكَ زِيَارَتِ كَرْدَم، اَنْ رَا بَخْوَانِم
و نِيْز دَعَايِي كِه اِگَر اَز نَقَاطِ دُوْر و خَاْنَةِ خُوْدَم اِيْشَان رَا زِيَارَتِ كَرْدَم، اَنْ

۱- در مفاتیح الجنان، قسمت اعمال حرم مطهر سید الشهداء علیه السلام در زیارتی که از مرحوم سیدین طاووس نقل شده است، این لقب برای حضرتش یاد شده است.

را بخوانم.

امام علیه السلام زیارت عاشورا را همراه با نماز زیارت و آداب خاص دیگر به او تعلیم دادند و سپس در فضیلت خواندن آن فرمودند:

إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنْ
الْمَلَائِكَةِ، وَكُتِبَ لَكَ بِهَا أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمَحَى عَنْكَ
أَلْفُ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَكَ مِائَةَ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَكُنْتَ كَمَنْ
اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام حَتَّى تَشَارِكَهُمْ فِي
دَرَجَاتِهِمْ، وَ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَهُ،
وَ كُتِبَ لَكَ ثَوَابُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ زِيَارَةِ مَنْ زَارَ
الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام مِنْذُ يَوْمِ قَتْلِهِ ۱

اگر این زیارت را بخوانی، هر آینه همان دعایی را خوانده‌ای که فرشتگان زیارت کننده ایشان می‌خوانند، و خدا به سبب این زیارت، یک میلیون حسنه برای تو می‌نویسد و یک میلیون سیئه (بدی) را از تو می‌بخشاید و صد میلیون درجه تو را بالا می‌برد و مانند کسانی خواهی بود که همراه حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند، تا آنجا که با آنها در درجاتشان شریک خواهی شد، و شناخته نمی‌شوی مگر در زمره شهیدانی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند، و پاداش هر پیامبر خدا و ثواب زیارت همه کسانی برای تو نوشته می‌شود که حسین بن علی علیه السلام را از روز شهادتش زیارت کرده‌اند.

به نظر می آید که هیچ یک از زیارات امام حسین علیه السلام مجموعه این فضائل را نداشته باشد؛ به ویژه این فضیلت که زائر، جزء شهدای کربلا و در درجه آنها شناخته شود و پاداش زیارت همه زیارت کنندگان ایشان تا آن روز نصیبش شود، که بی تردید، شمار زیادی از اولیای خدا و بزرگان دین - از جمله امام عصر ارواحنا فداه - در میان این زیارت کنندگان هستند.

این بزرگ ترین آرزوی کسانی است که شب و روز در حسرت یاری امام غریب و مظلوم خود به سر می برند و با خواندن این زیارت، می توانند به این آرزوی دیرین خود نائل شوند.

مضامین این زیارت نیز، اعتقاد و عزم بر یاری سیدالشهدا علیه السلام را در زائر تقویت و تشدید می کند. به عنوان نمونه، قسمتی از دعایی که در سجده آخر زیارت خوانده می شود، این است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَوْمَ الْوُرُودِ، وَ ثَبِّتْ لِي
قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ علیه السلام
الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَتَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام.^۱

خدایا شفاعت حسین علیه السلام را در روز وارد شدن (بر تو در قیامت) نصیب من گردان، و مرا نزد خود ثابت قدم بدار، تا با حسین علیه السلام و اصحاب حسین علیه السلام که جان هایشان را فدای حسین علیه السلام کردند، صادقانه همراه باشم.

این عبارت، دعای کسانی است که آرزوی قرار گرفتن در زمره اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام را دارند. در پایان حدیث، امام باقر علیه السلام

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۸۳

به علقمه کلامی فرمودند که راه سعادت‌مند شدن در رکاب سیدالشهدا علیهم السلام را برای دوستداران امام عصر علیه السلام به خوبی هموار می‌سازد. فرمودند:

إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ دَهْرِكَ
فَأَفْعَلْ، فَلَكَ ثَوَابٌ جَمِيعِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.^۱

اگر بتوانی که در طول عمر خود، هر روز، ایشان (امام حسین علیه السلام) را با این زیارت، زیارت کنی، این کار را انجام بده، که در آن صورت، تمام ثوابهایی که بیان شد، ان شاء الله خواهی برد.

این مژده بزرگی است برای کسانی که می‌خواهند از طریق زیارت امام حسین علیه السلام، امام زمان خود را یاری کنند. اینان با تیت و عمل صحیح خود در غیر روز عاشورا و از راه دور (حتی منزل خود)، هر روز می‌توانند به فیض شهادت در رکاب سیدالشهدا علیه السلام نائل شوند. یکی از دعاهای زائر در این زیارت شریف، جملاتی است که در آن از خدا می‌خواهد تا توفیق یاری امام عصر علیه السلام را پس از ظهور، در خونخواهی از سیدالشهدا علیه السلام به او عطا فرماید. به عنوان نمونه:

أَسْأَلُهُ... أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ لَكُمْ.^۲

از او (خدا) درخواست می‌کنم که خونخواهی شما را - به همراه پیشوای هدایت شده (حضرت مهدی علیه السلام) که سخنگوی شماست - روزی من گرداند.

اگر انسان هر روز این عبارات را از جان و دل تکرار کند و اعمالش

۱- کامل الزیارات، باب ۷۱، قسمت دوم، ح ۹.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۱، قسمت دوم، ح ۹.

نیز بر صدق تیتش گواه باشد و از خدا بخواهد تا او را از یاران حضرت مهدی علیه السلام در انتقام گرفتن از جنایت کنندگان کربلا قرار دهد، همین خواندن مکرر، اثر اعتقادی فوق العاده‌ای در قلب او می‌گذارد و او را قلباً و عملاً آمادهٔ چنین توفیقی می‌گرداند. بنابراین کسی که نهایت آرزویش، یاری کردن امام زمان علیه السلام از طریق یاری سیدالشهداء علیه السلام است، باید خود را به خواندن این زیارت شریف مقید کند و ضمناً بکوشد مضامین و محتوای آن را - به لطف خدای عزوجل و با توسل به اهل بیت علیهم السلام - در خود عملی سازد.

فضیلت این زیارت شریف وقتی ارزشمندتر می‌شود که زائر به نیابت از امام زمانش و برای دعا در تعجیل فرج ایشان، آن را در سراسر عمر خود بخواند.

شعار امام عصر علیه السلام و یارانشان

یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های الهی امام عصر علیه السلام در زمان ظهور، انتقام خون سیدالشهداء علیه السلام از دشمنان ایشان است. این مسأله آن قدر اهمّیت دارد که شعار اصلی آن حضرت محسوب می‌شود.

در زیارتی خطاب به ناحیهٔ مقدّسهٔ آن حضرت چنین می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَالْحَاضِرِ فِي
الْأَمْصَارِ، وَالْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ وَالْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ، بِقِيَّةِ
الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ ذَا الْفَقَارِ، الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِي
الْأَسْتَارِ وَ يُنَادِي بِشِعَارِ «يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ»: أَنَا الطَّالِبُ
بِالْأَوْتَارِ، أَنَا قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ، الْقَائِمُ الْمُتَنَطِّرُ ابْنَ الْحَسَنِ،

عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ السَّلَامِ^۱

سلام بر امام دانای پنهان از دیدگان و حاضر در شهرها، و پنهان از چشمها و حاضر در اندیشه‌ها، باقیمانده نیکان، وارث ذوالفقار، همان کسی که در خانه پرده‌پوش خدا آشکار می‌شود و شعار خونخواهی حسین علیه السلام را سر می‌دهد (و می‌گوید): من قصاص کننده خون‌های به ناحق ریخته‌ام، من خرد کننده هر ستمگر هستم، و آن قیام کننده‌ام که در انتظارم بوده‌اند، پسر (امام) حسن که بر او و خاندانش بهترین درودها باد.

معمولاً در شعارهای هر کس، عصاره و چکیده هدف او را می‌توان یافت. شعار خونخواهی حضرت مهدی علیه السلام از جد مظلوم خود در هنگام ظهور، اهمیت این امر را در نزد خدای عزوجل و امام زمان علیه السلام نشان می‌دهد.

یکی از اوصاف یاران امام زمان علیه السلام نیز، این است که در زمان ظهور به تبعیت از مولای خویش به خونخواهی امام حسین علیه السلام بر می‌خیزند و آرزویشان توفیق شهادت در راه خداست. امام صادق علیه السلام در توصیف آنها فرموده‌اند:

يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، شِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ...
بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ^۲.

آرزو می‌کنند که در راه خدا کشته شوند، شعار ایشان «یا لثارات الحسين علیه السلام» است... خدا به وسیله آنها امام حق را یاری می‌کند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۲.

«تارات» جمع «ثار» به معنای «خون» است. ترکیب «یا لثارات...» در مصیبت‌هایی به کار می‌رود که انسان، از شدت آنها به «ندبه» (زاری و فریاد) می‌افتد. پس منظور از تعبیر «یا لثارات الحسین علیه السلام»، ندبه کردن برای خونخواهی امام حسین علیه السلام است. یکی از القاب امام حسین علیه السلام و پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «ثار الله» است؛ همان طور که در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ.^۱

سلام بر تو ای خون خدا و ای پسر خورش.

در تعبیر «ثار الله» کلمه «ثار» به «الله» اضافه شده و این ترکیب اضافه تشریفی است. از آنجا که خون حضرت سیدالشهدا علیه السلام شرافت بسیاری نزد پروردگار دارد و خدای متعال، خود، خونخواه اوست، لذا آن را به خود منسوب کرده است؛ همان طور که به اهل بیت علیهم السلام به خاطر شرافتشان «آل الله» گفته می‌شود و خانه کعبه به دلیل احترامش نزد خداوند، «بیت الله» نام دارد.

خون امام حسین علیه السلام از شریف‌ترین خون‌هایی است که در عالم بر زمین ریخته شده و انتقام آن هنوز گرفته نشده است. امام زمان علیه السلام هنگام ظهورشان، به کمک یاوران خویش، انتقام ایشان را از دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می‌گیرند.

امام عصر علیه السلام و یارانشان، با شعار خونخواهی امام حسین علیه السلام بر می‌خیزند. این شعار، همه اهداف و خواسته‌های آنها را یک جا بیان

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۸۷

می‌دارد. بنابراین در صدر برنامه یاران امام زمان علیه السلام آشنایی بیشتر با سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب با وفای ایشان است، تا بهتر بدانند که خون به ناحق ریخته شده این بزرگواران، چه ارزشی نزد خدای متعال دارد، تا آنجا که موعود تمام انبیاء و اولیاء و نور چشم همه خوبان عالم، ظهورش برای خونخواهی از این گوهرهای گرانقدر است.

ارزش خون یاران مخلص ابی عبدالله الحسین علیه السلام به این است که در راه دفاع از امام زمانشان که غریب و تنها و طرید و بی‌کس مانده بود، مظلومانه به زمین ریخته شد. این خونها وقتی با خون حجت خدا (تارالله) در آمیخت، به شرافت خون حضرتش، شرافتی یافت که در تاریخ بشریت بی‌نظیر است.

پس باید از اصحاب سیدالشهدا علیه السلام درس معرفت و محبت و اخلاص و فدا کردن همه چیز در راه یاری امام زمان علیه السلام آموخت. چه بهتر که بعضی از احوال و اوصاف ایشان را از تاریخ بیاموزیم. درس پایانی به این امر اختصاص دارد.

درس بیستم: انصار سیدالشهداء علیهم السلام

احوال یاران امام حسین علیه السلام

آرزوی بزرگان شیعیان، این بوده است که در زمرة یاران سیدالشهداء علیهم السلام باشند. اینان، تمنای ظهور امام زمان علیه السلام را دارند، تا در رکابش به خونخواهی حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام برخیزند. البته این افراد، باید از احوال یاران حضرتش مطلع باشند و بدانند که آنها چه تیتی داشته‌اند و چگونه در راه یاری امام زمان خویش، همه دارایی و هستی خود را فدا کردند. هر کسی نمی‌تواند ادعا کند که تیت اصحاب سیدالشهداء علیهم السلام را دارد.

اصحاب امام حسین علیه السلام تا وقتی زنده بودند، اجازه ندادند که هیچ یک از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به میدان بروند. آنان، همه چیز خود را فدای امام حسین علیه السلام و اولاد ایشان نمودند، همواره نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار ارادت می‌کردند و در عمل نیز محبت قلبی خویش را نشان دادند. به چند نمونه از فداکاری‌ها و جانفشانی‌های اصحاب امام حسین علیه السلام

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۸۹

اشاره می‌کنیم تا با دقت در این نمونه‌ها، ببینیم که نیت و اعتقاد و روحیه کسانی که واقعاً می‌خواهند امام زمان خویش را از طریق یاری امام حسین علیه السلام یاری نمایند، چگونه باید باشد.

چون شب عاشورا فرا رسید، امام حسین علیه السلام یاران‌شان را جمع کردند و پس از حمد و ثنای الهی به آنها فرمودند:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَصْلَحَ مِنْكُمْ وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَ
لَا أَفْضَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً عَنِّي خَيْرًا، وَ هَذَا
اللَّيْلُ قَدْ غَشَيْتُكُمْ، فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَ لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ
بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ، وَ
ذَرُونِي وَ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ، فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي.^۱

من اصحابی شایسته‌تر از شما و خاندانی نیکوکارتر و بهتر از اهل بیت خود سراغ ندارم. خدا از طرف من به شما جزای خیر دهد. تاریکی شب، شما را فرا گرفته است، پس آن را مرکب خود قرار دهید. و هر کدام از شما، دست یکی از افراد خاندان مرا بگیرد. در تاریکی این شب پخش شوید، و مرا با این قوم رها کنید که اینها با کسی غیر از من کاری ندارند.

برادران و فرزندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام و فرزندان حضرت زینب علیه السلام گفتند: چرا چنین کاری کنیم؟! برای اینکه بعد از شما زنده بمانیم؟! هرگز خدا برای ما چنین چیزی را نخواهد. نخستین کسی که این سخنان را به زبان آورد، حضرت عباس بن علی علیه السلام بود و دیگران هم پس از او سخن گفتند.

وقتی نوبت به اصحاب رسید، «مسلم بن عوسجه» برخاست و گفت: ما شما را این چنین تنها بگذاریم، در حالی که دشمن شما را احاطه کرده است، و روی برگردانیم و برویم؟! نه، هرگز خداوند مرا بدین حال نبیند. من چنین نمی‌کنم مگر اینکه نیزه خود را در سینه‌های آنها خرد کنم. و تا شمشیر به دستم هست، با آنها می‌جنگم. و اگر بدون سلاح بمانم، با سنگ آنها را می‌زنم، و از شما جدا نمی‌شوم تا در کنارتان بمیرم.

سپس «سعید بن عبدالله حنفی» برخاست و گفت:

نه، قسم به خدا، ای پسر رسول خدا! هرگز شما را تنهانی گذاریم تا خدا بداند که ما وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد شما حفظ کرده‌ایم. و اگر بدانم که در رکاب شما کشته می‌شوم و باز زنده خارج شده و تمام ذرات بدنم را به باد می‌دهند، هفتاد بار بر من چنین رود، باز هم از شما جدا نمی‌شوم تا جان خود را فدایتان بکنم. اکنون که یک کشته شدن بیشتر نیست و پس از آن کرامتی جاودان خواهد بود، چرا چنین نکنم؟!

سپس «زهیر بن قین» برخاست و گفت:

قسم به خدا، ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! دوست داشتم هزار بار کشته شده و سپس زنده گردم، و خدا با این کشته شدن‌های من، کشته شدن را از شما و از برادران و فرزندان و اهل بیت جوان شما دفع کند.^۱

می‌بینیم که اصحاب امام حسین علیه السلام خدمت امام زمانشان عرض

۱- متن سخنان این سه یار با وفای امام حسین علیه السلام در کتاب «التهوف» ص ۹۱ تا

۹۳ آمده است که ما ترجمه آن را در اینجا آوردیم.

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۹۱

می‌کنند که حاضرند بارها و بارها به جای ایشان و خاندانشان کشته شوند و کشته شدن در این مسیر، در کامشان بسیار گوارا و لذیذ است. راستی چه کسانی می‌توانند چنین صادقانه اظهار کنند که حاضرند به جای اهل بیت علیهم السلام کشته شوند؟ مسلماً اینها از محبت بسیار بالایی نسبت به امام برخوردار بودند. اصحاب امام حسین علیه السلام این گونه بودند و ادعای خود را در روز عاشورا ثابت کردند؛ به طوری که برای فدا کردن جانشان پیش روی امام علیه السلام بایکدیگر مسابقه گذاشتند.^۱

سعید بن عبدالله حنفی

روز عاشورا هنگام نماز ظهر، امام حسین علیه السلام به «زهیر بن قین» و «سعید بن عبدالله حنفی» فرمودند که جلوی آن حضرت بایستند. سپس ایشان با عده‌ای از یارانشان به نماز خوف ایستادند. یک تیر به سوی حضرت آمد. «سعید بن عبدالله حنفی» خود را در مسیر تیر قرار داد و آن را به جان خرید. و هر تیری که به سمت حضرت می‌آمد، به استقبال آن می‌رفت تا اینکه بر زمین افتاد، در حالی که مخالفین را لعنت می‌کرد و می‌گفت: «خدایا به پیامبرت سلام مرا ابلاغ کن، و ایشان را از درد زخم‌های من آگاه کن. من می‌خواستم پاداش یاری فرزند پیغمبرت را ببرم». سپس از دنیا رفت، در حالی که غیر از زخم‌هایی که بر اثر ضربه‌های شمشیر و نیزه به وجود آمده بود سیزده تیر در بدنش باقی بود.^۲

۱- موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۶۸۳

۲- اللّهوف، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

در نقل دیگری آمده است که این شهید والا مقام، در آخرین لحظات حیات، این جملات را بر زبان جاری کرد:

اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ لَعْنًا عَادٍ وَ ثَمُودَ، اللَّهُمَّ أبلغ نبيك عني السلام و
أبلغه ما لقيت من ألم الجراح، فإني أردت بذلك نصرة ذرية
نبيك^۱.

خدایا آنها را همچون قوم عاد و ثمود لعنت کن. خدایا سلام مرا
به پیامبر برسان و درد زخم‌های مرا به او ابلاغ کن، من
می‌خواستم با این کار خود، فرزندان پیامبرت را یاری کنم.
سپس به ابا عبدالله علیه السلام رو کرد و گفت:

أَوْفَيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

ای پسر رسول خدا! آیا (به عهد خود) وفا کردم؟

حضرت در پاسخ فرمودند:

نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ^۲.

بله، تو در بهشت پیش روی من هستی.

می‌بینیم که سعید بن عبدالله حنفی در حالی که از همه چیز در راه
مولای خود گذشته است، در لحظات آخر هم، تنها رضای ایشان را مد
نظر دارد و می‌خواهد از وفاداری خود اطمینان پیدا کند.

۱- موسوعة الامام حسين علیه السلام، ج ۳، ص ۶۳۳، به نقل از مقتل الحسين علیه السلام

خوارزمی.

۲- موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۶۳۸، به نقل از مقتل الحسين علیه السلام

مقرّم.

برادران غفاری

سپس عبدالله و عبدالرحمان غفاری به خدمت آن شاه شهدا آمدند و گفتند:

«السلام علیک یا ابا عبدالله!» به خدمت تو آمده‌ایم که جان خود را فدای تو کنیم.»

حضرت فرمودند: «مرحبا! پیش بیایید و مهیای شهادت شوید!» به نزدیک آمدند، و قطرات اشک حسرت از دیده باریدند. حضرت فرمودند: «ای فرزندان برادر! سبب گریه شما چیست؟ به خدا سوگند امیدوارم که بعد از یک ساعت دیگر، دیده شما روشن و دل شما شاد باشد.»

گفتند: «فدای تو شویم! بر حال خود گریه نمی‌کنیم! ولیکن بر حال تو می‌گرییم که مخالفان از همه طرف به تو احاطه کردند و نمی‌توانیم شر ایشان را از تو دفع کنیم.»

حضرت فرمودند: «خدا جزا دهد شما را به سبب اندوهی که بر حال من دارید، بهترین جزاهای پرهیزکاران.»

پس آن حضرت را وداع کردند و به سوی میدان روان شدند و سرهای خود را در راه آن سرور درباختند و سر عزت بر اوج رفعت افراختند.^۱

در این مورد هم، می‌بینیم که این دو برادر برای بذل جان‌هایشان پیش روی ولی نعمت خویش، چگونه مشتاق بودند. انسان به طور

۱- موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۶۸۷، به نقل از جلاء العیون مرحوم

علامه مجلسی، ص ۶۷۲ و ۶۷۳

طبیعی کشته شدن را دوست ندارد، ولی محبت آنها به امام زمان شان آن قدر زیاد بود که کشته شدن را محبوب ایشان ساخته بود. خود را مواجه با مرگ می دیدند، ولی نگران خود نبودند. بلکه چون می دیدند دشمن، امام زمانشان را محاصره کرده و آنها نمی توانند از ایشان دفاع کنند، اندوهناک بودند و بالأخره در این راه، جان خود را فدا کردند.

عابس بن ابی شیبیب

یکی دیگر از اصحاب بسیار والامقام امام حسین علیه السلام، «عابس بن ابی شیبیب» نام دارد که شرح حال او در حوادث روز عاشورا آمده است. وی به امام حسین علیه السلام عرض کرد:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَمَا وَاللَّهِ مَا أَمْسَى عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ قَرِيبٌ وَلَا
بَعِيدٌ أَعَزَّ عَلَيَّ وَلَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ. وَلَوْ قَدَرْتُ عَلَيَّ أَنْ أَدْفَعُ
عَنكَ الضَّيْمَ وَالْقَتْلَ بِشَيْءٍ أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَ دَمِي
لَفَعَلْتُهُ.^۱

یا ابا عبدالله! به خدا قسم روی زمین، از دور و نزدیک، کسی عزیزتر و محبوبتر از تو نزد من نیست. و اگر می توانستم با چیزی عزیزتر از جان و خونم، ستم و کشته شدن را از شما دفع کنم، قطعاً این کار را می کردم.

محبت، نیروی محرکه انسان است و انسان به وسیله محبت می تواند به درجه ای برسد که مثل «عابس» آرزو کند که عزیزترین متاع خویش را در راه محبوب فدا نماید.

۱- موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۷۱۵.

عمرو بن جناده

«عمرو بن جناده» نوجوانی است که با وجود کم سن و سال بودن، از درجه بالایی از معرفت امام علیه السلام برخوردار بود. پدر این نوجوان، «جناده بن کعب انصاری» از شیعیان با اخلاص بود که در میدان دفاع از حضرت سیدالشهدا علیه السلام شرکت کرده بود و همسرش «امّ عمرو» و پسرش «عمرو» را همراه خود به کربلا آورده بود. «عمرو»، نه سال و به قولی یازده سال - بیشتر نداشت و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.

وقتی جناده بن کعب کشته شد، همسر او لباس رزم به تن پسرش کرد و به او گفت: ای پسرکم، برو در پیش روی پسر رسول خدا بجنگ.

عمرو آمد و خدمت امام حسین علیه السلام رسید تا اجازه بگیرد. امام به او اجازه نفرمودند و گفتند: این نوجوانی است که پدرش در میدان جنگ کشته شده است. شاید مادرش از اینکه او به جنگ برود، کراهت داشته باشد. پسر عرض کرد: مادرم به من چنین دستور داده است!

می بینیم که این نوجوان در سن و سالی بوده که امام حسین علیه السلام به او ترحم می کنند و اجازه نبرد نمی دهند، ولی او با شجاعت، اذن میدان می خواهد. رجزهای او در میدان جنگ، حاکی از کمال معرفت او نسبت به امام زمانش است. به راستی نوجوانان لشکر امام حسین علیه السلام نیز نمونه و الگو بوده اند. هر کدام از یاران امام حسین علیه السلام که می خواستند به میدان بروند، رجزهایی می خواندند و در ابتدا خود را

معرفی می‌کردند و معمولاً نَسَب خود را بیان می‌داشتند. اما این پسر به خاطر کمال معرفتی که داشت، نَسَب خود را چنین بیان کرد:

أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعْمَ الْأَمِيرُ سُورُورُ فُؤَادِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ
عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَالِدَاهُ فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظِيرِ
لَهُ طَلْعَةٌ مِثْلُ شَمْسِ الضُّحَى لَهُ غُرَّةٌ مِثْلُ بَدْرِ مُنِيرِ
امیر من حسین علیه السلام است، و چه خوب امیری است! امیری که باعث شادی دل پیامبر صلی الله علیه و آله است.

علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام پدر و مادرش هستند. آیا نظیری برای او سراغ دارید؟!

سیمایی همچون خورشید تابناک دارد؛ مانند ماه شب چهارده نورانی است.

این رجز، کمال معرفت گوینده آن را نشان می‌دهد. انسان باید حقیقت معرفت امام علیه السلام را یافته باشد و در نتیجه به نقطه اوج معرفت و بندگی خدا رسیده باشد، تا چنین سخن بگوید. عمل هر کس، در حقیقت میوه معرفت اوست. خدای متان، این نوجوان را به جایی رسانده بود که در سنّ و سال کم، این چنین امام شناس شود.

این نوجوان جنگید و زود به شهادت رسید. پس سرش را از تن جدا کردند و به طرف لشکر امام حسین علیه السلام انداختند. مادر، سر فرزند را برداشت و گفت: احسنت ای پسرکم! ای شادی قلبم! و ای نور چشمم! سپس به خیمه برگشت، یک عمود خیمه (یا

۱- موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۷۵۳، به نقل از مقتل الحسين علیه السلام

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۹۷

شمشیری) برداشت، به دشمن حمله کرد، با آن، دو نفر را به
هلاکت رساند و رجزهایی خواند. امام حسین علیه السلام فرمودند که
برگرد و برایش دعا کردند و او را به خیمه برگرداندند.^۱
یاری امام حسین علیه السلام توفیق بزرگی است که تلاش و از خودگذشتگی
در مسیر آن، به میزان معرفت و محبت شخص وابسته است. هر کس در
هر سن و سالی - چه پیر و چه جوان - می‌تواند از همه هستی خویش در
این راه بگذرد و تمام توانایی خود را به کار بندد.

«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه»

«حبیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که هر دو از اصحاب
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند با اینکه در سن پیری بودند، اما باقیمانده توان
خود را به پیشگاه امامشان تقدیم کرده، هم و غمی جز یاری امام علیه السلام
نداشتند.

ابتدا «مسلم بن عوسجه» وارد میدان شد و در مبارزه با دشمن
پایداری کرد. بر هول و هراس جنگ شکیبایی کرد، تا اینکه روی زمین
افتاد، در حالی که هنوز رمقی در بدن داشت. امام حسین علیه السلام - در حالی
که حبیب بن مظاهر - همراه ایشان بود، بر بالینش رفتند و فرمودند:
مسلم! خدا تو را رحمت کند سپس این آیه را تلاوت کردند:

«مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۲.

۱- موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۷۵۳، ترجمه‌ای از عبارت مقتل
الحسین علیه السلام بحرالعلوم.

۲- احزاب / ۲۳.

بعضی از آنها از دنیا رفتند و بعضی دیگر در انتظار هستند و (در راه و روش گذشتگان خود) هیچگونه تغییری ایجاد نکردند. حبیب به مسلم نزدیک شد و گفت: تحمل مرگ تو، برای من بسیار دشوار است، بشارت باد بر تو بهشت. مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا تو را بشارت دهد. سپس حبیب به او گفت: اگر چنین نبود که می دانستم به زودی دنبال تو خواهم آمد، دوست داشتم مرا به آنچه برایت اهمیت دارد، وصیت می کردی.

«مسلم» در حالی که به امام حسین علیه السلام اشاره می کرد، گفت: من تو را به ایشان سفارش می کنم (أوصیک بهذا)، پیش روی او بجنگ تا بمیری. «حبیب» گفت: کاری می کنم که چشم تو روشن شود. آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد.^۱ رضوان الله علیه

عمرو بن قرظہ انصاری

سپس «عمرو بن قرظہ الانصاری» از امام حسین علیه السلام اجازه میدان گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او - بسان کسانی که دنبال پاداش گرفتن هستند - به جنگ پرداخت و در خدمتگزاری به حضرتش کوشش زیادی کرد، تا اینکه جمع زیادی از لشکر ابن زیاد را به هلاکت رساند. او هم خود می جنگید و هم از امامش دفاع می کرد. هر تیری به سوی حسین علیه السلام می آمد، او با دستش جلوی آن را می گرفت و هر شمشیری به سمت امام علیه السلام روانه می شد با جانش به استقبال آن می رفت؛ به طوری که در آن مدت به امام حسین علیه السلام هیچ ناراحتی نرسید. سرانجام، از

۱- اللہوف، ص ۱۰۶ و ۱۰۷، آنچه آمد، ترجمه متن کتاب است.

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۲۹۹

شدت جراحی به زمین افتاد و رو به امام علیه السلام کرد و گفت: ای پسر رسول خدا! آیا وفا کردم؟ حضرت فرمودند: بله، تو در بهشت پیش روی من هستی. از طرف من به رسول خدا سلام برسان و به ایشان بگو من هم به دنبال خواهم آمد. عمرو جنگید تا به شهادت رسید.^۱
رضوان الله علیه

غلام ترک

امام حسین علیه السلام غلام ترکی داشتند؛ فردی صالح و الامر تبه و قاری قرآن بود. از حضرتش اجازه جنگ گرفت. حضرت اجازه فرمودند. او به لشکر حمله کرد و جنگید و عده زیادی را به قتل رساند، تا اینکه بر زمین افتاد و از امام حسین علیه السلام کمک خواست. حضرت بر بالینش حاضر شدند و او را در بغل گرفتند و بر او گریستند. غلام دیدگان خود را گشود، امام حسین علیه السلام را دید و تبسمی نمود. هنوز رمقی در تن داشت، که با افتخار می گفت:

مَنْ مِثْلِي، وَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَ اضِيعُ خَدَّهُ عَلَى خَدِّي؟!^۲

چه کسی مانند من است که فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صورتش را بر صورت من گذاشته است؟!

سپس در محضر حضرت سیدالشهدا علیه السلام و در میان دو دست مبارک ایشان جان سپرد.

۱- اللهوف، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، ترجمه عبارات متن در اینجا آمده است.

۲- موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۷۸۴، به نقل از مقتل الحسين علیه السلام بحر العلوم. آنچه آمد، ترجمه متن کتاب است.

این غلام، معرفت بالایی داشت و این افتخار نصیبش شد که جانش را فدای امام زمانش کند. امام حسین علیه السلام هم به راستی خوب مولایی برای او بودند. نه تنها مانند سایر اصحاب بر بالین او رفتند، بلکه با او کاری کردند که در روز عاشورا، فقط برای یک نفر - آن هم فرزند دلبنده و بزرگوار و بی نظیر خود، حضرت علی اکبر علیه السلام - انجام دادند. همان صورتی را بر صورت غلام گذاشتند، که بر صورت حضرت علی اکبر علیه السلام نهادند. چنین افتخاری به برکت یاری امام زمان علیه السلام نصیب غلام شد. انسان، گرچه به حسب ظاهر یا حتی در واقع، بی ارزش باشد، می تواند با یاری امام زمانش به مرتبه‌ای بسیار والا برسد، تا جایی که برای مولایش مانند فرزند عزیز او گردد؛ که در لحظه مرگ صورت، بر صورتش بگذارد و توفیق شهادت در رکابش را به او عطا فرماید.

می بینیم که اصحاب امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از همه هستی خود گذشتند، جان خود را فدای ایشان و اهل بیتشان کردند و تاهنگامی که یکی از آنها زنده بود، نگذاشتند هیچ یک از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به میدان بروند.

اینها لگو و اسوه همه کسانی هستند که آرزوی یاری امام حسین علیه السلام را در این زمان دارند و از خدا تمنا می کنند که در شمار اصحاب آن حضرت باشند و جان خود را فدای ایشان کنند. ما هم اگر چنین آرزویی داریم، باید وضعیت خود را بررسی کنیم و ببینیم تا کنون از چه چیز خود در راه امام زمان علیه السلام گذشته ایم. آیا حاضر هستیم از پول و مقام و موقعیت دنیایی خود، به خاطر اهل بیت علیهم السلام بگذریم؟

آیا آبروی خود را خرج امام زمان علیه السلام و رفع گرفتاری از دوستان

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۳۰۱

ایشان می‌کنیم؟ کدام رنج و سختی را تا به حال در راه یاری آن امام همام علیه السلام تحمل کرده‌ایم؟

آیا در مواردی که راحتی و رفاه ما به خطر می‌افتد، برای دفاع از حریم امامت و ولایت و مبارزه با دشمنان ائمه علیهم السلام همت می‌کنیم؟ آیا رضا و خشنودی ایشان را بر تحسین و تمجید دیگران ترجیح می‌دهیم؟ اصحاب امام حسین علیه السلام، نه تنها خود، بلکه فرزندان و جگر گوشه‌های خود را هم فدا کردند. آیا ما به فرزندان خود، راه عرض ارادت و سرسپردگی به امام زمان علیه السلام را با قول و عمل آموزش می‌دهیم؟

آیا تحمل مرارت‌ها و ستم‌ها در راه خدمت به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برای ما گوارا و شیرین هست؟

آیا وقتی شرح فداکاری‌های اصحاب حضرت سیدالشهدا علیه السلام را می‌خوانیم و می‌شنویم، واقعاً آرزو می‌کنیم که ای‌کاش ما همچنین سعادت‌ی داشتیم و امیدوار باشیم که روزی بتوانیم در رکاب حضرت مهدی علیه السلام چنین جانبازی کنیم؟ آیا برای چنین روزی خود را آماده ساخته‌ایم؟ اگر به ما بگویند همین امروز امام زمان شما ظهور می‌کند، آیا تعلقات ما به این و آن، اجازه می‌دهد که بدون تأخیر و درنگ به یاری آن عزیز بشتابیم؟ آیا در زندگی ما چیزی مهم‌تر از این هست که به یادش باشیم و به آرزوی خدمت در رکابش روزها و شب‌ها را سپری کنیم؟

خدایا! به آبروی آن آبرومندانی که در رکاب حضرت ابا عبدالله علیه الصلوة و السلام خون دادند و از همه هستی خود برای دفاع از امام

زمانشان گذشتند و به آبروی خود امام زمان علیه السلام - که در حال حاضر، آبرومندتر از او کسی روی کره زمین زندگی نمی‌کند - چنین معرفت و این گونه ارادت و محبت را به همه کسانی که دل‌هایشان برای عزیز زهرا علیها السلام به درد می‌آید و چشم‌هایشان به خاطر مصیبت کربلا و عاشورای امام حسین علیه السلام اشکبار است، عنایت بفرما!

خدایا! جوانان عزیز شیعه را در زمان غیبت صاحب و مولا و آقایان در این مسیر قرار بده و این آرزوها را به دل‌های ما مگذار! خداوندا! با زیاد کردن شوق انتظار قدم سرورمان، در حال صحت و سلامت ایمان، هر چه زودتر چشمان ما را به جمال دل‌آرایش روشن بفرما!

فداکاری‌های بانوان کربلا

علاوه بر جانفشانی‌هایی که مردان همراه امام حسین علیه السلام در رکاب ایشان برای دفاع از آن حضرت انجام دادند، زنان فداکاری هم بودند که در حادثه کربلا، به شکل دیگری امام خود را یاری کردند. اینها الگوی مناسبی هستند برای بانوانی که می‌خواهند با نیت و عمل خود، از طریق یاری سیدالشهدا علیه السلام، امام زمان خود حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را یاری کنند.

یک نمونه از این فداکاری‌ها را در داستان همسر «جنادة بن کعب انصاری» نقل کردیم و اکنون بحث را با یادآوری چند نمونه دیگر از این بانوان یاران امام حسین علیه السلام به پایان می‌بریم.

نمونه اول

«امّ البنین» مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام امکان حضور در کربلا نیافت، ولی چهار تن از میوه‌های دلش در رکاب امام حسین علیه السلام بودند که در روز عاشورا به شهادت رسیدند. داستان آگاهی یافتن این بانوی با معرفت از شهید شدن چهار فرزندش، در هنگامی که کاروان بازماندگان کربلا به مدینه رسیدند، شنیدنی و درس آموز است:

بشیر قبل از حضرت زین العابدین علیه السلام وارد مدینه شد که مردم را از ماجرای اهل بیت علیهم السلام خبر دهد. امّ البنین او را ملاقات کرد و فرمود: ای بشیر! از حسین علیه السلام چه خبر آوردی؟ بشیر گفت: ای امّ البنین! خدای تعالی به تو صبر دهد که عباس تو کشته شد! امّ البنین فرمود: از حسین علیه السلام خبر بده! بشیر، یکی یکی خبر قتل فرزندان را به او داد و امّ البنین مرتباً از امام حسین علیه السلام خبر می‌گرفت و می‌فرمود: فرزندان من و آنچه در زیر آسمان است فدای حسینم باد. وقتی بشیر، خبر قتل آن حضرت را به او داد، صیحه کشید و گفت: ای بشیر! رگ دلم را پاره کردی، آنگاه صدا به ناله و شیون بلند کرد.^۱

امّ البنین، چهار جوان رشید دلاور را که جگر گوشه‌هایش بودند، تقدیم امام حسین علیه السلام نمود، ولی خبر شهادتشان او را چنان تکان نداد که از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام آن گونه بی‌تاب شد.

زنان متدین باید چنین معرفت و محبتی به امام زمان خود داشته باشند، تا بتوانند فرزندان برای دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام تربیت کنند؛

۱- ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۲۹۲، با اندکی تغییر ادبی.

فرزندانی که با تفقه دینی و ثبات در دینداری، به یاری امام غریب خویش بشتابند.

نمونه دوم

امّ خلف همسر مسلم بن عوسجه بود. پس از شهادت مسلم بن عوسجه پسرش آماده نبرد شد. امام حسین علیه السلام به او فرمودند: ای جوان! پدرت شهید شد. اگر تو نیز کشته شوی، مادرت در این بیابان در پناه چه کسی بگریزد؟ پسر مسلم خواست برگردد. مادرش شتاب زده سر راه او را گرفت و گفت: فرزندم! تو سلامتی خود را بر نصرت پسر پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح می دهی؟ من هرگز از تو راضی نمی شوم. پسر مسلم به طرف میدان جنگ برگشت و حمله سختی کرد. مادر از پشت سر پیوسته به او می گفت: ای پسر! شادباش که هم اکنون از ساقی کوثر سیراب خواهی شد. جوان، مردانه کوشید و سی نفر از مشرکان را به قتل رساند و شربت شهادت نوشید. کوفیان سر او را بریده و به سوی مادرش افکندند. مادر سر او را برداشت و بوسید. و چنان گریست که همه به گریه افتادند.^۱

امّ خلف در راه امام حسین علیه السلام از همه هستی خود گذشت، در حالی که می توانست دنبال مجوز و توجیهی برای نجات جان پسرش و راحتی و آسایش خود باشد و از اذن امام حسین علیه السلام استفاده کند. در این صورت، بدون اینکه اشکال شرعی و عرفی بر عملش وارد شود، از زندگی بهتر

۱- ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۳۰۵، با اندکی تغییر ادبی.

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۳۰۵

دنیایی بهره‌مند می‌شد. اما دفاع از اهل بیت علیهم السلام را بر همه اینها ترجیح داد و میوه دلش را به میدان فرستاد. آیا به راستی عمل او افراط و زیاده‌روی از حد و مرز دین بود؟! حال آیا اگر بانوان از بعضی درخواست‌هایشان به خاطر حفظ دین خود بگذرند و رعایت ورع را پیشه سازند، مرتکب افراط و مقدس‌مآبی شده‌اند؟!

نمونه سوم

«زهیر بن قین» از مکه به طرف عراق حرکت می‌کرد. وی به دلیل ترس از بنی امیه، به گونه‌ای راه می‌پیمود که با امام حسین علیه السلام مواجه نشود. به هر منزلی می‌رسید، جایی خیمه می‌زد که نزدیک خیمه‌های امام حسین علیه السلام نباشد. در یکی از منازل، وقتی مشغول خوردن غذا شد، از جانب امام حسین علیه السلام فرستاده‌ای آمد و گفت: «ای زهیر بن قین! ابو عبدالله علیه السلام تو را می‌طلبد». جماعت همراه او، از مخالفت با بنی امیه سخت هراسان شدند، در عین حال، نافرمانی امام حسین علیه السلام را آسان نمی‌شمردند. لذا، از شدت ناراحتی، لقمه‌ها را بر زمین گذاشتند. در این هنگام، همسر زهیر بن قین - که دیلم نام داشت - گفت: «سبحان الله! پسر رسول خدا کسی را به سوی تو می‌فرستد و تو را طلب می‌کند و تو، به او پاسخ نمی‌گویی؟! برخیز و شتاب کن و بشنو که او چه می‌گوید». زهیر برخاست و با شتاب رفت. زمانی نگذشت که خندان و شادان برگشت، گویی که از چهره‌اش خورشید برمی‌تابد. به محض رسیدن، دستور داد که خیمه او را کنند و اثاثیه او را جمع نموده، به طرف لشکرگاه امام حسین علیه السلام

حمل کردند. زهیر گفت: من تصمیم قطعی گرفته‌ام که در ملازمت حسین علیه السلام کوچ کنم و جان خود را فدای او بنمایم. آنچه مال داشت بین زن و پسر عموهای خود تقسیم کرد و گفت: دیلم را به اهل خود برسانید، چرا که من دوست ندارم اسیر شود. «دیلم» گریه کرد و گفت: تو می‌خواهی در رکاب پسر علی مرتضی علیه السلام جانبازی کنی، چرا من نخواهم در خدمت دختر مصطفی صلی الله علیه و آله سرافرازی کنم؟! پس همراه زهیر روانه شد.^۱

این بانوی فداکار، تحمل رنج و اسارت و سختی‌های مسیر کربلا تا کوفه و شام و از آنجا به مدینه در رکاب دختران حضرت زهرا علیها السلام را بر عافیت و رفاه خود ترجیح داد. چنین بانویی، الگوی خوبی برای بانوان ارادتمند به امام زمان علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت می‌باشد؛ که به آنها درس گذشتن از مادیات و خوشی‌های دنیا را در راه یاری اهل بیت علیهم السلام می‌دهد.

نمونه چهارم

«قمر» مادر وهب، به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شده بود. در روز عاشورا هفده روز از عروسی «وهب» می‌گذشت. وقتی جمعی از اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، مادرش به نزد او آمد و او را تشویق به جهاد نمود. وهب مانند شیر به میدان تاخت و تعداد زیادی از افراد دشمن را به هلاکت رسانید. آنگاه به سوی مادرش شتافت و گفت: ای مادر! آیا از من راضی شدی؟ مادرش جواب داد: از تو راضی

۱- ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۳۰۶، یا اندکی تصرف ادبی.

بخش دوم: فصل پنجم: یاری امام عصر علیه السلام با یاری امام حسین علیه السلام □ ۳۰۷

نمی‌شوم، مگر اینکه در پیش روی حسین علیه السلام به شهادت برسی... و هب دوباره به میدان جنگ رفت و به فیض شهادت رسید. کوفیان سرش را از تن جدا ساختند و به طرف سپاهیان امام حسین علیه السلام پرتاب کردند. مادر و هب، سر فرزند را برگرفت و بوسید و گفت:

لْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَيَّضَ وَجْهِي بِشَهَادَتِكَ بَيْنَ يَدَيِّ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام!

شکر خدا را که مرا با شهادت تو در پیش روی
ابی عبدالله علیه السلام سفید کرد!

افرادی که به یاری امام حسین علیه السلام شتافتند، از دل و جان همه هستی خود را در این راه فدا کردند. اکنون باید به وضع خود بیشتر توجه کنیم. آیا می‌خواهیم امام زمان خویش را در زمان غربتش یاری کنیم یا نه؟ آیا حاضر هستیم اندکی از رفاه خویش در این راه بگذریم؟ چه مقدار در راه دفاع از حضرت بقیة الله ارواحنا فداه فعالیت و تلاش می‌کنیم؟! آیا می‌توانیم حداقل از مال و منال دنیا، در راه خدمت به مولایمان بگذریم؟! در عمل به آنچه ادعا می‌کنیم، چقدر نزدیک هستیم؟!

پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰

- ۱- رابطهٔ ورع با نصرت عملی امام عصر علیه السلام را بیان کنید.
- ۲- نظر شرع مقدّس در مورد عبادات بانوان در مجامع عمومی چیست؟
- ۳- حضرت زهرا علیها السلام چه چیزی را برای زنان بهتر دانستند؟
- ۴- ضرورت تعلیم و تعلّم بانوان چگونه با مسألهٔ عفت آنان قابل جمع است؟
- ۵- چه نتایجی از فرمایش: «فانّ المرأة ریحانةٌ و لیست بقهرمانةٍ» می‌توان گرفت؟
- ۶- مردان چه سهمی در حفظ کانون خانواده می‌توانند داشته باشند؟
- ۷- برخی از مصادیق رعایت عفاف در برخورد با نامحرم را بیان کنید.
- ۸- به چه جهت یاری امام حسین علیه السلام مصداق یاری امام زمان علیه السلام است؟
- ۹- یاری سیدالشهدا علیه السلام در زمان ما از چه طرقی امکان‌پذیر است؟
- ۱۰- کسی که زیارت امام حسین علیه السلام را با وجود توانایی، ترک کند، چه حکمی دارد؟

فهرست منابع

- ١- قرآن کریم.
- ٢- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، دار النعمان، نجف، ١٣٨٦ هـ.ق.
- ٣- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ١٣٤٨.
- ٤- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ١٣٩٧ هـ.ق.
- ٥- ترجمة مکیال المکارم، مهدی حائری قزوینی، انتشارات بدر، تهران، ١٣٧٢.
- ٦- تعلیقة علی المسائل المنتخبة، سید علی حسینی سیستانی، قم.
- ٧- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، المكتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ١٣٨٠ هـ.ق.
- ٨- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ١٤١٢ هـ.ق.

- ۹ - تفسیر کنز الدقائق، محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۰ - روزگار رهایی (ترجمة يوم الخلاص: کامل سلیمان)، علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۱ - روضة کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۲ - ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۳ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۴ - العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، المكتبة العلمیة الاسلامیة، تهران ۱۳۵۸.
- ۱۵ - علل الشرایع، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، انتشارات مکتبة الدّاورى، قم.
- ۱۶ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ.ق.
- ۱۷ - الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبة الصدوق، تهران.
- ۱۸ - فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، احمد رحمانی همدانی، نشر المرضیة، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۹ - فضائل الخمسة من الضحاح السنة، سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ هـ.ق.
- ۲۰ - فوائد المشاهد، شیخ جعفر شوشتری، نیک معارف، تهران.

- ۲۱ - کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۲۲ - کمال الدین، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۲۳ - لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بیروت، ۲۰۰۰ م.
- ۲۴ - اللہوف علی قتلی الطفوف، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۴۸ .
- ۲۵ - المسائل المنتخبة، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مدينة العلم، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۲۶ - مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، المطبعة العلمیة، قم، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۲۷ - مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
- ۲۸ - منجد الطلاب، لوئیس معلوف، دار المشرق، بیروت، ۱۹۷۴ میلادی.
- ۲۹ - منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مدينة العلم، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۳۰ - منهاج الصالحین، سید علی حسینی سیستانی، مکتب آية الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۳۱ - منهاج الصالحین، شیخ حسین وحید خراسانی، مدرسة الامام باقر العلوم علیه السلام، قم.
- ۳۲ - موسوعة الامام الحسين علیه السلام، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران، ۱۳۷۸ .
- ۳۳ - مهج الدعوات، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، کتابخانه سنایی، تهران (افست از چاپ سنگی ۱۳۲۳ هـ.ق)

۳۴- نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، کتابفروشی جعفری، مشهد،

۱۳۶۱.

۳۵- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا،

تهران، ۱۳۷۹.

۳۶- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱.

۳۷- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی،

بیروت، ۱۳۸۹ هـ.ق.